



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



میراث مکتوب رضوی

سید مصطفی مطهری - رضا یاری نیا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میراث مکتوب رضوی

نویسنده:

سید مصطفی مطهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	میراث مکتوب رضوی
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۷	سخن پژوهشکده
۱۹	سخن نویسندگان
۲۲	درآمد
۲۲	اشاره
۲۴	نکاتی چند درباره شیوه پژوهش
۲۴	۱. پیشینه بحث
۲۵	۲. نکات کلی در بررسی ها
۲۷	گونه شناسی تراث امام رضا (علیه السلام)
۲۷	اشاره
۲۸	۱. کتاب
۲۸	اشاره
۲۹	الف) کتاب های مستقل:
۳۰	ب) کتاب های مشتمل بر روایات رضوی:
۳۴	۲. المسائل
۳۵	۳. نسخه
۳۷	۴. رساله
۳۸	۵. مسند
۳۸	۶. مکاتبه
۴۰	فصل اول المسائل

١. إبراهيم بن بشر ٤٠
٢. أحمد بن عمر الحلال ٤٠
٣. حسن بن علي بن زياد ٤٨
٤. الحسين بن مهران ٧٢
٥. زكريا بن آدم ٧٨
٦. سعد بن سعد بن الأحوص ٨٤
٧. سعد خادم أبي دلف ٩٨
٨. صباح بن نصر ٩٨
٩. عبدالله بن محمد بن حصين ١٠٤
١٠. عيسى بن عبدالله بن سعد ابوبكر الأشعري ١٠٩
١١. الفتح بن يزيد الجرجاني ١١١
١٢. محمد بن سنان ابوجعفر الزاهري ١٢٢
١٣. محمد بن سهل بن اليسع الاشعري ١٣٢
١٤. محمد بن فضيل بن كثير ابوجعفر الأزرق ١٣٤
١٥. معاوية بن سعيد الكندي ١٥١
١٦. ياسر الخادم ١٥٢
- فصل دوم النسخه ١٥٧
١. احمد بن عامر بن سليمان ١٥٧
٢. العباس بن هلال الشامي ١٥٩
٣. عبدالله بن علي بن الحسين بن زيد ١٦٩
٤. عبدالله بن محمد بن علي بن عباس ١٧٣
٥. محمد بن عبدالله بن عمرو بن سالم بن لاحق ابوعبدالله اللاحقي الصفار ١٨٣
٦. محمد بن علي بن الحسين بن زيد ١٨٤
٧. محمد بن عمرو بن سعيد الزيات المدائني ١٨٧
٨. الحسن بن محمد بن الفضل ١٩٠
- فصل سوم رساله و مكاتبه ٢١٧

الف - رساله ٢١٧

١. إبراهيم بن ابي البلاد ٢١٧

٢. محمد بن الحسن بن الجمهور ٢١٧

ب - مكاتبه ٢١٨

١. احمد بن عبدالله بن مهران ٢١٨

کتابنامه ٢٢٠

درباره مرکز ٢٢٧

سرشناسه: مطهری، سید مصطفی، 1360 - یاری نیا تشریق. رضا، 1357.

عنوان و نام پدیدآور: میراث مکتوب رضوی / سید مصطفی مطهری، رضا یاری نیا تشریق؛ تهیه پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام).

مشخصات نشر: قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر، 1395.

مشخصات ظاهری: 212 ص.

فروست: پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام)؛ 7.

شابک (8 - 881 - 493 - 964 - 978): ISBN

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

یادداشت: یادداشت: کتاب حاضر بازخوانی تطبیقی تراث روایی امام علی بن موسی الرضا (ع) بر اساس دو کتاب "فهرست اسماء مصنفی الشیعه" نجاشی و "الفهرست" طوسی است.

یادداشت: کتابنامه ص. (206)-212؛ هم چنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن موسی (ع). امام هشتم. 153؟ - 203 ق. - آثار منسوب.

موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII - Authorship

موضوع: علی بن موسی (ع). امام هشتم. 153؟ - 203 ق. - کتابشناسی

موضوع: Ali ibn Musa, Imam VIII - Bibliography

موضوع: علی بن موسی (ع). امام هشتم. 153؟ - 203 ق. احادیث

موضوع: Hadiths Ali ibn Musa, Imam VIII -

شناسه افزوده: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث. پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام).

شناسه افزوده: پژوهشگاه قرآن و حدیث

رده بندی کنگره: 1395 9 م 6 / م 47/1 BP

رده بندی ديويي: 297/957

شماره كتاب شناسي ملي: 4237263

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

میراث مکتوب رضوی

سید مصطفی مطہری

رضا یاری نیا تشریق

ص: 3

میراث مکتوب رضوی

سیّد مصطفیٰ مطہری، رضا یاری نیا تشریق

تحقیق: پژوهشکده کلام اہل بیت (علیہم السلام)

ویراستار فارسی: علیٰ خنیفرزادہ

ویراستار عربی: محمد پورصباغ

نمونہ خوان: علینقی پارسانیا، سیّد ہاشم شہرستانی، محمدعلی دباغی

طراح جلد: حسن فرزندگان

ناشر: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

نوبت چاپ: اول، 1394

شمارگان: 1000 نسخه

سازمان چاپ و نشر دار الحدیث: قم، میدان شہدا، ابتدای خیابان معلم، پلاک 125

تلفن: 37741650-025-37740523-025 ص. پ: 37185/4468

hadith@hadith.net

<http://www.hadith.net>

ص: 4

درآمد 12

نکاتی چند درباره شیوه پژوهش 14

1. پیشینه بحث 14

2. نکات کلی در بررسی ها 15

گونه شناسی تراث امام رضا (علیه السلام) 17

1. کتاب 18

الف) کتاب های مستقل 19

ب) کتاب های مشتمل بر روایات رضوی 20

2. المسائل 22

3. نسخه 23

4. رساله 24

5. مسند 25

6. مکاتبه 25

فصل اول: المسائل 27

1. ابراهیم بن بشر 27

2. أحمد بن عمر الحلال 27

3. حسن بن علی بن زیاد 35

4. الحسين بن مهران 58

5. زکریا بن آدم 64

6. سعد بن سعد بن الأحوص 70

7. سعد خادم أبي دلف 84

8. صباح بن نصر 84

ص: 5

9. عبدالله بن محمّد بن حصين 90

10. عيسى بن عبدالله بن سعد ابوبكر الأشعري 95

11. الفتح بن يزيد الجرجاني 97

12. محمّد بن سنان ابوجعفر الزاهري 108

13. محمّد بن سهل بن اليسع الاشعري 118

14. محمّد بن فضيل بن كثير ابوجعفر الازرق 120

15. معاوية بن سعيد الكندي 137

16. ياسر الخادم 138

فصل دوم: النسخه 143

1. احمد بن عامر بن سليمان 143

2. العباس بن هلال الشامي 145

3. عبدالله بن علي بن الحسين بن زيد 155

4. عبدالله بن محمّد بن علي بن عباس 159

5. محمّد بن عبدالله بن عمرو بن سالم بن لاحق ابوعبدالله اللاحقى الصفّار 169

6. محمّد بن علي بن الحسين بن زيد 170

7. محمّد بن عمرو بن سعيد الزيّات المدائني 173

8. الحسن بن محمّد بن الفضل 176

فصل سوم: رساله و مكاتبه 203

الف) رساله 203

1. إبراهيم بن ابي البلاد 203

2. محمّد بن الحسن بن الجمهور 203

ب) مكاتبه 204

1. احمد بن عبدالله بن مهران 204

كتابنامه 206

ص: 6

نگارش و نگاهداشت دانش اهل بیت (علیهم السلام) و ارائه آن در قالب های گوناگون، بخش جدایی ناپذیر از حیات تمدن شیعی است که در برگیرنده و گویای جنبه های اصلی اندیشه اسلام شیعه است. حضور صدها تن از راویان و مؤلفان کتاب های روایی در دوره های مختلف از تاریخ نگارش متون حدیث گویای یک جریان هدفمند راهبردی به منظور انتقال معارف منطبق با قرآن و سنت، در فراز و فرودهای تلخ و شیرین تاریخ اسلامی است. در این میان به همان اندازه که اهتمام بدنه علمی جامعه شیعه در دوره حضور اهل بیت (علیهم السلام) در نشر و پاسداشت معارف حدیثی، امری روشن است، تلاش عالمان عصر غیبت نیز در زنده نگاه داشتن میراث پیشینیان و پالایش آنان نیز ارزشمند و در خور ستایش است.

از این زاویه می توان دور نمای کلی و جزئی از پیکره عمومی و محتوای تفصیلی معارف اهل بیت (علیهم السلام) را که از طریق کتاب های فهرست و رجال شیعه در کنار کتاب های حدیث - به عنوان دو گونه منبع اطلاع دهنده از مسیر تاریخی معارف - به نمایش گذاشته شده، به تصویر کشید؛ ناگفته پیداست که بازیابی علمی منابع کهن شیعه که اکنون در میان ده ها کتاب حدیثی پراکنده شده اند و نیز سنجش اعتبار این منابع، از نخستین گام های پژوهش برای پی بردن به ابعاد کمتر دانسته فرهنگ و تمدن شیعه به شمار می آید.

مجموعه حاضر تنها برگی از این دفتر زرین را به نمایش می گذارد و می کوشد تا

با تلفیق اطلاعات منابع فهرستی، رجالی و حدیثی، میراث عالمان شیعه در دوره امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را در همان قالب های اصیل و اولیه اش بازنمایی کند.

روشن است که این اثر خود نیازمند نقد علمی در جهت تکمیل و توسعه است و این مهم جز با راهنمایی های گران مایگان فرهیخته میسر نمی شود.

پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام) پژوهش در زمینه های مرتبط با معارف بنیادین اسلامی را از اهداف اساسی خویش می داند و بدین منظور معرفی، احیا و مجموعه سازی میراث علمی اعتقادی شیعه که در راستای تبیین مکتب فکری اهل بیت (علیهم السلام) تدوین شده است، در کنار پژوهش های بنیادی، تطبیقی و کاربردی در معارف اعتقادی کتاب و سنت را از وظایف اصلی خود تلقی می کند.

در پایان بر خود فرض می دانیم از همه کسانی که این پژوهشکده را در تبیین ابعاد معرفتی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مدد می رسانند قدردانی کنیم. از رئیس محترم مؤسسه دارالحدیث و پژوهشگاه قرآن و حدیث حضرت آیت الله ری شهری که همه امکانات لازم را برای این خدمت علمی و معنوی فراهم ساخته اند و نیز قائم مقام محترم پژوهشگاه جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا برنجکار که بیشترین سهم را در این میان برعهده داشته اند؛ از ایشان و از همه مسئولان پژوهشگاه و نیز از همکارانم در پژوهشکده و به ویژه از محققان این اثر قدردانی و سپاسگزاری می کنم و توفیقات بیشتر ایشان را در سایه عنایات امام عصر (عج) از حضرت حق تعالی خواستارم.

محمد تقی سبحانی

رئیس پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام)

ص: 8

بی تردید پژوهش دربارهٔ تراث روایی و علمی شیعه در سده های نخستین تاریخ آن، سهمی بسزا در معرفی ابعاد گوناگون اندیشه تشیع و دست یافتن به زوایای عمیق و گاه ندانسته یا کم دانستهٔ آن دارد. این مهم اگر چه همواره به گونه های مختلف مورد توجه بوده است و آثار گران سنگ و درخور توجهی را به دنبال داشته است، اما گسترهٔ اطلاعات در حوزه های مختلف آن، تلاش مجدانه ای را می طلبد. از مهم ترین این بخش ها، بازیابی و بازشناسی منابع کهن امامیه است که می باید ضمن تدوین روش های مشخص بازیابی متون، با بهره گیری از انواع منابع حدیثی و اطلاعات موجود در کتاب های رجال، فهرست، تاریخ و نظائر آنها، برای انجام یافتن این مهم مبادرت ورزید.

در این میان دو کتاب رجال نجاشی و الفهرست طوسی، جایگاهی ممتاز در آگاهی دادن از مجموعه های نگاشته شدهٔ عصر پیش از خود دارند که بر این اساس به نظر می رسد کارهای در خور فراوانی در قبال این دو اثر تمدنی شیعه شایسته انجام دادن هستند. از جمله این کارها می توان به بازخوانی ویژگی های فهرستی این دو اثر و چگونگی تحلیل و اعتبارسنجی تراث پیشین در نگاه فهرستی و نیز چگونگی ساماندهی بررسی های جدید تطبیقی در مجموعه روایات موجود شیعه بر اساس همان ویژگی ها و نیز اموری از این دست اشاره کرد. طبیعی است دیدگاه های اندیشمندانهٔ صاحب نظران در حوزه اندیشهٔ شیعه امری است که می باید در خلال این

دست بررسی ها با دقت ارزیابی شوند تا با بهره گیری از آن، راه های پیموده را بازبینی کرده و در راه های ناپیموده گام نهیم.

این امر مهم، از جمله اهداف نوشته پیش روست که در کنار مسیر پیموده خود، بدان نیز توجه دارد و در این راستا می کوشد تا نمونه ای را در محدوده ای خاص برای جلب توجه بیشتر پژوهشگران در حوزه حدیثی شیعه به این دست بررسی ها، نشان دهد. نمونه حاضر، بازخوانی تطبیقی تراث روایی امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بر اساس دو کتاب رجال النجاشی و الفهرست طوسی است که با ارائه فصلی تطبیقی از کارکردهای کتاب های فهرستی، بخشی از تراث رضوی (علیه السلام) را نیز معرفی کند.

تأکید بر محوریت این دو کتاب فهرستی در پرداختن به تراث علمی آن امام همام، از آن روست که این دو به خوبی گزارشی هایی درخور توجه از تراث روایی انتقال یافته از آن حضرت را به تصویر کشیده اند، به گونه ای که اطلاعات ارائه شده افزون بر کاستن از دشواری های عرصه بازسازی تراث، در شناخت جامع تر از آثار ایشان نیز سودمند خواهند بود. البته باید توجه کرد که نمی توان از تفاوت های روشی صاحبان این دو اثر، و دست کم، در التفات به تراث امام رضا (علیه السلام) به سادگی چشم پوشید. دانسته است که رجال نجاشی اثری متأخر از فهرست شیخ طوسی، یا ناظر به آن است و کیفیت گزارش ها و ظرافت بینی های مرحوم نجاشی نسبت به شیخ طوسی امری آشکار است. هرچند در کنار این سخن نباید از تلاش های هوشمندانه شیخ طوسی در بهره گیری از مصادر گوناگون فهرستی و روایی برای انتقال اطلاعات پیشین و هموار ساختن دستیابی به آنها، غافل شد. همچنان که توجه به نقش برجسته و ممتاز دو عالم بزرگ شیعی، ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق نیز در بهره گیری از مکتوبات و روایات عالمان پیشین و انتقال حداکثری تراث علمی اهل بیت (علیهم السلام) امری بایسته است و از این رو، مطالعه پیوسته آثار حدیثی و فهرستی با یکدیگر می تواند به گونه ای مؤثر، نکات پنهان در اعتبار بخشی به تراث نخستین امامیه و کیفیت فراگیری دانش اصحاب و نقش آنها در تمدن شیعی را معرفی کند.

به هر روی، از جمله مهم ترین خصوصیات مشترك گزارش های مرتبط به آن امام

رضا (علیه السلام)، ارائه ضابطه مند آن به لحاظ نشر در کتاب های فهرست و برخی کتاب های روایی است. بر این اساس، در این گزارش ها - به ویژه در کتاب رجال نجاشی - اموری از قبیل گزارش قالب های متنوع و ساختاری مکتوبات - مانند کتاب، مسائل، نسخه، مکاتبه، رساله و مسند -، طریق به آنها و گاه ارزیابی و اعتبار سنجی آثار به گونه های مختلف و تا آنجا که ممکن بوده، مورد توجه قرار گرفته است.

هرچند که بررسی های بیشتری در این خصوص ضروری است.

کتاب حاضر با در نظر گرفتن همین دقت ها به ساماندهی تطبیقی اطلاعات گزارش شده برای این آثار، در دو محور پرداخته است؛ محور نخست، معرفی اجمالی صاحبان آثار رضوی و قالب های نقل تراث را در بر می گیرد و محور دوم، معرفی تفصیلی دسته هایی از این قالب ها و بازشناسی آنها را عهده دار است. توضیح این هر دو در ادامه خواهد آمد.

سید مصطفی مطهری

رضا یاری نیا

ص: 11

عن عبد السلام بن صالح الهروي عن الرضا (عليه السلام) قال: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا....(1)

بی تردید پژوهش دربارهٔ تراش روایی و علمی شیعه در نخستین سده های تاریخ آن، در معرفی ابعاد گوناگون اندیشهٔ این مکتب و دست یافتن به زوایای عمیق و گاه ناشناخته یا کمتر شناخته شدهٔ آن، سهمی بسزا دارد. این کار سترگ اگرچه همواره به گونه های مختلفی در کانون توجه بوده و آثار گران سنگی را پدید آورده است، با این حال، گسترهٔ اطلاعات حوزه های مختلف آن، کوشش های مجدانه ای می طلبد. از مهم ترین بخش های این کار، بازیابی و بازشناسی منابع کهن امامیه است که می باید با تدوین روش های مشخص بازیابی متون و بهره گیری از انواع منابع حدیثی و اطلاعات موجود در کتب رجال، فهرستی، تاریخی و دیگر منابع مربوط انجام پذیرد.

در این میان، دو کتاب رجال النجاشی و الفهرست، در زمینهٔ آگاهی بخشی دربارهٔ مجموعه های نگاشته شدهٔ عصر پیش از خود، جایگاهی ممتاز دارند. از این روی، شایسته است در قبال این دو اثر تمدنی شیعه کارهای درخور و فراوانی انجام شود. از جملهٔ این کارها می توان به بازخوانی ویژگی های فهرستی این دو اثر، چگونگی تحلیل و اعتبارسنجی تراش پیشین در نگاه فهرستی، و نیز چگونگی ساماندهی پژوهش های جدید تطبیقی در مجموعهٔ روایات موجود شیعه، بر اساس آن ویژگی ها، اشاره کرد.

ص: 12

طبیعی است دیدگاه‌های صاحب نظران حوزه اندیشه شیعی را می‌باید در خلال این دست بررسی‌ها، با دقت ارزیابی کرد تا با بهره‌گیری از آنها، راه‌های پیموده‌بازبینی و راه‌های نرفته هموارتر شود.

این مهم، از جمله اهداف نوشته‌پیش‌روست که در کنار مسیری که می‌پیماید، بدان نیز توجه دارد و در این راه می‌کوشد تا برای جلب توجه افزون‌تر پژوهشگران حوزه حدیثی شیعه به این قبیل بررسی‌ها، نمونه‌ای را در محدوده‌ای خاص عرضه کند. پژوهش پیش‌رو، بازخوانی تطبیقی تراث روایی «امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)» بر اساس دو کتاب رجال النجاشی و الفهرست است که با عرضه فصلی تطبیقی از کارکردهای کتاب‌های فهرستی، بخشی از تراث رضوی - علیه آلف التحیه و الثناء - را نیز معرفی می‌کند.

تأکید بر محوریت این دو کتاب فهرستی در واکاوی تراث علمی آن امام بلندمرتبه، از آن‌روست که این دو به خوبی گزارش‌هایی درخور توجه را از تراث روایی انتقال یافته از آن حضرت به تصویر کشیده‌اند؛ به گونه‌ای که اطلاعات عرضه شده در آنها، افزون بر کاستن از دشواری‌های عرصه بازسازی تراث، در شناخت جامع‌تر آثار ایشان نیز سودمند خواهد بود. البته باید توجه کرد که نمی‌توان از تفاوت‌های روشی صاحبان این دو اثر، دست‌کم در التفات به تراث امام رضا (علیه السلام) به سادگی چشم پوشید. روشن است که رجال النجاشی اثری متأخر از فهرست شیخ طوسی، یا ناظر به آن است. نیز کیفیت گزارش‌ها و باریک‌بینی‌های نجاشی در قیاس با شیخ طوسی بر محققان این حوزه پوشیده نیست.

البته نباید از تلاش‌های هوشمندانه شیخ طوسی در بهره‌گیری از مصادر گوناگون فهرستی و روایی، برای انتقال اطلاعات پیشین و هموار ساختن دستیابی به آنها غفلت کرد. همچنان که توجه به نقش برجسته و ممتاز دو عالم بزرگ شیعی، ثقة الاسلام کلینی و شیخ صدوق نیز در بهره‌گیری از مکتوبات و روایات عالمان پیشین و انتقال حد اکثری تراث علمی اهل بیت امری بایسته است. از این رو مطالعه تطبیقی و همزمان آثار حدیثی و فهرستی با یکدیگر می‌تواند به گونه‌ای مؤثر، نکات پنهان در اعتباربخشی به تراث

نخستین امامیه و کیفیت فراگیری دانش اصحاب و نیز نقش آنان را در تمدن شیعی، به خوبی آشکار سازد.

به هر روی، از جمله مهم ترین ویژگی های مشترک گزارش های مرتبط به آن امام همام (علیه السلام)، عرضه ضابطه مند آنها به لحاظ نشر در کتب فهرستی و برخی کتب روایی است. بر این اساس، در این گزارش ها - به ویژه در کتاب رجال النجاشی - اموری از قبیل گزارش قالب ها و ساختارهای متنوع مکتوبات - مانند کتاب، مسائل، نسخه، مکاتبه، رساله و مسند -، طریق به آنها، و گاه ارزیابی و اعتبارسنجی آثار به گونه های مختلف تا آنجا که ممکن بوده، کانون توجه قرار گرفته است؛ هرچند بررسی های بیشتر در این زمینه ضروری است.

پژوهش پیش رو با تلاش برای در نظر گرفتن این دقت ها، به ساماندهی تطبیقی اطلاعات گزارش شده درباره آثار رضوی در دو محور پرداخته است: محور نخست، ذکر نام صاحبان آثار رضوی و معرفی قالب های نقل تراث را دربر می گیرد؛ و محور دوم، معرفی تفصیلی دسته هایی از این قالب ها و بازشناسی آنها را در کنار معرفی مصنفان این آثار برعهده دارد.

نکاتی چند درباره شیوه پژوهش

1. پیشینه بحث

بهره گیری عالمان از دانش فراوان امامان در موضوعات مختلف و گردآوری و نشر معارف ایشان در قالب های گوناگون، از جمله مهم ترین رویکردهای علمی شیعیان است. در این راستا - چنانکه پیش تر نیز گفته شد - گزارش های کتب فهرستی درباره تراث علمی امام رضا (علیه السلام) به دلیل در برداشتن آگاهی هایی در دو جهت گزارش محتوایی آثار، خصوصاً با لحاظ قالب های متنوع نگارشی آن، و نیز ارائه آگاهی هایی درباره مصنفین و طرق رسیدن به تألیفات ایشان، از جایگاه ممتازی برخوردار است. بیشترین سهم در انتقال این آگاهی ها از آن دو کتاب رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی است. پس از این دو، در میان کتب متأخر و معاصر نیز کتاب هایی وجود دارد

که اطلاعات سودمندی دربارهٔ تراث امام رضا (علیه السلام) به دست می دهند. هر چند نکاتی که در بیشتر این آثار به چشم می خورد، عدم توجه به کارهای تطبیقی در انتقال تراث علمی و نیز فقدان جامعیت نسبت به تمامی تراث است. این دست اطلاعات به جز پاره ای موارد که با تأکید بر گزارش های روایی و یا برگرفته از چند نسخهٔ خطی قدیمی است، همگی به صورت اطلاعات اولیه و تحلیل نشده و بر پایهٔ همان دو کتاب پیشین است. از این رو نمی تواند توضیحات کاملی دربارهٔ وضعیت تراث امام رضا (علیه السلام) به دست دهد. فهرستی از این منابع که پیش از نگارش این نوشته مورد توجه قرار گرفته اند عبارت اند از:

- الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج 11، ص 239.

- المعجم المفهرس لألفاظ بحار الأنوار، ج 1، ص 44 و 45.

- تدوین السنة الشریفة، ص 177 الی 182.

- حیاة الإمام الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 177 تا 273.

- مکاتیب الائمة، ج 5، ص 1 تا 303.

- أعیان الشیعة، ج 2، ص 26 و 27.

- میراث حدیث شیعه، دفتر نهم، ص 7 تا 59 (در این کتاب فهرستی از آثار پیش گفته و اطلاعات مرتبط به آن ها، به جز کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة و مکاتیب الائمة ارائه شده است). (1)

2. نکات کلی در بررسی ها

با توجه به نوع موضوع این نوشتار، موارد زیر به عنوان گام های اصلی در بررسی های انجام شده به شمار می آید:

نخست: فهرستی از تراث رضوی ارائه شده توسط دو فهرست نگار بزرگ شیعه،

ص: 15

1- . شایان ذکر است که کتاب هایی مانند جامع الرواة و اصحاب الامام الرضا (علیه السلام)، نگاشتهٔ محمد مهدی نجف، و راویان امام رضا (علیه السلام) در مسندالرضا، تألیف عزیز الله عطاردی قوچانی و مجلد امام رضا (علیه السلام) از عوالم العلوم، نوشتهٔ عبد الله بن نور الله بحرانی اصفهانی، و نیز مجلد امام رضا (علیه السلام) از بحار الأنوار علامهٔ مجلسی در ردیف این منابع قرار می گیرند که در این کار از نظر به دور نمانده اند.

مرحوم نجاشی و شیخ طوسی گردآوری و تنظیم شده است. بر اساس توضیحات پیشین، کتاب نجاشی محور اصلی مباحث این نوشته بوده و گزارش های شیخ طوسی در تكملة مباحث نجاشی بیان شده است. بنابراین در این مرحله به این دیدگاه که نجاشی کتاب خود را ناظر به فهرست شیخ نوشته، چندان مورد لحاظ واقع نشده است؛ زیرا هدف اطلاع یافتن از همه گزارش های مربوط به امام رضا (علیه السلام) در این دو اثر بوده است. چنانچه پیش تر نیز گفته شد، این دو اثر بیشترین سهم را در انتقال اطلاعات مکتوبات حدیثی بر عهده داشته اند، اما بی تردید دستیابی به مجموعه ای جامع تر نیازمند بررسی های بیشتری است (برای نمونه رجوع شود به ذیل مبحث آثار احمد بن عامر بن سلیمان).

دوم: در صورتی که مصنف دارای آثاری باشد که انتساب آنها از طریق راوی مصنف به امام قطعی است، در ذیل هر قالب و اثر ارائه شده مانند کتاب، مسائل و نسخه، به آن راوی اشاره شده است. همچنین در صورتی که تنها وضعیت برخی آثار يك راوی مصنف معلوم باشد، در ذیل همان مورد به آثار دیگری که انتسابشان به امام چندان مشخص نیست، اشاره می شود.

سوم: پس از مشخص شدن قالب های مکتوبات رضوی، مصنفان، راویان و یا مخاطبان آنها و نیز روایات و گزارش های مرتبط با آن راوی مصنف از امام رضا (علیه السلام) گردآوری شده است. باید توجه داشت که گاه در انتساب و برشمردن آثار یا نامه های امام به برخی افراد، به عنوان مکتوبات اصحاب تأملاتی وجود دارد، مانند آن جا که امام نامه ای به یکی از اصحاب نوشته است، نه آنکه خود اثر، تلاش راوی باشد. این دست موارد نیز بررسی شده و با اندکی تسامح، به عنوان مکتوبات رضوی به شمار آمده اند.

چهارم: کتب اربعه مهم ترین منابع حدیثی مورد بررسی و استفاده بوده اند. همچنین با توجه به حجم بالای اطلاعات، تلاش شده است تا در گردآوری و بررسی روایات جستجوی کاملی انجام شود و هر مجموعه با رعایت نکاتی از قبیل بررسی های سندی - طریقی به آن اثر، و برخی شواهد متنی ساماندهی گردد.

پنجم: شیوه تخریب روایات در این نوشتار بدین صورت انجام یافته است که مولفانی که روایات مذکور در کتب آنها وجود دارد، تا قرن هفتم بررسی شده است و برای پرهیز از تکرار روایاتی که در چند کتاب حدیثی گزارش شده اند، یک روایت از معتبرترین و قدیمی ترین و یا کامل ترین متن کتب اخذ شده و روایات مکرر در ذیل همان روایت بر اساس نام مشهور مؤلف آدرس داده شده است. در این آدرس دهی اگر طریق، همان طریق روایت اخذ شده باشد، در ذیل آن بدون ذکر طریق تذکر داده شده است و اگر اختلافی در طریق وجود دارد، آن اختلاف ذکر شده است. متن روایات اگر شبیه روایت اخذ شده و یا با اختلاف لفظی بسیار اندک نقل شده باشد، با تعبیر «مِثْلُهُ» و اگر با اختلاف لفظی زیاد نقل شده باشد، اما در معنا تغییری به وجود نیاورده باشد، با تعبیر «نَحْوُهُ» ذکر شده است.

ششم: مجموعه حاضر در بردارنده آثاری غیر از قالب کتاب است. در دفتر بعدی این مجموعه، کتاب های گزارش شده از امام و نیز کتاب های در بردارنده روایات امام، به تناسب بررسی و ارائه خواهند شد.

هفتم: بررسی های پیشین تا اندازه ای که ممکن بوده ملاحظه، و به آنها ارجاع داده شده است تا از موازی کاری پرهیز شده باشد.

گونه شناسی تراث امام رضا (علیه السلام)

اشاره

تلاش فراوان عالمان و اصحاب امامیه در بهره مندی از دانش آن حضرت، موجب ارائه قالب های متنوعی از مجموعه های روایی در فضای جامعه اسلامی آن دوره شده است، به نحوی که می توان گفت در میان مکتوبات گزارش شده از اهل بیت (علیهم السلام) بیشترین سهم را در حوزه های مختلف پاسخگویی به شبهات و پرسش ها و در نتیجه تثبیت اندیشه اسلام و تشیع، به خود اختصاص داده است. هرچند باید توجه داشت که تعداد روایان تراث امام رضا (علیه السلام) و مصنفان این حوزه، بیش از تعدادی است که در دو کتاب رجال النجاشی و الفهرست ذکر شده است - چنانکه مقایسه میان روایان از امام رضا در کتاب شریف الکافی و دو فهرست مذکور، به خوبی این امر را آشکار

می سازد - اما صاحبانِ آثار بر اساس این دو کتاب و انواع قالب هایی که در آن، آثار خود را ارائه نموده اند، به شرحی که در پی خواهد آمد موضوع این نوشتار است.

گفتنی است که اگر چه ممکن است عناوین و الفاظ به کار رفته در گزارش های کتب فهرستی و رجالی، به لحاظ تعریف علمی هم پوشانی داشته باشند⁽¹⁾ و یا حتی تعاریف ارائه شده از آنها همچنان نیازمند بحث و بررسی بیشتر باشد، با این همه رعایت امانت در نحوه گزارش این دست کتب و انتساب آثار با همین قالب ها به مصنفین آنها، سبب به کارگیری همان عناوین و الفاظ در این نوشته بوده است. در ادامه و در ذیل هر قالب از نگاشته های گزارش شده در دو کتاب رجال النجاشی و فهرست شیخ طوسی، عنوان صاحب اثر و ارجاع بر اساس شماره صفحه کتاب رجال النجاشی، داخل (...) و مقابل هر عنوان، و در صورت نبودن اطلاعات کافی در کتاب رجال النجاشی، به فهرست شیخ طوسی با علامت «ست» ارجاع داده شده است.

1. کتاب

اشاره

بیشترین عنوان به کار رفته در مجموع گزارش های نجاشی و شیخ طوسی در قالب مکتوبات، به واژه «کتاب»⁽²⁾ اختصاص دارد که خود بر دوگونه است:

نخست: کتاب هایی که به طور مشخص در بردارنده کلام امام رضا (علیه السلام) است و به روشنی از انتساب آنها به امام سخن گفته شده است. برای نمونه می توان به کتاب «داود بن سلیمان» اشاره نمود که نجاشی در ترجمه وی چنین آورده است: «لّه

ص: 18

-
- 1- . أعيان الشيعة، ج 1، ص 668؛ میراث حدیث شیعه، دفتر نهم، ص 18 و 19.
 - 2- . «إنّ الكتاب مستعمل في كلمات الرجالين في معناه المتعارف، وهو أعمّ مطلقاً من الأصل والنوادر (فوائد الوحيد، ص 32). يُطلق على الأصل كثيراً، وربما يُطلق في مقابل الأصل، وربما يُطلق على النوادر في مقابل الكتاب (فوائد الوحيد، ص 32-33). قيل: الكتاب ما كان فيه كلام المعصوم و كلام مصنفه أيضاً (فوائد الوحيد، ص 33). قيل: الكتاب ما كان مَبُوباً و مفصّلاً (فوائد الوحيد، ص 34). إنّ الكتاب أعمّ من الأصل (عدّة الرجال، ج 1، ص 95؛ نهاية الدراية، ص 529). الكتاب أعمّ مطلقاً من الأصل والنوادر، بل الجميع حتّى التصنيف و التأليف في العرف المتأخر، و إن كان أحياناً يُطلق بعضها على بعض، إمّا للمناسبه أو بناء على خلاف الإصطلاح المتجدّد (توضیح المقال، ص 235؛ مقباس الهداية، ج 3، ص 32-33)» نقل از کتاب معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ص 125-126.

دوم: کتاب هایی که به احتمال زیاد حاوی روایاتی از برخی ائمه، از جمله امام رضا (عليه السلام) است. این احتمال از آن جا ناشی می شود که مصنف، از راویان، از امام رضا (عليه السلام) نام برده است، اما کتاب او همانند قسم اول به طور مستقیم به امام نسبت داده نشده است. برای نمونه نجاشی در ترجمه «ابراهیم ابی الکرام» و «ابراهیم بن ابی محمود» چنین آورده است: «رَوَى عَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) لَهُ كِتَابٌ» (2). در این موارد بر اساس جستجوهای انجام شده، مصنف یا راوی کتاب دارای روایاتی با سند واحد از امام رضا (عليه السلام) و نیز از برخی امامان دیگر است، که مجموع این روایات بر اساس معیارهای بازیابی متون، می تواند کتاب مورد نظر را سامان دهد. این موارد عبارتند از؛

الف) کتاب های مستقل:

1. احمد بن محمد بن عمرو (75)
2. الفضل بن شاذان بن الخلیل (307) [کتاب] العلل و کتاب مشتمل بر روایات
3. جعفر بن بشیر البجلی (110، ست)
4. الحسن بن علی بن فضال (36 و 258)
5. الحسن بن محمد بن سهل النوفلی (38) [کتاب] مجالس و کتاب مشتمل بر روایات
6. الحسین بن محمد بن الفضل (56) [کتاب] مجالس
7. داوود بن سلیمان بن جعفر (161)
8. عبد السلام بن صالح الهروی (245)
9. عبد العزیز بن یحیی (244)
10. عبد الله بن سعید بن حیان (217)

ص: 19

1- . رجال النجاشی، ص 161، ر 426.

2- . همان، ص 21، ر 29 و ص 25، ر 43.

11. عثمان بن عيسى ابو عمرو (300)

12. علي بن علي بن رزين (277)

13. علي بن مهدي بن صدقه (278)

14. كلثوم بنت سليم (319)

15. موسى بن سلمه (409)

16. وريرة بن محمد الغساني (432)

17. هاشم بن ابراهيم العباسي (436)

(ب) كتاب های مشتمل بر روايات رضوى:

1. ابراهيم بن ابى الكرام (21)

2. ابراهيم بن ابى محمود (25)

3. احمد بن الحسن بن اسماعيل (74)

4. احمد بن عمر بن ابى شعبة (98)

5. ادريس بن عبد الله بن سعد (104)

6. اسحاق بن آدم بن عبد الله (73)

7. اسماعيل بن مهران بن ابى نصر (27)

8. اسماعيل بن همام بن عبد الرحمن (30)

9. الحسن بن الجهم بن بكير (50)

10. الحسين بن سعيد بن حماد (150، ست)

11. حبيب بن المعلل الخثعمي (141)

12. الحسن بن محبوب السراد (123، ست)

13. حمدان بن المعافى ابو جعفر (138)

14. حمزة بن يعلى الأشعري (141)

15. دارم بن قبيصة بن نهشل (162)

16. داوود بن القاسم ابا هاشم الجعفرى (181؛ ست)

ص: 20

17. داوود بن على اليعقوبى (160)
18. داوود بن كثير الرقى (156)
19. الريان بن الصلت (165)
20. زكريا بن ادريس بن عبد الله (173)
21. زياد بن مروان ابوالفضل (171)
22. سعيد بن جناح الأزدي (182)
23. سعيد بن جناح (192)
24. سليمان بن جعفر بن ابراهيم (183)
25. صفوان بن يحيى ابو محمد (198)
26. عبد الرحمن بن ابى نجران (236)
27. عبد العزيز بن المهتدى (245)
28. عبد الله بن الصلت ابو طالب (217)
29. على بن أسباط بن سالم (253)
30. على بن الحسن بن رباط (251)
31. على بن النعمان الأعلم (274)
32. على بن سيف بن عميرة النخعى (278)
33. على بن مهزيار الأهوازى (254)
34. عمرو بن سعيد المدائنى (287)
35. مقاتل بن مقاتل البلخى (424)
36. محمد بن ابى عمير زياد (327)
37. محمد بن الحسن بن زياد (363)

38. محمد بن القاسم بن الفضيل (362)

39. محمد بن صدقة العنبري (364)

40. محمد بن عيسى بن عبد الله (338)

41. مرزبان بن عمران (423)

ص: 21

42. معاوية بن حكيم بن معاوية (412)

43. معمر بن خلاد (412)

44. نصر بن قابوس اللخمي (427)

45. هارون بن عمر بن عبدالعزيز (439)

46. الهيثم (هيثم) بن عبدالله الرمانى (436)

47. يحيى بن الحسن بن جعفر (442)

48. يونس بن عبد الرحمن (447)

49. يونس بن يعقوب بن قيس (446)

2. المسائل

اصحاب اماميه پرسش های خود را از امامان گاه به صورت شفاهی و گاهی کتبی، و نیز گاه در طول بازه ای از زمان یا به صورت يك جا سوال کرده و آنرا در قالب «مسائل»⁽¹⁾ ارائه نموده اند. نجاشی، به طور متداول درباره ارتباط این دست نوشته ها با امام چنین می آورد:

«لَهُ عَنَّهُ (عليه السلام) مسائل»⁽²⁾ هر چند ممکن است این نحوه پرسش ها در مواردی به صورت مکاتبات نیز باشد، اما به نظر می رسد اساساً مسائل و مکاتبات حجمی متفاوت از یکدیگر داشته اند. از این رو محتوای آنها نیز در دو قالب مجزا ارائه شده است. مسائل محمد بن سنان نمونه مشخصی از این دست می باشد.⁽³⁾

همچنین درباره نگارش هایی با عنوان «المسائل»، تنها به دو شخصیت صاحب «المسائل» به نام های ابراهیم بن بشر و سعد خادم ابی دلف بر می خوریم که به دلیل در دست نداشتن روایات نقل شده از ایشان از امام رضا (عليه السلام) در منابع شیعی، تنها از عنوان ایشان یاد شده است.

نگاشته های مبتنی بر این قالب عبارت اند از:

ص: 22

1- . هی مجموعه مختصة بما سألها صاحب الكتاب من أحد الأئمة في مسائل متفرقة (معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ص 156).

2- . رجال النجاشی، ص 99، ر 248 و ص 328، ر 888.

3- . همان.

1. ابراهيم بن بشر (23)
2. احمد بن عمر الحلال (99)
3. الحسن بن علي بن زياد (40)
4. الحسين بن مهران بن محمد (56)
5. زكريا بن آدم بن عبد الله (174) و كتاب مشتمل بر روايات
6. سعد بن سعد بن الأصوص (179) و كتاب مشتمل بر روايات
7. سعد خادم أبي دلف (216، ست)
8. صباح بن نصر الهندي (202)
9. عبد الله بن عبد الله بن سعد (227)
10. عيسى بن عبد الله بن سعد الأشعري (296)
11. فتح (الفتح) بن يزيد الجرجاني (311)
12. محمد بن سنان ابو جعفر (328)
13. محمد بن سهل بن اليسع (368)
14. محمد بن فضيل بن كثير (367)
15. معاوية بن سعيد (411)
16. ياسر الخادم (515، ست)

3. نسخه

نجاشي از پاره ای مکتوبات با عنوان «نسخه»⁽¹⁾ یاد کرده است که احتمالاً مراد او از

ص: 23

1- «هی عنوان عامّ لبعض رسائل صغيرة من مؤلفات القرون الأولى، تحتوى على مسائل و أحكام عملية دينية، فهى من مصادر التشريع، وهى كالأصول الأربع مئة، يرويها الراوى لها عن مصنّفه مع الوسطة فيعبّر عنها بنسخة فلان عن فلان... فلعلّ النسخة اسم لكتاب جُمع فيه

أحكام تأسيسية وضعها الإمام و أملاه على الروارى، فى قبال الأصل الذى هو كتاب جُمع فيه أحكام إمضائية نقلها الراوى (وهو المصنّف للأصل أو الراوى عن آبائه) ثمّ عرضها على الإمام و أخذ تأييده لها (الذريعة، ج 24، ص 148). ان نسخه قريبة من الاصل فى كونها مروية (الذريعة، ج 24، ص 318)» نقل از معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ص 183. همچنين بر اساس شواهدى مى توان نسخه را رونوشتى از يك نوشته دانست (رجال النجاشى، ص 60)، و يا آن را تحريرى از يك نوشته در حالت بازنگرى آن اثر به شمار آورد (رجال

این کار، تمییز میان آثار یک مولف با نمونه ای خاص از تألیفات وی و یا تمییز دادن میان نسخه های یک مجموعه نقل شده از آن مصنف بوده است. یکی از بارزترین نمونه های مورد دوم را می توان در ترجمه احمد بن عامر بن سلیمان مشاهده کرد.⁽¹⁾

1. أحمد بن عامر بن سلیمان (100 و 229)

2. العباس بن هلال الشامی (282)

3. عبد الله بن علي بن الحسين (227)

4. عبد الله بن محمد بن علي (228)

5. محمد بن عبد الله بن عمرو (366)

6. محمد بن علي بن الحسين (366)

7. محمد بن عمرو بن سعيد (369)

8. الحسن بن محمد بن الفضل (51) و کتاب مشتمل بر روایات

4. رساله

امامان شیعه گاه بر اساس نیازهای زمان خود، نوشته هایی را به یکی از اصحاب یا اشخاص در قالب «نامه / رساله»⁽²⁾ ارسال می نمودند.

همان گونه که گاهی بالعکس رساله هایی از طرف اصحاب یا اشخاصی به ایشان ارسال می شده است. نمونه ای از این رساله ها، نامه امام رضا (علیه السلام) به ابراهیم بن ابی البلاد است که نجاشی آن را چنین گزارش کرده است: «كَانَ لِلرِّضَا (عليه السلام) إِلَيْهِ رِسَالَةٌ».⁽³⁾ البته باید توجه داشت که رساله ها،

ص: 24

1- النجاشی، صص 268 و 346) و در حالت سوم نسخه را توصیفی برای محتوای اثر دانست، بدین معنا که نسخه اثری از امام به نقل از نیاکانش است. این مورد بیشتر با قرینه ثابت می شود («جستاری در مفهوم نسخه، سبکی در گردآوری و گزارش احادیث»، احسان سرخه ای، علوم حدیث، سال 18، شماره چهارم).

2- «هی المراسلات التي جرت بين الأصحاب والأئمة وحُفِظت ودُوِّنت حول مسألة واحدة غالباً، أو موضوع معین. الرسالة من قبلهم تقضى بعدالة الرجل وثاقته (تنقيح المقال، ج 1، ص 210). الرسالة من قبلهم ليست بدليل على حسن (قاموس الرجال، ج 1، ص 70)» نقل از معجم مصطلحات الرجال و الدراییه، ص 68.

3- رجال النجاشی، ص 22، ر 32.

به لحاظ موضوعات محتوایی گاه همپوشانی هایی با مسائل / مکاتبه ها دارند. این موارد عبات اند از:

1. ابراهیم بن ابی البلاد (22)

2. محمد بن حسن بن جمهور (337) و کتاب مشتمل بر روایات

5. مسند

اسناد روایات توسط امامان به پدرانشان تا به پیامبر (صلی الله علیه وآله)، نمونه ای روشمند از ارائه معارف بر اساس ضروریات زمان و نیاز مخاطب است. شیخ طوسی نمونه ای از آن را با عنوان «مسند» (1) در ترجمه «اسماعیل بن علی بن علی بن رزین» نام برده است (2) که البته نجاشی آن را کتابی دانسته، و از این رو در بخش کتب منسوب به آن حضرت ارائه شده است.

1. إسماعیل بن علی (بن علی) (33، ست)

6. مکاتبه

نحوه دیگری از ارتباطات علمی گزارش شده با امامان در قالب «مکاتبه» (3) است که پیش تر توضیحاتی درباره آن در ذیل عنوان «المسائل» ارائه شد. گفتنی است نجاشی تنها در ترجمه محمد بن احمد بن عبدالله بن مهران مکاتبه ای را به پدر وی در ارتباط

ص: 25

1- . هو الحدیث الذی اتّصل سنده مرفوعاً من راویه إلى منتهاه الی المعصوم، و أكثر ما یُستعمل فی ما جاء عن النبی، و یقال له: «المتّصل» و «الموصول» أيضاً. (الرعاية فی علم الدراية، ص 96؛ وصول الأخیار، ص 100؛ الرواشح السماویة، ص 127؛ جامع المقال، ص 4؛ توضیح المقال، ص 272؛ نهاية الدراية، ص 186؛ مقباس الهدایة، ج 1، ص 202).

2- . الفهرست، ص 32، ر 37.

3- . هو ما حکى کتابة المعصوم، سواء کتبه ابتداءً لیبان حکم أو غیره، أو فی مقام الجواب. و هل یخصّ بکون الکتابة بخطّه الشریف؟ ظاهر بعض العباثر و صریح آخر الاختصاص، و التعمیم غیر بعید. لبّ اللباب (چاپ شده در میراث حدیث شیعة، ج 2)، ص 455؛ توضیح المقال، ص 276؛ مقباس الهدایة، ج 1، ص 283.

با امام رضا (علیه السلام) گزارش کرده است. (1) البته در ترجمه احمد بن عبدالله تنها از دو کتاب برای وی خبر می دهد (2) که بسیار بعید است مکاتبه مذکور یکی از همان کتاب ها باشد. پس تنها مکاتبه زیر در دست است:

2. احمد بن عبدالله بن مهران (346)

آنچه در پی می آید بازسازی قالب های ارائه شده احادیث رضوی، در سه فصل شامل «مسائل»، «نسخه»، «رساله و مکاتبه» است. 6.

ص: 26

1- . رجال النجاشی، ص 346، ر 935.

2- . همان، ص 346.

1. ابراهیم بن بشر

در برخی نسخ کتاب رجال نجاشی با عنوان ابراهیم بن الولید بن بشیر از وی یاد شده و چنین آمده است: «له صغار مسائل إلى الرضا (عليه السلام)». همچنین در برخی نسخ دیگر از وی با عنوان ابراهیم بن أبان بن بشر یاد شده است. با این همه، عالمان فن رجال بر درستی عنوان ابراهیم بن بشر اتفاق نظر دارند.⁽¹⁾ در میان کتب رجالی متقدم تنها نجاشی به ذکر ترجمه وی پرداخته، و طریق خود را به مسائلی که ابراهیم بن بشر به خدمت امام (علیه السلام) عرضه داشته، بیان نموده است. از آنجایی که در کتب حدیثی، روایتی از وی، منقول از امام رضا (علیه السلام) ذکر نشده، آگاهی ای درباره سرنوشت این اثر در اختیار نیست.

2. أحمد بن عمر الحلال

وی از راویان و مصنفین کوفی است. شیخ وی را به «أنماطی»⁽²⁾ نیز توصیف کرده است که احتمالاً به شغل فرش فروشی وی اشاره دارد.⁽³⁾

عنوان مشهور «الحلال» =

ص: 27

-
- 1- . معجم رجال الحديث، ج 1، ص 32.
 - 2- . رجال الطوسی، ص 353؛ خلاصة الأقوال، ص 14.
 - 3- . «هذه النسبة إلى بيع الأنماط وهي الفرش التي تُسَط»، (الأنساب، ج 1، ص 378)، همچنین «أنماطیون» جماعتی مشهور از اهل نیشابور بوده اند (تاریخ بیهق، ص 126)، و در کرخ نیز بازاری به نام «سوق الانماط» بوده است (المنتظم، ج 5، ص 319).

شیره فروش)» که در کلام مرحوم نجاشی بدان اشاره شده، گاه به صورت «الخلال (=سرکه فروش)» نیز برای وی ضبط شده است.⁽¹⁾ این اختلاف در ضبط، منشأ تردید درباره تعدد یا اتحاد صاحبان این تعبیر شده است؛ چنانکه شیخ نیز از احمد بن عمر الخلال و الحلال، به ترتیب در باب اصحاب امام رضا (علیه السلام)⁽²⁾ و در باب «مَنْ لَمْ يَرَوْ عَنْ وَاحِدٍ...» یاد می کند.⁽³⁾ این سخن در کنار برشمرده شدن وی از اصحاب امام کاظم (علیه السلام)⁽⁴⁾ و روایتی از کتاب شریف الکافی⁽⁵⁾ که در آن احمد بن عمر بدون هیچ یک از این دو تعبیر، از امام باقر (علیه السلام) روایتی نقل می کند، فرضیه تعدد را تقویت می کند.⁽⁶⁾ علاوه بر اینکه از احمد بن عمر الخلال روایتی از امام صادق (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) در مصادر روایی وجود ندارد. هر چند ممکن است همین نکته، یعنی عدم وجود روایتی با عنوان «الخلال» در مصادر روایی، به اتحاد خارجی صاحبان این دو تعبیر به عنوان یکی از شاگردان امام رضا (علیه السلام) دلالت داشته باشد.

درباره وضعیت رجالی او تنها شیخ طوسی در کتاب رجال خود به بیان توثیق و تذکری درباره وی با عبارت «تقه ردی الأصل» پرداخته است.

«ردی الأصل» به).

ص: 28

- 1- . رجال النجاشی، ص 99؛ رجال الطوسی، ص 352؛ رجال ابن داوود، ص 35. همچنین تعابیر «الحلبی» در کتاب من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 101، و «الجلاب» در وسائل الشیعه، ج 14، ص 104 نقل شده است که هر دو تصحیف «الحلال» است.
- 2- . رجال الطوسی، ص 352
- 3- . همان، ص 412.
- 4- . رجال البرقی، ص 52.
- 5- . الکافی، ج 8، ص 396. هر چند وی روایاتی از امام صادق (علیه السلام) با واسطه دارد.
- 6- . در اینجا می بایست به نکاتی توجه نمود. در برخی از نسخ رجال شیخ نیز الحلال گزارش شده است. همچنین در خصوص روایت احمد بن عمر از امام باقر (علیه السلام) در کتاب الکافی، چاپ دار الحدیث، تعلیقه ای نگاشته شده است که بیانگر وقوع نوعی تحریف در سند است (الکافی، ج 15، ص 863، قم: دارالحدیث، 1387 هـ - ش). نیز کثرت اشتباه شیخ در شمارش راویان در باب «من لم یرو عن واحد من الأئمة» مانع از حکم به تعدد راوی است. (برگرفته از درس گفتارهای استاد سید علیرضا حسینی).

کتابی گفته می شود که در آن اغلاط فراوان وجود دارد. (1) در نتیجه برخی از عالمان رجال مانند شیخ طوسی (2) و ابن داود (3) قائل اند که این عبارت منافاتی با وثاقت راوی ندارد. هرچند برخی دیگر مانند علامه حلی با ملاحظه این واژه در پذیرش روایات احمد بن عمر توقف کرده اند. (4)

نجاشی برای احمد بن عمر از اثری با عنوان «المسائل» یاد کرده (5) که با مجموعه روایات فراوان وی از امام رضا (علیه السلام) که غالباً با واژه «سألته» همراه است سازگاری دارد. اما شیخ طوسی برای وی از نگاشته ای با عنوان «کتاب» یاد کرده است (6) و در فهرست خود دو طریق (7) را به وی نقل می کند که با طریق نجاشی (8) به احمد بن عمر همخوان نیستند. شیخ طوسی در رجال به روایت مستقیم محمد بن عیسی الیقظینی از احمد بن عمر اشاره می کند، (9) در حالی که محمد بن عیسی بن عبید در طریق نجاشی با يك واسطه از احمد بن عمر روایت نقل کرده است. (10) با این حال مسعودی روایتی را از حمیری به نقل از محمد بن عیسی از احمد بن عمر نقل می کند که با طریق شیخ 8.

ص: 29

1- . در معنای این اصطلاح اقوال گوناگونی مطرح است، از جمله: برگرفته شدن از کتابی مشتمل بر اغلاط یا تصحیف شده و یا با عربی غیر صریح و یا مذموم بودن قبیله مصنف. (عدة الرجال، ج 1، ص 165؛ مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، ص 319؛ شعب المقال فی درجات الرجال، ص 161؛ الرسائل الرجالية، ج 4، ص 120؛ أعیان الشیعه، ج 3، ص 55؛ الذریعة، ج 2، ص 139).

2- . عدة الرجال، ج 1، ص 165.

3- . رجال ابن داود، ص 35.

4- . خلاصة الأقوال، ص 14.

5- . رجال النجاشی، ص 99.

6- . الفهرست، ص 82.

7- . أخبرنا به ابن أبي جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن أحمد بن عمر (ورواه أيضاً ابن الولید عن سعد و الحمیري عن أحمد بن أبي عبد الله عن محمد بن علي الكوفي عن أحمد بن عمر) (همان).

8- . أخبرنا محمد بن علي قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى، قال: حدّثنا عبد الله بن جعفر، قال: حدّثنا محمد بن عیسی بن عبید، قال: حدّثنا عبد الله بن محمد عن أحمد بن عمر (رجال النجاشی، ص 99).

9- . رجال الطوسی، ص 412، رقم 5970.

10- . همان، ص 99، رقم 248.

اما در موارد متعددی از روایات کتاب شریف الکافی، (2) کلینی به طریق خود از معلی بن محمد از حسن بن علی الوشاء از احمد بن عمر روایت کرده است. (3) روایات احمد بن عمر در اسناد تهذیب گاه با برخی واسطه های مشترك با کتاب شریف الکافی (4) و گاه از طریق برخی راویانی که معمولاً در انتقال روایات رضوی نقش داشته اند، نقل شده است که در پاره ای موارد در طریق شیخ طوسی به احمد بن عمر نیز حضور دارند. (5) شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه در دو روایت به واسطه حسن بن علی الوشاء - همانند الکافی - (6) و در يك روایت با واسطه حسین بن سعید (7) از احمد بن عمر نقل روایت کرده است. مجموعه این طرق با لحاظ اشتراکات فراوان آن می تواند به معنای تعدد طرق المسائل احمد بن عمر الحلال باشد.

ص: 30

-
- 1- . إثبات الوصیة، ص 206.
 - 2- . به جز دو روایت: الکافی، ج 1، ص 52 و ج 4، ص 449.
 - 3- . همان، ج 1، ص 190، ح 3 و ص 215، ح 3 و ص 276، ح 2. باید توجه داشت که حسن بن علی الوشاء خود از راویان امام رضا (علیه السلام) و دارای آثاری نیز هست. از این رو محتمل است این مجموعه - که اسناد آن مشخص است - در کتب الوشاء منتقل شده باشد.
 - 4- . و عنه [سعد بن عبدالله]، عن یعقوب بن یزید، عن الحسن بن علی الوشاء، عن أحمد بن عمر (تهذیب الأحكام، ج 2، ص 19، ح 3)، و الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الوشاء، عن أحمد بن عمر الحلال (الکافی، ج 1، ص 426، ح 70).
 - 5- . عنه [أحمد بن محمد]، عن عبّاد بن سلیمان، عن سعد بن سعد، عن محمد بن القاسم بن الفضیل، عن أحمد بن عمر (تهذیب الأحكام، ج 2، ص 307، ح 98). أخبرنا به ابن أبي جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن محمد ابن أبي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي، عن أحمد بن عمر. (و رواه أيضاً ابن الولید عن سعد و الحمیري عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن علي الكوفي، عن أحمد بن عمر) (الفهرست، ص 82، ر 103).
 - 6- . روى الحسن بن علي الوشاء عن أحمد بن عمر (کتاب من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 47، ح 3300). روى الوشاء عن أحمد بن عمر الحلبي (همان، ص 101، ح 3415).
 - 7- . روى الحسين بن سعید عن أحمد بن عمر (همان، ج 2، ص 408، ح 2833).

1. و عنه (1) بإسناده عن أحمد بن عمر الحلال، قال: قُلْتُ لأبي الحسن الرضا (عليه السلام): الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَلَا يَقُولُ:

اروه عني، يجوز لي أن أرويه عنه؟ قال: فقال: إذا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَارُوهُ عَنْهُ. (2)

2. وبهذا الإسناد (3) عن مُعَلَّى بن مُحَمَّد، عن الحسن بن علي، عن أحمد بن عمر الحلال، قال: سَأَلْتُ أبا الحسن (عليه السلام) عن قولِ الله (عز وجل) (أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) (4) فقال: أمير المؤمنين صلوات الله عليه الشاهد على رسول الله (صلى الله عليه وآله)، و رسول الله (صلى الله عليه وآله) على بيته من ربه. (5)

3. الحسين بن محمد، عن مُعَلَّى بن مُحَمَّد، عن الحسن بن أحمد بن عمر، قال: سَأَلْتُ أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن قولِ الله (عز وجل): (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصَّطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا) (6) الآية. قال: فقال: وُلِدَ فَاطِمَةَ [عليها السلام]، و السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ، و الْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِالْإِمَامِ، و الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ. (7)

4. الحسين بن محمد، عن مُعَلَّى بن مُحَمَّد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أحمد بن عمر، قال: سَأَلْتُ الرضا (عليه السلام) عن قولِ الله (عز وجل):

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا). (8) قال: هُمُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) أَنْ يُؤَدَّى الْإِمَامُ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ بَعْدِهِ و لَا يَخْصَّ بِهَا غَيْرَهُ و لَا يَزْوِيهَا عَنْهُ. (9)

5. الحسين بن محمد، عن مُعَلَّى بن مُحَمَّد، قال: حَدَّثَنِي الْوَشَاءُ، قال: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْحَلَّالُ، قال: قُلْتُ لأبي الحسن (عليه السلام): أَخْبِرْنِي عَمَّنْ عَانَدَكَ و لَمْ يَعْرِفْ.

ص: 31

1- . محمد بن يحيى.

2- . الكافي، ج 1، ص 52، ح 6.

3- . الحسين بن محمد

4- . هود: 17.

5- . الكافي، ج 1، ص 190، ح 3.

6- . فاطر: 32.

7- . الكافي، ج 1، ص 215، ح 3.

8- . النساء: 58.

9- . الكافي، ج 1، ص 276، ح 2.

حَقَّكَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ، هُوَ وَسَائِرِ النَّاسِ سِوَاءِ فِي الْعِقَابِ؟ فَقَالَ: كَانَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَقُولُ: عَلَيْهِمْ ضِعْفَا الْعِقَابِ. (1)

6. الحسين بن محمد، عن مُعَلَّى بن مُحَمَّد، عن الْحَسَنِ بن علي الوشاء، عن أحمد بن عمر الحلال أو غيره، عن الرضا (عليه السلام)، قال: قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُمْ يُحَاجُّونَا يَقُولُونَ إِنَّ الْإِمَامَ لَا يَغْسِلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ. قَالَ: فَقَالَ: مَا يُدْرِيهِمْ مَنْ غَسَلَهُ، فَمَا قُلْتَ لَهُمْ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قُلْتُ لَهُمْ: إِنْ قَالَ مَوْلَايَ أَنَّهُ غَسَّ لَمْ تَحْتِ عَرْشَ رَبِّي فَقَدْ صَدَقَ، وَإِنْ قَالَ: غَسَّ لَمْ فِي تَخْوِمِ الْأَرْضِ فَقَدْ صَدَقَ. قَالَ: لَا هَكَذَا. قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَا أَقُولُ لَهُمْ؟ قَالَ: قُلْ لَهُمْ إِنِّي غَسَلْتُهُ، فَقُلْتُ: أَقُولُ لَهُمْ إِنَّكَ غَسَلْتَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. (2)

7. الحسين بن محمد، عن مُعَلَّى بن مُحَمَّد، عن الوشاء، عن أحمد بن عمر الحلال، قال: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى (فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) (3) قَالَ: الْمُؤَذِّنُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) (4).

8. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ أَحْمَدَ بن عمر الحلال، عن أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام)، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ امْرَأَةٍ طَافَتْ خَمْسَةَ أَشْوَاطٍ ثُمَّ اعْتَلَّتْ. قَالَ: إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ وَهِيَ فِي الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ أَوْ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَجَاوَزَتِ النِّصْفَ عَلَّمَتْ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ الَّذِي بَلَغَتْ، فَإِذَا هِيَ قَطَعَتْ طَوَافَهَا فِي أَقْلٍ مِنَ النِّصْفِ فَعَلَيْهَا أَنْ تَسْتَأْنِفَ الطَّوَافَ مِنْ أَوَّلِهِ. (5)

9. حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بن عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبَّادِ بن سليمان، عَنْ سَعْدِ بن سعد الأشعري، عَنْ أَحْمَدَ بن عمر، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام)، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَإِنَّا نُرَوِّى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، أَنَّهُ قَالَ: لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ. فَقَالَ: لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ (6). 2.

ص: 32

1- . همان، ص 377، ح 2.

2- . همان، ص 385، ح 1.

3- . الأعراف: 44.

4- . الكافي، ج 1، ص 426، ح 70.

5- . همان، ج 4، ص 449، ح 3.

6- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 1، ص 272، ح 2.

رواه في كمال الدين (ج 1، ص 202، ح 5): حدّثنا أبي (عليه السلام)، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، قال: حدّثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق، عن أحمد بن عمر الحلال نحوه. و (ج 1، ص 203، ح 8): حدّثنا أبي (عليه السلام)، قال:

حدّثنا سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحميري، قالوا: حدّثنا إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن الحسن بن علي الخزاز، عن أحمد بن عمر. و رواه في العلل (ج 1، ص 198، ح 19) بهذا الإسناد مثله، و (ج 1، ص 197، ح 15): أبي، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، قال: حدّثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب و الهيثم بن أبي مسروق النهدي، عن أبي داود سليمان بن سفيان المسترق، عن أحمد بن عمر الخلال. و رواه الصفار في البصائر (ج 1، ص 488، ح 1): حدّثنا محمد بن الحسين عن أبي داود المسترق، عن أحمد بن عمر مثله، و (ج 1، ص 489، ح 6) حدّثنا محمد بن سليمان عن سعد بن سعد مثله.

10. روى الوشاء، عن أحمد بن عمر الحلبي، قال: سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن قول الله (عز وجل): (وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ) قال: كان حكم داود (عليه السلام) رقاب الغنم، و الذي فهم الله (عز وجل) سليمان (عليه السلام) أن حكم لصاحب الحرث بالبن و الصوف ذلك العام كله. (1)

11. روى الحسن بن علي الوشاء، عن أحمد بن عمر، قال: سألت عن قول الله (عز وجل) (ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ) قال: اللذان منكم مسلمان و اللذان من غيركم من أهل الكتاب، فإن لم تجد من أهل الكتاب فمن المجوس لأن رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: ستوا بهم سنة أهل الكتاب، و ذلك إذا مات الرجل بأرض غريبة فلم يجد مسلمين يشهدهما فرجلان من أهل الكتاب. (2)

12. وروى (3) الحسين بن سعيد، عن أحمد بن عمر، قال: سألت أبا الحسن (عليه السلام) عند.

ص: 33

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 101، ح 3415

2- . همان، ج 3، ص 47، ح 3300

3- . عن محمد بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد. و رويته، عن أبي عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد.

رَجُلٌ نَسِيَ رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَقَدْ طَافَ بِالْبَيْتِ حَتَّى يَأْتِيَ مِنْى. قَالَ: يَرْجِعُ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَلْيُصَلِّهِمَا (1).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 5، ص 140، ح 134) عن موسى بن القاسم (2)، عن أحمد بن عمر مثله.

13. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ رَجُلٍ تَوَضَّأَ وَنَسِيَ أَنْ يَمْسَحَ رَأْسَهُ حَتَّى قَامَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ: مَنْ نَسِيَ مَسْحَ رَأْسِهِ أَوْ شَيْئاً مِنَ الْوُضُوءِ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ، أَعَادَ الصَّلَاةَ (3).

14. وَعَنْهُ (4) عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام)، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، فَقَالَ: وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ يَذْهَبَ الظُّلُّ قَامَةً، وَوَقْتُ الْعَصْرِ قَامَةً وَيُصَفُّ إِلَى قَامَتَيْنِ (5).

15. عَنْهُ (6) عَنْ عَبَّادِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ الرَّجُلِ يَسْجُدُ عَلَى كُمِّ قَمِيصِهِ مِنْ أَدَى الْحَرِّ وَالْبَرْدِ أَوْ عَلَى رِدَائِهِ إِذَا كَانَ تَحْتَهُ مِسْحٌ أَوْ غَيْرُهُ مِمَّا لَا يُسْجَدُ عَلَيْهِ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ (7).

16. مَا رَوَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) وَامْرَأَتِي حُبْلَى، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي خَلَفْتُ أَهْلِي وَهِيَ حَامِلٌ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَهُ ذَكَرًا. فَقَالَ لِي: هُوَ ذَكَرٌ فَسَمِّهِ عُمَرًا، فَقُلْتُ: نَوَيْتُ أَنْ أُسَمِّيَهُ عَلِيًّا وَأَمَرْتُ الْأَهْلَ بِهِ. قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): سَمِّهِ عُمَرًا. فَوَرَدَتْ 8.

ص: 34

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 408، ح 2833.

2- . فقد أخبرني به الشيخ أبو عبد الله، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبد الله، عن الفضل بن غانم وأحمد بن محمد، عن موسى بن القاسم (تهذيب الأحكام، المشيخة، ص 81).

3- . تهذيب الأحكام، ج 1، ص 85.

4- . سعد بن عبد الله.

5- . تهذيب الأحكام، ج 2، ص 19، ح 3.

6- . أحمد بن محمد.

7- . تهذيب الأحكام، ج 2، ص 307، ح 98.

الكوفة وقد ولد ابن لي و سمي علياً، فسَمِيَتْهُ عُمَرُ، فَقَالَ لِي جِيرَانِي: لَا نُصَدِّقُ بَعْدَهَا بِشَيْءٍ مِمَّا كَانَ يُحْكِي عَنْكَ. فَعَلِمْتُ أَنَّهُ كَانَ أَنْظَرَ لِي مِنْ نَفْسِي. (1)

رواه ابن حمزة الطوسي في الثاقب (ص 214) بهذا الإسناد مثله.

17. الحميري، عن محمد بن عيسى، عن أحمد بن عمر الحلال، قال: قُلْتُ لِلرِّضَا (عليه السلام): إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ مِنْ هَارُونَ. فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيَّ بَأْسٌ مِنْهُ، إِنَّ اللَّهَ (عز وجل) خَلَقَ بِلَاداً تُنْبِتُ بِالذَّهَبِ وَقَدْ حَمَاهَا بِأَضْعَفِ خَلْقِهِ بِالنَّمْلِ، فَلَوْ أَرَادَتْهَا الْفَيْلَةُ مَا وَصَلَتْ إِلَيْهَا. (2)

رواه الراوندي في الخرائج (ج 1، ص 369) عن أحمد بن عمر مثله.

3. حسن بن علي بن زياد

در کتب رجالی و روایی با تعابیر ابو محمد الوشاء، ابن بنت الیاس الصیرفی، الخزاز و نیز با لقب ربیع از وی یاد شده است. (3)

اگرچه اطلاعات مفصلی دربارهٔ خاندان او در اختیار نیست، اما شهرت تعبیر «ابن بنت الیاس الصیرفی» از شخصیت خاندان وی و جایگاه اجتماعی و منطقه ای ایشان حکایت می کند. نجاشی اصالت او را بجلی کوفی می داند، هرچند شیخ طوسی با بیان عبارت «کان یدعی أَنَّهُ عربی کوفی»، (4) در این باره به دیده تردید نگریسته است.

بر اساس پاره ای گزارش های تاریخی، وی با دعوت امام رضا (علیه السلام) به مرو رفت (5) و به خدمت آن حضرت درآمد. دو گزارش تاریخی در کتاب های عیون اخبار الرضا (علیه السلام) (6) و فضائل الأشهر الثلاثة (7) از حضور وی در مجالس آن حضرت حکایت می کند (در

ص: 35

1- الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 362.

2- اثبات الوصیة، ص 206.

3- رجال النجاشی، ص 39؛ الفهرست، ص 138؛ رجال الطوسی، ص 354؛ رجال البرقی، ص 58.

4- رجال الطوسی، ص 354.

5- المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 337.

6- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 232.

7- فضائل الأشهر الثلاثة، ص 98.

سند یکی المنذر بن محمد و در سند دیگر صاع بن ابی حمّاد قرار دارد). نیز بر اساس روایتی از کتب الغیبة (1) و المناقب، (2) وی پیش از آنکه به امامت حضرت رضا (علیه السلام) یقین داشته باشد، از واقفیه بوده است. در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) نیز چنین آمده که وی پس از دریافت پاسخ های امام - در ماجرای عرضه مسائل خویش به ایشان - اعتقاد به وقف را ترك کرده است. (3) بر این اساس و با توجه به فراوانی روایات وی از امام رضا (علیه السلام) و نیز،

ص: 36

1- . و كذلك الحسن بن علی الوشاء و كان يقول بالوقف فرجع، و كان سببه أنه قال: خرجت إلى خراسان في تجارة لي، فلما وردته بعث إليّ أبو الحسن الرضا [(عليه السلام)]، يطلب مني، حبرة و كانت بين ثيابي قد خفي عليّ أمرها، فقلت: ما معي منها شيء، فرد الرسول و ذكر علامتها و أنها في سفظ كذا، فطلبتها فكان كما قال: فبعثت بها إليه، ثم كتبت مسائل أسأله عنها، فلما وردت بابه خرج إليّ جواب تلك المسائل التي أردت أن أسأله عنها من غير أن أظهرتها، فرجع عن القول بالوقف إلى القطع على إمامته (الغیبة، طوسی، ص 72).

2- . و روى الحسن بن محمد بن أحمد السمرقندی؛ المحدث بالإسناد، عن الحسن بن علی الوشاء الكوفی، قال: كتبت مسائل في طومار لأجرب بها علی بن موسى، فغدوت إلى بابه فلم أصل إليه؛ لرحام الناس؛ فبينما خادم يسأل الناس عنّي و هو يقول: من الحسن بن علی الوشاء بن بنت إلياس البغدادي؟ فقلت له: يا غلام فما أنا ذا! فأعطاني كتاباً و قال لي: هذه جوابات مسائلك التي معك! فقطعت بإمامته و تركت مذهب الوقف (المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 341).

3- . حدّثنا أبي قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، قال: حدّثنا أبو الخير صالح بن أبي حمّاد، عن الحسن بن علی الوشاء، قال: كنت كتبت معي مسائل كثيرة قبل أن أقطع علی بن الحسن (عليه السلام) و جمعتها في كتاب ممّا روى عن آبائه و غير ذلك، و أحببت أن أثبت في أمره و اختبره، فحملت الكتاب في كمي و صرت إلى منزله، و أردت أن أخذ منه خلوة فأناوله الكتاب، فجلست ناحية و أنا متفكّر في طلب الإذن عليه و بالباب جماعة جلوس يتحدّثون، فبينما أنا كذلك في الفكرة في الاحتيال للدخول عليه، إذ أنا بغلام قد خرج من الدار في يده كتاب، فنادي: أيكم الحسن بن علی الوشاء ابن بنت إلياس البغدادي؟ فقلت إليه فقلت: أنا الحسن بن علی فما حاجتك؟ فقال: هذا الكتاب أمرت بدفعه إليك، فهالك خذه. فأخذته و تنحيت ناحية فقرأته، فإذا و الله فيه جواب مسألة مسألة، فعند ذلك قطع عليه و تركت الوقف (عیون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 228، ح 1؛ الخرائج، ج 2، ص 767). و روى الحسن بن علی الوشاء، المعروف بابن بنت إلياس، قال: شخصت إلى خراسان و معي، حلّة و شى و، حبرة، فوردت مرو ليلاً، و كنت أقول بالوقف، فوافق موضع نزولي غلام أسود كأنه من أهل المدينة، فقال: لي: سيدي يقول لك: وجه إليّ بالحبرة التي معك، لأكفن بها مولی لنا نوقی، فقلت: و من سيديك؟ فقال: علی بن موسى، فقلت: ما بقى معي، حبرة، و لا حلّة إلا و قد بعثتها في الطريق. فعاد إليّ فقال: بلى، قد بقيت الحبرة قبلك، فحلفت له أتى لا أعلمها معي. فمضى و عاد الثالثة، فقال: هي في عرض السفط الفلاني، فقلت في نفسي: إن صحّ هذا، فهي دلالة. و كانت ابنتي دفعت إليّ الحبرة و قالت: بعها و اتبع بثمانها فيروزجا و شيحاً من خراسان. فقلت لغلامي: هات السفط، فلما أخرجه وجدتها في عرضه، فدفعها إليه، و قلت: لا أخذ لها ثمناً. فقال: هذه دفعتها إليك ابنتك فلانة و سألتك أن تتباع لها بثمانها فيروزجا و شيحاً، فاتبع لها بهذا! فعجبت ممّا ورد عليّ، و قلت: و الله لأكتبّن له مسائل أسأله فيها، و لأمتحنّه في مسائل كنت أسأل أباه عنها. فأثبت ذلك في درج و غدوت إلى بابه، و الدرج في كمي، و معي صديق لي لا يعلم شرح هذا الأمر. فلما صرت إلى بابه رأيت القواد و العرب و الجند و الموالى يدخلون إليه، فجلست ناحية و قلت في نفسي: متى أصل أنا إلى هذا؟ فأنا أفكر في ذلك إذ خرج خارج يتصفّح الوجوه و يقول: أين ابن بنت إلياس؟ فقلت: ها أنا ذا. و أخرج من كمّه درجاً و قال: هذا تفسير مسائلك. ففتحته فإذا فيه تفسير ما معي في كمي، فقلت: أشهد الله و رسوله أنك، حجّة الله. و قمت، فقال لي رفيقي: إلى أين أسرع؟ فقلت: قضيت، حاجتي (دلایل الإمامة، ص 374 ح 337/35).

این نکته که امام هیچ گاه در کوفه نبوده است، می توان چنین نتیجه گرفت که وی یا سفرهای زیادی به خراسان داشته، یا اینکه مدت زمانی طولانی را در خراسان زندگی کرده و از محضر امام استفاده برده است.

مرحوم نجاشی برای وی مجموعه ای از تألیفات را نام می برد. ابتدا به کتاب هایی مانند کتاب الحج، المناسک و النوادر اشاره می کند، سپس به طریق خود از یعقوب بن یزید از الوشاء آنها را نقل می کند. پس از آن، از اثری با تعبیر «له مسائل الرضا (علیه السلام)» نام می برد و به طریق خود از احمد بن محمد بن عیسی از الوشاء مجموعه «المسائل» را نقل می کند.⁽¹⁾ شیخ طوسی نیز برای وی تنها از کتابی یاد کرده که آن را به طریق خود از احمد بن محمد بن عیسی نقل کرده است. بنابراین محتمل است کتاب مذکور همان المسائل باشد.⁽²⁾

علاوه بر احمد بن محمد بن عیسی که در طریق فهرستی شیخ طوسی و مرحوم نجاشی قرار دارد و روایاتی نیز بدین طریق از ایشان نقل شده، انتقال روایات الحسن بن علی الوشاء از امام رضا (علیه السلام) از طریق المعلی بن محمد البصری و سهل بن زیاد - که البته در پاره ای اسناد به صورت عطف به یکدیگر و یا به احمد بن محمد بن عیسی⁸.

ص: 37

1- . رجال النجاشی، ص 40. أخبرنا ابن شاذان، عن علی بن، حاتم عن أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی الوشاء بکتابه مسائل الرضا (علیه السلام).

2- . الفهرست، ص 138.

گزارش شده است (1) - نمود بیشتری دارد و به احتمال زیاد، طرق دیگری به مجموعه «المسائل» به شمار می آید.

روایاتی نیز از طریق عبدالله بن الصلت، (2) ابراهیم بن اسحاق، (3) عبدالله بن موسی، (4) محمد بن عیسی بن عبید، (5) احمد بن محمد بنر،

ص: 38

1- . الكافي، ج 5، ص 265 و ص 384 و ج 7، ص 274.

2- . محمد بن أحمد، عن عمه عبد الله بن الصلت، عن الحسن بن علي بن بنت إلياس، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: إن علي بن الحسين (عليه السلام)، لما، حضرته الوفاة أغمى، عليه، ثم فتح عينيه وقرأ إذا وقعت الواقعة وإنا فتحنا لك وقال: الحمد لله الذي صدقنا وعده وأورثنا الأرض نتبوا من الجنة، حيث نشاء فنعم أجر العاملين. ثم قبض من ساعته ولم يقل شيئاً (همان، ج 1، ص 468، ح 5).

3- . علي بن محمد بن عبد الله، عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر، عن الحسن بن علي الوشاء، قال: دخلت على الرضا (عليه السلام) وبين يديه إبريق يريد أن يتهيأ منه للصلاة، فدنوت منه لأصّب عليه، فأبى ذلك وقال: مه يا حسن، فقلت له: لم تنهاني أن أصبّ على يدك؟ تكره أن أوجر؟ قال: توجر أنت وأوزر أنا؟ فقلت له: وكيف ذلك؟ فقال: أما سمعت الله (عز وجل) يقول: (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)؟ وها أنا ذا أتوصّأ للصلاة وهي العبادة، فأكره أن يشركني فيها أحد (همان، ج 3، ص 69، ح 1؛ تهذيب الأحكام، ج 1، ص 365، ح 1107).

4- . أبو علي الأشعري، عن عبد الله بن موسی، عن الحسن بن علي الوشاء، قال: سمعت الرضا (عليه السلام) يقول: إن لكلّ إمام عهداً في عنق أوليائه وشيعته، وإن من تمام الوفاء بالعهد وحسن الأداء زيارة قبورهم، فمن زارهم رغبةً في زيارتهم وتصديقاً بما رغبوا فيه، كان أئمتهم شفعاءهم يوم القيامة (الكافي، ج 4، ص 567، ح 2)

5- . حدّثني أبو المفصل محمد بن عبد الله، قال: حدّثني أبو النجم بدر، قال: حدّثني أبو جعفر محمد بن علي، قال: روى محمد بن عيسى عن أبي محمد الوشاء. ورواه جماعة من أصحاب الرضا (عليه السلام)، قال: لما أردت الخروج من المدينة جمعت عيالي و أمرتهم أن يبكوا عليّ حتى أسمع بكاءهم، ثم فرقت فيهم اثني عشر ألف دينار، ثم قلت لهم: إني لا أرجع إلى عيالي أبداً. ثم أخذت أبا جعفر فأدخلته المسجد، ووضعت يده علي، حافة القبر وألصقته به واستحفظته رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فالتفت أبو جعفر فقال: لي: بأبي أنت وأمي، والله تذهب إلى عادية، وأمرت جميع وكلائى، وحشمتى له بالسمع والطاعة وترك مخالفته والمصير إليه عند وفاتى، وعرفتهم أنه القيّم مقامى. وشخص على طريق البصرة إلى خراسان، واستقبله المأمون وأعظمه وأكرمه، وعزم عليه فى أمره، فقال: له: إن هذا أمر ليس بكائن إلا بعد خروج السفينانى. فألح عليه فامتنع، ثم أقسم عليه فأبرّ قسمه وعقد له الأمر، وجلس مع المأمون للبيعة. ثم سأله المأمون أن يخرج فيصلّى بالناس، فقال: له: هذا ليس بكائن. فأقسم عليه. فأمر القواد بالركوب معه، فاجتمع الناس على بابه، فخرج وعليه قميصان ورداء وعمامة، فأسدل ذؤابتها من قدام وخلف، مكحولاً مدهناً، كما كان يخرج رسول الله (صلى الله عليه وآله). فلما خرج من بابه ضجّ الناس بالبكاء، وكاد البلد يفتتن، واتصل الخبر بالمأمون، فبعث إليه: كنت أعلم منى بما قلت، فارجع. فرجع ولم يصلّ بالناس. ثم زوجته ابنته، وسأله أن يخطب، فقال: الحمد لله الذى بيده مقادير الأقدار، وبمشيئته تتم الأمور، وأشهد أن لا إله إلا الله، شهادة يواطئ القلب اللسان، والسرّ الإعلان، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، انتجبه رسولاً فنطق البرهان بتحقيق نبوته، بعد أمر لم يأذن الله فيه، وقرب أمر مآب مشيئة الله إليه، ونحن نتعرض بالدعاء لخيرة القضاء، والذى يذكر أمّ حبيب بنت أمير المؤمنين، صلة الرحم، وأمّشاج للشبكة، وقد بذلت لها خمسمائة درهم، فزوجتني يا أمير المؤمنين؟ قال: نعم، قال: قد قبلت ورضيت. وجعله وليّ عهده فى حياته، و

ضرب الدراهم على اسمه، وهى الدراهم الرضوية تُعرف بذلك. وجمع بنى العباس وناظرهم، وألزمهم الحجّة، وبيّن فضل الرضا، وردّ فدك على ولد فاطمة (صلوات الله عليها). ثمّ غدر به، وفكر فى قتله، فقتله بطوس من خراسان، واستشهد وليّ الله وقد كمل عمره تسعة و أربعين سنة وستّة أشهر، فى شهر رمضان يوم الجمعة سنة اثنتين ومائتين من الهجرة، ويروى: فى، صفر سنة ثلاث ومائتين من الهجرة. و كان سبب وفاته أنّ المأمون سمّه (دلائل الإمامة، ص 349، ح 304؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 217، ح 28؛ إثبات الوصية: ص 211). حدّثنا عبد الله بن جعفر، عن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن على الوشاء، عن أبى الحسن (عليه السلام)، قال: على الأئمّة من الفرائض ما ليس على شيعتهم، وعلى شيعتنا ما ليس علينا، أمرهم الله أن يسألونا فقال: (فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) فأمرهم أن يسألونا، وليس علينا الجواب، إن شئنا أجبنا وإن شئنا أمسكنا (بصائر الدرجات، ج 1، ص 43، ح 28). محمّد بن يحيى، عن محمّد بن موسى، عن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن على الوشاء، عن أبى الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: كلّ مسكر حرام، وكلّ مخمر حرام والفقاع، حرام (الكافي، ج 6، ص 432، ح 8؛ تهذيب الأحكام، ج 9، ص 124، ح 271).

- 1- . أبى قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبى عبد الله رجال البرقى، عن الحسن بن على الوشاء، قال: قلت للرضا (عليه السلام): ما لمن أتى قبر أحد من الأئمّة؟ قال له: مثل ما لمن أتى قبر أبى عبد الله (عليه السلام). قال: فقلت: ما لمن زار قبر أبى الحسن (عليه السلام)؟ قال: له مثل ما لمن زار قبر أبى عبد الله (عليه السلام) (ثواب الأعمال، ص 98؛ المزار الكبير، ص 32، ح 3). عنه (محمّد بن أحمد) عن أبى عبد الله الرازى، عن أحمد بن محمّد بن أبى نصر، عن الحسن بن على، عن أبى الحسن [(عليه السلام)]، قال: قلت له: إنّ لى جارية ليس لها منى مكان وهى تحتل الثمن، إلّا أتى كنت حلفت فيها بيمين فقلت: لله على أن لا أبيعها أبداً ولى إلى ثمنها، حاجة مع تخفيف المئونة فقال: فِ لله بقولك له (تهذيب الأحكام، ج 8، ص 310، ح 1149). عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن الوشاء، عن أبى الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: قال على بن الحسين (عليه السلام): على الأئمّة من الفرض ما ليس على شيعتهم، وعلى شيعتنا ما ليس علينا، أمرهم الله (عز وجل) أن يسألونا، قال: (فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (النحل: 43)، فأمرهم أن يسألونا وليس علينا الجواب، إن شئنا أجبنا وإن شئنا أمسكنا (الكافى، ج 1، ص 212، ح 8؛ بصائر الدرجات، ج 1، ص 38، ح 2). عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن الوشاء، قال: سمعت الرضا (عليه السلام) يقول: إنّ الأعمال تُعرض على رسول الله (صلى الله عليه وآله) أبرارها وفجارها (الكافى، ج 1، ص 220، ح 6؛ بصائر الدرجات، ج 1، ص 425، ح 7 و 11).
- 2- . وبهذا الإسناد (و أخبرنى أحمد بن عبدون، عن على بن محمّد بن الزبير)، عن على بن الحسن، عن الحسن بن على بن زياد الخرزّان، عن أبى الحسن [(عليه السلام)]، قال: سألته عن المستحاضة كيف تصنع إذا رأت الدم وإذا رأت الصفرة، وكم تدع الصلاة؟ فقال: أقلّ الحيض ثلاثة، وأكثره عشرة، وتجمع بين الصلاتين (تهذيب الأحكام، ج 1، ص 156، ح 21).
- 3- . حدّثنا أبى، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن على الوشاء، قال: سمعت الرضا (عليه السلام) يقول: إذا نام العبد وهو ساجد قال الله تبارك وتعالى: عبدى قبضت روحه وهو فى طاعتى (عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 1، ص 280، ح 24).
- 4- . الحسين بن سعيد، عن الحسن بن على، قال: سألت أبا الحسن [(عليه السلام)]، عن الصائم إذا اشتكى عينه يكتحل بالذرور وما أشبهه، أم لا يسوغ له ذلك؟ فقال: لا يكتحل (تهذيب الأحكام، ج 4، ص 259، ح 768)، حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضوان الله عليه، قال: حدّثنا الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن الحسن بن على بن الخرزّان، قال: سمعت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) يقول: قال عيسى بن مريم للحواريين: يا بنى إسرائيل، لا تأسوا على ما فاتكم من دنياكم إذا سلم دينكم، كما لا يأسى أهل الدنيا على ما فاتهم من دينهم إذا سلمت دنياهم (الأمالى، صدوق، ص 496، ح 2).

عموم این روایات گزارش‌هایی به غیر از المسائل می‌باشد. چنانکه گاه تنها مشتمل بر گفتگوهایی میان ابن الوشاء و امام رضا (علیه السلام) است. (1) که ممکن است برخی از آنها با کتاب الوشاء مرتبط باشد.

همچنین با تعبیر به کار رفته «له مسائل الرضا (علیه السلام)»، این احتمال وجود دارد که این اثر مشتمل بر مسائل گردآوری شده از دیگر راویان از امام رضا (علیه السلام)، و برگرفته از المسائل‌های دیگر نیز باشد. برای نمونه در روایات کتاب شریف الکافی، تهذیب الأحکام و من لا یحضره الفقیه مواردی از روایات حسن بن علی الوشاء از امام رضا (علیه السلام) با واسطه احمد بن عمر الخلال نقل شده که احتمالاً برگرفته از المسائل احمد بن عمر الخلال بوده است. (2) بر این اساس می‌توان مجموعه روایات الوشاء با موضوع المسائل را به دو بخش تقسیم کرد: بخشی برگرفته از آثار دیگران، و بخشی که خود الوشاء از امام پرسیده است. بنا بر گزارش‌هایی درباره بخش دوم، الوشاء مسائل خود را به صورت طوماری کتابت کرده و آن را به محضر امام رضا (علیه السلام) برده است. خادم امام (علیه السلام) پیش از دریافت آن، کتابی حاوی پاسخ‌های این مجموعه مسائل را به الوشاء تحویل داده است. (3) بر اساس گزارش عیون اخبار الرضا (علیه السلام) (4) و گزارش مشابه 8.

ص: 40

1- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 75 و ص 76 و ص 217.

2- . رجوع شود به بحث مسائل احمد بن عمر الخلال.

3- . المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 342. «قال لی: هذه جوابات المسائل التي معك».

4- ج 4، ص 259، ح 768)، حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رضوان الله علیه، قال: حدّثنا الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد، عن الحسن بن علی بن الخرز، قال: سمعت أبا الحسن الرضا (علیه السلام) يقول: قال عیسی بن مریم للحواریین: یا بنی اسرائیل، لا تأسوا علی ما فاتکم من دنیاکم إذا سلم دینکم، كما لا یأسی أهل الدنیا علی ما فاتهم من دینهم إذا سلمت دنیاهم (الأمالی، صدوق، ص 496، ح 2).

دیگری از کتاب الغیبه، (1) درباره این مجموعه مسائل می توان به سه نکته اشاره نمود: الف) از این نوشته با عنوان مسائل کثیره یاد شده است. بنابراین به لحاظ حجم می توان آن را مجموعه ای پیوسته و مشتمل بر چندین سؤال در موضوعات مختلف دانست. ب) این مسائل برگرفته از روایات پدران امام رضا (علیه السلام) و غیر ایشان، به منظور آزمودن امام بوده است، (2) که در نتیجه پاسخ های امام به صورت جدا جدا و مسئله مسئله بوده است. ج) این ماجرا در خراسان واقع شده است. گفتمی است که نسخه ای از این مجموعه المسائل به صورت یک جا گزارش نشده است. هر چند ممکن است مسائل گزارش شده به ویژه با توجه به اشتراکات سندی و طریقی، بخش هایی از آن طومار باشد. با این همه باید پذیرفت که حجم گسترده روایات الوشاء و طرق آن و نیز برخی شواهد متنی، تشخیص و تمیز مجموعه روایات المسائل را اندکی دشوار می سازد.

روایات

1. الحسین بن محمّد، عن مُعلی بن محمّد، عن الحسن بن علی الوشاء، قال: سَمِعْتُ الرِّضَا (علیه السلام) يَقُولُ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)، قَالَ: إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ (عزوجل) عَلَي خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يَعْرِفَ. (3)
 2. الحسین بن محمّد، عن مُعلی بن محمّد، عن الوشاء، قال: سَأَلْتُ الرِّضَا (علیه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (وَاعْلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ). (4)
- قال: نَحْنُ الْعَلَامَاتُ وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) (5). 2.

ص: 41

1- . الغيبة، طوسی: (ص 72 روایت آن ذکر شد)؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 336 و «قال الحسن بن علی الوشاء: بعث إلى الرضا يطلب مني حبرة و كانت بين ثيابي قد خفي علي أمرها، فقلت: ما معي منها شيء، فردّ الرسول و ذكر علامتها و أنّها في سبط كذا، فطلبتها فكان كما قال، فبعثت بها إليه، ثم كتبت مسائل أسأله عنها، فلمّا وردت بابه خرج إليّ جواب المسائل التي أردت أن أسأله عنها من غير أن أظهرها.

2- . «مما روى عن آبائه []، و غير ذلك أجيب أن أثبت في أمره و أختبره».

3- . الكافي، ج 1، ص 177، ح 2.

4- . النحل: 16.

5- . الكافي، ج 1، ص 207، ح 3.

3. الحسين بن محمد، عن مُعلّى بن محمد، عن الوشاء، قال: سألت الرضا (عليه السلام) فقلت له: جعلت فداك، (فَسَدُّ مَلُوءِ أَهْلِ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (1). فقال: نحن أهل الذكر ونحن المسؤولون. فقلت: فأنتم المسؤولون ونحن السائلون؟ قال:

نعم، قلت: حقاً علينا أن نسألكم؟ قال: نعم، قلت: حقاً عليكم أن تُجيبونا؛ قال: لا، ذلك إينا إن شئنا فعلنا وإن شئنا لم نفعل، أما تسمع قول الله تبارك وتعالى (هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب) (2). (3).

4. الحسين بن محمد، عن مُعلّى بن محمد، عن الوشاء، قال: قلت لأبي الحسن (عليه السلام): إنهم رَوَوْا عَنْكَ فِي مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَكَ: عَلِمْتَ ذَلِكَ بِقَوْلِ سَعِيدٍ؟ فَقَالَ: جَاءَ سَعِيدٌ بَعْدَ مَا عَلِمْتُ بِهِ قَبْلَ مَجِيئِهِ، قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: طَلَّقْتُ أُمَّ فَرَوَةَ بِنْتَ إِسْحَاقَ فِي رَجَبٍ بَعْدَ مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ بِيَوْمٍ. قلت: طَلَّقْتَهَا وَقَدْ عَلِمْتَ بِمَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قلت: قَبْلَ أَنْ يَقْدَمَ عَلَيْكَ سَعِيدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. (4).

رواه ابن طاووس في طرف من الأنباء (ص 497) عن محمد بن يعقوب مثله.

5. عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد و الحسين بن محمد، عن مُعلّى بن محمد، جميعاً عن الوشاء، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قَسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ (5).

6. عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد و الحسين بن محمد، عن مُعلّى بن محمد، جميعاً عن الوشاء، قال: سَمِعْتُ الرُّضَا (عليه السلام) يَقُولُ:

كَانَ الرَّجُلُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا أَرَادَ الْعِبَادَةَ، صَمَتَ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ. (6).

7. الحسين بن محمد، عن مُعلّى بن محمد، عن الوشاء، قال: سَمِعْتُ الرُّضَا (عليه السلام) 8.

ص: 42

1- . النحل: 43.

2- . ص: 39.

3- . الكافي، ج 1، ص 210، ح 3.

4- . همان، ص 381، ح 3.

5- . همان، ج 2، ص 51، ح 2.

6- . همان، ص 116، ح 18.

يَقُولُ: قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِلْحَوَارِيِّينَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، لَا تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ مِنَ الدُّنْيَا، كَمَا لَا يَأْسَى أَهْلُ الدُّنْيَا عَلَيَّ مَا فَاتَهُمْ مِنَ دِينِهِمْ إِذَا أَصَابُوا دُنْيَاهُمْ (1).

رواه الكوفي في الزهد (ص 51، ح 137) عن الحسن بن علي مثله.

8. الحسين بن محمد، عن مَعْلَى بن مُحَمَّد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) مثله: «ما نعلم شيئاً يزيد في العمر إلا صلة الرَّحِمِ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولاً لِلرَّحِمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعاً لِلرَّحِمِ فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَيَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ (2)».

9. الحسين بن محمد، عن مَعْلَى بن مُحَمَّد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن الرضا (عليه السلام)، قَالَ: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (3)».

10. عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَقُولُ: «الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ (4)».

11. الحسين بن محمد، عن مَعْلَى بن مُحَمَّد، عن الحسن بن علي الوشاء، قَالَ: سَمِعْتُ الرُّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: «إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ وَأَنْتَ فِي الْمِصْرِ وَأَنْتَ تُرِيدُ السَّفَرَ فَاتِمِّمْ، فَإِذَا خَرَجْتَ بَعْدَ الزَّوَالِ قَصِّرَ الْعَصْرَ (5)».

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 3، ص 224، ح 71) بهذا الإسناد و (ص 161، ح 9) عن محمد بن يعقوب مثله.

12. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام):

«لَأَيِّ شَيْءٍ جَعَلَ اللَّهُ الزَّكَاةَ خَمْسَةً وَعِشْرِينَ فِي كُلِّ أَلْفٍ وَلَمْ يَجْعَلْهَا ثَلَاثِينَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ (عز وجل) جَعَلَهَا خَمْسَةً وَعِشْرِينَ، 2.

ص: 43

- 1- . همان، ص 137، ح 25.
- 2- . همان، ص 153، ح 17.
- 3- . همان، ص 200، ح 4.
- 4- . همان، ص 469، ح 5.
- 5- . همان، ج 3، ص 434، ح 2.

أَخْرَجَ مِنْ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ بِقَدْرِ مَا يَكْتَفِي بِهِ الْفُقَرَاءُ، وَ لَوْ أَخْرَجَ النَّاسَ زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا احتاج أحدٌ (1).

13. الحسين بن محمد، عن مُعلّى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ لَدُّ فَوُلِدَ لَهُ غُلَامٌ وَ قِيلَ لَهُ: أَنَّهُ يَمُوتُ لَيْلَةَ عُرْسِهِ فَمَكَثَ الْغُلَامُ فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةَ عُرْسِهِ نَظَرَ إِلَى شَيْخٍ كَبِيرٍ صَدَّ عَيْفٍ فَرَحِمَهُ الْغُلَامُ فَدَعَا فَأَطْعَمَهُ، فَقَالَ لَهُ: السَّائِلُ: أَحْيَيْتَنِي أَحْيَاكَ اللَّهُ. قَالَ: فَأَتَاهُ آتٍ فِي النَّوْمِ فَقَالَ لَهُ: سَلِ ابْنَكَ مَا صَنَعَ، فَسَأَلَهُ فَخَبَّرَهُ بِصَنِيعِهِ.

قال: فَأَتَاهُ الْآتِي مَرَّةً أُخْرَى فِي النَّوْمِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ أَحْيَا لَكَ ابْنَكَ بِمَا صَنَعَ بِالشَّيْخِ (2)».

14. عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا مَاتَ رَجُلٌ وَ عَلَيْهِ صِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتْتَابِعَيْنِ مِنْ عِلَّةٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ عَنِ الشَّهْرِ الْأَوَّلِ وَ يَقْضِيَ الشَّهْرَ الثَّانِي (3)».

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 4، ص 249، ح 16) عن محمد بن يعقوب مثله.

15. عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الوشاء، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْمَيْسِرُ هُوَ الْقِمَازُ (4)».

16. الحسين بن محمد، عن مُعلّى بن محمد، عن الوشاء، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) يُبْغِضُ الْقَيْلَ وَ الْقَالَ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ (5)».

17. الحسين بن محمد، عن مُعلّى بن محمد، عن الوشاء، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «حِيلَةُ الرَّجُلِ فِي بَابِ مَكْسِيهِ (6)».

18. الحسين بن محمد، عن مُعلّى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن 2.

ص: 44

1- . همان، ص 507، ح 1.

2- . همان، ج 4، ص 7، ح 10.

3- . همان، ص 124، ح 6.

4- . همان، ج 5، ص 124، ح 9.

5- . همان، ص 301، ح 5.

6- . همان، ص 307، ح 12.

أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سمعته يقول في التزويج، قال: من السنة التزويج بالليل لأن الله جعل الليل سكناً والنساء إنما هن سكن. (1).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام، (ج 7، ص 418، ح 47) عن محمد بن يعقوب مثله. ورواه العياشي في تفسيره (ج 1، ص 371، ح 67) عن الحسن بن علي بن بنت إلياس، نحوه.

19. عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد والحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد جميعاً عن الوشاء، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال:

سمعته يقول: «إنّ النجاشي لما خطب لرسول الله (صلى الله عليه وآله) أمّة بنت أبي سفيان فزوجّه، دعا بطعام وقال: إنّ من سنّ المرسلين الإطعام عند التزويج». (2).

رواه الطوسي في التهذيب (ج 7، ص 409، ح 5) عنه [محمد بن يعقوب]، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الوشاء. ورواه البرقي في المحاسن (ج 2، ص 418، ح 184) عنه عن الحسن بن علي الوشاء مثله.

20. الحسين بن محمد، عن المعلّى بن محمد، عن الوشاء، قال: سمعت أبا الحسن (عليه السلام) يقول: «التطيحة والمترديّة وما أكل السبع إذا أدركت ذكاته فكل (3)».

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 9، ص 59، ح 248) عن محمد بن يعقوب مثله.

21. عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الوشاء، قال: سمعت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) يقول: «سئل أبو عبد الله (عليه السلام) عن الغناء فقال: هو قول الله (عز وجل): (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) (4)». (5).

22. عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سمعته يقول: «كان عليّ بن الحسين (عليه السلام) يلبس في الشتاء 8».

ص: 45

1- . همان، ص 366، ح 1

2- . همان، ص 367، ح 1.

3- . همان، ج 6، ص 235، ح 1.

4- . لقمان: 6.

5- . الكافي، ج 6، ص 432، ح 8.

الْحَزَّ وَالْمِطْرَفَ الْحَزَّ وَالْقَلَنْسُوَةَ الْحَزَّ فَيَشْتَوِيهِ، وَيَبِيعُ الْمِطْرَفَ فِي الصَّيْفِ وَيَتَّصِدُّ بِثَمَنِهِ ثُمَّ يَقُولُ: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ) (1)». (2)

رواه في هذا المصدر (ج 6، ص 441، ح 5) الحسين بن محمد، عن مُعَلَّى بن مُحَمَّد، عن الْحَسَنِ بن علي الوشاء، قال: سَمِعْتُ الرِّضَا (عليه السلام) يَقُولُ:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَلْبَسُ ثَوْبَيْنِ فِي الصَّيْفِ يُشْتَرِيَانِ بِخَمْسِمِئَةِ دِرْهَمٍ». ورواه الطبرسي في مكارم الأخلاق (ص 97) عن الْحَسَنِ بن علي، عَنْهُ - يعني الرِّضَا (عليه السلام) - قَالَ: «كَانَ يَوْسُفُ يَلْبَسُ الدِّيَابِجَ وَيَتَزَرَّرُ بِالذَّهَبِ وَيَجْلِسُ عَلَى السَّرِيرِ وَإِنَّمَا يَدُمُّ إِنْ كَانَ يُحْتَاجُ إِلَى قِسْطِهِ وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَلْبَسُ الثَّوْبَيْنِ فِي الصَّيْفِ يُشْتَرِيَانِ لَهُ بِخَمْسِمِئَةِ دِينَارٍ، وَيَلْبَسُ فِي الشِّتَاءِ الْمِطْرَفَ الْحَزَّ، وَيُبَاعُ فِي الصَّيْفِ بِخَمْسِينَ دِينَاراً وَيَتَّصِدُّ بِثَمَنِهِ».

23. عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بن مُحَمَّد، عَنْ الوشاء، عَنْ الرِّضَا (عليه السلام)، قَالَ: «مَنْ سَاهَمَ بِالْعَقِيقِ كَانَ سَهْمُهُ الْأَوْفَرَ». (3)

رواه الصدوق في ثواب الأعمال (ص 175) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بن الحسن، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بن الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بن عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بن علي بن بنتِ إِيَّاسِ الخَزَّازِ مِثْلَهُ.

24. الْحُسَيْنِ بن مُحَمَّد، عَنْ مُعَلَّى بن مُحَمَّدٍ وَعَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بن زياد، جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بن علي، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام)، قَالَ:

كَانَ يُعْرِفُ مَوْضِعَ سُجُودِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) بِطَيْبِ رِيحِهِ (4).

25. عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بن زياد و الْحُسَيْنِ بن مُحَمَّد، عَنْ مُعَلَّى بن مُحَمَّد، عَنْ الوشاء، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ: كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) أَشْبِيدَانَةٌ رِصَاصٍ مُعَلَّقَةٌ فِيهَا مِسْكٌ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ وَلَبَسَ ثِيَابَهُ تَنَاوَلَهَا وَأَخْرَجَ مِنْهَا 1.

ص: 46

1- . الأعراف: 32.

2- . الكافي، ج 6، ص 451، ح 4.

3- . همان، ص 470، ح 2.

4- . همان، ص 511، ح 11.

26. الحسين بن محمد، عن مُعَلَّى بن مُحَمَّد، عن الحَسَن بن علي الوشاء، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ: «سَتَمَّ رَجُلٌ عَلَيَّ عَهْدِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، فَأُتِيَ بِهِ عَامِلٌ المَدِينَةَ، فَجَمَعَ النَّاسَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَهُوَ قَرِيبُ العَهْدِ بِالْعِلَّةِ وَعَلَيْهِ رِداءٌ لَهُ مُورَدٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي صَدْرِ المَجْلِسِ وَاسْتَأْذَنَهُ فِي الاِتِّكَاءِ وَقَالَ لَهُمْ: مَا تَرُونَ؟ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الحَسَنِ وَالحَسَنُ بْنُ زَيْدٍ وَغَيْرُهُمَا: نَرَى أَنْ يُقَطَعَ لِسَانُهُ. فَالْتَمَتِ العَامِلُ إِلَى رِيبَعَةِ الرَّأْيِ وَأَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَا تَرُونَ؟ فَقَالَ: يُؤَدَّبُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): سُبْحَانَ اللَّهِ! فَلَيْسَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَبَيْنَ أَصْحَابِهِ فَرْقٌ (2)».

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 10، ص 85، ح 97) عن محمد بن يعقوب مثله.

27. الحسين بن محمد، عن مُعَلَّى بن مُحَمَّد وعدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، جميعاً عن الوشاء، قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا (عليه السلام) يَقُولُ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ أَوْ صَدْرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا. قُلْتُ: وَ مَا المُحَدِّثُ؟ قَالَ: مَنْ قَتَلَ (3)».

رواه الصدوق في ثواب الأعمال (ص 279): أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ. وَرواه في العيون (ج 1، ص 313 ح 85) وَرواه في المعاني (ص 380، ح 6) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الوليد، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، نَحْوَهُ وَلَمْ تَرِدِ العِبَارَةُ الأُولَى فِي هَذِهِ الرواية.

28. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ موسى المتوكل (4) عَنِ الحَسَنِ بْنِ علي الخزاز قَالَ: سَمِعْتُ).

ص: 47

-
- 1- . همان، ص 514، ح 1.
 - 2- . همان، ج 7، ص 266، ح 30.
 - 3- . همان، ص 274، ح 3.
 - 4- . و الظاهر وقع السقط في هذه الرواية لإختلاف الطبقة، فالصحيح «محمد بن موسى المتوكل، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي الخزاز» (وسائل الشيعة، ج 2، ص 179، ح 21289).

الرّضا (عليه السلام) يقول: إنَّ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ لَعْنَةً عَلَى شِيَعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِمَاذَا؟ قَالَ: بِمَوْلَاهِ أَعْدَانِنَا وَمُعَادَاةِ أَوْلِيَانِنَا، إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ، وَاشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرَفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ. (1)

29. الحسين بن محمّد، عن المعلّى بن محمّد، عن الوشاء، قال: «سألتُ أبي الحسن الرضا (عليه السلام): هل تبقى الأرض بغير إمام؟ قال:

لا. قلتُ: إنا نرؤى أنّها لا تبقى إلا أن يسخط الله (عزوجل) على العباد. قال: لا تبقى إذا لساخت». (2)

رواه النعماني في الغيبة (ص 140، ح 11). ورواه الصفار في البصائر (ج 1، ص 489، ح 7) بهذا الإسناد. ورواه الصدوق في العلل (ج 1 ص 198، ح 20). وفي العيون (ج 1، ص 272، ح 3): حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسرور، قال: حدّثنا الحسين بن عامر، عن المعلّى بن محمّد البصري (النصري) مثله.

30. أبي، قال، حدّثنا سعد بن عبدالله قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى. عن الحسن بن علي الخزاز، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «إنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِحُجْرَةِ اللَّهِ، وَنَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْرَةِ نَبِيِّنَا وَشِيَعَتِنَا آخِذُونَ بِحُجْرَتِنَا. ثُمَّ قَالَ:

و الْحُجْرَةُ النُّورُ (3)».

رواه في العيون (ج 1، ص 126 ح 20) ورواه في المعاني (ص 16، ح 9) بهذا الإسناد مثله.

31. حدّثنا أبي (عليه السلام)، قال: «حدّثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أبي الحسن الرضا عن أبيه عن آبائه، عن علي، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ رَجِمًا مُتَعَلِّقًا بِالْعَرْشِ تَشْكُو رَجِمًا إِلَى رَبِّهَا، فَقُلْتُ لَهَا: كَمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا مِنْ أَبٍ؟ فَقَالَتْ: نَلْتَقِي فِي أَرْبَعِينَ أَبًا (4)». 3.

ص: 48

1- صفات الشيعة: ص 8، ح 14.

2- همان، ج 1، ص 179، ح 13.

3- التوحيد، ص 165، ح 2.

4- الخصال، ص 540، ح 13.

رواه في العيون (ج 1، ص 254، ح 5) بهذا الإسناد مثله.

32. علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن الوشاء، قال: سَمِعْتُ الرِّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ (عزوجل) وَهُوَ سَاجِدٌ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ)» (1).

رواه الصدوق في العيون (ج 2، ص 7، ح 15) حَدَّثَنَا أَبِي (عليه السلام)، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى مِثْلَهُ.

33. الحسين بن محمد، عن مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام)، قَالَ: سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: اللَّهُ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَجَبَّرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي؟ قَالَ: اللَّهُ أَعْدَلُ وَأَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: قَالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي، عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ. (2).

رواه الصدوق في التوحيد (ص 362، ح 10). وفي العيون (ج 1، ص 143، ح 46): عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مَسْرُورٍ مِثْلَهُ. وَرَوَاهُ الْأَرْبَلِيُّ فِي كَشْفِ الْغَمَةِ (ج 2، ص 289) عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ مِثْلَهُ.

34. حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُظَفَّرِ الْعُلُويِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ (عبدالله) بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: «كَانَتْ الْحُكُومَةُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذَا سَرَقَ أَحَدٌ شَيْئًا اسْتُرِقَّ بِهِ، وَكَانَ يُوسُفُ (عليه السلام) عِنْدَ عَمَّتِهِ وَهُوَ صَغِيرٌ، وَكَانَتْ تُحِبُّهُ، وَكَانَتْ لِإِسْحَاقَ (عليه السلام) مِِنْطَقَةً أَلْبَسَهَا أَبَاهُ يَعْقُوبَ، فَكَانَتْ عِنْدَ ابْنَتِهِ، وَإِنَّ يَعْقُوبَ طَلَبَ يُوسُفَ يَأْخُذُهُ مِنْ عَمَّتِهِ، فَاعْتَمَتَ لِذَلِكَ وَقَالَتْ لَهُ: دَعُهُ حَتَّى أُرْسِلَهُ إِلَيْكَ. فَأَرْسَلَتْهُ وَأَخَذَتْ الْمِنْطَقَةَ وَشَدَّتْهَا فِي وَسْطِ طَيْهِ تَحْتَ الثِّيَابِ، فَلَمَّا أَتَى يُوسُفُ أَبَاهُ جَاءَتْ فَقَالَتْ: سَدِّقَتْ الْمِنْطَقَةَ. فَفَتَشَّتْهُ فَوَجَدَتْهَا فِي وَسْطِ طَيْهِ؛ فَلِذَلِكَ قَالَ إِخْوَةُ يُوسُفَ حِينَ جَعَلَ الصَّاعَ فِي وَعَاءِ أَخِيهِ: (إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ)، فَقَالَ لَهُمْ يُوسُفُ: مَا3.

ص: 49

1- . الكافي، ج 3، ص 265، ح 3.

2- . همان، ج 1، ص 157، ح 3.

جَزَاءٌ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ؛ قالوا: هُوَ جَزَاؤُهُ كَمَا جَرَتْ السُّنَّةُ الَّتِي تَجْرِي فِيهِمْ (فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ إِسَدَ تَخْرُجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ)، وَ لَذَلِكَ قَالَ إِخْوَةُ يَوْسُفَ: (إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ) يَعْنُونَ الْمِنْطَقَةَ، (فَأَسْرَهَا يَوْسُفٌ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ)....(1)».

علل الشرائع (ج 1، ص 50، ح 2) بهذا الإسناد. ورواه القمّي في تفسيره (ج 1، ص 355): أخبرنا الحسن بن علي، عن أبيه، عن الحسين [الحسن] بن بنت إلياس و إسماعيل بن همام. ورواه العياشي في تفسيره (ج 2، ص 186، ح 54) عن الحسن بن علي الوشاء مثله.

35. حدّثنا محمّد بن أحمد السناني قال: حدّثنا محمّد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدّثنا أبو الفيض صالح بن أحمد، قال: حدّثنا سهل بن زياد، قال: حدّثنا صالح بن أبي حمّاد، قال: حدّثنا الحسن بن موسى بن علي الوشاء البغدادي، قال: «كُنْتُ بِخُرَاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) فِي مَجْلِسِهِ وَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيَّ جَمَاعَةٌ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَحِرُونَ عَلَيَّهِمْ وَ يَقُولُ: نَحْنُ وَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) مُقْبِلٌ عَلَيَّ قَوْمٌ يُحَدِّثُهُمْ، فَسَمِعَ مَقَالَاتَهُ زَيْدٍ، فَالْتَمَعْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا زَيْدُ، أَغْرَكَ قَوْلُ نَاقِلِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَدَتْ فَرَجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ دُرِّيَّتَهَا عَلَيَّ النَّارُ؟ فَوَاللَّهِ مَا ذَاكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ وُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً، فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عليه السلام) يُطِيعُ اللَّهَ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ وَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ تَعْصِيهِ أَنْتَ ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً لِأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ اللَّهُ (عزوجل) مِنْهُ؟! إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) كَانَ يَقُولُ:

لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانٍ مِنَ الْأَجْرِ، وَ لِمُسِيئِنَا ضِعْفَانٍ مِنَ الْعَذَابِ.

قَالَ الْحَسَنُ الْوَشَاءُ: ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: يَا حَسَنُ، كَيْفَ تَقْرَؤُونَ هَذِهِ الْآيَةَ (قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ)؟ فَقُلْتُ: مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ: إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ (إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) فَمَنْ قَرَأَ (إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) فَقَدْ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ. فَقَالَ (عليه السلام): كَلَّا لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ، وَ لَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ (عزوجل) نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ، كَذَا مَنْ كَانَ مِنَّا لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ (عزوجل) فَلَيْسَ مِنَّا وَ أَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ (عزوجل) فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ».(2)1.

ص: 50

1- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 76، ح 6.

2- . همان، ص 232، ح 1.

رواه الصدوق في معاني الأخبار (ص 105، ح 1): حدّثنا أبو عبد الله الحسين بن أحمد بن محمد بن علي بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، و محمد بن علي بن بشر القزويني (عليه السلام) ما، قال: حدّثنا أبو الفرج المظفر بن أحمد القزويني، قال: حدّثنا أبو الفيض صالح بن أحمد، قال: حدّثنا الحسن بن موسى بن زياد، قال: حدّثنا صالح بن حماد، قال: حدّثنا الحسن بن موسى الوشاء البغدادي مثله.

36. حدّثنا محمد بن جعفر بن مسرور (عليه السلام)، قال: حدّثني الحسين بن محمد بن عامر، عن مُعلّى بن محمد البصري، عن الحسن بن علي الوشاء، قال: سَمِعْتُ أبا الحسن (عليه السلام) يَقُولُ: «السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ، وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ. قَالَ: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ، أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (1).

ورواه الكليني في الكافي، ج 4، ص 40، ح 9 عن الحسين بن محمد، نحوه.

37. حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي الوشاء، قال:

سَأَلَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ أَنْ أَسْأَلَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنْ يُحْرِقَ كُتُبَهُ إِذَا قَرَأَهَا؛ مَخَافَةَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ غَيْرِهِ. قَالَ: الْوَشَاءُ فَايْتَدَأُنِي (عَلَيْهِ السَّلَام) بِكِتَابٍ قَبْلَ أَنْ أَسْأَلَهُ أَنْ يُحْرِقَ كُتُبَهُ فِيهِ: أَعْلِمُ صَاحِبَكَ أَنِّي إِذَا قَرَأْتُ كُتُبَهُ إِلَيَّ حَرَقْتُهَا» (2).

رواه الإربلي في كشف الغمّة (ج 2، ص 302) عن الوشاء مثله.

38. حدّثنا أبي (عليه السلام)، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، قال: حدّثنا أبو الخير صالح بن أبي حماد، عن الحسن بن علي الوشاء، قال:

«بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) غُلامَهُ وَ مَعَهُ رُفْعَةٌ فِيهَا: ابْعَثْ إِلَيَّ بِثَوْبٍ مِنْ ثِيَابِ مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا مِنْ ضَرْبِ كَذَا. فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ وَ قُلْتُ لِلرَّسُولِ: لَيْسَ عِنْدِي ثَوْبٌ بِهَذِهِ الصِّفَةِ، وَ مَا أَعْرِفُ هَذَا الضَّرْبَ مِنَ الثِّيَابِ. 3.

ص: 51

1- . همان، ص 12، ح 27.

2- . همان، ص 219، ح 33.

فَأَعَادَ الرَّسُولَ إِلَيَّ وَقَالَ: فَاطَلْبُهُ، فَأَعَدْتُ إِلَيْهِ الرَّسُولَ وَقُلْتُ: لَيْسَ عِنْدِي مِنْ هَذَا الصَّرْبِ شَيْءٌ فَأَعَادَ إِلَيَّ الرَّسُولَ: اطلُبْهُ فَإِنَّهُ عِنْدَكَ مِنْهُ.

قَالَ: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ: وَقَدْ كَانَ أَبْضَعَ مِنِّي رَجُلٌ ثَوْبًا مِنْهَا وَأَمَرَنِي بِبَيْعِهِ، وَكُنْتُ قَدْ نَسَيْتُهُ، فَطَلَبْتُ كُلَّ شَيْءٍ كَانَ مَعِيَ فَوَجَدْتُهُ فِي سَفَطٍ تَحْتَ الثِّيَابِ كُلِّهَا، فَحَمَلْتُهُ إِلَيْهِ». (1)

39. حَدَّثَنَا أَبِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا نَامَ الْعَبْدُ وَهُوَ سَاجِدٌ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) لِلْمَلَائِكَةِ: انظُرُوا إِلَى عَبْدِي، قَبِضْتُ رُوحَهُ وَهُوَ فِي طَاعَتِي». (2)

40. حَدَّثَنَا أَبِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ بْنِ بِنْتِ إِيَّاسٍ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أَهَلَ هَيْلَالُ ذِي الْحِجَّةِ وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ، لَمْ يَكُنْ لَنَا أَنْ نُحْرِمَ إِلَّا بِالْحَجِّ؛ لِأَنَّ نُحْرِمَ مِنَ الشَّجَرَةِ، وَهُوَ الَّذِي وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَأَنْتُمْ إِذَا قَدِمْتُمْ [قَدِمْتُمْ] مِنَ الْعِرَاقِ فَأَهْلِلِ الْهَيْلَالَ، فَلَكُمْ أَنْ تَعْتَمِرُوا؛ لِأَنَّ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ ذَاتَ عِرْقٍ وَغَيْرَهَا مِمَّا وَقَّتَ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). فَقَالَ لَهُ الْفَضْلُ: فَلَيْ الْآنَ أَنْ أَتَمَّتْ وَقَدْ طُفْتُ بِالْبَيْتِ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ. فَذَهَبَ بِهَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ إِلَى سَفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ وَأَصْحَابِ سَفْيَانَ، فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ فُلَانًا قَالَ: كَذَا وَكَذَا، فَشَدَّ نَعَّ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)». (3)

41. حَدَّثَنَا أَبِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّوَاءِ يَكُونُ عَلَى يَدَيْ الرَّجُلِ، أُجْزِيهِ أَنْ يَمَسَّحَ فِي الْوَضُوءِ عَلَى الدَّوَاءِ الْمَطْلِيِّ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، يَمَسَّحُ عَلَيْهِ وَيُجْزِيهِ». (4) 8.

ص: 52

1- . همان، ص 229، ح 1.

2- . همان، ص 8، ح 19.

3- . همان، ص 15، ح 35.

4- . همان، ص 22، ح 48.

42. حَدَّثَنَا أَبِي (عليه السلام)، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، عَنِ الرَّضَا (عليه السلام)، قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ: أَبِي (عليه السلام)، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ (عز وجل) قَالَ لِنُوحٍ: يَا نُوحُ إِنَّهُ (لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ) لِأَنَّهُ كَانَ مُخَالِفًا لَهُ، وَجَعَلَ مِنْ أَتْبَعِهِ مِنْ أَهْلِهِ. قَالَ: وَسَأَلَنِي كَيْفَ يَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ فِي ابْنِ نُوحٍ؟ فَقُلْتُ:

يَقْرَأُهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهَيْنِ: (إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ)، وَإِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ. فَقَالَ: كَذَبُوا، هُوَ ابْنُهُ وَكَانَ اللَّهُ (عز وجل) نَفَاهُ عَنْهُ حِينَ خَالَفَهُ فِي دِينِهِ». (1)

رواه في العلل (ج 1، ص 30، ح 1) بهذا الإسناد. ورواه العياشي في تفسيره (ج 2، ص 151، ح 41) مرسلًا عن الحسن بن علي الوشاء مثله.

43. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ (عليه السلام)، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام): إِنِّي سَأَقْتُلُ بِالسَّمِّ مَظْلُومًا، فَمَنْ زَارَنِي عَارِفًا بِحَقِّي غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. (2)

44. وَسَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ دَبَّرَ جَارِيَةً وَهِيَ حُبْلَى، فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَلِمَ بِحَبْلِ الْجَارِيَةِ فَمَا فِي بَطْنِهَا بِمَنْزِلَتِهَا، وَإِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَمَا فِي بَطْنِهَا رِقٌّ. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُدَبِّرُ الْمَمْلُوكَ وَهُوَ حَسَنُ الْحَالِ ثُمَّ يَحْتَاجُ، أَيْجُوزُ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا احتَاجَ إِلَى ذَلِكَ (3). (4)

45. الْحَسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) عَنِ الرَّجُلِ يُدَبِّرُ الْمَمْلُوكَ وَهُوَ حَسَنُ الْحَالِ، ثُمَّ يَحْتَاجُ، أَيْجُوزُ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا احتَاجَ إِلَى ذَلِكَ». (5)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 8، ص 258، ح 938) عن محمد بن يعقوب مثله.

46. الْحَسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام)، قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ دَبَّرَ جَارِيَتَهُ وَهِيَ حُبْلَى، فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَلِمَ بِحَبْلِ الْجَارِيَةِ فَمَا فِي بَطْنِهَا بِمَنْزِلَتِهَا، وَإِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَمَا فِي بَطْنِهَا رِقٌّ». (6)

ص: 53

1- . همان، ص 75، ح 3.

2- . همان، ص 261، ح 27.

3- . من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 121، ح 3460.

4- . این روایت مرحوم صدوق و دو روایت بعدی از مرحوم کلینی باید بر اساس قاعده مصدریابی گزارش می شد، اما چون متن روایت مرحوم صدوق کامل، ولی سند آن، ناقص بود و متن دو روایت مرحوم کلینی ناقص، ولی سند آنها کامل بود، به صورت جداگانه آمده است.

5- . الکافی، ج 6، ص 183، ح 1.

6- . همان، ص 184، ح 4.

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 8، ص 261 ح 952) عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن عيسى، مثله.

47. محمد بن أحمد، عن عمه عبد الله بن الصلت عن الحسن بن علي بن بنت إلياس، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) لَمَّا حَضَرَ رَتَهُ الْوَفَاةَ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ فَتَحَ عَيْنَيْهِ وَقَرَأَ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ وَإِنَّا فَتَحْنَا لَكَ، وَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَبَوًّا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) ثُمَّ قُبِضَ مِنْ سَاعَتِهِ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا. (1)

48. أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، قال: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ يَدَهُ فِي أَنْفِهِ فَيُصِيبُ خَمْسَ أَصَابِعِهِ الدَّمَّ، قَالَ: يُنْقِيهِ وَلَا يُعِيدُ الْوُضُوءَ». (2)

49. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء والحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، قال:

«قال لي أبو الحسن الرضا (عليه السلام): الإعادة في الركعتين الأولىين، والسّهو في الركعتين الأخيرتين». (3)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 2، ص 177، ح 709) عن محمد بن يعقوب مثله.

50. محمد بن أحمد بن يحيى، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن علي 4.

ص: 54

1- . همان، ج 1، ص 468، ح 5.

2- . تهذيب الأحكام، ج 1، ص 348، ح 1024.

3- . الكافي، ج 3، ص 350، ح 4.

الوشاء، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألتُهُ عن الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ (صلى الله عليه وآله) فِي الْفَضْلِ سِوَاءٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَالصَّلَاةُ فِيمَا بَيْنَهُمَا تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ» (1).

رواه المجلسي في بحار الانوار، عن الصدوق في ثواب الأعمال (ج 96، ص 381، ح 7) عن ابي عن سعد، عن ابن يزيد، عن الوشاء مثله.

51. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ (عليه السلام)، قَالَ: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَاءِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ، وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ، فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَتَصَدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ، كَانَ أُنْمَتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2).

رواه الصدوق في العلل (ج 2، ص 459، ح 3) بهذا الإسناد. ورواه في كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 2، ص 577، ح 3160) عن الحسن بن علي الوشاء.

ورواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 6، ص 79، ح 155 و ص 93، ح 175) عن محمد بن أحمد بن داود، عن أبيه، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ السَّنْدِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ النِّسَابُورِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ. وَرَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمَزَارِ (ص 184). وَرَوَاهُ ابْنُ شَهْرَآشُوبٍ فِي الْمَنَاقِبِ (ج 2، ص 209). وَرَوَاهُ ابْنُ الْمَشْهَدِيِّ فِي الْمَزَارِ الْكَبِيرِ مَرْسَلًا عَنِ الْوَشَاءِ. وَرَوَاهُ ابْنُ قَوْلُوبِيهِ فِي كَامِلِ الزِّيَارَاتِ: حَدَّثَنِي أَبِي وَأَخِي وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى. وَرَوَاهُ أَيْضًا عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، بْنِ مُوسَى مِثْلَهُ.

52. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَاءِ، عَنِ الرُّضَا (عليه السلام)، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام)، مِثْلَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)؟ قَالَ: نَعَمْ (3).

ص: 55

1- . تهذيب الأحكام، ج 3، ص 250، ح 686.

2- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 260، ح 24.

3- . الكافي، ج 4، ص 583، ح 2.

رواه الطوسى فى تهذيب الأحكام (ج 6، ص 81، ح 1) محمد بن أحمد بن داود، عن سلامة بن محمد قال: أخبرنا أحمد بن علي بن أبان القمى، عن أحمد بن محمد بن عيسى. ورواه الصدوق فى كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 2، ص 582، ح 3180) عن الحسن بن علي بن الوشاء. ورواه ابن قولويه فى كامل الزيارات (ص 298، ح 1): حدثني علي بن الحسن بن موسى بن بابويه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، و (ص 300، ح 8): حدثني محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد. ورواه الشعيرى فى الجامع (ص 28) عن محمد بن أحمد بن داود، عن سلامة بن محمد، قال: أخبرنا أحمد بن علي بن أبان القمى مثله.

53. عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن علي الوشاء، قال: «سئل أبو الحسن الرضا (عليه السلام) عن شراء المغنية، فقال:

قد يكون للرجل الجارية تلهيه وما ثمنها إلا ثمن كلب، و ثمن الكلب سحت، و السحت فى النار». (1)

رواه الطوسى فى تهذيب الأحكام (ج 6، ص 357، ح 1019) عن سهل بن زياد، عن الحسن بن علي الوشاء مثله. ورواه العياشى فى تفسيره (ج 1، ص 321، ح 111) عن الحسن بن علي الوشاء، نحوه، وليس فيه: «عن شراء المغنية... إلا ثمن كلب»، وفيه. «سمعته» بدل «سئل».

54. الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن الحسن بن علي الوشاء، قال: سألت الرضا (عليه السلام): هل يجوز بيع النخل إذا حمّل؟ فقال:

لا يجوز بيعه حتى يزهو، قلت: وما الزهو جعلت فداك؟ قال: يحمّر و يصفّر و شبه ذلك. (2)

رواه الطوسى فى تهذيب الأحكام (ج 7، ص 85، ح 363) عن محمد بن يعقوب. ورواه الصدوق فى كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 3، ص 212، ح 3791)، بهذا الإسناد مثله.

55. الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد ومحمد بن يحيى، عن أحمد بن 3.

ص: 56

1- . همان، ج 5، ص 120، ح 4.

2- . همان، ص 175، ح 3.

محمد، جميعاً عن الوشاء، قال: سألت الرضا (عليه السلام) عن الرجل اشترى من رجل أرضاً جرباناً معلومة بممة كُرِّ على أن يعطيه من الأرض، فقال: حرام. قال: فقلتُ له: فما تقول جعلني الله فداك إن اشترى منه الأرض بكيل معلوم وحنطة من غيرها؟ قال: لا بأس. (1)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 7، ص 195، ح 865) عن أحمد بن محمد (2). ورواه في هذا المصدر (ص 148، ح 661) عن الحسين بن سعيد.

ورواه الصدوق في كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 3، ص 240، ح 3878) عن الوشاء مثله.

56. الحسين بن محمد، عن مَعْلَى بن محمد ومحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، جميعاً عن الوشاء، عن الرضا (عليه السلام)، قال: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَجَعَلَ مَهْرَهَا عِشْرِينَ أَلْفًا وَجَعَلَ لِأَبِيهَا عَشْرَةَ آلَافٍ، كَانَ الْمَهْرُ جَائِزًا وَالَّذِي جَعَلَهُ لِأَبِيهَا فَاسِدًا. (3)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 7، ص 361، ح 1465) عن محمد بن يعقوب مثله.

57. محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن الوشاء قال: «كتبت إليه - يعني الرضا (عليه السلام) - أسأله عن الفقاع.

قال: فَكَتَبَ: حَرَامٌ وَهُوَ خَمْرٌ، وَمَنْ شَرِبَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ شَارِبِ الْخَمْرِ. قال: وقال أبو الحسن الأخير (عليه السلام): لو أن الدار داري لقتلتُ بائعَهُ وَلَجَلَّادَتُ شَارِبَهُ. وقال: أبو الحسن الأخير (عليه السلام): حَدُّهُ حَدُّ شَارِبِ الْخَمْرِ. وقال (عليه السلام): هِيَ خُمَيْرَةٌ اسْتَصْغَرَهَا النَّاسُ. (4)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 9، ص 125، ح 540) عن أحمد بن محمد بن عيسى مثله.

58. الحسين بن محمد، عن مَعْلَى بن محمد، عن الحسن بن علي قال: «سألت أبا الحسن (عليه السلام) فقلتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ أَهْلَ الْجَبَلِ تَنْقَلُ عِنْدَهُمُ أَلْيَاتُ الْغَنَمِ فَيَقْطَعُونَ9.

ص: 57

1- . همان، ص 265، ح 8.

2- . و من جملة ما ذكرته عن أحمد بن محمد ما رويته بهذا الإسناد، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد (تهذيب الأحكام، المشيخة، ص 74).

3- . الكافي، ج 5، ص 384، ح 1.

4- . همان، ج 6، ص 423، ح 9.

أَلْيَاتَهَا، فَقَالَ: حَرَامٌ هِيَ، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، فَتَسْتَصْبِحُ بِهَا؟ فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُ أَنَّهُ يُصِيبُ الْيَدَ وَالثَّوْبَ وَهُوَ حَرَامٌ». (1).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 9، ص 77، ح 329) عن محمد بن يعقوب مثله.

59. عن الوشاء، قَالَ: «دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى الرَّضَا (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ: مَا لِي أُرَاكَ مُصْفَرًّا؟ قَالَ: حُمِيَ الرَّبِيعُ قَدْ أَلَحَّتْ عَلَيَّ فَدَعَا بِدَوَاةٍ وَ كَتَبَ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، أَبْجَدَ هَوَّزَ حُطِّي، عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى». ثُمَّ تَخَتَّمَتْ فِي أَسْفَلِ الْكِتَابِ سَبْعَ مَرَّاتٍ خَاتَمَ سَلِيمَانَ (عليه السلام)، ثُمَّ طَوَّاهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْتَبُ، انْتَبِهِي بِسِلْمِكِ لَمْ يُصِبهُ الْمَاءُ وَلَا الْبُرْأَقُ فَأَتَاهُ بِهِ، فَعَقَّدَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَدْنَاهُ مِنْ فِيهِ فَعَقَّدَ مِنْ جَانِبِ أَرْبَعٍ عَقْدٍ يقرأُ عَلَى كُلِّ عَقْدَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ التَّوْحِيدَ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ عَلَى الْجَانِبِ الْآخِرِ ثَلَاثَ عَقْدٍ يقرأُ عَلَيْهَا مِثْلَ ذَلِكَ، وَ نَاوَلَهُ إِيَّاهُ وَقَالَ: اربطه على عضدك الأيمن و اقرأ آية الكرسي و اختتم و لا تُجامع عليه - و في رواية - ثم أدرج الكتاب و دعا بِخَيْطٍ مَبْلُولٍ فَقَالَ: اثْنُونِي بِخَيْطٍ يَأْسِ. فَعَقَّدَ وَسَطَهُ وَ عَقَّدَ عَلَى الْإِيْمَنِ أَرْبَعَ عَقْدٍ وَ عَلَى الْإِيْسَرِ ثَلَاثَ عَقْدٍ، وَ قَرَأَ عَلَى كُلِّ عَقْدَةٍ أُمَّ الْكِتَابِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَلَى التَّرْتِيبِ. ثُمَّ قَالَ: هَاكَ شُدُّهُ عَلَى عَضْدِكَ الْإِيْمَنِ وَ لَا تُجَامِعُ». (2).

رواه المفيد في الاختصاص (ص 18) عن الوشاء، نحوه، وفيه: «قال لي» بدل «فقال له».

4. الحسين بن مهران

ملقب به ابو عبدالله كه با تعبير «ابن ابى نصر السكونى» (3) نیز از وی یاد شده است (4). برخی عالمان رجالی وی را از اصحاب امام كاظم (عليه السلام) (5) و برخی دیگر وی را از

ص: 58

1- . همان، ص 255، ح 3.

2- . مكارم الأخلاق، ص 401.

3- . رجال النجاشی، ص 56.

4- . رجال ابن غضائری، ص 51.

5- . رجال البرقی، ص 51؛ رجال ابن غضائری، ص 51.

اصحاب امام رضا (علیه السلام) برشمرده اند⁽¹⁾. مرحوم کشی با ارائه گزارشی مفصل به ارتباط وی با امام رضا (علیه السلام) پرداخته است.⁽²⁾ اما نجاشی با جمع میان این دو رأی، وی را از اصحاب هر دو امام برشمرده است.⁽³⁾

گزارش کتب رجال درباره اعتقادات وی، حاکی از تردیدها و شبهاتی است که او درباره امامت امام رضا (علیه السلام) داشته، به نحوی که وی را در ردیف معتقدان به جریان واقعه قرار داده است. هر چند از سرانجام پابندی وی به این اعتقاد اطلاع روشنی در دست نیست، با این همه دو گزارش از کشی درباره وی در خور تأمل است. نخست گزارشی از مجلس «محمد بن الفضیل» در حضور امام رضا (علیه السلام) است که وی در آن از روایتی از امام رضا (علیه السلام) در ذم «الحسین بن مهران» سخن می گوید مبنی بر اینکه امام به ابن مهران چنین فرموده اند:

«اذهب الله نور قلبك و ادخل الفقر بيتك»⁽⁴⁾. دوم، گزارشی از مکاتبه ای میان ابن مهران و امام که در آن ابن مهران برای رفع شبهات و عرضه مسائلی درباره موضوع واقعه، سؤالاتی را از امام می پرسد و امام نیز به سوالات وی پاسخ می دهد. البته این جواب بنا به دستور امام در خصوص عدم کتمان آن توسط الحسین بن مهران و نیز در راستای اطلاع یافتن اصحاب از محتوای آن، استنساخ و به صورت عمومی منتشر شده است⁽⁵⁾.

تقدم و تأخر این دو گزارش چندان روشن نیست، با این همه گزارشی از حضور سران واقعه از جمله ابن مهران در ابتدای امامت امام رضا (علیه السلام) در نزد ایشان، می تواند گواهی بر تأخر دعای امام باشد⁽⁶⁾. ابن غضائری نیز با تعبیر «واقف ضعیف» از وی یاد می کند.⁽⁷⁾

شیخ نیز در طریق خود به کتاب وی از فهرست حمید بن زیاد بهره جستهن.

ص: 59

-
- 1- . رجال الطوسی، ص 355.
 - 2- . رجال الکشی، ص 599، الرقم 1121.
 - 3- . رجال النجاشی، ص 56.
 - 4- . رجال الکشی، ص 406.
 - 5- . همان، ص 599.
 - 6- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 214.
 - 7- . رجال النجاشی؛ رجال ابن غضائری، همان.

است (1) که این امر نیز می تواند تا اندازه ای مؤید اعتقادات ابن مهران و ارتباط وی با جریان وقف باشد که البته خالی از تأمل نیست.

از دیگر سو در کتب روایی شیعه تنها يك روایت از وی، به نقل از امام رضا (علیه السلام) گزارش شده (2) که صفوان بن یحیی ناقل آن است. در این روایت دو سؤال فقهی ابن مهران از امام رضا (علیه السلام) به همراه جواب آن آمده است. (3) این اندک بودن نقل از وی، خود می تواند گواهی بر دقت عالمان امامیه در دوره های بعدی، در عدم نقل احادیث وی باشد که ممکن است منشأ اعتقادی داشته باشد. با این ملاحظه می توان جانب وقف را ترجیح داد. (4) و بلکه بنا به نفرین امام بدان نیز حکم نمود.

در میان عالمان رجالی و فهرست نگاران متقدم، شیخ طوسی و ابن غضائری از وجود کتابی برای وی یاد کرده اند. کشی نیز از مکاتبه ای از وی با امام یاد کرده است و نجاشی نیز ضمن اشاره به نقل وی از امام کاظم و امام رضا به وجود نگاشته ای در قالب مسائل اشاره می کند. (5)

علامه نیز از وجود کتابی از وی، منقول از امام کاظم (علیه السلام) خبر می دهد و یادآور می شود که به روایات وی اعتماد نمی کند. (6)

درباره این گزارش ها دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه از نوشته وی با دو تعبیر کتاب و المسائل گزارش شده است. در این صورت، تک روایت صفوان از وی، منقول از همان کتاب یا به تعبیر دیگر المسائل است. دوم، تعدد این آثار است، بدین معنا که وی دو اثر با قالب های کتاب و المسائل داشته است. در این صورت، تک روایت صفوان به حسب ظاهر مربوط به المسائل خواهد بود. با وجود این، مکاتبه ای از وی (7) 1.

ص: 60

-
- 1- . الفهرست، ص 147.
 - 2- . البته روایتی از کشی به عنوان مکاتبه گزارش شده است که در ادامه بحث خواهد آمد.
 - 3- . الکافی، ج 6، ص 158.
 - 4- . علامه حلی علاوه بر بهره گیری از کلمات نجاشی و ابن غضائری، برای وی از تعبیرات «قلیل المعرفة بالرضا» و «ضعیف الیقین» استفاده کرده است (خلاصة الأقوال، ص 216).
 - 5- . منابع پیشین.
 - 6- . خلاصة الأقوال، ص 216.
 - 7- . رجال الکشی، ص 600، ح 1121.

تأمل درباره رابطه تك روایت صفوان و المسائل را افزون تر می کند. بنابراین هرچند به علت کمی روایات وی نمی توان قضاوت درستی از اتحاد یا عدم اتحاد این دو اثر ارائه کرد، اما در این میان، توجه به دو نکته مفید است: نخست آنکه این احتمال وجود دارد که مراد از مسائل مجموعه روایاتی است که صفوان نمونه ای از آن را با تعبیر «سأل» از الحسین بن مهران ذکر کرده (1) و نامه ذکر شده توسط کشی، همان کتابی است که شیخ از آن، نام برده است. دوم آنکه در هر دو گزارش نجاشی و شیخ، طریق ایشان به این مهران به واسطه عبیدالله بن احمد بن نهیک است. (2) از این رو و با توجه به تأخر نجاشی و دقت وی می توان حکم به اتحاد این کتاب و مسائل نمود که در این صورت، روایت صفوان يك روایت غیر مرتبط با این دو اثر مکتوب می باشد و مکاتبه نقل شده توسط کشی همان «المسائل» است که به طریقی متفاوت از طریق نجاشی و شیخ گزارش شده است؛ چنانکه از قسمت پایانی این مکاتبه (فقد اجبتك فی مسائل كثيرة)، (3) این نکته برمی آید.

روایات

حمدویه قال: حدّثنا الحسن بن موسى، قال: حدّثنا إسماعيل بن مهران عن أحمد بن محمد، قال: «كُتِبَ الْحُسَيْنُ بْنُ مِهْرَانَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) كِتَابًا. قَالَ: فَكَانَ يَمْشِي شَاكًّا فِي وُفُوهِ. قَالَ: فَكُتِبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) يَا مُرَّةً وَيَنْهَاءً، فَأَجَابَهُ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) بِجَوَابٍ، وَبَعَثَ بِهِ إِلَى أَصْحَابِهِ فَنَسَخُوهُ وَرَدَّ إِلَيْهِ؛ لِئَلَّا يَسْتُرَهُ حُسَيْنُ بْنُ مِهْرَانَ، وَكَذَلِكَ كَانَ يَفْعَلُ إِذَا سَأَلَ عَنْ شَيْءٍ فَأَحَبَّ سَتْرَ الْكِتَابِ، وَهَذِهِ نِسْخَةُ الْكِتَابِ 3.

ص: 61

- 1- «أبو علي الأشعري، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان، قال: سأل الحسين بن مهران أبا الحسن الرضا [عليه السلام]، عن رجل ظاهر من أربع نسوة، فقال: يكفر لكل واحدة منهن كفارة. وسأله عن رجل ظاهر من امرأته و جاريتها عليه؟ قال: عليه لكل واحدة منهما كفارة عتق رقبة، أو صيام شهرين متتابعين أو إطعام ستين مسكيناً» (الكافي، ج 6، ص 158، ح 20).
- 2- «أخبرنا [ه] أبو الحسين محمد بن عثمان، قال: حدّثنا أبو القاسم جعفر بن محمد، قال: حدّثنا عبید الله بن أحمد بن نهیک (رجال النجاشی، ص 56). رواه حمید، عن عبید الله بن أحمد بن نهیک عنه (الفهرست، ص 147).
- 3- رجال الكشي، ص 603.

الَّذِي أَجَابَهُ بِهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ، جَاءَنِي كِتَابُكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ الرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الْخِيَانَةُ وَالْعَيْنُ، تَقُولُ:

أَخَذْتُهُ وَتَذَكَّرْتُ مَا تَلَقَانِي بِهِ وَتَبَعْتُ إِلَيَّ بِغَيْرِهِ وَاحْتَجَجْتَ فِيهِ فَأَكْثَرْتَ، وَعَبْتَ عَلَيْهِ أَمْرًا وَأَرَدْتَ الدُّخُولَ فِي مِثْلِهِ تَقُولُ: إِنَّهُ عَمِلَ فِي أَمْرِي بِعَقْلِهِ وَحِيلَتِهِ نَظْرًا مِنْهُ لِنَفْسِهِ وَإِرَادَةً أَنْ تَمِيلَ إِلَيْهِ فُلُوبُ النَّاسِ؛ لِيَكُونَ الْأَمْرُ بِيَدِهِ وَإِلَيْهِ يَعْمَلُ فِيهِ بِرَأْيِهِ، وَيَزَعُمُ إِنِّي طَاوَعْتُهُ فِيمَا أَشَارَ بِهِ عَلَيَّ وَهَذَا أَنْتَ تُشِيرُ عَلَيَّ فِيمَا يَسْتَقِيمُ عِنْدَكَ فِي الْعَقْلِ وَالْحِيلَةِ بَعْدَكَ لَا يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ إِلَّا بِأَحَدِ أَمْرَيْنِ: إِمَّا قَبِلْتَ الْأَمْرَ عَلَى مَا كَانَ يَكُونُ عَلَيْهِ، وَإِمَّا أَعْطَيْتَ الْقَوْمَ مَا طَلَبُوا وَقَطَعْتَ عَلَيْهِمْ وَإِلَّا فَالْأَمْرُ عِنْدَنَا مُعَوَّجٌ، وَالنَّاسُ غَيْرَ مُسَلِّمِينَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ مَالٍ وَذَاهِبُونَ بِهِ، فَالْأَمْرُ لَيْسَ بِعَقْلِكَ وَلَا بِحِيلَتِكَ يَكُونُ، وَلَا تَفْعَلِ الَّذِي تُجِيلُهُ بِالرَّأْيِ وَالْمَشُورَةِ وَلَكِنَّ الْأَمْرَ إِلَى اللَّهِ (عزوجل) وَحَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ يَفْعَلُ فِي خَلْقِهِ مَا يَشَاءُ، مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضِلِلْهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَلَنْ تَجِدَ لَهُ مَرشِدًا».

فَقُلْتُ: وَأَعْمَلُ فِي أَمْرِهِمْ وَأَحْتَلُّ فِيهِ؟ وَكَيْفَ لَكَ الْحِيلَةُ وَاللَّهُ يَقُولُ:

(وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا) (1) فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، إِلَى قَوْلِهِ (عزوجل) (وَلِيَتَّزِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ) (2). فَلَوْ تَجَبَّهْتُمْ فِيمَا سَأَلُوا عَنْهُ اسْتَقَامُوا وَسَلَّمُوا، وَقَدْ كَانَ مِنِّي مَا أَنْكَرْتَ وَأَنْكَرُوا مِن بَعْدِي وَمُدَّ لِي لِقَائِي، وَمَا كَانَ ذَلِكَ مِنِّي إِلَّا رَجَاءُ الْإِصْلَاحِ؛ لَقَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «اقتربوا اقتربوا وسلموا وسلموا، فإنَّ العِلْمَ يُفِيضُ فَيَضًا». وَجَعَلَ يَمَسُّحُ بَطْنَهُ وَ يَقُولُ: «مَا مِلِّي طَعَامٌ وَ لَكِن مَلَأَهُ عِلْمٌ وَاللَّهِ مَا آيَةٌ نَزَلَتْ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ وَ لَا سَهْلٍ وَ لَا جَبَلٍ إِلَّا أَنَا أَعْلَمُهَا وَ أَعْلَمُ فِيمَنْ نَزَلَتْ». وَ قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «إِلَى اللَّهِ أَشْكَو أَهْلَ الْمَدِينَةِ إِنَّمَا أَنَا فِيهِمْ كَالشَّعْرِ أَنْتَقِلُ يُرِيدُونَنِي عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ الْحَقَّ، وَاللَّهُ لَا أَزَالُ أَقُولُ الْحَقَّ حَتَّى أَمُوتَ، فَلَمَّا قُلْتُ حَقًّا أُرِيدُ بِهِ حَقَّنَ دِمَائِكُمْ وَ جَمَعَ أَمْرِكُمْ عَلَى مَا كُنْتُمْ عَلَيْهِ أَنْ يَكُونَ سِرُّكُمْ مَكْنُونًا عِنْدَكُمْ غَيْرَ فَاشٍ فِي غَيْرِكُمْ وَ قَدْ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) سِرًّا أَسْرَهُ اللَّهُ إِلَى جِبْرِيلَ، وَ أَسْرَهُ جِبْرِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - وَ أَسْرَهُ عَلِيٌّ إِلَى مَنْ شَاءَ».3.

ص: 62

1- . الأنعام: 38.

2- . همان: 113.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): «ثُمَّ أَنْتُمْ تُحَدِّثُونَ بِهِ فِي الطَّرِيقِ، فَأَزِدْتُ حَيْثُ مَضَى صَاحِبِكُمْ أَنْ أَلْفَ أَمْرِكُمْ عَلَيْكُمْ لِيَبْلَا تَضَيِّعُوهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، وَلَا تَسْأَلُوا عَنْهُ غَيْرَ أَهْلِهِ فَتَكُونُوا فِي مَسْأَلَتِكُمْ إِيَّاهُمْ هَلَكْتُمْ، فَكَمْ دَعَيْتُ إِلَى نَفْسِهِ وَلَمْ يَكُنْ دَاخِلَهُ، ثُمَّ قُلْتُمْ لَا بُدَّ إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْهُ يَنْبُتُ عَلَى ذَلِكَ وَلَا يَتَحَوَّلُ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ. قُلْتُ: لِأَنَّهُ كَانَ مِنَ التَّقِيَّةِ وَالْكَفِّ أَوَّلًا وَأَمَّا إِذْ تَكَلَّمْتَ فَقَدْ لَزِمَهُ الْجَوَابُ فِيمَا يَسْأَلُ عَنْهُ، فَصَارَ الَّذِي كُنْتُمْ تَرَعُمُونَ أَنْتُمْ تَدْمُونَ بِهِ فَإِنَّ الْأَمْرَ مَرْدُودًا إِلَى غَيْرِكُمْ وَإِنَّ الْفَرْضَ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَهُمْ فِيهِ إِلَيْكُمْ فَصَدَّيْتُمْ مَا اسْتَقَامَ فِي عُقُولِكُمْ وَارَائِكُمْ، وَصَحَّحَ بِهِ الْقِيَاسُ عِنْدَكُمْ بِذَلِكَ لِأَزْمًا، لِمَا زَعَمْتُمْ مِنْ أَنْ لَا يَصِحَّ أَمْرُنَا زَعَمْتُمْ حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ عَلَيَّ لَكُمْ، فَإِنْ قُلْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ لِصَاحِبِكُمْ فَصَارَ الْأَمْرُ إِنْ وَقَعَ إِلَيْكُمْ بَدَّيْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ (لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ صَدَّ مَلَأْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ) (1) وَمَا كَانَ بُدًّا مِنْ أَنْ تَكُونُوا كَمَا كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَدْ أُخْبِرْتُمْ أَنَّهَا السُّنَنُ وَالْأَمْثَالُ الْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ وَمَا كَانَ يَكُونُ مَا طَلَبْتُمْ مِنَ الْكَفِّ أَوَّلًا وَمِنْ الْجَوَابِ آخِرًا شَيْءًا لِيَصْدُرَ مِنْكُمْ وَلَا ذَهَابَ شَيْءًا مِنْكُمْ، وَمَا كَانَ بُدًّا مِنْ أَنْ يَكُونَ مَا قَدْ كَانَ مِنْكُمْ، وَلَا يَذْهَبُ عَنْ قُلُوبِكُمْ حَتَّى يَذْهَبَهُ اللَّهُ عَنْكُمْ، وَلَوْ قَدَّرَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَى أَنْ يُحِبُّونَا وَيَعْرِفُوا حَقَّنَا وَيُسَلِّمُوا لِأَمْرِنَا، فَعَلُوا، وَلَكِنَّ (اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ) (2).

فَقَدْ أَحْبَبْتُ فِي مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، فَاظْطَرُّ أَنْتَ وَمَنْ أَرَادَ الْمَسَائِلَ مِنْهَا وَتَدَبَّرَهَا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْمَسَائِلِ شِفَاءً، فَقَدْ مَضَى إِلَيْكُمْ مَتَى مَا فِيهِ حُجَّةٌ وَمُعْتَبَرٌ، وَكَثْرَةُ الْمَسَائِلِ مُعَيَّبَةٌ عِنْدَنَا مَكْرُوهَةٌ، إِنَّمَا يُرِيدُ أَصْحَابُ الْمَسَائِلِ الْمُحَنَّةَ، لِيَجِدُوا سَبِيلًا إِلَى الشُّبْهَةِ وَالضَّلَالَةِ، وَمَنْ أَرَادَ لِبَسًا لَيْسَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ، وَلَا تَرَى أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ إِنِّي أَحْبَبْتُ بِذَلِكَ، وَإِنْ شِئْتُمْ صَدَّيْتُمْ، فَذَلِكَ إِلَيَّ لَا مَا تَقُولُهُ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ لَا تَدْرُونَ كَذَا وَكَذَا، بَلْ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ، إِذْ نَحْنُ مِنْهُ عَلَى يَقِينٍ وَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي شَكٍّ». (3) 1.

ص: 63

1- . همان: 56.

2- . الرعد: 27.

3- . رجال الكشي، ص 600، ح 1121.

وی از جمله شخصیت های بزرگ خاندان اشعری است. نجاشی با تعبیر «ثقة جلیل عظیم القدر» از او یاد کرده و وی را از وجوه اصحاب در نزد امام رضا (علیه السلام) دانسته است (1). در فضیلت و بزرگی وی تعبیری همچون «المأمون علی الدین و الدنیا» در روایات امام رضا (علیه السلام)، (2) و «جزی الله... و زکریا بن آدم عنی خیراً، فقد وفوا لی» (3) در روایت امام جواد (علیه السلام) وارد شده است که از وثاقت و منزلت وی نزد امامان حکایت دارد. شیخ طوسی نیز وی را از اصحاب امام جواد (علیه السلام) برشمرده است (4).

شیخ طوسی و نجاشی برای وی از دو اثر در قالب کتاب و مسائل یاد می کنند، اما نجاشی تنها «المسائل» را به نقل از امام رضا (علیه السلام) برای وی برمی شمرد و از آن با تعبیر «کتاب مسائله للرضا (علیه السلام)» نام می برد. (5)

طریق نجاشی به کتاب مسائل زکریا بن آدم (6) با دو طریق شیخ طوسی در فهرست (7) و مجموعه طرق صاحبان کتب اربعه (8) به وی، همخوان نیست. البته باید توجه داشت

ص: 64

- 1- . رجال النجاشی، ص 174.
- 2- . رجال الکشی، ص 595، رقم 1112؛ الاختصاص، ص 87.
- 3- . امام جواد (علیه السلام) این سخن را در باره سه تن از اصحاب خود به کار برده است: صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و زکریا ابن آدم (رجال الکشی، ص 503).
- 4- . رجال الطوسی، ص 375.
- 5- . رجال النجاشی، ص 174.
- 6- . أخبرنا علی بن أحمد بن أبي جید، قال: حدّثنا محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن، قال: حدّثنا عبّاس بن معروف، قال: حدّثنا محمد بن الحسن بن أبي خالد، عن زکریا بالمسائل (همان، ص 174).
- 7- . أخبرنا ابن أبي جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن سعد بن عبد الله و الحمیری، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن الحسن سنبله عن زکریا. و أخبرنا جماعة عن أبي المفضل، عن ابن بطّنة، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن زکریا (الفهرست، ص 206).
- 8- . محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سهل (الكافی، ج 3، ص 36) عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر (همان، ج 5، ص 308). عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن إسماعیل بن مهران (همان، ص 88). عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سهل (همان، ص 210). محمد بن یحیی، عن محمد بن موسی، عن الحسن بن المبارك (همان، ج 6، ص 422). و أخبرني الشيخ أيّده الله عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید، قال: أخبرني أبي، عن محمد بن الحسن الصفّار، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سهل (تهذیب الأحكام، ج 1، ص 10)؛ محمد بن أحمد بن یحیی، عن یعقوب بن یزید، عن الحسن بن المبارك (همان، ج 2، ص 278). موسی بن القاسم، عن محمد بن سهل (همان، ج 5، ص 173). محمد بن أحمد بن أبي داود، عن محمد بن همام، قال: حدّثنا أبو جعفر أحمد بن بندار، عن منصور بن العبّاس، عن جعفر الجوهري (همان، ج 6، ص 82). أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن سهل (همان، ص 162). أحمد بن محمد بن أبي نصر (همان، ج 9، ص 29). أحمد بن محمد بن عیسی، عن البرقی، عن سعد بن سعد (همان، ص 32). محمد بن أحمد بن یحیی، عن أحمد بن حمزة (همان، ص 50).

که این طرق در سلسله اسناد زکریا بن آدم ذکر شده اند. این نکته می تواند در کنار جایگاه وی، احتمال تعدد طرق اصحاب به «المسائل» و اعتماد بر آن را تقویت کند. بیشترین روایات زکریا بن آدم از طریق محمد بن سهل بن یسع می باشد که در ادامه توضیحاتی درباره وی خواهد آمد. (1)

روایات

1. محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سهل، عن زکریا بن آدم، قال: «سَأَلْتُ الرُّضَا (عليه السلام) عن النَّاسِورِ، أَيَنْقُضُ الوُضُوءَ؟ قَالَ: إِنَّمَا يَنْقُضُ الوُضُوءَ ثَلَاثٌ: البَوْلُ وَالعَائِطُ وَالرَّيْحُ». (2)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 1، ص 10 ح 18): وأخبرني الشيخ أيده الله عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، قال: أخبرني أبي، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى. ورواه الصدوق في العيون (ج 2، ص 22 ح 47): حدثنا أبي (عليه السلام)، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى مثله.

2. عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن سهل، عن زکریا بن آدم، قال: «سَأَلْتُ الرُّضَا (عليه السلام) عن قَوْمٍ مِنَ العَدُوِّ صَالِحُوا ثُمَّ خَفَرُوا، وَلَعَلَّهُمْ إِنَّمَا خَفَرُوا لِأَنَّهُ لَمْ يُعَدَلْ عَلَيْهِمْ، أَيْصَلِحُ أَنْ يُشْتَرَى مِنْ سَبِيهِمْ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ عَدُوٍّ قَدْ اسْتَبَانَ عَدَاوَتَهُمْ فَاشْتَرِ مِنْهُمْ وَإِنْ كَانَ قَدْ نَفَرُوا وَظَلَمُوا فَلَا تَبْتَعِ مِنْ سَبِيهِمْ. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ السَّبْيِ الدَّيْلِمِ يَسْرِقُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَيُغَيِّرُ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِمْ بِإِلا إمام، أَيْحِلُّ 2.

ص: 65

1- رجوع شود به ترجمه محمد بن سهل بن یسع.

2- الكافي، ج 3، ص 36، ح 2.

شِرَاؤُهُمْ؟ قَالَ: إِذَا أَقْرَأُوا بِالْعُبُودِيَّةِ فَلَا بَأْسَ بِشِرَائِهِمْ. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ أَصَابَهُمْ جُوعٌ فَأَتَاهُ رَجُلٌ يُوَلِّدُهُ فَقَالَ:

هَذَا لَكَ فَأَطْعِمَهُ وَهُوَ لَكَ عَبْدٌ؟ فَقَالَ: لَا تَبْتَعْ حُرًّا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ لَكَ وَلَا مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ». (1)

رواه الطوسي في التهذيب (ج 6، ص 161 ح 5) عن أحمد بن محمد، نحوه، وليس فيه «وَسَأَلْتُهُ عَنْ سَبِي الدَّيْلِمِ...»، و (ج 7، ص 76، ح 327) عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سهل، عن زكريا بن آدم، نحوه، وليس فيه: «فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ عَدُوٍّ... لَا مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ».

3. محمد بن يحيى، عن محمد بن موسى، عن الحسن بن المبارك عن زكريا بن آدم، قال: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنْ قَطْرَةِ خَمْرٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسَكَّرٍ فَطَرْتُ فِي قَدْرِ فِيهَا لَحْمٌ كَثِيرٌ وَمَرَقٌ كَثِيرٌ. فَقَالَ (عليه السلام): يُهْرَاقُ الْمَرَقُ أَوْ يُطْعِمُهُ لِأَهْلِ الذَّمَّةِ أَوْ الْكِلَابِ، وَاللَّحْمَ فَاغْسِلُهُ وَكُلَّهُ. قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرَ فِيهَا الدَّمُ؟ فَقَالَ: الدَّمُ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قُلْتُ: فَخَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ قَطَرَ فِي عَجِينٍ، أَوْ دَمٌ؟ قَالَ: فَقَالَ: فَسَدَ. قُلْتُ:

أَيُّعُهُ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَأُبَيِّنُ لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ شَرْبَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَالْفُقَاعُ هُوَ بَيْتُكَ الْمَنْزِلَةُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَكْرَهُ أَنْ أَكُلَهُ إِذَا قَطَرَ فِي شَيْءٍ مِنْ طَعَامِي». (2)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 1، ص 279، ح 107) عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن المبارك و (ج 9، ص 119، ح 512) عن محمد بن يعقوب مثله.

4. وسأل (3) زكريا بن آدمَ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) عَنِ التَّقْصِيرِ، فِي كَمْ يَقْصُرُ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ فِي ضَيْعِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَمْرُهُ جَائِزٌ فِيهَا يَسِيرٌ فِي الضَّيَاعِ يَوْمَيْنِ وَلَيْلَتَيْنِ وَثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ؟ فَكَتَبَ: التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ. (4) 4.

ص: 66

1- . همان، ج 5، ص 210، ح 8.

2- . همان، ج 6، ص 422، ح 1.

3- . أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني عن علي بن إبراهيم، عن أحمد بن إسحاق بن سعد، عن زكريا بن آدم القمي (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 470).

4- . همان، ج 1، ص 450، ح 1304.

5. و سأل (1) زكريا بن آدم أبا الحسن (عليه السلام) عن دجاج الماء، فقال: إذا كان يلتقط غير العذرة فلا بأس به. (2)

6. محمد بن علي بن محبوب (3)، عن محمد بن الحسين، عن إسحاق بن آدم، عن أبي العباس المفضل بن حسان الدالاني، عن زكريا بن آدم، قال: «قلت لأبي الحسن الرضا (عليه السلام): جعلت فداك، كنت في صلواتي فذكرت في الركعة الثانية وأنا في القراءة إني لم أقم، فكيف أصنع؟ قال: اسكت موضع قراءتك وقل: قد قامت الصلاة قد قامت الصلاة، ثم امض في قراءتك وصلاتك وقد تمت صلواتك». (4)

7. موسى بن القاسم (5)، عن محمد بن سهل، عن زكريا بن آدم، قال: «سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن المتمتع إذا دخل يوم عرفه؟ قال: لا متعة له، يجعلها عمرة مفردة (6)».

8. أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سهل، عن زكريا بن آدم، قال: «سألت الرضا (عليه السلام) عن رجل من أهل الذمة أصابهم جوع فأتى رجل بولد له فقال: هذا لك، أطعمه وهو لك عبد. قال: لا يتأخر حر؛ فإنه لا يصلح لك ولا من أهل الذمة». (7)

9. أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن زكريا بن آدم، قال: «سألت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن الكلب والفهد يرسدان فيقتل؛ قال: فقال لي: هما مما قال الله تعالى: (مكلمين) فلا بأس بأكله». (8) 4.

ص: 67

- 1- رجوع به رواية قبل.
- 2- كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 322، ح 4150.
- 3- فقد أخبرني بها أحمد بن عبدون، عن علي بن محمد بن الزبير القرشي، عن أحمد بن الحسين (تهذيب الأحكام، المشيخة، ص 56).
- 4- همان، ج 2، ص 278، ح 6.
- 5- فقد أخبرني به الشيخ أبو عبد الله، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار وسعد بن عبد الله، عن الفضل بن غانم وأحمد بن محمد، عن موسى بن القاسم (همان، المشيخة، ص 81).
- 6- همان، ج 5، ص 173، ح 25.
- 7- همان، ج 7، ص 77، ح 45.
- 8- همان، ج 9، ص 29، ح 114.

10. عنه(1)، عن محمد بن عبد الله و عبد الله بن المغيرة، قال: «سأله زكريا بن آدم عما قتل الفهد و الكلب، فقال: قال جعفر بن محمد (عليه السلام): الكلب و الفهد سواء، فإذا هو أخذهُ فأمسكه و مات و هو معه، فكل؛ فإنه أمسك عليك، و إذا هو أمسكه و أكل منه فلا تأكل منه فإتما أمسك على نفسه.(2)

رواه في هذا المصدر (ح 115): روى أحمد بن محمد بن عيسى، عن سعد بن سعد و محمد بن القاسم، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، نحوه.

11. عنه(3)، عن البرقي، عن سعد بن سعد، عن زكريا بن آدم، قال: «سألت الرضا (عليه السلام) عن صيد البازي و الصقر يقتل صيده و الرجل ينظر إليه، قال: كل منه و إن كان قد أكل منه أيضاً شيئاً. قال: فرددت عليه ثلاث مرات، كل ذلك يقول مثل هذا». (4)

12. عنه(5)، عن أحمد بن حمزة، عن زكريا بن آدم، قال: «سألت أبا الحسن (عليه السلام) فقلت: إن أصحابنا يصطادون الخبز، فأكل من لحمه؟ قال: فقال: إن كان له ناب فلا تأكله. قال: ثم مكث ساعة فلما هممت بالقيام قال: أما أنت فإني أكره لك أكله، فلا تأكله». (6)

13. محمد بن أحمد بن يحيى، عن أحمد بن حمزة القمي، عن زكريا بن آدم، قال: قال أبو الحسن (عليه السلام): إني أنهاك عن ذبيحة كل من كان على خلاف الذي أنت عليه و أصحابك إلا في وقت الضرورة إليه. (7)

14. أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سهل، عن زكريا بن آدم، قال: «سألت الرضا (عليه السلام) عن رجل وطئ جارية امرأته و لم تهبها له، قال: هو زان، عليه 3.

ص: 68

1- . أحمد بن محمد بن عيسى.

2- . همان، ح 116.

3- . أحمد بن محمد بن عيسى.

4- . تهذيب الأحكام، ج 9، ص 32، ح 127.

5- . محمد بن أحمد بن يحيى.

6- . تهذيب الأحكام، ج 9، ص 49، ح 207.

7- . همان، ص 70، ح 33.

15. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ وَ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ الْيَسَعِ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَدَمَ قَالَ:

«دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا (عليه السلام) مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ فِي حَدِثَانِ مَا مَاتَ أَبُو جَرِيرٍ، فَسَأَلَنِي عَنْهُ وَ تَرَحَّمَ عَلَيَّ، وَ لَمْ يَزَلْ يُحَدِّثُنِي وَ أَحَدُّهُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ ثُمَّ قَامَ (صلى الله عليه وآله) وَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ» (2).

رواه الكشي في رجاله (ص 616 ش 1150) عن ابن قولويه، عن سعد، مثله.

16. و عنه (3)، عن أبيه و سعد جميعاً، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن حمزة عن زكريا بن آدم، قال: «قُلْتُ لِلرَّضَا (عليه السلام):

إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ فَقَدْ كَثُرَ السُّفْهَاءُ، فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ، فَإِنَّ أَهْلَ قَوْمٍ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام)» (4).

رواه الكشي في الرجال (ص 594، ش 1111): حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قَوْلُوَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ مثله.

17. أحمد بن محمد، عن محمد بن سهل، عن زكريا بن آدم، قال: «سَأَلْتُ الرَّضَا (عليه السلام) عَنْ طَلَاقِ السَّكَرَانِ وَ الصَّبِيِّ وَ الْمَعْتُوهِ وَ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ وَ مَنْ لَمْ يَتَزَوَّجْ بَعْدَ. فَقَالَ: لَا يَجُوزُ» (5).

18. عنه (6)، عن محمد بن عبد الله و عبد الله بن المغيرة، قال: «سَأَلَهُ زَكَرِيَّا بْنُ أَدَمَ عَمَّا قَتَلَ الْفَهْدُ وَ الْكَلْبُ. فَقَالَ: قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (عليه السلام): الْكَلْبُ وَ الْفَهْدُ سَوَاءٌ، فَإِذَا هُوَ أَخَذَهُ فَأَمْسَكَهُ وَ مَاتَ وَ هُوَ مَعَهُ فُكِّلَ؛ فَإِنَّهُ أَمْسَكَ عَلَيْكَ، وَ إِذَا هُوَ أَمْسَكَهُ وَ أَكَلَ مِنْهُ فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ» (7).

ص: 69

- 1- . همان، ج 10، ص 14، ح 34.
- 2- . الاختصاص، ص 86.
- 3- . أحمد بن محمد.
- 4- . الاختصاص، ص 87.
- 5- . تهذيب الأحكام، ج 8، ص 74، ح 165.
- 6- . أحمد بن محمد.
- 7- . همان، ج 9، ص 29، ح 116.

19. محمد بن أحمد بن يحيى، عن أحمد بن حمزة القمي، عن زكريا بن آدم، قال: «قال أبو الحسن (عليه السلام): إني أنهاك عن ذبيحة كل من كان على خلاف الذي أنت عليه وأصحابك إلا في وقت الضرورة إليه». (1)

20. عن زكريا بن آدم، قال: دخلت على أبي الحسن الرضا (عليه السلام) فقال: يا زكريا بن آدم، شيعه علي زفع عنهم القلم. قلت: جعلت فداك، فما العلة في ذلك؟ قال: لأنهم أخرجوا في دولة الباطل يخافون على أنفسهم ويحذرون على إمامهم، يا زكريا بن آدم، ما أحد من شيعه علي أصبح صبيحة أتى بسية أو ارتكب ذنباً إلا أمسى وقد ناله غم حط عنه سيته فكيف يجري عليه القلم؟ (2)

21. علي بن إسحاق البصري، قال: حدثنا زكريا بن آدم المقرئ وكان يخدم الرضا بخراسان، قال: سمعت الرضا علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب وقال لي يوماً: يا زكريا! قلت: لبيك يا ابن رسول الله، قال: قل على جميع العليل: «يا منزل الشفاء ومذهب الداء، أنزل على وجعي الشفاء»، فإنك تعافى بإذن الله (عز وجل). (3)

6. سعد بن سعد بن الأحوص

وی از دیگر شخصیت های برجسته خاندان اشعری است (4). در اینکه عنوان «الأحوص» نام جد وی می باشد - چنانکه نجاشی گزارش کرده است - (5) و یا آنکه لقب پدر وی می باشد - چنانکه شیخ گفته - (6) تردید وجود دارد. نجاشی و شیخ طوسی با تعبیر «ثقه» از وی یاد می کنند، (7) همچنین کشی در روایتی از امام جواد (علیه السلام) به

ص: 70

1- . همان، ص 70، ح 298.

2- . التمهيص، ص 41.

3- . طب الأئمة، ص 37.

4- . رجال النجاشی، ص 179، ر 470؛ رجال الطوسی، ص 358، ر 5301؛ رجال البرقی، ص 51.

5- . رجال النجاشی، همان.

6- . رجال الطوسی، همان؛ الفهرست، ص 216.

7- . رجال النجاشی، طوسی، همان.

صراحت از منزلت وی در نزد امام یاد کرده است. امام در این روایت، سعد بن سعد را کسی می‌داند که به او وفادار بوده است، نیز برای وی جزای خیر طلب می‌کند. (1)

برقی وی را از اصحاب امام هفتم، (2) و شیخ طوسی و نجاشی وی را از اصحاب امام هشتم و نهم (3) برشمرده‌اند. از جمله خصوصیات غالب روایتگری وی، می‌توان به این نکته اشاره نمود که نقل‌های وی یا به صورت مستقیم از امام رضا (علیه السلام) است و یا با واسطه روایانی که ایشان بدون واسطه از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کنند. از این رو محتمل است که کتب وی مشتمل بر مجموعه‌ای از روایات برگرفته از کتب دیگر اصحاب، از امام رضا (علیه السلام) نیز باشد.

مقایسه میان گزارش شیخ طوسی و گزارش مرحوم نجاشی درباره آثار سعد بن سعد، به روشنی از آگاهی بیشتر نجاشی حکایت دارد. در رجال مرحوم نجاشی، کتب وی به دو صورت مبوب - روایت عباد بن سلیمان (4) - و غیر مبوب - روایت محمد بن خالد برقی - به همراه مسائل وی گزارش شده، و برای هر یک طریقی جداگانه - که در اسناد روایی نیز یافت می‌شوند - نقل شده است. پاره‌ای قرائن نیز از تکرار برخی روایات کتب مبوب و غیر مبوب در المسائل حکایت دارد. برای نمونه اگر بپذیریم که کاربرد واژه‌هایی مانند «سألت» شاهی برای قرار گرفتن روایت در المسائل باشد، آنگاه روایتی از کتاب توحید (5) را می‌توان به قرینه سندی - که یکی از طرق به کتاب مبوب به شمار می‌آید و از دیگر سو تشابه زیادی به طریق نجاشی به کتاب مبوب دارد - د.

ص: 71

-
- 1- . رجال الکشی، ص 503، ح 964.
 - 2- . رجال البرقی، ص 51.
 - 3- . رجال الطوسی، ص 358 و 375؛ رجال النجاشی، ص 179.
 - 4- . در کتاب بصائر الدرجات (ص 105، 209، 226، 234) طرق دیگری منتهی به عباد بن سلیمان آمده است بررسی این موارد نشان می‌دهد که صفار به هر دو کتاب مبوب و غیر مبوب دسترسی داشته است. با این تفاوت که کتاب مبوب تنها به واسطه عباد بن سلیمان از سعد نقل می‌کند، در حالی که کتاب غیر مبوب را با دو واسطه احمد بن محمد از محمد بن خالد - براساس آنچه در نجاشی آمده - نقل کرده است.
 - 5- . التوحید، ص 46، ح 6. سند روایت چنین است: حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید، قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار، عن عباد بن سلیمان، عن سعد بن سعد.

و نیز کاربرد واژه «سألت» در آن، به هر دو کتاب مبوب و المسائل مرتبط دانست. هر چند که کاربرد همین واژه می تواند موجب تمیز دادن روایات المسائل از کتاب مبوب باشد، اما شیخ طوسی برای وی دو ترجمه در ذیل سعد بن سعد الأشعری و سعد بن الأحوص الأشعری، به همراه طریق به کتاب وی - بدون عنوان مشخص کتاب - ارائه کرده که احتمالاً هر یک برگرفته از مصادر فهرستی جداگانه شیخ بوده است.

از میان این دو طریق، طریق دوم شیخ برخلاف طریق نخست آن، نمونه های روایی دارد. علاوه بر آن، با طریق نجاشی به کتاب غیر مبوب و المسائل همخوانی بیشتری دارد. (1)

گفتنی است که طریق شیخ به سعد بن سعد و زکریا بن آدم و ادريس بن عبدالله به واسطه محمد بن حسن ابی خالد سنبله می باشد. (2) بر اساس تحلیل فهرستی محتمل است این طریق ها همسان با اجازات (3) کتاب فهرستی نسبت داده شده به أحمد بن ابی عبدالله البرقی باشد که فقط در فهرست شیخ طوسی گزارش آن آمده است. بنابراین، تعبیر «کتاب» ممکن است مسبق به اطلاعات فهرستی کتاب برقی باشد.

همچنین در اسناد روایاتی از کتاب بصائر الدرجات، روایات سعد از امام رضا (علیه السلام) وجود دارد که همگی با واسطه هایی که غالباً صاحبان آثار از امام رضا (علیه السلام) هستند - نقل 6.

ص: 72

1- . طریق نجاشی و طریق شیخ به کتب وی به شرح ذیل است؛ کتابه المبوب رواية عبّاد بن سليمان: أخبرنا علي بن أحمد بن محمد بن طاهر، قال: حدّثنا محمد بن الحسن بن الوليد، قال: حدّثنا الحسن بن متيل عن عبّاد بن سليمان، عن سعد به. الكتاب غير المبوب رواية محمد بن خالد البرقي، أخبرنا الحسين وغيره، عن ابن حمزة عن ابن بطّّة، عن الصفّار، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عنه. مسائله للرضا (عليه السلام): أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أحمد بن جعفر، عن أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد البرقي عنه (رجال النجاشي، ص 179). أخبرنا به عدّة من أصحابنا، عن أبي المفضّل، عن ابن بطّّة، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن الحسن بن أبي خالد سنبله، عنه (الفهرست، ص 216). رويناها بالإسناد الأول عن ابن بطّّة، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن البرقي، عن سعد (همان، ص 217).

2- . همان، به ترتیب: ص 216، ر 317، و ص 206، ر 308 و ص 89، ر 308.

3- . برای نمونه هایی از این اجازات رجوع شود به همان، ص 89، ص 207 و ص 216.

شده اند و در طریق به آن، عباد بن سلیمان قرار دارد که در طریق به کتاب مبوبِ سعد قرار دارد.⁽¹⁾ این طریق می تواند به مسیری در انتقال تراث و بهره گیری سعد بن سعد از آثار مکتوب اصحاب امام رضا (علیه السلام) به صورت طریق به آن و یا در آثار خودش رهنمون شود. علاوه بر این، جعفر بن ابراهیم بن ناجیه الحضر می سه روایت را نقل کرده است. از آنجا که نام وی در کتب فهرستی به عنوان مصنف نیامده است این احتمال تقویت می شود که وی راوی مکتوب باشد. شایان ذکر است که در کتاب الکافی که به عنوان مصدر این روایات به شمار می آید، یکی از این سه روایت در ذیل روایت دیگر منعکس شده است. این نکته می تواند اشاره ای به نحوه چینش پرسش ها در نسخه اصلی المسائل باشد. محتمل است این المسائل همانند المسائل محمد بن سنان براساس پرسش ها تفکیک شده باشد. سند دیگر مربوط به علی بن ابراهیم از پدرش از سعد بن سعد است. اگر چه تك روایت ابراهیم بن هاشم از سعد امکان مجزا بودن این روایت را از مجموعه المسائل - به ویژه با در نظر گرفتن تفاوت محتوای این پرسش نسبت به سایر موارد که بیشتر جنبه فقهی دارند - محتمل می سازد، با این همه شهرت ابراهیم بن هاشم را در نقل میراث نیز نمی توان نادیده گرفت.

روایات

1. أحمد بن محمد، عن البرقي، عن سعد بن سعد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن المُحَرَّمِ يَشْتَرِي الْجَوَارِيَّ وَيَبِيعُ؟ قَالَ:

نعم».⁽²⁾

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 5، ص 331، ح 52) بهذا الإسناد مثله. ورواه الصدوق في كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 2، ص 521، ح 3118) بسنده عن سعد بن سعد مثله، وفيه «قلت» بدل «سألته».⁸

ص: 73

1- . برای نمونه: حدّثنا عبّاد بن سلیمان، عن سعد بن سعد، عن محمد بن فضیل عن أبي الحسن (بصائر الدرجات، ج 1، ص 13، ح 5). حدّثنا عبّاد بن سلیمان، عن سعد بن سعد، عن صفوان بن يحيى، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) (همان، ص 42، ح 20). حدّثنا عبّاد بن سلیمان، عن سعد بن سعد، عن مقاتل بن مقاتل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) (همان، ص 85، ح 8).

2- . الکافی، ج 4، ص 373، ح 8.

2. عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: سألت عن الرجل تجلّ عليه الزكاة في السنة في ثلاث أوقات، أيؤخرها حتى يدفعها في وقت واحد؟ فقال: متى حلّت أخرجهما. وعن الزكاة في الحنطة والشعير والتمر والزبيب، متى تجب على صاحبها؟ قال: إذا ما صرّم وإذا ما خرص». (1)

3. محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد، عن سعد بن سعد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن قول أمير المؤمنين صلوات الله عليه: «و الله لألف ضربة بالسيف أهون من موت على فراش»، قال: في سبيل الله». (2)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 6، ص 123، ح 10) عن البرقي (3)، عن سعد بن سعد. ورواه الفئال النيسابوري في الروضة (ج 2، ص 363) مرسلًا عن الإمام الرضا (عليه السلام) مثله.

4. محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد البرقي، عن سعد بن سعد، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن قوم يصغرون القفزان يبيعون بها. قال: أولئك الذين يبخسون الناس أشياءهم (4)».

5. محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد، عن سعد بن سعد، قال: «قلت لأبي الحسن الرضا (عليه السلام): إن أهل بيتي لا يأكلون لحم الضأن. قال: فقال: ولِمَ؟ قال: قلت: إنهم يقولون إنه يهيج بهم المرة السوداء والصداع والأوجاع، فقال لي: يا سعد! فقلت: لبيك، قال: لو علم الله (عز وجل) شيئاً أكرم من الضأن لفدى به (3).

ص: 74

1- . همان، ج 3، ص 523، ح 4.

2- . همان، ج 5، ص 53، ح 1.

3- . فقد أخبرني به الشيخ أبو عبد الله، عن أبي الحسن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عنه وأخبرني أيضاً الشيخ عن أبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن أبيه، ومحمّد بن الحسن بن الوليد، عن سعد بن عبد الله والحسين، عن أحمد بن أبي عبد الله، وأخبرني به أيضاً الحسين بن عبيد الله، عن أحمد بن محمّد الزراري، عن علي بن الحسين السعدآبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله (تهذيب الأحكام، المشيخة، ص 85).

4- . الكافي، ج 5، ص 184، ح 3.

رواه البرقي في المحاسن (ج 2، ص 467، ح 445) عنه، عن سعد بن سعد. ورواه الطبرسي في المكارم (ص 159) عن سعد بن سعد مثله. ورواه الكليني في الكافي (ج 6، ص 310، ح 3): بعض أصحابنا، عن جعفر بن إبراهيم الحضرمي، عن سعد بن سعد، قال: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (عليه السلام): إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي يَأْكُلُونَ لَحْمَ الْمَاعِزِ وَلَا يَأْكُلُونَ لَحْمَ الضَّأْنِ، قَالَ: وَلِمَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ إِنَّهُ لَحْمٌ يُهَبِّجُ الْمِرَارَ، فَقَالَ (عليه السلام):

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ (عز وجل) خَيْرًا مِنَ الضَّأْنِ لَفَدَى بِهِ يَعْنِي إِسْحَاقَ».

6. بعض أصحابنا، عن جعفر بن إبراهيم الحضرمي، عن سعد بن سعد، قال: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام): إِنَّا نَأْكُلُ الْأَشْنَانَ، فَقَالَ: «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) إِذَا تَوَضَّأَ صَمَّ شَفْتَيْهِ، وَفِيهِ خِصَالٌ تُكْرَهُ، إِنَّهُ يُورِثُ السَّلَّ، وَيَذْهَبُ بِمَاءِ الظَّهْرِ، وَيُوهِي الرُّكْبَتَيْنِ. فَقُلْتُ: فَالطَّيْنُ؟ فَقَالَ: كُلُّ طَيْنٍ حَرَامٌ مِثْلُ المَيْتَةِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الخَنْزِيرِ، إِلَّا طَيْنَ قَبْرِ الحُسَيْنِ (عليه السلام)؛ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَلكِنْ لَا يُكَثِّرُ مِنْهُ وَفِيهِ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ». (2).

رواه في هذا المصدر (ج 6، ص 266، ح 9) عن علي بن محمد. ورواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 9، ص 89، ح 112) عن محمد بن يعقوب، عن علي بن محمد، عن بعض أصحابنا. ورواه ابن قولويه في الكامل (ص 285، ح 2): حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، نَحْوَهُ، وَليْسَ فِيهِ صَدْرُهُ: «إِنَّا نَأْكُلُ الْأَشْنَانَ... الرُّكْبَتَيْنِ»، وَفِيهِ «سَأَلْتُ» بَدَل «قُلْتُ».

7. أَخْبَرَنَا ابْنُ خُشْدِيشٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَاجِيَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (عليه السلام)، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الطَّيْنِ الَّذِي يُؤْكَلُ، يَأْكُلُهُ النَّاسُ. فَقَالَ: كُلُّ طَيْنٍ حَرَامٌ كَالْمَيْتَةِ وَالدَّمِ وَمَا.

ص: 75

1- . همان، ج 6، ص 310، ح 2.

2- . همان، ص 378، ح 2.

أَهْلٌ لِعَيْرِ اللَّهِ بِهِ مَا خَلَا طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ. (1)

رواه الراوندى فى الخرائج (ج 2، ص 872، ح 89) عن السيّد ذى الفقار بن محمّد بن معبد الحسيني، عن الشيخ أبي جعفر الطوسي مثله، و ليس فيه: «الَّذِي يُؤْكَلُ، يَأْكُلُهُ النَّاسُ».

8. عنه (2)، عن أبيه (3)، عن سعد بن سعد، قال: «سَأَلْتُ الرَّضَا (عليه السلام) عن جُلُودِ الْخَزِّ. فَقَالَ: هُوَ ذَا نَلْبَسُ الْخَزَّ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، ذَاكَ الْوَبْرُ، فَقَالَ: إِذَا حَلَّ وَبْرُهُ حَلَّ جِلْدُهُ». (4)

رواه الطوسي فى تهذيب الأحكام (ج 2، ص 372، ح 79) عن أحمد بن محمّد بن يحيى عن أحمد بن محمّد، عن البرقي، عن سعد بن سعد، مثله.

9. أحمد بن محمّد، عن عبد العزيز بن المهتدي، عن جدّه، عن محمّد بن الحسين (5)، عن سعد بن سعد، أنه قال: «سَأَلْتُهُ - يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) - عن رَجُلٍ كَانَيْفٍ

ص: 76

1- . الأمالى، طوسى، ص 319، ح 647.

2- . عدة من أصحابنا.

3- . محمّد بن خالد.

4- . الكافى، ج 6، ص 452، ح 7.

5- . در توضیح سند این روایت، در نسخه الكافى (ج 13، ص 488، چاپ دارالحدیث، 1387 هـ - ش). چنین آمده است: هكذا فى «ق، ب، به، بی، جت، جص» و الوافى. و فى «ك، ل، م، ن، بح، بن، جد» و الوسائل: «عبدالعزيز بن المهتدى، عن محمّد بن الحسين». و فى المطبوع: «عبدالعزيز بن المهتدى، [عن جدّه]، عن محمّد بن الحسين». و لم نجد رواية عبدالعزیز بن المهتدى، عن جدّه فى موضع، كما لم نجد روايته، عن محمّد بن الحسين أو محمّد بن الحسن. و تقدّم أنّما أنّ الخبر ورد فى كتاب من لا يحضره الفقيه و تهذيب الأحكام و الاستبصار، عن عبدالعزیز بن المهتدى، عن سعد بن سعد مباشرة. و توجيه ما ورد فى المطبوع بأن يكون الأصل هكذا: «عبدالعزيز بن المهتدى جدّ محمّد بن الحسين»؛ لما ورد فى الفهرست (ص 340، الرقم 535) و رجال الطوسى (ص 435، الرقم 6223)، من عبدالعزیز بن المهتدى جدّ محمّد بن الحسين. هذا التوجيه مشكل جداً؛ لاتفق جميع النسخ على عدم وجود عبارة «عن جدّه». هذا، و ما أثبتناه و إن لم يكن موافقاً للمعلومات الموجودة، حول السند و عبدالعزیز بن المهتدى، لكنّ الظاهر أنّ الأصل فى السند كان هكذا: «عبدالعزيز بن المهتدى و محمّد بن الحسن، عن سعد بن سعد». و أنّ المراد من محمّد بن الحسن هو محمّد بن الحسن بن أبى خالد الراوى لكتاب سعد بن سعد، ثمّ، حرّف بما ورد فى بعض النسخ بعد طى مرحلتين من التحريف (راجع: الفهرست، ص 216، ر 317).

لَهُ ابْنٌ يَدْعِيهِ فَنَفَاهُ وَأَخْرَجَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَأَنَا وَصِيُّهُ، فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقَالَ - يَعْنِي الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) -: لَزِمَهُ الْوَالِدُ بِإِقْرَارِهِ بِالْمَشْهَدِ، لَا يَدْفَعُهُ الْوَصِيُّ عَنْ شَيْءٍ قَدْ عَلِمَهُ». (1)

رواه الصدوق في كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 4، ص 220، ح 5516) و الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 9، ص 235، ح 11) بهذا الإسناد، مثله.

10. عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، قال: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ أَقَلِّ مَا يَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ مِنَ الْبُرِّ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ. فَقَالَ: خَمْسَةٌ أَوْ سَاقٍ بَوْسِقِ النَّبِيِّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَقُلْتُ: كَمْ الْوَسْقُ؟ قَالَ: سِتَّةُونَ صَاعًا، قُلْتُ: فَهَلْ عَلَى الْعَنْبِ زَكَاةٌ أَوْ إِنَّمَا تَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا صَيَّرَهُ زَبِيبًا؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا خَرَصَهُ أَخْرَجَ زَكَاتَهُ». (2)

11. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ يُصِيبُهُ الرَّمَدُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ هَلْ يَذُرُّ عَيْنَهُ بِالنَّهَارِ وَهُوَ صَائِمٌ؟ قَالَ: يَذُرُّهَا إِذَا أَفْطَرَ، وَ لَا يَذُرُّهَا وَهُوَ صَائِمٌ». (3)

12. عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ، هَلْ فِيهِ قِضَاءٌ عَلَى الْمُسَافِرِ؟ قَالَ: لَا (4)».

13. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْفِطْرَةِ كَمْ نَدْفَعُ عَنْ كُلِّ رَأْسٍ مِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ؟ قَالَ: صَاعٌ بِصَاعِ النَّبِيِّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (5)».

رواه الصدوق في كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 2، ص 176، ح 2062) بسنده عن

ص: 77

1- . الكافي، ج 7، ص 64، ح 26.

2- . همان، ج 3، ص 514، ح 5.

3- . همان، ج 4، ص 111، ح 2.

4- . همان، ص 130، ح 3.

5- همان، ص 171، ح 5.

محمّد بن خالد. ورواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 4، ص 80، ح 1) عن محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى، مثله.

14. محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن الصبي هل يرضع أكثر من سنتين؟ فقال: عامين، قلت: فإن زاد على سنتين، هل على أبيه من ذلك شيء؟ قال: لا». (1)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 8، ص 107، ح 12) عن محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى ورواه الصدوق في كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 3، ص 475، ح 4662) بسنده عن سعد بن سعد، مثله.

15. محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن خالد، عن سعد بن سعد الأشعري قال: «سألْتُ أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن الرجل يكون بعضُ ولده أحبَّ إليه من بعضٍ، ويُقدِّم بعضُ ولده على بعضٍ؟ فقال: نعم، قد فعل ذلك أبو عبد الله (عليه السلام) نحلَّ محمّداً، وفعل ذلك أبو الحسن (عليه السلام) نحلَّ أحمداً شيئاً، ففممتُ أنا به حتى حزنه له. فقلت: جعلت فداك، الرجل يكون بناته أحبَّ إليه من بنيه؟ فقال:

البناتُ والبنونُ في ذلك سواءٌ إنّما هو بقدر ما ينزلهم الله (عز وجل) منه (2)».

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 8، ص 114، ح 41) عن محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى، مثله.

16. محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن أكل لحوم الدجاج في الدساكر وهم لا يمنعونها من شيء، تمرُّ على العذرة مخلّى عنها وعن أكل بيضهنّ، فقال: لا بأس به». (3)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 9، ص 46، ح 193) عن محمّد بن يعقوب، 8

ص: 78

1- . همان، ج 6، ص 41، ح 8.

2- . همان، ص 51، ح 1.

3- . همان، ص 252، ح 8.

عن محمد بن يحيى مثله.

17. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ». (1)

18. حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَا: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ زِيَارَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ: مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ». (2)

رواه في ثواب الأعمال (ص 98): حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ [سعد].

ورواه ابن قولويه في كامل الروايات (ص 324، ح 1): حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ مِثْلَهُ.

19. «وَسَأَلَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ مَعَهُ الْمَرْأَةُ الْحَائِضُ فِي الْمَحْمِلِ، أَيْصَلِّي وَهِيَ مَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ». (3)

20. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: «قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي سَجْدَتِي السَّهْوِ: إِذَا نَقَصْتَ قَبْلَ التَّسْلِيمِ وَإِذَا زِدْتَ فَبَعْدَهُ». (4)

21. عَنْهُ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ قَرَأَ فِي رَكْعَةِ الْحَمْدِ وَنِصْفَ سُورَةٍ، هَلْ يُجْزِيهِ فِي الثَّانِيَةِ أَنْ لَا يَقْرَأَ الْحَمْدَ وَيَقْرَأَ مَا بَقِيَ مِنَ السُّورَةِ؟ فَقَالَ: يَقْرَأُ الْحَمْدَ ثُمَّ يَقْرَأُ مَا بَقِيَ مِنَ السُّورَةِ». (5)

22. وَعَنْهُ (6)، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدِ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ يُصَلِّي وَهُوَ يُرَى أَنْ عَلَيْهِ لَيْلًا، ثُمَّ يَدْخُلُ عَلَيْهِ الْآخَرُ مِنْدًا.

ص: 79

1- . التوحيد، ص 46، ح 6.

2- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 267، ح 1.

3- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 446، ح 1295.

4- . تهذيب الأحكام، ج 2، ص 195، ح 70.

5- . همام، ص 295، ح 47.

6- . أحمد بن محمد.

البابِ فَقَالَ: قَدْ أَصْبَحْتَ، هَلْ يُعِيدُ الْوَتْرَ أَمْ لَا، أَوْ يُعِيدُ شَيْئًا مِنْ صَلَاتِهِ؟ قَالَ: يُعِيدُ إِنْ صَلَّىهَا مُصْبِحًا». (1)

23. علي بن حاتم، عن محمد بن أبي عبد الله، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن سعد بن سعد، عن الرضا (عليه السلام)، أنه قال: «هَذَا دُعَاءُ الْعَافِيَةِ: (يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَالْمَنَّانَ بِالْعَافِيَةِ، وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَالْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ، وَالْمُتَّقِضَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، وَرَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجَّلْ لَنَا فَرَجًا وَمَخْرَجًا، وَارزُقْنِي الْعَافِيَةَ وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)».

ثُمَّ نَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، فَإِذَا فَرَعْتَ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِجَبَرَوْتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَمُوتُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، يَا مَنَّانُ يَا نُورُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ، يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا اللَّهُ يَا رَحِيمُ يَا اللَّهُ، أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُحْدِثُ النَّقْمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُحْسِبُ الْقِسْمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَمْنَعُ الْقِضَاءَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْدَاءَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُحْسِبُ الدُّعَاءَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُورِثُ الشَّقَاءَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطَاءَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُحْسِبُ غَيْثَ السَّمَاءِ». (2)

24. عنه (3)، عن أبي جعفر، عن عباد بن سليمان، عن سعد بن سعد، قال: «كُتِبَ».

ص: 80

1- . تهذيب الأحكام، ج 2، ص 339، ح 260.

2- . همان، ج 3، ص 95، ح 29.

3- . سعد بن عبد الله.

رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام): هَلْ يَشَمُّ الصَّائِمُ الرِّيحَانَ يَتَلَدُّ بِهِ؟ فَقَالَ (عليه السلام): لَا بَأْسَ بِهِ». (1)

25. و عنه (2)، عن البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْقُنُوتِ، هَلْ يَقْنَتُ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا أَمْ فِيمَا يُجَهَرُ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ؟ قَالَ: لَيْسَ الْقُنُوتُ إِلَّا فِي الْغَدَاةِ وَالْجُمُعَةِ وَالْوَتْرِ وَالْمَغْرِبِ». (3)

26. أحمد بن محمد بن عيسى، عن البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقَالَ:

أَيُّ شَيْءٍ سَجْدَةُ الشُّكْرِ؟ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ أَصْحَابَنَا يَسْجُدُونَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ سَجْدَةً وَاحِدَةً وَيَقُولُونَ: هِيَ سَجْدَةُ الشُّكْرِ، فَقَالَ: إِنَّمَا الشُّكْرُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ النَّعْمَةَ أَنْ يَقُولَ: (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ الحمد لله رب العالمين)». (4)

رواه الصدوق في من لا يحضره الفقيه (ج 1، ص 332، ح 973) عن سعد بن سعد مثله، وليس فيه «فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ سَجْدَةُ الشُّكْرِ».

27. أحمد بن محمد بن عيسى، عن البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْوَتْرِ، أَمْ فَصَلٌّ أَمْ وَصَلٌّ؟ قَالَ: فَصَلٌّ». (5)

28. ما رواه أحمد بن محمد، عن البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ جُلُودِ السَّمُورِ، فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ هُوَ ذَاكَ الْأَدْبَسُ؟ فَقُلْتُ: هُوَ الْأَسْوَدُ، فَقَالَ: يَصِيدُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ يَأْخُذُ الدَّجَاجَ وَالْحَمَامَ، قَالَ: لَا (6)».

29. عنه، عن البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَمْ رَكَعَةً هِيَ قَبْلَ الزَّوَالِ؟ قَالَ: سِتُّ رَكَعَاتٍ بُكْرَةً، وَسِتُّ رَكَعَاتٍ بَعْدَ ذَلِكَ اثْنَتَا عَشْرَةَ رَكَعَةً، وَسِتُّ رَكَعَاتٍ بَعْدَ ذَلِكَ ثَمَانِي عَشْرَةَ رَكَعَةً، وَرَكَعَتَانِ بَعْدَ الزَّوَالِ فَهَذِهِ عِشْرُونَ رَكَعَةً، وَرَكَعَتَانِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَهَذِهِ ثِنْتَانِ 35

ص: 81

1- . تهذيب الأحكام، ج 4، ص 266، ح 41.

2- . احمد بن محمد.

3- . تهذيب الأحكام، ج 2، ص 91، ح 106.

4- . همان، ص 109، ح 181.

5- . همان، ص 128، ح 260.

6- . همان، ص 211، ح 35

30. عنه عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألتُه عن المُسافرِ إلى مَكَّةَ وَغَيرِها هَلْ عَلَیْهِ صَلاةُ العیدینِ الفِطْرِ وَالأضحى؟ فَقالَ: نَعَم، إِلَّا بِمِنَى یَوْمَ النَّحْرِ» (2).

رواه الصدوق فی کتاب من لایحضره الفقیه (ج 1، ص 511، ح 1477) عن سعد بن سعد مثله، و لیس فیہ «سالته».

31. أحمد بن محمد بن عیسی، عن البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألتُه عن المُحرِمِ يُظَلِّلُ عَلَی نَفْسِهِ. فَقالَ: أَمِنْ عِلَّةٍ؟ فَقالْتُ: يُؤذِیهِ حَرُّ الشَّمسِ وَهُوَ مُحَرِّمٌ، فَقالَ: هِيَ عِلَّةٌ، يُظَلِّلُ وَیَقْدِي» (3).

32. أحمد بن محمد بن عیسی، عن البرقي، عن سعد بن سعد الأشعري، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألتُه عن رَجُلٍ یَبِيعُ جاريةً كانَ یَعزِلُ عَنها، هَلْ عَلَیْهِ فیها اسْتِبراءٌ؟ قالَ: نَعَم، وَعن أدنی ما یَجْزِی مِنَ الاسْتِبراءِ لِلْمُشْتَرِی وَالبایعِ؟ قالَ: أَهلُ المَدینَةِ یَقولونَ:

حَیضَةٌ، وَكانَ جَعْفَرُ (علیه السلام) یقولُ: حَیضَتانِ. وَسألتُه عن أدنی اسْتِبراءِ البِكرِ، فَقالَ: أَهلُ المَدینَةِ یَقولونَ حَیضَةٌ، وَكانَ جَعْفَرُ (علیه السلام) یقولُ: حَیضَتانِ» (4).

33. محمد بن أحمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن سعد بن سعد، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألتُه عن لِحومِ البَرادینِ وَالحَیْلِ وَالبِغالِ، فَقالَ: لا تَأْكُلُها» (5).

34. أحمد بن محمد، عن البرقي، عن سعد بن سعد، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألتُه عن رَجُلٍ مُسافرٍ حَضَرَ المَوْتَ فَدَفَعَ ما لا إِلی رَجُلٍ مِنَ التُّجارِ، فَقالَ لَهُ: إِنَّ هَذَا المَالَ لِفُلانِ بْنِ فُلانٍ، لَیسَ [لِی] لَهُ فیهِ قَلیلٌ وَلا کَثیرٌ، فَادْفَعهُ إِلیهِ یَصْرِفُهُ حَیثُ شاءَ، فَما تَ وَ لَمْ یأْمُرْ فیهِ صابِحَهُ الَّذي جَعَلَهُ لَهُ بأمرٍ، وَ لا یدْرِی صابِحَهُ ما الَّذي حَمَلَهُ عَلَی ذَلِکَ، 5.

1- . همان، ج 3، ص 246، ح 51

2- . همان، ص 288، ح 23

3- . همان، ج 5، ص 310، ح 62.

4- . همان، ج 8، ص 171، ح 18.

5- . همان، ج 9، ص 42، ح 175.

كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يَصْعَعُهُ حَيْثُ شَاءَ». (1).

35. أحمد بن محمد، عن سعد بن الأحوص القمّي، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ أَنْ يُعْطِيَ قَرَابَتَهُ مِنْ ضَيْعَتِهِ كَذَا وَكَذَا جَرِيئاً مِنْ طَعَامٍ، فَمَرَّتْ عَلَيْهِ سِنُونَ لَمْ يَكُنْ فِي ضَيْعَتِهِ فَضْلٌ، بَلْ احْتِاجَ إِلَى السَّلْفِ وَالْعَيْنَةِ، يُجْرِي عَلَى مَنْ أَوْصَى لَهُ مِنَ السَّلْفِ وَالْعَيْنَةِ، أَمْ لَا؟ فَإِنْ أَصَابَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ لِمَا فَاتَهُمْ مِنَ السَّنِينَ الْمَاضِيَةِ، أَمْ لَا؟ فَقَالَ: كَأَنِّي لَا أَبَالِي إِنْ أَعْطَاهُمْ أَوْ أَخَّرْتُمْ يَقْضِي. وَعَنْ رَجُلٍ أَوْصَى بِوَصَايَا لِقَرَابَاتِهِ وَادْرَكَ الْوَارِثُ لِلْوَصِيِّ أَنْ يُفْرِدَ أَرْضاً بِقَدْرِ مَا يُخْرُجُ مِنْهُ وَصَايَاهُ إِذَا قَسَمَ الْوَرْدَةَ وَلَا يُدْخِلُ هَذِهِ الْأَرْضَ فِي قِسْمَتِهِمْ، أَمْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ كَذَا يَنْبَغِي». (2).

36. وَعَنْهُ، عَنْ أَحْمَدَ الْبَرْقِيِّ (3) عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنِ الرُّضَا (عليه السلام)، قَالَ: «قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَحْضَرْ الْمَسَاكِينُ وَهُوَ يَحْصُدُ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ». (4) 8.

ص: 83

1- . همان، ج 9، ص 160، ح 8. «رواه الكليني في الكافي (ج 7، ص 63، ح 23): محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن سعد بن إسماعيل بن الأحوص، عن أبيه نحوه». اگرچه درباره دو عنوان سعد بن سعد و سعد بن سعد بن إسماعيل بن الأحوص مشابهت وجود دارد، قضاوت درباره اتحاد آنها دشوار است. آیت الله خوبی پس از اشاره به این روایان می فرماید: «فوق التحريف في احد الموضوعين لامحاله» (معجم رجال الحديث، ج 8، ص 54).

2- . تهذيب الأحكام، ج 9، ص 237، ح 15. «رواه الكليني في الكافي (ج 7، ص 64، ح 24) محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن سعد بن إسماعيل بن الأحوص، عن أبيه» (رجوع به پاورقی قبل).

3- . در خصوص میراث های «سعد بن سعد» احمد برقی از سعد روایت نقل نمی کند. بنابراین باید پدرش محمد بن خالد باشد و راوی ایشان احمد اشعری است، نه فرزندش، چنانکه این روایت در وسائل الشیعه، ج 9، ص 93، ح 11823 این گونه گزارش شده است: «و عنه، عن أحمد، عن رجال البرقي، اما در دو سند دیگر در وسائل الشیعه چنین آمده است که احمد برقی از سعد بن سعد نقل روایت کرده است: أحمد بن ابی عبداللّه البرقي في المحاسن، عن سعد بن سعد الأشعري (ج 24، ص 193، ح 30322)، أحمد بن محمد البرقي في المحاسن عن سعد بن سعد الأشعري (ج 25، ص 50، ح 31144). اگر چه در روایتی از کتاب وسائل الشیعه از المحاسن سند فوق ذکر شده، در متن المحاسن چنین نقل شده است: «عنه، عن سعد بن سعد الأشعري» (المحاسن، ج 2، ص 472، ح 470) که گزارش وسائل را با تردید مواجه می سازد.

4- . تفسير القمّي، ج 1، ص 218.

37. عنه، عن سعد بن سعد الأشعري، قال: «سألت الرضا (عليه السلام) عن الأمص: فقال: وما هو؟ فذهبت أصفه، فقال: أليس اليحامير؟ قلت: بلى، قال: أليس يأكلونه بالحل والخردل والأبزار؟ قلت: بلى، قال: لا بأس به» (1).

38. ومما روته العامة مما ذكره الحاكم أبو عبد الله الحافظ بإسناده عن سعد بن سعد أنه قال: «نظر الرضا (عليه السلام) إلى رجل فقال: يا عبد الله، أوصي مما تريد واستعد لما لا بد منه. فمات الرجل بعد ثلاثة أيام» (2).

7. سعد خادم أبي دلف

درباره ترجمه وی تنها همین نکته دانسته است که نجاشی و ابن داوود وی را «العجلی» خوانده اند (3). علاوه بر آن، ابن داوود عنوان «سعید» را برای وی ضبط نموده است که تصحیف «سعد» می باشد. نجاشی و شیخ طوسی برای وی از المسائل با دو تعبیر مشابه یاد کرده اند:

«مسائله للرّضا» (4) و «له مسائل عن الرّضا» (5). طریق نجاشی و شیخ طوسی در بیشتر موارد مشابه یکدیگر است (6). نکته حائز اهمیت آن است که مشابهت فراوانی میان طریق نجاشی و شیخ طوسی به سعد خادم ابی دلف، و طریق نجاشی و شیخ طوسی به یاسر خادم الرضا وجود دارد و تامل درباره اتحاد این دو را می طلبد. با این همه روایتی از سعد از امام رضا (علیه السلام) در تراش امامیه یافت نشد.

8. صباح بن نصر

درباره شخصیت علمی و اجتماعی وی اطلاع اندکی در اختیار است. نگاهی به دو

ص: 84

-
- 1- . المحاسن، ج 2، ص 473، ح 470.
 - 2- . المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 341.
 - 3- . رجال النجاشی، ص 179؛ رجال ابن داود، ص 170.
 - 4- . رجال النجاشی، ص 179.
 - 5- . الفهرست، ص 216.
 - 6- . طریق نجاشی: أخبرنا عدّة من أصحابنا، عن الحسن بن حمزة، عن ابن بطة، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن سعد، عن الرضا (عليه السلام) بها. طریق شیخ طوسی: أخبرنا بها عدّة من أصحابنا، عن أبي المفضل، عن ابن بطة، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن سعد خادم أبي دلف.

گزارش نقل شده در المناقب و فرج المهموم (1) - درباره پرسش های وی از امام رضا (علیه السلام) - از روحیه پرسشگری وی حکایت می کند، خاصه آنکه عمده پرسش های مطرح در این دو گزارش، دارای رویکردی کلامی و اغلب آمیخته با اعتقادات شرق دور است. البته باید توجه داشت که ادبیات این متون بیشتر به نقل گزارش يك مجلس علمی می ماند و نیز احتمالاً، بر اساس این دو گزارش، مسائل سؤال شده از امام رضا (علیه السلام) مربوط به مجلس بر پا شده توسط مأمون بوده است که در آن، امام پاسخگوی سؤالات عالمان بوده است. نکته درخور توجه آنکه در هر گزارش که بخش هایی از مجلس را می نمایاند، حضور و نقش گزارش می دهد صباح بن نصر نیز نمایان است (2) که این موضوع، خود نیاز به بررسی بیشتر دارد.

همچنین درباره انتساب اثری با قالب مسائل به وی باید به دو نکته توجه نمود: نخست کلام نجاشی است که ضمن تصریح به این انتساب، طریق خود را به وی نیز بیان می کند. عبارت بیان شده در ذیل کلام نجاشی حائز اهمیت است: «... قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّيَّانُ بْنُ شَبِيبٍ، قَالَ:

أَحْضَرَ الْمَأْمُونُ أَهْلَ الْكَلَامِ وَذَكَرَ مَسَائِلَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ صَبَّاحِ بْنِ نَصْرٍ». (3) چنین به نظر می رسد که جمله اخیر، گزارش مرحوم نجاشی از نسخه است؛ به عبارت دیگر، اساس این المسائل توسط الريان بن شبیب تدوین یافته و پایه آن، سؤالات صباح بن نصر از امام رضا (علیه السلام) بوده است. مؤید این مطلب را می توان در ترجمه الريان بن شبیب ملاحظه نمود. (4) نجاشی در آنجا پس از بیان ترجمه ریّان چنین متذکر می شود که «و جمع مسائل الصّبّاح بن نصر الهندی للرضا (علیه السلام)» (5) و پس از آن، طریق خود را ذکر می کند. بر این اساس و نیز مشترک بودن طریق نجاشی به ریّان و صباح بن نصر، (6) می توان نتیجه گرفت که نجاشی دو طریق به

ص: 85

1- . المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 353 و فرج المهموم، ص 94.

2- . رجال النجاشی، ص 202.

3- . همان، ص 202.

4- . همان، ص 165.

5- . همان.

6- . ریّان بن شبیب؛ و جمع مسائل الصّبّاح بن نصر الهندی للرضا (علیه السلام). أخبرنا أبو العباس بن نوح، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَا اللَّوْلُؤِيُّ، قَالَ الرَّيَّانُ بْنُ شَبِيبٍ (رجال النجاشی، ص 165). صّبّاح بن نصر الهندی؛ له مسائل عن الرضا (علیه السلام). أخبرنا أحمد بن عبد الواحد، قال: حَدَّثَنَا عبيد الله بن أحمد الأنباري، قال: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ لَاحِقِ الشَّيْبَانِي، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَا اللَّوْلُؤِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّيَّانُ بْنُ شَبِيبٍ، قَالَ: أَحْضَرَ الْمَأْمُونُ أَهْلَ الْكَلَامِ وَذَكَرَ مَسَائِلَ الرِّضَا (علیه السلام) [، عن، صّبّاح بن نصر (همان، ص 202)].

مسائل صباح بن نصر داشته است و این مجموعه، مسائلی است که ریّان بن شیبب آنها را بر اساس پرسش صباح بن نصر از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است.

مؤید دیگر این سخن به مصادر روایی باز می گردد. دو مصدر حاوی نقل از صباح بن نصر در طریق خود، روشی متفاوت و مختص به خود دارند.

المناقب آن را به صورت مرسل و با عبارت «و مِمَّا اجاب بحضرة المامون الصَّبّاح بن نصر...»⁽¹⁾ آورده، در حالی که ابن طاووس سند آن را با ارائه تحلیلی کامل تر بیان کرده است. ابن طاووس در ابتدای متن، گزارشی توصیفی و شفاف از وضعیت نسخه موجود به دست می دهد و چنین می آورد: «و وجدت في كتاب مسائل الصَّبّاح بن نصر الهندي لمولانا علي بن موسى الرضا (عليه السلام) رواية أبي العباس بن نوح و أبي عبد الله بن محمد بن أحمد الصفواني من أصل كتاب عتيق لنا الآن زُبَّما كان كتب في حياتهما بالإسناد المتّصل فيه عن الريان بن الصلت، و ذكر اجتماع العلماء بحضرة المأمون و ظهور حجّة الرضا (عليه السلام) على جميع العلماء، و حضور الصَّبّاح بن النضر الهندي عند مولانا الرضا (عليه السلام) و سُؤالُهُ إياه عن مسائل كثيرة». در انتها نیز از این اسناد با تعبیر «... في هذه الرواية الجليله الاسناد»⁽²⁾ یاد می کند.

دو نکته مهم درباره گزارش ابن طاووس آن است که اولاً طریق وی همان طریق نجاشی در ترجمه ریّان بن شیبب است و دیگر آنکه به جای ریّان بن شیبب، ریّان بن الصلت به کار رفته است که به احتمال زیاد در این متن تصحیفی رخ داده است؛ چه آنکه نجاشی در ترجمه ریّان بن الصلت ضمن اشاره به نقل روایت وی⁴.

ص: 86

1- . المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 353.

2- فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص 94.

از امام رضا (عليه السلام) (1) در مجلس مأمون، در فرق بين «آل» و «امه»، از وجود نسخه ای ديگر با عنوان ريان بن شبيب حكايت می کند. نجاشی در گزارش های خود متوجه اين موضوع شده و تمايزها را به دقت در نظر گرفته است. بنابراین می توان احتمال داد که دو متن حاضر (2) برگرفته از کتاب الريان بن شبيب از مجلس امام و پرسش های صبايح بن نصر باشد.

روايات

1. «و وَجَدْتُ فِي كِتَابِ مَسَائِلِ الصَّبَاحِ بْنِ نَضْرِ الْهِنْدِيِّ لِمَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) رِوَايَةَ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ نُوحٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الصَّفْوَانِيِّ مِنْ أَسْلِ كِتَابِ عَتِيقٍ لَنَا الْآنَ، رَبَّمَا كَانَ كُتِبَ فِي حَيَاتِهِمَا بِالْإِسْنَادِ الْمُتَّصِلِ فِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ، وَ ذَكَرَ اجْتِمَاعَ الْعُلَمَاءِ بِحَضْرَةِ الْمَأْمُونِ وَ ظُهُورَ حُجَّةِ الرِّضَا (عليه السلام) عَلَى جَمِيعِ الْعُلَمَاءِ، وَ حُضُورَ الصَّبَاحِ بْنِ النُّضْرِ الْهِنْدِيِّ عِنْدَ مَوْلَانَا الرِّضَا (عليه السلام)، وَ سُؤَالَهُ إِثَّاهُ عَنْ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا سُؤَالُهُ عَنِ عِلْمِ النُّجُومِ، فَقَالَ: مَا هَذَا لَفْظُهُ هُوَ عِلْمٌ فِي أَصْلِ صَحِيحٍ، ذَكَرُوا أَنَّ أَوَّلَ مَنْ تَكَلَّمَ فِي النُّجُومِ إِدْرِيسُ، وَ كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِهِ مَاهِرًا، وَ أَصْلُ هَذَا الْعِلْمِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَ يُقَالُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ الْمُنْجِمَ [النَّجْم] (3) الَّذِي هُوَ الْمُشْتَرِي إِلَى الْأَرْضِ فِي صُورَةِ رَجُلٍ، فَأَتَى بِلَدِّ الْعَجَمِ فَعَلَّمَهُمْ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فَلَمْ يَسْتَكْمِلُوا ذَلِكَ، فَأَتَى بِلَدِّ الْهِنْدِ فَعَلَّمَ رَجُلًا مِنْهُمْ فَمِنْ هُنَاكَ صَارَ عِلْمُ النُّجُومِ بِالْهِنْدِ. وَ 5.

ص: 87

- 1- . رجال النجاشي، ص 165؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 1، ص 229؛ تحف العقول، ص 432.
- 2- . «و ممّا أجاب (عليه السلام) بحضرة المأمون لصباح بن نصر الهندي و عمران الصابي، عن مسائلهما؛ قال عمران: العين نور مركبة أم الروح تبصر الأشياء من منظرها؛ قال [(عليه السلام)]: العين شحمة و هو البياض و السواد، و النظر للروح، دليله أنك تنظر فيه فترى صورتك في وسطه، و الإنسان لا يرى صورته إلا في ماء أو مرآة و ما أشبه ذلك...» (المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 353). «و وجدت في كتاب مسائل الصباح بن نصر الهندي لمولانا علي بن موسى الرضا (عليه السلام) رواية أبي العباس بن نوح و أبي عبد الله بن محمد بن أحمد الصفواني، من أصل كتاب عتيق لنا الآن، ربّما كان كتب في حياتهما بالإسناد المتّصل فيه عن الريان بن الصلت، و ذكر اجتماع العلماء بحضرة المأمون و ظهور حجة الرضا (عليه السلام) على جميع العلماء، و حضور الصباح بن النضر الهندي عند مولانا الرضا (عليه السلام)، و سؤاله إياه عن مسائل كثيرة، منها سؤاله...» (فرج المهموم، ص 94).
- 3- . بحار الأنوار، ج 55، ص 245.

قال: قَوْمٌ هُوَ مِنْ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ وَخُصَّوْا بِهِ لِأَسْبَابٍ شَتَّى، فَلَمْ يُدْرِكِ الْمُتَجَمِّعُونَ الدَّقِيقَ مِنْهَا، فَشَابُوا الْحَقَّ بِالْكَذِبِ.

هذا آخر لفظ مولانا علي بن موسى (عليه السلام) في هذه الرواية الجليلة الإسناد. وقوله (عليه السلام) حجة على العباد، فأما قوله فيها:

ذكروا ويقال فإن عادتهم عند التقيّة و لدى المخالفين من العامة يقولون نحو هذا الكلام تارة، و تارة: كان أبي يقول: و تارة: روى عن رسول الله (صلى الله عليه وآله)». (1)

2. و ممّا أجاب (عليه السلام) بحضرة المأمون لصباح بن نصر الهندي و عمران الصابي، عن مسألهما، قال: «عمران: العين نورٌ مُرَكَّبَةٌ، أم الروح تُبَصِّرُ الْأَشْيَاءَ مِنْ مَنْظَرِهَا؟ قال (عليه السلام): العينُ شَحْمَةٌ؛ وَ هُوَ الْبَيَاضُ وَ السَّوَادُ، وَ النَّظَرُ لِلرَّوْحِ، دَلِيلُهُ أَنَّكَ تَنْظُرُ فِيهِ فَتَرَى صَوْرَتَكَ فِي وَسْطِهِ، وَ الْإِنْسَانُ لَا يَرَى صَوْرَتَهُ إِلَّا فِي مَاءٍ أَوْ مِرْآةٍ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ.

قال صباح: فإذا عميت العين كيف صارت الروح قائمة و النظرُ ذاهبٌ؟ قال (عليه السلام): كالشمس طالعة يغشاها الظلام، قال: أين تذهب الروح؟ قال: أين يذهب الضوء الطالع من الكوة في البيت إذا سدّت الكوة؟ قال: أوضح لي ذلك، قال (عليه السلام): الروح مسكنها في الدماغ و شدعاعها مُنْبَثٌ في الجسد، بمتزلة الشمس دارتها في السماء و شعاعها مُنْبَسِطٌ على الأرض، فإذا غابت الدائرة فلا شمس، و إذا قطع الرأس فلا روح. قال: فما بال الرجل يلتحي دون المرأة؟ قال (عليه السلام): زين الله الرجال باللحي و جعلها فضلاً يستدل بها على الرجال من النساء. قال عمران: ما بال الرجل إذا كان مؤنثاً و المرأة إذا كانت مُدَكَّرَةٌ؟ قال (عليه السلام): علة ذلك أن المرأة إذا حملت و صار الغلام منها في الرحم موضع الجارية كان مؤنثاً، و إذا صارت الجارية موضع الغلام كانت مُدَكَّرَةٌ؛ و ذلك أن موضع الغلام في الرحم ممّا يلي ميامنها و الجارية ممّا يلي مياسرها، و ربّما ولدت المرأة ولدين في بطن واحد، فإن عظم تديها جميعاً تحمّل توأمين، و إن عظم أحد تديها كان ذلك دليلاً على أنه تليدٌ واحداً لا أنه إذا كان الثدي الأيمن أعظم كان المولود ذكراً و إذا كان الأيسر أعظم كان المولود أنثى، و إذا كانت حاملاً فضمّر تديها الأيمن فإنها تسقط غلاماً، و إذا ضمّر تديها الأيسر فإنها4.

ص: 88

تُسْقَطُ أَنْثَى، وَإِذَا ضَمِرًا جَمِيعًا تُسْقِطُهُمَا جَمِيعًا.

قالا: مِنْ أَيِّ شَيْءِ الطَّوْلُ وَالْقِصَرُ فِي الْإِنْسَانِ؟ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مِنْ قِبَلِ النَّطْفَةِ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الذَّكْرِ فَاسْتَدَارَتْ جَاءَ الْقِصَرُ، وَإِنْ اسْتَطَالَتْ جَاءَ الطَّوْلُ. قَالَ صَبَّاحٌ: مَا أَصْلُ الْمَاءِ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَصْلُ الْمَاءِ حَشِيَّةُ اللَّهِ، بَعْضُهُ مِنَ السَّمَاءِ وَيَسْلُكُهُ فِي الْأَرْضِ يَبْيِيعُ، وَبَعْضُهُ مَاءٌ عَلَيْهِ الْأَرْضُونَ، وَأَصْلُهُ وَاحِدٌ عَذْبٌ فُرَاتٌ. قَالَ: فَكَيْفَ مِنْهَا عْيُونٌ نَفِطٌ وَكَبْرِيتٌ وَمِنْهَا قَارٌ وَمِلْحٌ وَأَشْبَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): غَيْرُهُ الْجَوْهَرُ وَانْقَلَبَتْ كَانْقِلَابِ الْعَصِيرِ خَمْرًا، وَكَمَا انْقَلَبَتْ الْخَمْرُ فَصَارَتْ خَلًّا وَكَمَا يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا. قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ أُخْرِجَتْ أَنْوَاعُ الْجَوَاهِرِ؟ قَالَ: انْقَلَبَتْ مِنْهَا كَانْقِلَابِ النَّطْفَةِ عَلَقَةٌ ثُمَّ مُضْغَةٌ ثُمَّ خَلْقَةٌ مُجْتَمِعَةٌ مَبْنِيَّةٌ عَلَى الْمُتَضَادَّاتِ الْأَرْبَعِ. قَالَ عُمَرَانُ: إِذَا كَانَتْ الْأَرْضُ خُلِقَتْ مِنَ الْمَاءِ وَالْمَاءُ الْبَارِدُ رَطْبٌ، فَكَيْفَ صَارَتْ الْأَرْضُ بَارِدَةً يَابِسَةً؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): سَلِمَتِ النَّدَاوَةُ فَصَارَتْ يَابِسَةً. قَالَ: الْحَرُّ أَنْفَعُ أَمْ الْبَرْدُ؟ قَالَ: بَلِ الْحَرُّ أَنْفَعُ مِنَ الْبَرْدِ؛ لِأَنَّ الْحَرَّ مِنَ الْحَيَاةِ وَالْبَرْدُ مِنَ بَرْدِ الْمَوْتِ، وَكَذَلِكَ السُّمُومُ الْقَاتِلَةُ، الْحَارُّ مِنْهَا أَسْلَمٌ وَأَقْلُّ ضَرَرًا مِنَ السُّمُومِ الْبَارِدَةِ.

وَسَأَلَاهُ عَنِ عِلَّةِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: طَاعَةٌ أَمَرَهُمْ بِهَا وَشَرِيعَةٌ حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا، وَفِي الصَّلَاةِ تَوْقِيرٌ لَهُ وَتَبَجِيلٌ، وَخُضُوعٌ مِنَ الْعَبْدِ إِذَا سَجَدَ، وَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّ فَوْقَهُ رَبًّا يَعْبُدُهُ وَيَسْجُدُ لَهُ. وَسَأَلَاهُ عَنِ الصَّوْمِ، فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): امْتَحَنَهُمْ بِضَرْبٍ مِنَ الطَّاعَةِ؛ كَيْمَا يَنَالُوا بِهَا عِنْدَهُ الدَّرَجَاتِ؛ لِيُعْرِفَهُمْ فَضْلَ مَا أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ مِنْ لَذَّةِ الْمَاءِ وَطِيبِ الْخُبْزِ، وَإِذَا عَطِشُوا يَوْمَ صَوْمِهِمْ ذَكَرُوا يَوْمَ الْعَطَشِ الْأَكْبَرِ فِي الْآخِرَةِ، وَزَادَهُمْ ذَلِكَ رَقَبَةً فِي الطَّاعَةِ.

وَسَأَلَاهُ لِمَ حَرَّمَ الزَّنى؟ قَالَ: لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ وَذَهَابِ الْمَوَارِيثِ وَانْقِطَاعِ الْأَنْسَابِ، لَا تَعْلَمُ الْمَرْأَةُ فِي الزَّنى مَنْ أَحْبَلَهَا، وَلَا الْمَوْلُودُ يَعْلَمُ مَنْ أَبُوهُ، وَلَا أَرْحَامٌ مَوْصُولَةٌ وَلَا قَرَابَةٌ مَعْرُوفَةٌ. (1)3.

ص: 89

تعبیری همچون «الحصینی الأهوازی»⁽¹⁾، «عبدالله بن محمد الحصینی»⁽²⁾ و «العبدی»⁽³⁾ برای وی به کار رفته است. بنا به گزارشی وی از جمله اشخاصی است که شاگردانی را به محضر امام هدایت کرده است.⁽⁴⁾ درباره میزان وثاقت وی، تعبیر «ثقة ثقة» برای او به کار رفته است.⁽⁵⁾ همچنین نجاشی - در یکی از دو ترجمه ذکر شده برای وی - همانند برقی او را از اصحاب امام رضا (علیه السلام)،⁽⁶⁾ و شیخ طوسی نیز او را از جمله اصحاب امام هشتم و نهم یاد کرده است.⁽⁷⁾ اما در روایات کتب اربعه و وسائل الشیعة تنها از امام رضا (علیه السلام) و یکی از معصومین - نامشخص - روایاتی را نقل می کند که البته اسناد این دو گونه روایت ها متفاوت اند.

نجاشی در ذیل دو ترجمه، برخی از آثار وی را برشمرده است. ابتدا در ذیل ترجمه عبدالله بن محمد بن حصین کتابی را به وی منتسب می کند که به دنبال بیان طریق به آن، کتاب را «المسائل» می داند.⁽⁸⁾ سپس در ترجمه عبدالله بن محمد الأهوازی به کتاب مسائلی برای وی اشاره می کند که اصحاب آن را منقول از موسی بن جعفر (علیه السلام) می دانند.⁽⁹⁾ اما شیخ طوسی برای وی تنها از يك اثر با عنوان کتاب نام برده است.⁽¹⁰⁾ با این همه روایتی از وی از امام کاظم (علیه السلام) می تواند شاهی بر درستی انتساب

ص: 90

-
- 1- . رجال النجاشی، ص 227، ر 597.
 - 2- . الفهرست، ص 292؛ رجال البرقی، ص 54.
 - 3- . رجال الطوسی، ص 260، ر 5333.
 - 4- . رجال الکشی، ص 376، ر 5564.
 - 5- . رجال النجاشی، ص 227، ر 597.
 - 6- . رجال البرقی، ص 54؛ رجال النجاشی، همان.
 - 7- . رجال الطوسی، ص 360 و ص 376.
 - 8- . رجال النجاشی، ص 227. (طریق اول): أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى، قال: حدّثنا عبد الله بن جعفر، قال: حدّثنا محمد بن عيسى بن عبيد، عن عبد الله بكتابه المسائل للرضا (عليه السلام).
 - 9- . همان. (طریق دوم): ذكر بعض أصحابنا.
 - 10- . الفهرست، ص 292. رویناه بالإسناد الأوّل عن محمد بن عيسى، عن أحمد بن عمر الحلال، عن عبد الله بن محمد.

«المسائل» به امام رضا (علیه السلام) باشد. چنانکه نجاشی نیز ارتباط قطعی این مجموعه را با امام کاظم (علیه السلام) نپذیرفته است (1).

ملاحظه مجموعه روایات عبدالله بن محمد بن الحصینی و تقسیم بندی انواع اسناد آن نیز گویای چگونگی نقل «المسائل» وی از امام رضا (علیه السلام) است. نخست، دو روایت از مرحوم کلینی است که آن را به صورت معطوف و به سه طریق - «الحسین بن محمد، عن عبد الله بن عامر، عن علي بن مهزيار و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي [علي بن مهزيار] و علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن علي بن مهزيار -، از مکتوبی از الحصینی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است (2) و در آن، عبارتی مشابه موارد پیشین آمده است: «... قرأت فی کتاب عبدالله بن محمد الحصینی إلى أبي الحسن (علیه السلام): جُعِلْتُ فِدَاكَ، رَوَى...». دسته دیگر از روایات الحصینی، دو روایت در تهذیب الاحکام است که شیخ طوسی آن را به طریق خود از الحسین بن سعید، از الحصینی نقل می کند و در هر دو عبارت «... قال كتبت إليه جُعِلْتُ فِدَاكَ، رَوَى أصحابنا (3)...» تکرار شده است. دوم، دو روایت مکاتبه ای است که شیخ به طریق خود از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن احمد بن اشیم، از الحصینی نقل می کند و در آن، عبارت «قال: قُلْتُ له: روي عن أبي عبد الله... فكتب...» تکرار شده است.

اگرچه هر دو مورد تشابه عبارتی با یکدیگر دارند، اما نام امام در روایات اخیر بر خلاف مورد پیشین به روشنی معلوم نیست (4) در ضمن، این دو سند با طریق شیخ طوسی (5) و نجاشی (6) همخوانی ندارد. 7.

ص: 91

-
- 1- . رجال النجاشی، ص 227.
 - 2- . برای نمونه، ر. ک: ج 1، 98، ج 3، 407، 501 و 510 و 511.
 - 3- . در یکی «روای أصحابنا عن أبي جعفر [علیه السلام]، و أبي عبد الله [علیه السلام]» (تهذیب الاحکام، ج 2، ص 249، ح 989 [26]) و در دیگری «روای أصحابنا عن أبي عبد الله [علیه السلام] [همان، ج 3، ص 35، ح 939 [17]] آمده است.
 - 4- . همان، ج 8، ص 32 و ص 12. در ص 12 عنوان معصوم نیامده، اما در روایت ص 32 نام امام آمده است.
 - 5- . الفهرست، ص 292، ر 437.
 - 6- . رجال النجاشی، ص 227، ر 597.

مقایسهٔ مجموع هر سه گروه از روایات، می تواند به نوعی گویای ارتباط این سه دسته با یکدیگر باشد. تنوع اسناد در این موارد در کنار تعبیر «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» در کلام مرحوم نجاشی، در ابتدای طریق(1) به کتاب المسائل گویای شهرت این اثر و تعدد طرق آن - در صورت یکی دانستن تمامی موارد - است. همچنین گاه در ذیل روایات چند پرسش مطرح شده است که خود بیانگر گسترده بودن دامنهٔ پرسش هاست.(2)

روایات

1. الحسين بن محمد، عن عبد الله بن عامر، عن علي بن مهزيار و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي و علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن علي بن مهزيار قال: قرأت في كتاب عبد الله بن محمد إلى أبي الحسن (عليه السلام): جُعِلَتْ فِدَاكَ، رَوَى زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - فِي الْخَمْرِ يُصِيبُ ثَوْبَ الرَّجُلِ أَنَّهُمَا قَالَا: لَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبُهَا. وَ رَوَى غَيْرُ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ خَمْرٌ أَوْ نَبِيذٌ - يَعْنِي الْمُسْكِرَ - فَاغْسِلْهُ إِنْ عَرَفْتَ مَوْضِعَهُ وَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَوْضِعَهُ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ وَ إِنْ صَلَّيْتَ فِيهِ فَأَعِدْ صَلَاتَكَ. فَأَعْلَمَنِي مَا أَخَذُ بِهِ فَوْقَ بَخْطِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام): خُذْ بِقَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام). (3)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 1، ص 281، ح 113) ما أخبرني به الشيخ أيده الله تعالى، عن أبي القاسم جعفر بن محمد، عن محمد بن يعقوب مثله.

2. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن مهزيار، قال: كتب عبد الله بن محمد إلى أبي الحسن (عليه السلام): رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، فَتَبِينُ مِنْهُ بِوَاحِدَةٍ فَتَرْوُجُ زَوْجًا غَيْرَهُ، فَيَمُوتُ عَنْهَا أَوْ يُطَلِّقُهَا فَتَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ، أَنَّهَا تَكُونُ عِنْدَهُ عَلَى تَطْلِيقَتَيْنِ وَ وَاحِدَةً قَدْ مَضَتْ فَوْقَ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِخَطِّهِ: صَدَقُوا. وَ رَوَى بَعْضُهُمْ أَنَّهَا تَكُونُ عِنْدَهُ عَلَى ثَلَاثٍ مُسْتَقْبَلَاتٍ وَ أَنْ4.

ص: 92

1- . همان.

2- . برای نمونه ر. ک: الكافي، ج 3، ص 510، ح 3.

3- . همان، ج 3، ص 407، ح 14.

تِلْكَ الَّتِي طَلَّقَهَا لَيْسَتْ بِشَيْءٍ؛ لِأَنَّهَا قَدْ تَزَوَّجَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ فَوَقَّعَ (عليه السلام) بِخَطِّهِ لَا (1).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 8، ص 32، ح 16) عن أحمد بن محمد بن عيسى (2)، نحوه، وليس فيه «وروى بعضهم... بخطه: لا» وفيه «قلت» بدل «كتب».

3. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن علي بن مهزيار، قال: كتب عبد الله بن محمد إلى أبي الحسن (عليه السلام): «جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ بَعْضَ مَوَالِكَ يَزْعُمُ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَكَلَّمَ بِالظَّهَارِ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الْكِفَارَةُ حَنِثٌ أَوْ لَمْ يَحْنِثْ، وَيَقُولُ: حَنِثُهُ كَلَامُهُ بِالظَّهَارِ، وَإِنَّمَا جُعِلَتْ عَلَيْهِ الْكِفَارَةُ عُقُوبَةً لِكَلَامِهِ. وَبَعْضُهُمْ يَزْعُمُ أَنَّ الْكِفَارَةَ لَا تَلْزَمُهُ حَتَّى يَحْنِثَ فِي الشَّيْءِ الَّذِي حَلَفَ عَلَيْهِ، فَإِنْ حَنِثَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الْكِفَارَةُ، وَإِلَّا فَلَا كِفَارَةَ عَلَيْهِ، فَوَقَّعَ (عليه السلام) بِخَطِّهِ: لَا تَجِبُ الْكِفَارَةُ حَتَّى يَجِبَ الْحَنِثُ» (3).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 8، ص 12، ح 13) عن أحمد بن محمد بن عيسى (4)، عن علي بن أحمد، عن عبد الله بن أحمد، مثله، وفيه «قلت» بدل «كتب».

4. علي بن إسماعيل، قال: كَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام): جُعِلْتُ فِدَاكَ، رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ عَلَى طَهْرٍ بغيرِ جَمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ، أَنَّهُ يَلْزَمُهُ تَطْلِيقُهَا وَاحِدَةً، فَوَقَّعَ بِخَطِّهِ (عليه السلام): أُخْطِئْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّهُ لَا يَلْزَمُهُ الطَّلَاقُ وَيُرَدُّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (5).

5. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، قال: «قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام): جُعِلْتُ 1.

ص: 93

- 1- . همان، ج 5، ص 426، ح 6.
- 2- . الذى أخذته من نوادره، فقد أخبرني به الشيخ أبو عبد الله والحسين بن عبيد الله وأحمد بن عبدون، كلهم عن الحسن بن حمزة العلوي ومحمد بن الحسين البزوفري، جميعاً عن أحمد بن إدريس، عن أحمد بن... (تهذيب الأحكام، المشيخة، ص 74).
- 3- . الكافي، ج 6، ص 157، ح 19.
- 4- . الذى أخذته من نوادره فقد أخبرني به الشيخ أبو عبد الله والحسين بن عبيد الله وأحمد بن عبدون، كلهم عن الحسن بن حمزة العلوي ومحمد بن الحسين البزوفري، جميعاً عن أحمد بن إدريس، عن أحمد بن... (تهذيب الأحكام، المشيخة، ص 74).
- 5- . همان، ج 8، ص 56، ح 101.

فِدَاكُ، رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ: الْحِنْطَةَ وَالشَّعِيرَ وَالتَّمْرَ وَالزَّبِيبَ وَالذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَالغَنَمَ وَالْبَقَرَ وَالْإِبِلَ، وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَمَّا سِوَى ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ الْقَائِلُ:

عِنْدَنَا شَيْءٌ كَثِيرٌ يَكُونُ أضعافَ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَمَا هُوَ؟ فَقَالَ لَهُ: الْأُرْزُ، فَقَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام): أَقُولُ لَكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَضَعَ الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ، وَتَقُولُ عِنْدَنَا أُرْزٌ وَعِنْدَنَا ذُرَّةٌ؟! وَقَدْ كَانَتْ الذُّرَّةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). فَوَقَّعَ (عَلَيْهِ السَّلَام): كَذَلِكَ هُوَ وَالزَّكَاةُ عَلَى كُلِّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ.

وَكَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ: وَرَوَى غَيْرُ هَذَا الرَّجُلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام)، أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْحُبُوبِ، فَقَالَ: وَمَا هِيَ؟ فَقَالَ: السَّمْسِمُ وَالْأُرْزُ وَالذُّخْنُ وَكُلُّ هَذَا غَلَّةٌ كَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام): فِي الْحُبُوبِ كُلِّهَا زَكَاةٌ. (1)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 4، ص 5، ح 11) عن محمد بن يعقوب، نحوه، وليس فيه «وكتب عبد الله... الحبوب كلها زكاة».

6. عنه (2)، عن عبد الله بن محمد، قال: «كتبت إليه: جعلت فداك، روي عن أبي عبد الله (عليه السلام) في المريض يعمى عليه أياماً، فقال: بعضهم: يقضي صلاة يومه الذي أفاق فيه، وقال بعضهم: يقضي صلاة ثلاثة أيام ويدع ما سوى ذلك، وقال بعضهم: إنه لا قضاء عليه».

فكتبت: يقضي صلاة اليوم الذي يفيق فيه». (3)

7. عنه (4) عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، قال: «قرأت في كتاب لعبد الله بن محمد إلى أبي الحسن (عليه السلام): اختلف أصحابنا في رواياتهم عن أبي عبد الله (عليه السلام) في ركعتي الفجر في السفر فروى بعضهم أن صلّهما في المحمل، وروى بعضهم أن لا تصلّهما إلا على الأرض، فأعلمني كيف تصنع أنت لأقتدي بك في ذلك. فوقّع (عليه السلام): مؤسّع عليك بآية عملت». (5) 2.

ص: 94

1- . الكافي، ج 3، ص 510، ح 3.

2- . حسين بن سعيد.

3- . تهذيب الأحكام، ج 3، ص 305، ح 17.

4- . أحمد بن محمد.

5- . همان، ج 3، ص 228، ح 92.

8. الحسين بن سعيد، عن عبد الله بن محمد، قال: «كُتِبَتْ إِلَيْهِ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُمَا قَالَا:

إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاتَيْنِ إِلَّا أَنْ يَبِينَ يَدَيْهِمَا سَبْحَةً، إِنْ شِئْتَ طَوَّلْتَ وَإِنْ شِئْتَ قَصَّرْتَ. وَرَوَى بَعْضُ مَوَالِيكَ عَنْهُمَا أَنَّ وَقْتَ الظُّهْرِ عَلَى قَدَمَيْنِ مِنَ الزَّوَالِ، وَوَقْتَ العَصْرِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْدَامٍ مِنَ الزَّوَالِ، فَإِنْ صَلَّيْتَ قَبْلَ ذَلِكَ لَمْ يُجْزِكَ وَبَعْضُهُمْ يَقُولُ يُجْزِي، وَلَكِنَّ الفَضْلَ فِي انْتِظَارِ القَدَمَيْنِ وَالأَرْبَعَةِ أَقْدَامٍ، وَقَدْ أَحْبَبْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَنْ أَعْرِفَ مَوْضِعَ الفَضْلِ فِي الوَقْتِ. فَكُتِبَ: القَدَمَانِ وَالأَرْبَعَةَ أَقْدَامٍ صَوَابٌ جَمِيعاً» (1).

10. عيسى بن عبدالله بن سعد ابوبكر الأشعري

مرحوم نجاشی و شیخ طوسی به نقل روایت عیسی بن عبد الله از امام صادق (علیه السلام) و ابی الحسن (بدون تعیین مراد از آن) پرداخته اند. (2)

اما نجاشی برای وی از مسائلی منسوب به امام رضا (علیه السلام) یاد کرده، (3) در حالی که شیخ تنها کتاب «المسائل» را به وی منسوب کرده است. (4) نکته در خور تأمل وجود روایات متعددی از وی از امام صادق (علیه السلام) است که در آن لفظ «سأل» نیز به کار رفته است. بر خلاف آن، روایتی از وی از امام رضا (علیه السلام) به دست نیامده است. از این رو سخن نجاشی با تأملی جدی مواجه است، هر چند این احتمال نیز وجود دارد که اساساً کتاب المسائل وی به دست ما نرسیده باشد.

«أخبرنا ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن العباس بن معروف، عن محمد بن الحسن بن أبي خالد» از عیسی بن عبدالله، طریقی است که نجاشی و شیخ آن را به طور مشترك آورده اند. «محمد بن الحسن بن ابی خالد»، خود روایاتی را به صورت مستقیم از امام رضا و امام جواد آورده است، (5) اما روایاتی

ص: 95

- 1- . همان، ج 2، ص 249، ح 26.
- 2- . رجال النجاشی، ص 296؛ الفهرست، ص 331.
- 3- . رجال النجاشی، ص 296.
- 4- . الفهرست، طوسی، ص 331.
- 5- . برای نمونه: الکافی، ج 6، ص 246، ح 14؛ تهذیب الأحکام، ج 9، ص 39، ح 166 از امام رضا (علیه السلام)؛ الکافی، ج 1، ص 53، ح 15 و ج 3، ص 398، ح 7؛ تهذیب الأحکام، ج 5، ص 408، ح 65 از امام جواد (علیه السلام).

به واسطه عیسی بن عبدالله از امام صادق و امام رضا ندارد. طریق دیگر، طریقی است که تنها شیخ در فهرست بدان اشاره کرده است.

در این طریق احمد بن محمد بن عیسی، از پدرش از جدش عیسی بن عبدالله نقل روایت کرده است. (1) در کتاب تهذیب الأحكام دو روایت وجود دارد که بخشی از هر دو سندشان با طریق شیخ مشابهت دارد. البته این دو روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. (2)

بنابراین اگر چه دو طریق اخیر، طرق به المسائل بیان شده اند، همچنان نمی توانند گویای وضعیت «المسائل» باشند. علاوه بر این، روایتی از اصول کافی در اختیار می باشد که در آن. احمد بن محمد بن عیسی از شاذان بن الخلیل گزارشی از پرسش های عیسی بن عبدالله از امام صادق (علیه السلام) را در قالب مکاتبه بیان می کند (3) که می تواند انتساب يك اثر را در قالب المسائل به امام صادق (علیه السلام) قوت ببخشد، چنانکه در مواردی دیگر نیز مرحوم کلینی به طریق خود از علی بن الحکم از ابان بن عثمان از عیسی بن عبدالله - که سومین طریق به وی است - از امام صادق (علیه السلام) روایاتی را گزارش کرده است. (4)

شیخ در يك ترجمه از عیسی بن عبدالله، راوی از وی را ابان (بن عثمان) (5) معرفی می کند و در ترجمه ای دیگر به روایت برادران عیسی از وی به نام های موسی و شعیب (6) اشاره کرده است که البته از این مورد در کتب اربعه و وسائل الشیعة روایتی نقل نشده است. 5.

ص: 96

1- . ورواها أحمد بن محمد بن عیسی عن أبيه، عن جدّة عیسی بن عبد الله (الفهرست، طوسی، ص 331).

2- . تهذیب الأحكام، ج 10، ص 35، ح 118 و ص 106، ح 31.

3- . «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن شاذان بن الخلیل، قال: وکتبت من کتابه یاسناد له یرفعه إلی عیسی بن عبد الله، قال: قال عیسی بن عبد الله لأبی عبد الله (علیه السلام): جُعلت فداک، ما العبادة؟ قال...» (الکافی، ج 2، ح 83).

4- . الکافی، ج 4، ص 288 و ج 6، ص 217 و 210.

5- رضا (علیه السلام)؛ الکافی، ج 1، ص 53، ح 15 و ج 3، ص 398، ح 7؛ تهذیب الأحكام، ج 5، ص 408، ح 65 از امام جواد (علیه السلام).

6- . همان، ص 265.

در میان مصنفان امامیه، الفتح بن یزید الجرجانی شخصیتی کمتر شناخته شده است. توصیف مدح و ذمی درباره وی وارد نشده است. بیشترین روایات وی در کتاب الکافی و مجموعه آثار شیخ صدوق گزارش شده است. وی بخش عمده ای از روایات خود را از ابی الحسن (علیه السلام) که عنوانی مطلق است نقل می کند. عالمان رجالی متقدم نیز در تعیین مراد دقیق از این عنوان میان امام هشتم و دهم اختلاف نظر داشته اند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

نجاشی در بررسی آثار وی از اثری با عنوان المسائل نام می برد و از این رو وی را «صاحب المسائل» خوانده که در يك احتمال حاکی از اعتبار المسائل است. شیخ طوسی نیز تنها از کتابی بدون عنوان برای وی نام می برد. این دو عالم هیچ کدام در اثر فهرستی خود حتی به اصل این موضوع نیز اشاره نکرده اند، اگرچه ابن غضائری(1)، دیگر عالم متقدم بر این دو و به تبع وی ابن داوود(2) و علامه(3)، از اختلاف در انتساب المسائل به ابی الحسن الرضا (علیه السلام) (202 هـ -) و یا ابی الحسن الهادی (علیه السلام) (220 هـ -) به صراحت سخن گفته اند. با این همه تنها شیخ طوسی در رجال خود(4)، فتح بن یزید را از جمله اصحاب ابی الحسن الثالث نام برده است. البته ممکن است عدم انتساب المسائل به یکی از این دو امام توسط نجاشی و به کار بردن عبارت «صاحب المسائل» برای مؤلف آن، اشاره ای به همان تردید باشد. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد. همچنین برقی نام وی را در رجال ابی الحسن الثالث نگاشته است؛(5) امری که به نظر می رسد در حل انتساب المسائل چندان مورد استقبال و استناد واقع نشده است.

درباره منشأ این تردید باید به دو نکته اشاره نمود: نخست آنکه در مجموعه

ص: 97

- 1- . رجال ابن غضائری، ص 84.
- 2- . رجال ابن داوود، ص 492.
- 3- . خلاصة الأقول، ص 247.
- 4- . شیخ همچنین وی را در باب «من لم یرو» نام می برد (رجال الطوسی، ص 436).
- 5- رجال البرقی، ص 60.

روایات شیعی، الفتح بن یزید يك راوی کمتر شناخته شده است، چنانکه ابن غضائری درباره وی می گوید «و الرَّجُلُ مَجْهُولٌ وَّ الْإِسْنَادُ إِلَيْهِ مَدْخُولٌ» (1) علاوه بر این حتی راویان از او نیز چنین ویژگی ای دارند و نام آنها در منابع رجالی نیامده است و جز از ابی الحسن (علیه السلام) نقل نکرده اند. دوم آنکه تمام روایات وی با عنوان «ابی الحسن» ختم می شود که تنها در دو مورد وصف «الرضا (علیه السلام)» (2) برای آن آمده است. از این رو برخی عالمان متأخر همانند علامه مجلسی (3) و آیه الله خویی (4) نیز این کتاب را از مصادر منسوب به امام هشتم می دانند، در حالی که در میان این روایات، روایتی یافت می شود که در آن الفتح بن یزید الجرجانی از همراهی با امام در مسیر بازگشت از حج سخن می گوید. در این گزارش، وی در منطقه ای به سوی خراسان می رود و امام به سوی عراق (5) از این رو برخی عالمان دیگر همچون میرزای نوری معتقدند که مراد از ابی الحسن امام دهم می باشد (6). در نتیجه چنانکه پیداست نمی توان به روشنی انتساب این کتاب را به یکی از آن دو امام همام نسبت داد. بر این اساس محتمل است کتاب مذکور مشتمل بر مسائلی از هر دو امام باشد و در احتمالی دیگر تعبیر نجاشی به «صاحب المسائل» اشاره به همین نکته است.

از میان شش طریق به المسائل الفتح بن یزید، تنها دو طریق در کتب فهرستی آمده است و چهار طریق دیگر نیز در روایات موجود است.

طریق مسعودی و نجاشی در احمد بن ابی عبد الله البرقي مشترك است (7) و طریق شیخ طوسی (8) با اندکی تسامحین

ص: 98

-
- 1- . رجال ابن الغضائری، ج 1، ص 84.
 - 2- . الکافی، ج 5، ص 464، ح 3؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 111.
 - 3- . بحار الانوار، ج 4، ص 174.
 - 4- . معجم رجال الحدیث، ج 13، ص 249.
 - 5- . الکافی، ج 1، ص 137.
 - 6- . خاتمة المستدرک، ج 8، ص 299.
 - 7- . و روی الحمیری، قال: حدّثنی أحمد بن أبی عبد الله رجال البرقي، عن الفتح بن یزید الجرجانی (إثبات الوصیة، ص 235). أخبرنا أبو الحسن بن الجندی، قال: حدّثنا محمد بن همّام، قال: حدّثنا عبد الله بن جعفر، عن أحمد بن أبی عبد الله، عن الفتح بها (رجال النجاشی، ص 311).
 - 8- . أخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسين، (عن محمد بن الحسن بن الولید)، عن محمد بن الحسن الصفّار، عن المختار بن بلال بن المختار بن أبی عبید، عن فتح بن یزید (الفهرست، ص 367).

در عنوان همانند یکی از چند طریق شیخ صدوق و یکی از دو طریق شیخ کلینی⁽¹⁾ است که این دو طریق در تمامی روایات الفتح بن یزید در کتاب الکافی تکرار شده است. اما در اسناد عیاشی واسطه ای نقل نشده است، با این همه در یکی از طرق صدوق، عیاشی واقع شده است. با این حساب می توان طرق مرحوم کلینی، شیخ صدوق و مسعودی را طرق اتصال به اثر الفتح بن یزید دانست.

از خصوصیات بارز درباره روایات وی نحوه گزارش روایات است. برای نمونه اگرچه متن روایت مسعودی در متن روایی شیخ صدوق نیز ذکر شده است، اما بخش زیادی از روایات مشترك مرحوم کلینی و روایات شیخ صدوق دچار تفاوت اند؛ یعنی متونی که مرحوم کلینی نقل کرده، کوتاه تر از متون نقل شده توسط صدوق هستند و دچار تقطیع شده اند.

روایات

1. محمد بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن العلوي و علي بن إبراهيم عن المختار بن محمد بن المختار الهمداني، جميعاً عن الفتح بن يزید، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «سألته عن أدنى المعرفة، فقال: الإقرار بأنه لا إله غيره ولا شبه له ولا نظير، وأنه قديم مثبت موجود غير فقيد، وأنه ليس كمثله. شيء»⁽²⁾.

رواه الصدوق في التوحيد (ص 283، ح 1) و عيون أخبار الرضا (عليه السلام) (ج 1، ص 133، ح 29): حدّثنا محمد بن علي ماجيلويه، قال: حدّثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، مثله.

2. حدّثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق، قال: حدّثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدّثنا محمد بن إسماعيل البرمكي، قال: حدّثنا الحسين بن الحسن بن بردة، قال: حدّثني العباس بن عمرو الفقيمي، عن أبي القاسم إبراهيم بن.

ص: 99

1- . الکافی، ج 1، ص 86، ح 1.

2- . همان.

محمد العلوي، عن الفتح بن يزيد الجرجاني، قال: «لَقِيْتُهُ (عليه السلام) عَلَى الطَّرِيقِ عِنْدَ مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ إِلَى حُرَّاسَانَ وَهُوَ سَائِرٌ إِلَى الْعِرَاقِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى، وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ. فَتَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ، فَوَصَلْتُ فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، ثُمَّ قَالَ:

يَا فَتْحُ، مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ، وَمَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمِنَ أَنْ يُسَلِّطَ عَلَيْهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِ وَإِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَأَنْتَى يُوصَفُ الَّذِي تَعَجَزَ الْحَوَاسُّ أَنْ تَدْرِكَهُ، وَالْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ، وَالْحَطَرَاتُ أَنْ تَحُدَّهُ، وَالْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الْوَاصِفُونَ، وَتَعَالَى عَمَّا يَنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ، نَأَى فِي قُرْبِهِ وَقُرْبَ فِي نَائِهِ، فَهُوَ فِي بُعْدِهِ قَرِيبٌ، وَفِي قُرْبِهِ بَعِيدٌ كَيْفَ الْكَيْفِ فَلَا يُقَالُ لَهُ كَيْفَ، وَأَيْنَ الْأَيْنَ فَلَا يُقَالُ لَهُ أَيْنَ؛ إِذْ هُوَ مُبْدِعُ الْكَيْفِيَّةِ وَالْأَيْنُونِيَّةِ.

يَا فَتْحُ كُلُّ جِسْمٍ مُعَدِّيٌّ بِغِذَاءٍ، إِلَّا الْخَالِقَ الرَّزَاقَ؛ فَإِنَّهُ جَسَمَ الْأَجْسَامِ وَهُوَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةَ لَمْ يَنْجَزْهَا وَلَمْ يَتَنَاوَدْ وَلَمْ يَتَنَاقَصْ، مُبَرِّئاً مِنْ ذَاتِ مَا رَكَّبَ فِي ذَاتِ مَنْ جَسَمَهُ، وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، مُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ وَمُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوِّرُ الصُّوَرِ، لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُةُ لَمْ يَعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ، وَلَا الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِ، وَلَا الْمُنْشِئُ مِنَ الْمُنْشَأِ، لَكِنَّهُ الْمُنْشِئُ فَرَّقَ بَيْنَ مَنْ جَسَمَهُ وَصُورَهُ وَشَيْئًا، وَبَيَّنَّهُ إِذْ كَانَ لَا يُشَبَّهُهُ شَيْءٌ.

قُلْتُ فَاللَّهُ وَاحِدٌ وَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ، فَلَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَحْدَانِيَّةُ؟ فَقَالَ: أَحَلَّتْ تَبَتُّكَ اللَّهُ، إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي، فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَهِيَ دَلَالَةٌ عَلَى الْمُسَمَّى؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ وَإِنْ قِيلَ وَاحِدٌ، فَإِنَّهُ يُخْبِرُ أَنَّ جُثَّةً وَاحِدَةً وَلَيْسَ بِاثْنَيْنِ، وَالْإِنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَ بِوَاحِدٍ، لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَأُلْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ غَيْرُ وَاحِدَةٍ، وَهُوَ أَجْزَاءٌ مُجْرَّأَةٌ لَيْسَ سَوَاءً، دَمُهُ غَيْرُ لَحْمِهِ، وَلَحْمُهُ غَيْرُ دَمِهِ، وَعَصَبُهُ غَيْرُ عُرْوَقِهِ، وَشَعْرُهُ غَيْرُ بَشَرِهِ، وَسَوَادُهُ غَيْرُ بِيَاضِهِ، وَكَذَلِكَ سَائِرُ جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الْأَسْمِ لَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى، وَاللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ، وَلَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَلَا تَفَاوُتَ، وَلَا زِيَادَةَ وَلَا نُقْصَانَ، فَأَمَّا الْإِنْسَانُ الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُؤَلَّفُ، فَمِنْ أَجْزَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ وَجَوَاهِرِ شَتَّى، غَيْرَ أَنَّهُ بِالْاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ.

قُلْتُ: فَقَوْلِكَ: «اللَّطِيفُ» فَسَّرَهُ لِي، فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ لُطْفَهُ خِلَافُ لُطْفِ غَيْرِهِ لِلْفَصْلِ، غَيْرَ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ تَشْرَحَ لِي. فَقَالَ: يَا فَتْحُ، إِنَّمَا قُلْتُ اللَّطِيفُ لِلْخَلْقِ اللَّطِيفِ وَلِعَلِمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ، أَلَا تَرَى إِلَى أَثَرِ صَنِيعِهِ فِي النَّبَاتِ اللَّطِيفِ وَغَيْرِ اللَّطِيفِ وَفِي الْخَلْقِ اللَّطِيفِ مِنْ أَجْسَامِ الْحَيَوَانِ، مِنْ الْجِرْحِسِ وَالْبَعُوضِ وَ مَا هُوَ أَصْعَرُ مِنْهُمَا مِمَّا لَا يَكَادُ تَسْتَبِيئُهُ الْعَيُونُ، بَلْ لَا يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ الذَّكْرُ مِنَ الْأُنْثَى وَالْمَوْلُودُ مِنَ الْقَدِيمِ، فَلَمَّا رَأَيْنَا صِدْقَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ وَاهْتِدَاءَهُ لِلسَّفَادِ، وَ الْهَرَبَ مِنَ الْمَوْتِ، وَ الْجَمْعَ لِمَا يُصْلِحُهُ بِمَا فِي لُجَجِ الْبِحَارِ وَ مَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ الْقِفَارِ، وَ إِفْهَامَ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ، مَنْطِقَهَا وَ مَا تَقْتَهُمْ بِهِ أَوْلَادُهَا عَنْهَا وَ نَقْلَهَا الْغِذَاءَ إِلَيْهَا، ثُمَّ تَأَلِيفَ أَوْلَادِهَا حُمْرَةً مَعَ صُفْرَةٍ وَ بَيَاضٍ مَعَ حُمْرَةٍ، عَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ، وَ أَنَّ كُلَّ صَانِعِ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَدَنَعَ، وَ اللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ، خَلَقَ وَ صَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ غَيْرُ الْخَالِقِ الْجَلِيلِ خَالِقِي؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) فَقَدْ أَخْبَرَ أَنَّ فِي عِبَادِهِ خَالِقِينَ، مِنْهُمْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَتَفَخَّ فِيهِ فَصَارَ طَائِرًا بِإِذْنِ اللَّهِ، وَ السَّامِرِيُّ خَلَقَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ.

قُلْتُ: إِنَّ عِيسَى خَلَقَ مِنَ الطِّينِ طَيْرًا دَلِيلًا عَلَى بُبُوَّتِهِ، وَ السَّامِرِيُّ خَلَقَ عِجْلًا جَسَدًا لِنَقِضِ بُبُوَّةِ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ كَذَلِكَ، إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعَجَبُ! فَقَالَ: وَيْحَكَ يَا فَتْحُ، إِنَّ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِيئَتَيْنِ؛ إِرَادَةٌ حَتْمٌ وَ إِرَادَةٌ عَزْمٌ، يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ، وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَا يَشَاءُ، أَوْ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ عَنْ أَنْ - يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ هُوَ شَاءَ ذَلِكَ، وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلَا، وَ لَوْ أَكَلَا لَغَلَبَتْ مَشِيئَتُهُمَا مَشِيئَةَ اللَّهِ، وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ شَاءَ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ، وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ لَغَلَبَتْ مَشِيئَةُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيئَةَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ).

قُلْتُ: فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ، غَيْرَ أَنَّكَ قُلْتُ: «السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» سَمِيعٌ بِالْأُذُنِ وَ بَصِيرٌ بِالْعَيْنِ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَ يَرَى بِمَا يَسْمَعُ، بَصِيرٌ لَا بِعَيْنٍ مِثْلَ عَيْنِ الْمَخْلُوقِينَ، وَ سَمِيعٌ لَا بِمِثْلِ سَمْعِ السَّامِعِينَ، لَكِنْ لَمَّا لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ خَافِيَةٌ مِنْ أَثَرِ

الدَّرَّةَ السُّودَاءِ عَلَى الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ تَحْتَ الثَّرَى وَ الْبِحَارِ، قُلْنَا بَصِيرٌ لَا بِمِثْلِ عَيْنِ المَخْلُوقِينَ، وَ لَمَّا لَمْ يَشْتَبِهْ عَلَيْهِ ضُرُوبُ اللُّغَاتِ وَ لَمْ يَشْغَلْهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، قُلْنَا سَمِيعٌ لَا مِثْلَ سَمْعِ السَّمَاعِينَ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ بَقِيَتْ مَسْأَلَةٌ، قَالَ: هَاتِ لِي أَبُوكَ، قُلْتُ: يَعْلَمُ الْقَدِيمُ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ؟ قَالَ: وَيَحْكُ! إِنَّ مَسَائِلَكَ لَصَّعْبَةٌ، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا)، وَقَوْلُهُ: (وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ)، وَقَالَ يَحْكِي قَوْلَ أَهْلِ النَّارِ: (أَخْرَجْنَا نَعْمَلٌ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ)، وَقَالَ:

(وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ)؟ فَقَدْ عَلِمَ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ.

فَقُمْتُ لِأَقْبَلَ يَدَهُ وَرِجْلَهُ، فَأَدْنَى رَأْسَهُ فَقَبَّلْتُ وَجْهَهُ وَرَأْسَهُ، وَخَرَجْتُ وَبِي مِنَ الشَّرُورِ وَ الْفَرَحِ مَا أَعْجَزُ عَنْ وَصْفِهِ؟ لِمَا تَبَيَّنَتْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْحَظِّ. (1)

رواه في هذا المصدر (ص 85، ح 1): حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجَرَجَانِيِّ، نَحْوَهُ. وَرَوَاهُ الْكَلِينِيُّ: (ج 1، ص 118، ح 1 وَ ص 137، ح 3): مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعُلُويِّ، وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ، جَمِيعًا عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ، نَحْوَهُ، وَ لَيْسَ فِي ذِيهِ «قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَغَيْرَ الْخَالِقِ الْجَلِيلِ خَالِقٌ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ...»، وَ (ص 151، ح 4) عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيِّ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعُلُويِّ، جَمِيعًا عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجَرَجَانِيِّ، نَحْوَهُ. وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي عَيُونِ أَخْبَارِ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (ج 1، ص 127، ح 23): حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجَرَجَانِيِّ مِثْلَهُ.

3. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعُلُويِّ، جَمِيعًا عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ، قَالَ:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ 8.

ص: 102

1- . التوحيد، ص 60-61، ح 18.

الْمُتَعَةِ، فَقَالَ: هِيَ حَالِلٌ مُبَاحٌ لِمَنْ لَمْ يُغْنِهِ اللَّهُ بِالتَّرْوِيجِ فَلَيْسَتْ عَفِيفٌ بِالْمُتَعَةِ، فَإِنْ اسْتَعْنَى عَنْهَا بِالتَّرْوِيجِ فَهِيَ مُبَاحٌ لَهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا» (1).

4. علي بن إبراهيم، عن المختار بن محمد بن المختار و محمد بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن العلوي، جميعاً عن الفتح بن يزيد الجرجاني، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ (عليه السلام) أسأله عن جُلُودِ الْمَيْتَةِ الَّتِي يُؤْكَلُ لِحَمْلِهَا إِنْ ذُكِّيَ، فَكَتَبَ: لَا يُنْتَفَعُ مِنَ الْمَيْتَةِ بِأَهَابٍ وَلَا عَصَبٍ، وَكُلُّ مَا كَانَ مِنَ السَّخَالِ، مِنَ الصَّوْفِ إِنْ جُزَّ وَ الشَّعْرُ وَ الوَبْرُ وَ الإِنْفَحَةُ وَ القَرْنُ، وَ لَا يُتَعَدَّى إِلَى غَيْرِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (2).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 9، ص 76، ح 58) عن محمد بن يعقوب، نحوه.

5. علي بن إبراهيم عن المختار بن محمد بن المختار و محمد بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن العلوي، جميعاً عن الفتح بن يزيد الجرجاني، عن أبي الحسن (عليه السلام) «فِي رَجُلٍ دَخَلَ عَلَى دَارِ آخَرَ لِلتَّلْصُصِ أَوْ الفُجُورِ فَقَتَلَهُ صَاحِبُ الدَّارِ، أُيْقِتِلُ بِهِ أَمْ لَا؟ فَقَالَ: اعْلَمْ أَنَّ مَنْ دَخَلَ دَارَ غَيْرِهِ فَقَدْ أَهْدَرَ دَمَهُ وَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ شَيْءٌ» (3).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 10، ص 209، ح 30) بهذا الإسناد، مثله.

6. علي بن إبراهيم عن المختار بن محمد بن المختار و محمد بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن العلوي، جميعاً عن الفتح بن يزيد الجرجاني، عن أبي الحسن (عليه السلام) «فِي رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَتَهُ أَوْ مَمْلُوكَهُ، قَالَ: إِنْ كَانَ المَمْلُوكُ لَهُ أَدَبٌ وَ حُسْنٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَعْرُوفاً بِقَتْلِ المَمَالِكِ فَيُقْتَلُ بِهِ» (4).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 10، ص 192، ح 55) عن محمد بن يعقوب مثله.

7. علي بن إبراهيم عن المختار بن محمد بن المختار و محمد بن الحسن، عن 5.

ص: 103

1- . الكافي، ج 5، ص 452، ح 2.

2- . همان، ج 6، ص 258، ح 6.

3- . همان، ج 7، ص 294، ح 16.

4- . همان، ج 7، ص 303، ح 5.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعُلُوي، جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدِ الْجَرْجَانِيِّ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ أَنَّهُ زَنَى فَرَجِمَ، ثُمَّ رَجَعُوا وَقَالُوا: قَدْ وَهَمْنَا، يُلْزَمُونَ الدِّيَةَ، وَإِنْ قَالُوا: إِنَّا تَعَمَّدْنَا، قَتَلَ أَيُّ الْأَرْبَعَةِ شَاءَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ، وَرَدَّ الثَّلَاثَةَ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعِ الدِّيَةِ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ الثَّانِي، وَيُجَلَدُ الثَّلَاثَةُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً، وَإِنْ شَاءَ وَلِيُّ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ رَدَّ ثَلَاثَ دِيَاتٍ عَلَى أَوْلِيَاءِ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ وَيُجَلَدُونَ ثَمَانِينَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، ثُمَّ يَقْتُلُهُمُ الْإِمَامُ.

وَقَالَ فِي رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى رَجُلٍ أَنَّهُ سَدَقَ فَقُطِعَ، ثُمَّ رَجَعَ وَاحِدٌ مِنْهُمَا وَقَالَ: وَهَمْتُ فِي هَذَا، وَلَكِنْ كَانَ غَيْرَهُ، يُلْزَمُ نِصْفَ دِيَةِ الْيَدِ وَلَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ فِي الْآخِرِ، فَإِنْ رَجَعَا جَمِيعاً وَقَالَا: وَهَمْنَا، بَلْ كَانَ السَّارِقُ فَلَنَا أَلْزِمَا دِيَةَ الْيَدِ، وَلَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمَا فِي الْآخِرِ، وَإِنْ قَالَا: إِنَّا تَعَمَّدْنَا، قُطِعَ يَدُ أَحَدِهِمَا بِيَدِ الْمَقْطُوعِ، وَيُؤَدَّى الَّذِي لَمْ يَقْطَعْ رُبْعَ دِيَةِ الرَّجُلِ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْطُوعِ الْيَدِ، فَإِنْ قَالَ الْمَقْطُوعُ الْأَوَّلُ: لَا أَرْضَى أَوْ تَقَطَّعَ أُيْدِيهِمَا مَعَارَ دِيَةِ يَدٍ فَتَقَسَّمُ بَيْنَهُمَا وَتُقَطَّعُ أُيْدِيهِمَا» (1).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 10، ص 311، ح 2) بهذا الإسناد مثله.

8. علي بن إبراهيم عن المختار بن محمد بن المختار و محمد بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن، جميعاً عن الفتح بن يزيد، قال: «سألت أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن الشروط في المتعة، فقال: الشرط فيها بكذا وكذا إلى كذا وكذا، فإن قالت: نعم فذاك له جائز، ولا تقول كما أنهى إلي أن أهل العراق يقولون: الماء مائي والأرض لك، ولست أسقي أرضك الماء وإن نبت هناك نبت، فهو لصاحب الأرض، فإن شرط في شرط فاسد، فإن رزقت ولداً قبله، والأمر واضح فمن شاء التلبس على نفسه لبس» (2).

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 7، ص 262، ح 3) عن محمد بن يعقوب مثله.

9. حدثنا أبو طالب المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي (عليه السلام)، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبيه أبي النصر محمد بن مسعود العياشي، 3.

ص: 104

1- . همان، ص 303، ح 4.

2- . همان، ج 5، ص 464، ح 3.

قال: حدّثنا جعفر بن أحمد قال: حدّثني علي بن محمّد بن شجاع، عن محمّد بن عثمان، عن حميد بن محمّد، عن أحمد بن الحسن الصالح، عن أبيه، عن الفتح بن يزيد الجرجاني، «أنّه كتّب إلى أبي الحسن (عليه السلام) يسأله عن رجلٍ واقع امرأة في شهر رمضان من حلالٍ أو حرامٍ في يومٍ واحدٍ عشر مرّاتٍ، قال: عليه عشر كفّاراتٍ، لكلّ مرّة كفّارة، فإن أكل أو شرب فكفّارة يومٍ واحدٍ». (1)

رواه في الخصال (ج 2، ص 450، ح 54) بهذا الإسناد مثله.

10. حدّثنا علي بن أحمد بن محمّد بن عمران الدقاق، قال: حدّثنا محمّد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدّثنا محمّد بن إسماعيل البرمكي، قال: حدّثني علي بن العباس، قال: حدّثني جعفر بن محمّد الأشعري، عن فتح بن يزيد الجرجاني، قال: كتّبت إلى أبي الحسن الرضا (عليه السلام) أسأله عن شيءٍ من التوحيد، فكّتب إليّ بخطّه. قال جعفر: وإن فتحاً أخرج إليّ الكتاب فقرأته بخطّ أبي الحسن (عليه السلام): بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ الْحَمْدِ، وَفَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رُبُوبِيَّتِهِ، الدّالّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَلِهِ، وَبِأَشْبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شِبْهَ لَهُ، الْمُسْتَشْهِدِ آيَاتِهِ عَلَى قُدْرَتِهِ، الْمُتَمَتِّعِ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ، وَمِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ الْإِحَاطَةَ بِهِ، لَا أَمَدَ لِكُونِهِ، وَلَا غَايَةَ لِبَقَائِهِ، لَا يَشْمَلُهُ الْمَشَاعِرُ، وَلَا يَحْجُبُهُ الْحِجَابُ، فَالْحِجَابُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، لَا مَتَاعَهُ مِمَّا يُمْكِنُ فِي ذَوَاتِهِمْ، وَلَا مَكَانَ ذَوَاتِهِمْ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ ذَاتُهُ، وَلَا فِتْرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ، وَالْحَادِّ وَالْمَحْدُودِ، أَحَدٍ لَا بِتَأْوِيلِ عَدَدٍ، الْخَالِقِ لَا بِمَعْنَى حَرَكَتِهِ، السَّمِيعِ لَا بِأَدَاةِ الْبَصِيرِ لَا بِتَفْرِيقِ آيَةٍ، الشَّاهِدِ لَا بِمُمَاسَّةِ الْبَائِنِ لَا بِبِرَاحِ مَسَافَةٍ، الْبَاطِنِ لَا بِاجْتِنَانِ الظَّاهِرِ لَا بِمُحَادٍ، الَّذِي قَدْ حَسَرَتْ دُونَ كُنْهِهِ نَوَاقِدُ الْأَبْصَارِ، وَامْتَنَعَ وُجُودُهُ جَوَائِلَ الْأَوْهَامِ، أَوَّلَ الدِّيَانَةِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالَ الْمَعْرِفَةِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالَ التَّوْحِيدِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَّهَادَةِ كُلِّ صِدْقَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ، وَشَّهَادَةِ الْمَوْصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، وَشَهَادَتِهِمَا جَمِيعاً عَلَى أَنْفُسِهِمَا بِالْبَيِّنَةِ الْمُتَمَتِّعِ مِنْهَا الْأَرْزُلِ، فَمَنْ وَصَفَ اللّهُ فَقَدْ حَدَّهُ، وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَمَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ وَمَنْ قَالَ كَيْفَ فَقَدْ اسْتَوْصَفَهُ، وَمَنْ قَالَ عَلامَ فَقَدْ حَمَلَهُ، وَمَنْ 3.

ص: 105

1- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 1، ص 254، ح 3.

قال أين فقد أخلى منه، ومن قال إلام فقد وقته، عالم إذ لا معلوم، وخالق إذ لا مخلوق، ورب إذ لا مروب، وإله إذ لا مألوه، وكذلك يوصف ربنا وهو فوق ما يصفه الواصفون» (1).

11. قال فتح بن يزيد الجرجاني، قال: «صمّني وأبا الحسن الطريقي حين منصرفي من مكة إلى خراسان وهو صائر إلى العراق، فسمعتُه وهو يقول: من اتقى الله يتقى ومن أطاع الله يطاع. قال: فتلطف في الوصول إليه، فسلمت عليه فرد عليّ السلام وأمرني بالجلوس، وأول ما ابتدأني به أن قال: يا فتح، من أطاع الخالق لم يبال بسخط المخلوق، ومن أسخط الخالق فأيقن أن يحل به الخالق سخط المخلوق، وإن الخالق لا يوصف إلا بما وصف به نفسه، وأتى يوصف الخالق الذي تعجز الحواس أن تدركه، والأوهام أن تتأله، والخطرات أن تحدّه، والأبصار عن الإحاطة به، جَلَّ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ، وَتَعَالَى عَمَّا يَنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ، نَأَى فِي قُرْبِهِ وَقُرْبَ فِي نَأْيِهِ، فَهَوَّ فِي نَأْيِهِ قَرِيبٌ وَفِي قُرْبِهِ بَعِيدٌ، كَيْفَ الْكَيْفَ فَلَا يُقَالُ كَيْفَ، وَآيْنُ الْآيْنِ فَلَا يُقَالُ آيْنٌ، إِذْ هُوَ مُنْقَطِعُ الْكَيْفِيَّةِ وَالْآيْنِيَّةِ، هُوَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمْدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ، فَجَلَّ جَلَالُهُ، أَمْ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُنْهِهِ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله) وَقَدْ قَرَنَهُ الْجَلِيلُ بِاسْمِهِ وَشَرَكَهُ فِي عَطَائِهِ، وَأَوْجَبَ لِمَنْ أَطَاعَهُ جَزَاءَ طَاعَتِهِ، إِذْ يَقُولُ: (وَمَا تَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ)، وَقَالَ يَحْكِي قَوْلَ مَنْ تَرَكَ طَاعَتَهُ وَهُوَ يُعَذِّبُهُ بَيْنَ أَطْبَاقِ نِيرَانِهَا وَسَرَابِيلِ قَطْرَانِهَا: (يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ) أَمْ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُنْهِهِ مَنْ قَرَنَ الْجَلِيلُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ، حَيْثُ قَالَ: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)، وَقَالَ: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا)، وَقَالَ: (فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ).

يا فتح، كما لا يوصف الجليل جَلَّ جَلَالُهُ وَالرَّسُولُ وَالْخَلِيلُ وَوَلَدُ الْبَتُولِ، فَكَذَلِكَ لَا يُوصَفُ الْمُؤْمِنُ الْمُسْلِمُ لِأَمْرِنَا، فَنبينا أفضل الأنبياء، و خليلنا أفضل الأخلاء، وَوَصِيَّهُ أَكْرَمُ الْأَوْصِيَاءِ، اسْمُهَا أَفْضَلُ الْأَسْمَاءِ، وَكُنْيَتُهُمَا أَفْضَلُ الْكُنْيِ وَأَجْلَاهَا، لَوْ لَمْ يُجَالِسْنَا إِلَّا كُفْوًا لَمْ يُجَالِسْنَا أَحَدًا، وَلَوْ لَمْ يَزُوجْنَا إِلَّا كُفْوًا لَمْ يَزُوجْنَا أَحَدًا.

ص: 106

أَحَدٌ، أَشَدُّ النَّاسِ تَوَاضَعًا عَظَمُهُمْ حِلْمًا وَأَندَاهُمْ كَفًّا وَأَمْنَعُهُمْ كَنَفًا، وَرِثَ عَنْهُمَا أَوْصِيَاؤُهُمَا عِلْمُهُمَا، فَارْدُدْ إِلَيْهِمُ الْأَمْرَ وَسَلِّمْ إِلَيْهِمْ، أَمَا تَكُ اللَّهُ مَمَاتَهُمْ وَأَحْيَاكَ حَيَاتَهُمْ إِذَا شِئْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ.

قَالَ فَتَحَّ: فَخَرَجْتُ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ تَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي فِي مَسْأَلَةٍ اخْتَلَجَ فِي صَدْرِي أَمْرُهَا لَيْتَنِي؟ قَالَ: سَلْ، وَإِنْ شِئْتَ رَحْتُهَا فَلِي وَإِنْ أَمَسَ كَتُّهَا فَلِي، فَصَدَّحَّ نَظْرَكَ وَتَنَبَّتْ فِي مَسْأَلَتِكَ، وَاصْغِ إِلَى جَوَابِهَا سَمْعَكَ، وَلَا تَسْأَلْ مَسْأَلَةً تَعَيَّنَتْ، وَاعْتَنِ بِمَا تَعْتَنِي بِهِ، فَإِنَّ الْعَالِمَ وَالْمُتَعَلِّمَ شَرِيكَانِ فِي الرُّشْدِ، مَأْمُورَانِ بِالنَّصِيحَةِ، مَنْهِيَانِ عَنِ الْغِشِّ، وَآمَّا الَّذِي اخْتَلَجَ فِي صَدْرِكَ لَيْلَتِكَ، فَإِنْ شَاءَ الْعَالِمُ أَنْبَأَكَ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُظْهِرْ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ، فَكُلُّ مَا كَانَ عِنْدَ الرَّسُولِ كَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ، وَكُلُّ مَا أَطَّلَعَ عَلَيْهِ الرَّسُولُ فَقَدْ أَطَّلَعَ أَوْصِيَاؤُهُ عَلَيْهِ؛ لِيُنَالَا تَخْلَوْا أَرْضَهُ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَجَوَازِ عَدَالَتِهِ. يَا فَتَحُ، عَسَى الشَّيْطَانُ أَرَادَ اللَّبْسَ عَلَيْكَ فَأَوْهَمَكَ فِي بَعْضِ مَا أودَعْتِكَ وَشَدَّ كَكَكَ فِي بَعْضِ مَا أَنْبَأْتُكَ، حَتَّى أَرَادَ إِزَالَتَكَ عَنْ طَرِيقِ اللَّهِ وَصِدْرِهِ الْمُسْتَقِيمِ، فَقُلْتُ: مَتَى أَيَقِنْتُ إِنَّهُمْ كَذَا فَهُمْ أَرْبَابٌ، مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ، مُطِيعُونَ لِلَّهِ دَاخِرُونَ رَاغِبُونَ، فَإِذَا جَاءَكَ الشَّيْطَانُ مِنْ قَبْلِ مَا جَاءَكَ فَاقْمَعَهُ بِمَا أَنْبَأْتُكَ بِهِ.

فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَوَجَّعَ عَنِّي وَكَشَفْتَ مَا لَبَسَ الْمَلْعُونُ عَلَيَّ بِشَرِّكَ، فَقَدْ كَانَ أَوْقَعَ فِي خَلْدِي أَنْتُمْ أَرْبَابٌ.

قَالَ: فَسَجَدَ أَبُو الْحَسَنِ وَهُوَ يَقُولُ فِي سَجُودِهِ: رَاغِمًا لَكَ يَا خَالِقِي، دَاخِرًا خَاضِعًا.

قَالَ: فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى ذَهَبَ لَيْلِي، ثُمَّ قَالَ: يَا فَتَحُ، كِدْتَ أَنْ تَهْلِكَ وَتُهْلِكَ، وَ مَا صَرَّ عَيْسَى إِذَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ، فَاذْهَبْ إِذَا شِئْتَ رَحِمَكَ اللَّهُ.

قَالَ: فَخَرَجْتُ وَأَنَا فَرِحٌ بِمَا كَشَفَ اللَّهُ عَنِّي مِنَ اللَّبْسِ بِأَنَّهُمْ هُمْ، وَحَمِدْتُ اللَّهَ عَلَى مَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ. فَلَمَّا كَانَ فِي الْمَنْزِلِ الْآخِرِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ مُتَّكٍ وَبَيْنَ يَدَيْهِ حِنْطَةٌ مَقْلُوءَةٌ يَعْثُ بِهَا، وَقَدْ كَانَ أَوْقَعَ الشَّيْطَانُ فِي خَلْدِي أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَأْكُلُوا وَيَشْرَبُوا إِذْ كَانَ ذَلِكَ آفَةً، وَالْإِمَامُ غَيْرَ مَنُوفٍ! فَقَالَ: اجْلِسْ يَا فَتَحُ، فَإِنَّ لَنَا بِالرُّسُلِ أُسُوءَةً،

كانوا يأكلون و يشربون و يمشون في الأسواق، و كل جسم مغذو بهذا، إلا الخالق الرازق؛ لأنه جسم الأجسام و هو لم يجسم، و لم يجز ابتناؤه و لم يتزايد و لم يتناقص، مبراً من ذاته ما ركب في ذات من جسمه، الواحد الأحد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد، منشي الأشياء، مجسم الأجسام، و هو السميع العليم، اللطيف الخبير، الرؤوف الرحيم، تبارك و تعالى عما يقول الظالمون علواً كبيراً، لو كان كما وصف لم يعرف الرب من المربوب، و لا الخالق من المخلوق، و لا المنشي من المنشأ، و لكنه فرق بينه و بين من جسمه، و شيئاً الأشياء إذ كان لا يشبهه شيء يرى، و لا يشبه شيئاً» (1).

12. عن الفتح بن يزيد الجرجاني، قال: «كتبت إلى الرضا (عليه السلام) في مثله. فورد منه الجواب: سألت عما أتى جاريته في دبرها و المرأة لعبة الرجل لا تؤذي، و هي حرث كما قال الله تعالى» (2).

12. محمد بن سنان ابو جعفر الزاهري

محمد بن حسن بن سنان بیشتر با عنوان محمد بن سنان شناخته می شود. گفته شده این شهرت به دلیل بر عهده گرفتن سرپرستی وی توسط جدش بوده است (3).

در خصوص وثاقت و یا عدم وثاقت وی دیدگاه های مختلفی وجود دارد. برخی از عالمان رجالی مانند نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری (4) او را تضعیف کرده اند. ابن غضائری با تعبیر «ضعیف غال» از وی یاد کرده است (5) در حالی که کشی روایاتی را در مدح او نقل می کند (6).

نتیجه این موارد سبب شده است تا علامه حلی از اظهار نظر در این مورد خودداری کند و هیچ گونه بیانی در مدح یا ذم وی ارائه ننماید (7) و در واقع

ص: 108

- 1- . كشف الغمة، ج 2، ص 387.
- 2- . تفسير العیاشی، ج 1، ص 111، ح 336.
- 3- . رجال النجاشی، ص 328، رقم 888.
- 4- . همان؛ الفهرست، ص 406، ر 620.
- 5- . رجال ابن غضائری، ص 92.
- 6- . رجال الكشي، ص 503، ر 963-965.
- 7- . خلاصة الأقوال، ص 251، ر 17.

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام رضا (علیه السلام) برشمرده است؛⁽¹⁾ چنانکه بنا به گزارش شیخ صدوق وی مدتی را در خراسان نزد امام رضا (علیه السلام) به سر می برده و در گفتگوی امام (علیه السلام) با مأمون نیز حضور داشته است.⁽²⁾

نجاشی در انتساب المسائل وی به امام رضا (علیه السلام) تعبیر «مسائل عنہ معروفه» را به کار برده است. این احتمال وجود دارد که منظور نجاشی از واژه «معروفه» مسائلی باشد که محمد بن سنان از امام رضا (علیه السلام) در علل احکام پرسیده است؛⁽³⁾ چرا که وی روایات فراوانی از امام به صورت پرسش نقل کرده است، اما تنها يك مجموعه از آن، «معروفه» خوانده شده است که در کتبی مانند علل الشرایع و عیون أخبار الرضا (علیه السلام) آمده است. اما در مقابل، شیخ از اثر وی با تعبیر «له کتب» یاد می کند.

در خصوص انتساب مسائل به وی می توان به دو نکته اشاره کرد:

نخست آنکه در غالب گزارش های وی کلماتی چون «سألته، سألت، قلت، کتبت» به کار رفته است، و این حاکی از آن است که بیشتر روایت های او به گونه مسائل بوده است.

دوم: گزارش مرحوم شیخ صدوق از المسائل در دو کتاب علل الشرایع و عیون أخبار الرضا (علیه السلام) آمده است که طولانی ترین متن مربوط به المسائل را شامل می شود. در این دو کتاب پرسش های محمد بن سنان از امام رضا (علیه السلام) درباره علل احکام نقل شده است، با این تفاوت که در کتاب عیون أخبار الرضا (علیه السلام) به صورت یکپارچه گزارش شده، اما در علل الشرایع بیش از سی پرسش تقطیع شده آمده است. شیخ صدوق در ابتدای روایت عیون أخبار الرضا (علیه السلام) تمامی سه طریق خود را به متن یکپارچه «المسائل»، يك جا آورده و به یکدیگر عطف کرده است،⁽⁴⁾ اما در علل الشرایع تنها 1.

ص: 109

1- . رجال الطوسی، ص 364، ر 5394.

2- . علل الشرائع، ج 1، ص 240.

3- . همان.

4- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 88، ح 1.

ك طريق (1) را غلبه داده و بیشتر روایات را با آن آورده است. (2)

روایات

1. حدّثنا محمّد بن ماجیلویه عن عمّه محمّد بن أبی القاسم، عن محمّد بن علی الكوفی، عن محمّد بن سنان، و حدّثنا علی بن أحمد بن محمّد بن عمران الدقاق و محمّد بن أحمد السنانی و علی بن عبد الله الوزّاق و الحسین بن إبراهیم بن أحمد بن هشام المكتب رضی الله عنهم، قالوا: حدّثنا محمّد بن أبی عبد الله الكوفی، عن محمّد بن إسماعیل، عن علی بن العباس، قال: حدّثنا القاسم بن الربیع الصحّاف، عن محمّد بن سنان، و حدّثنا علی بن أحمد بن عبد الله البرقی و علی بن عیسی المجاور فی مسجد الكوفة و أبو جعفر محمّد بن موسی البرقی بالری، قالوا: حدّثنا محمّد بن علی ماجیلویه عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبیه عن محمّد بن سنان، «أنّ علی بن موسی الرضا (علیه السلام) كتب إلیه فی جواب مسأله: عِلَّةُ غُسلِ الْجَنَابَةِ التَّنَظَافَةُ وَ تَطْهیرُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ مِمَّا أَصَابَ مِنْ أَذَاهُ وَ تَطْهیرُ سَائِرِ جَسَدِهِ؛ لِأَنَّ الْجَنَابَةَ خَارِجَةً مِنْ كُلِّ جَسَدِهِ، فَلِذَلِكَ وَجَبَ عَلَیْهِ تَطْهیرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ. وَ عِلَّةُ التَّخْفِيفِ فِي الْبَوْلِ وَ الْغَائِطِ؛ لِأَنَّهُ أَكْثَرُ وَ أَدْوَمُ مِنَ الْجَنَابَةِ، فَرَضِيَ فِيهِ بِالْوُضُوءِ؛ لِكَثْرَتِهِ وَ مَشَقَّتِهِ وَ مَجِيبِهِ بِغَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْهُمْ وَ لَا شَهْوَةٍ. وَ الْجَنَابَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا بِاسْتِلْذَاقِ مِنْهُمْ وَ الْإِكْرَاهِ لِأَنْفُسِهِمْ. وَ عِلَّةُ غُسلِ الْعِيدِينَ وَ الْجُمُعَةِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَغْسَالِ؛ لِمَا فِيهِ مِنْ تَعْظِيمِ الْعَبْدِ رَبَّهُ وَ اسْتِقبالِهِ الْكَرِيمِ الْجَلِيلِ، وَ طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ لِذُنُوبِهِ، وَ لِيَكُونَ لَهُمْ يَوْمَ عِيدٍ مَعْرُوفٍ يَجْتَمِعُونَ فِيهِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، فَجَعَلَ فِيهِ الْغُسلَ تَعْظِيمًا لِذَلِكَ الْيَوْمِ وَ تَفْضِيلًا لَهُ عَلَى سَائِرِ الْأَيَّامِ وَ زِيَادَةً فِي النُّوَافِلِ وَ الْعِبَادَةِ، وَ لِيَتَكُونَ تِلْكَ طَهَارَةً لَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ. 2.

ص: 110

- 1- . حدّثنا محمّد بن ماجیلویه، عن عمّه محمّد بن أبی القاسم، عن محمّد بن علی الكوفی، عن محمّد بن سنان.
 2- . علل الشرائع، ج 1، ص 280 و ص 281 و ص 285 و ص 300 و ج 2، ص 317 و ص 369 و ص 378 و ص 396 و ص 397 و ص 404 و ص 406 و ص 424 و ص 435 و ص 475 و ص 478 و ص 479 و ص 479 و ص 480 و ص 480 و ص 481 و ص 481 و ص 483 و ص 484 و ص 504 و ص 507 و ص 509 و ص 510 و ص 524 و ص 542 و ص 544 و ص 545 و ص 547 و ص 547 و ص 547 و ص 561 و ص 563 و ص 565 و ص 570 و ص 572 و ص 592.

وَعِلَّةُ غَسَلِ الْمَيِّتِ أَنَّهُ يُغَسَّلُ لِأَنَّهُ يُطَهَّرُ وَيُنْظَفُ مِنْ أَدْناسِ أَمْرَاضِهِ وَ ما أَصابَهُ مِنْ صُنُوفِ عِلَلِهِ؛ لِأَنَّهُ يَلْقَى الْمَلَائِكَةَ وَيُباشِرُ أَهْلَ الآخِرَةِ، فَيَسْتَحَبُّ إِذا وَرَدَ عَلَيَّ اللهُ وَلَقِيَ أَهْلَ الطَّهارةِ وَيُماسِسُونَهُ وَيُماشِسُهُمْ أَنْ يَكُونَ طاهِرًا نَظيفًا، مُوجَّهاً بِهِ إِلى اللهِ (عزوجل)؛ لِيطَلَبَ بِهِ وَيُسَدِّفَعَ لَهُ، وَ عِلَّةٌ أُخْرى أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْهُ المَنِيُّ الَّذِي مِنْهُ خُلِقَ فَيَجْنِبُ فَيَكُونُ غُسْلُهُ لَهُ. وَ عِلَّةٌ اغْتِسَالِ مَنْ غَسَلَ لَهٗ أَوْ مَسَّهُ فَطَهارةٌ لِمَا أَصابَهُ مِنْ نَضْحِ المَيِّتِ؛ لِأَنَّ المَيِّتَ إِذا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْهُ بَقِيَ أَكثَرُ أَقْتِهِ، فَلِذَلِكَ يَتَطَهَّرُ مِنْهُ وَيُطَهَّرُ. وَ عِلَّةٌ الوُضوءِ الَّذِي مِنْ أَجلِها صارَ غَسْلُ الوَجْهِ وَ الذَّراعينِ وَ مَسْحُ الرَّاسِ وَ الرَّجْلينِ؛ فَلِقِيامِهِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ (عزوجل)، وَ اسْتِقبالِهِ إِثاءَ بِجوارِحِهِ الطَّاهِرَةِ وَ مِلاقَتِهِ بِها الكرامِ الكاتِبينِ؛ فَعَسَلُ الوَجْهِ لِلسُّجودِ وَ الخُضوعِ، وَ غَسْلُ اليَدَيْنِ لِيَقْلِبَهُما وَيَرعَبَ بِهِما وَيَرهَبَ وَيَتَبَتَّلَ، وَ مَسْحُ الرَّاسِ وَ القَدَمينِ لِأَنَّهُما ظاهِرانِ مَكشوفانِ يَسْتَقْبَلُ بِهِما فِي كُلِّ حالَتِهِ، وَ لَيْسَ فِيهِما مِنَ الخُضوعِ وَ التَّبَتُّلِ ما فِي الوَجْهِ وَ الذَّراعينِ، وَ عِلَّةٌ الرُّكاةِ مِنْ أَجلِ

قُوتِ الفُقراءِ وَ تَحْصينِ أُمُوالِ الأَغنياءِ؛ لِأَنَّ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعالَى كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ القِيامَ بِشأنِ أَهْلِ الرِّماتَةِ وَ البُلوى، كَمَا قالَ اللهُ تَعالَى: (لَتُبْلَوُنَّ فِي أُمُوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ)، فِي أُمُوالِكُمْ بِإِخراجِ الرُّكاةِ، وَ فِي أَنْفُسِكُمْ بِتَوطينِ الأنفُسِ عَلَيَّ الصَّبْرِ، مَعَ ما فِي ذَلِكَ مِنْ أَداءِ شُكرِ نِعَمِ اللهِ (عزوجل) وَ الطَّمَعِ فِي الزَّيادَةِ، مَعَ ما فِيهِ مِنَ الرِّافَةِ وَ الرَّحمةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ، وَ العَطْفِ عَلَيَّ أَهْلِ المَسْكَنَةِ، وَ الحَثِّ لَهُمْ عَلَيَّ المُواساةِ وَ تَقويَةِ الفُقراءِ، وَ المَعوَدَةِ عَلَيَّ أَمْرِ الدِّينِ، وَ هُمُ عِظَةٌ لِأَهْلِ الغِنى وَ عِبرَةٌ لَهُمْ؛ لِيَسْتَدِلُّوا عَلَيَّ فُقراءِ الآخِرَةِ بِهِمْ، وَ ما لَهُمْ مِنَ الحَثِّ فِي ذَلِكَ عَلَيَّ الشُّكرِ لِلهِ تَبَارَكَ وَ تَعالَى لِمَا حَوَّلَهُمْ وَ أعطاهُمْ، وَ الدَّعاءِ وَ التَّضَرُّعِ وَ الخَوْفِ مِنْ أَنْ يَصيروا مِثْلَهُمْ فِي أُمُورٍ كَثيرةٍ، فِي أَداءِ الرُّكاةِ وَ الصَّدقاتِ وَ صِلَةِ الأَرْحامِ وَ اصْطِناعِ المَعروفِ.

وَ عِلَّةٌ الحَرَجُ الوِفاءَةُ إِلى اللهِ تَعالَى وَ طَلَبُ الزَّيادَةِ وَ الخُرُوجُ مِنْ كُلِّ ما اقْتَرَفَ، وَ لِيَكُونَ تائِبًا مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنِفًا لِمَا يَسْتَقْبَلُ، وَ ما فِيهِ مِنْ اسْتِخراجِ الأُمُوالِ وَ تَعَبِ الأَبْداَنِ وَ حَظَرِها عنِ الشَّهواتِ وَ اللذاتِ، وَ التَّقَرُّبِ بِالعِبادَةِ إِلى اللهِ (عزوجل)، وَ الخُضوعِ وَ الاسْتِكانَةِ وَ الذُّلِّ، شاخِصًا إِليه فِي الحَرِّ وَ البَرْدِ وَ الأَمَنِ وَ الخَوْفِ، دائِبًا فِي ذَلِكَ دائِمًا، وَ ما فِي ذَلِكَ لِجَميعِ الخَلقِ مِنَ المَنافعِ وَ الرِّعْبَةِ وَ الرِّهْبَةِ إِلى اللهِ (عزوجل)، وَ مِنْهُ تَرَكَ قِساوَةَ

الْقَلْبِ وَجَسَارَةِ الْأَنْفُسِ، وَنَسْيَانِ الذِّكْرِ وَانْقِطَاعِ الرَّجَاءِ وَالْعَمَلِ [الْأَمَلِ]، وَتَجْدِيدِ الْحُقُوقِ وَحَظْرِ النَّفْسِ عَنِ الْفَسَادِ، وَمَنْفَعَةٍ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَعَرَبِهَا وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّنْ يُحُجُّ وَمِمَّنْ لَا يُحُجُّ، مِنْ تَاجِرٍ وَجَالِبٍ وَبَائِعٍ وَمُشْتَرٍ وَكَاسِبٍ وَمَسْكِينٍ، وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ وَالْمَوَاضِعِ الْمُمْكِنُ لَهُمُ الْإِجْتِمَاعُ فِيهَا كَذَلِكَ (لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ).

وَعِلَّةُ فَرَضِ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً لِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً، فَمَنْ تَلَّكَ الْفَرَائِضَ الْحَجَّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا، ثُمَّ رَعَبَ أَهْلَ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ.

وَعِلَّةُ وَضْعِ الْبَيْتِ وَسَطَ الْأَرْضِ أَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دُحِيتِ الْأَرْضُ، وَكُلُّ رِيحٍ تَهْبُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ الرُّكْنِ الشَّامِيِّ وَهِيَ أَوْلَى بُقْعَةً وَضِدْعَةً فِي الْأَرْضِ؛ لِأَنَّهَا الْوَسْطُ لِيَكُونَ الْفَرَضُ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً؛ وَسَمَّيْتُ مَكَّةَ مَكَّةً لِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَمْكُونُ فِيهَا، وَكَانَ يُقَالُ لِمَنْ قَصَّ دَهَا قَدَمَكَا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) (وَ مَا كَانَ صَدَلَاتُهُمْ عِدَّةَ أَلْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَتَصْدِيَةً)، فَالْمَكَاءُ وَالتَّصْدِيَةُ صَفْقُ الْيَدَيْنِ.

وَعِلَّةُ الطَّوْفِ بِالْبَيْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ)، فَرَدَّوْا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى هَذَا الْجَوَابَ، فَندِمُوا وَلاذُوا بِالْعَرْشِ وَاسْتَعْفَرُوا، فَأَحَبَّ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) أَنْ يَتَعَبَّدَ بِمِثْلِ ذَلِكَ الْعِبَادِ، فَوَضَعَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةَ بَيْتًا بِحِذَاءِ الْعَرْشِ يُسَمَّى الضُّرَّاحَ، ثُمَّ وَضَعَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَيْتًا يُسَمَّى الْمَعْمُورَ بِحِذَاءِ الضُّرَّاحِ ثُمَّ وَضَعَ هَذَا الْبَيْتَ بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَطَافَ بِهِ فَتَابَ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) عَلَيْهِ، وَجَرَى ذَلِكَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَعِلَّةُ اسْتِلامِ الْحَجَرِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ التَّمَمَةَ الْحَجْرُ، فَمِنْ ثَمَّ كَلَّفَ النَّاسَ تَعَاهُدَ ذَلِكَ الْمِيثَاقِ، وَ مِنْ ثَمَّ يُقَالُ عِنْدَ الْحَجَرِ: أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَمِيثَاقِي [مِيثَاقِي] تَعَاهَدْتُهُ؛ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، وَ مِنْهُ قَوْلُ سَلْمَانَ: لِيَجِئَنَّ الْحَجْرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ أَبِي قُبَيْسٍ لَهُ لِسَانٌ وَشَفَتَانِ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَاوَاهُ بِالْمُؤَافَاةِ.

وَ الْعِلَّةُ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا سَمَّيْتُ مِنْىً مِنْىً أَنَّ جَبْرَيْلَ قَالَ هُنَاكَ لِإِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتِ، فَتَمَنَّى إِبْرَاهِيمُ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ كَبْشًا يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدَاءً لَهُ، فَأَعْطَى مِنْاهُ.

وَعِلَّةُ الصَّوْمِ لِعِرْفَانِ مَسِّ الْجُوعِ وَالْعَطَشِ؛ لِيَكُونَ الْعَبْدُ ذَلِيلًا مَسْكِينًا مَاجُورًا مُحْتَسِبًا صَابِرًا، فَيَكُونُ ذَلِكَ دَلِيلًا لَهُ عَلَى شِدَائِدِ الْآخِرَةِ، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِنْكَسَارِ لَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَإِعْظًا لَهُ فِي الْعَاجِلِ دَلِيلًا عَلَى الْآجَلِ؛ لِيَعْلَمَ شِدَّةَ مَبْلَغِ ذَلِكَ مِنْ أَهْلِ الْفَقْرِ وَالْمَسْكَنَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

وَحَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ الَّتِي لِعِلَّةِ فُسَادِ الْخَلْقِ فِي تَحْلِيلِهِ لَوْ أَحَلَّ، وَفَنَائِهِمْ وَفَسَادِ التَّنْبِيرِ.

وَحَرَّمَ اللَّهُ (عزوجل) عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْخُرُوجِ عَنِ التَّقْوِيرِ لِبَطَاةِ اللَّهِ (عزوجل) وَالتَّقْوِيرِ لِلْوَالِدَيْنِ، وَتَجَنُّبِ كُفْرِ النِّعْمَةِ وَإِبْطَالِ الشُّكْرِ، وَمَا يَدْعُو فِي ذَلِكَ إِلَى قِلَّةِ النَّسْلِ وَانْقِطَاعِهِ؛ لِمَا فِي الْعُقُوقِ مِنْ قِلَّةِ تَقْوِيرِ الْوَالِدَيْنِ وَالْعِرْفَانِ بِحَقِّهِمَا وَقَطْعِ الْأَرْحَامِ، وَالرُّهْدِ مِنَ الْوَالِدَيْنِ فِي الْوَالِدِ وَتَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِعِلَّةِ تَرْكِ الْوَالِدِ بَرَّهُمَا.

وَحَرَّمَ الزِّنَاءَ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفُسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ، وَذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَتَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَفُسَادِ الْمَوَارِيثِ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ أُجُوهِ الْفُسَادِ.

وَحَرَّمَ أَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ مِنْ أُجُوهِ الْفُسَادِ، أَوَّلُ ذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا أَكَلَ الْإِنْسَانُ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا فَقَدْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ؛ إِذِ الْيَتِيمُ غَيْرُ مُسْتَعْنٍ وَلَا مُحْتَمِلٍ لِنَفْسِهِ وَلَا عَلَيْهِ بِشَأْنِهِ، وَلَا لَهُ مَنْ يَقُومُ عَلَيْهِ وَيَكْفِيهِ كَفْيَامَ الْوَالِدِ، فَإِذَا أَكَلَ مَالَهُ فَكَأَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ وَصَيَّرَهُ إِلَى الْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ، مَعَ مَا حَوَّفَ اللَّهُ، (عزوجل) وَجَعَلَ مِنَ الْعُقُوبَةِ فِي قَوْلِهِ (عزوجل): (وَلِيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِرَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ)، وَلِقَوْلِ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ (عزوجل) وَعَدَّ فِي أَكْلِ مَالِ الْيَتِيمِ عُقُوبَتَيْنِ: عُقُوبَةً فِي الدُّنْيَا، وَعُقُوبَةً فِي الْآخِرَةِ، فَفِي تَحْرِيمِ مَالِ الْيَتِيمِ اسْتِيقَاءَ الْيَتِيمِ وَاسْتِقْلَالَهُ بِنَفْسِهِ، وَالسَّلَامَةَ لِلْعَقَبِ أَنْ يَصِيْبَهُ مَا أَصَابَهُ لِمَا وَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ، مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ طَلَبِ الْيَتِيمِ بِثَأْرِهِ إِذَا أَدْرَكَ، وَوُقُوعِ الشَّحْنَاءِ وَالْعِدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ حَتَّى يَنْفَتِنَاوَا.

وَحَرَّمَ اللَّهُ الْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ، وَالِاسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَالْأَيْمَةِ الْعَادِلَةِ، وَتَرْكِ نُصْرَتِهِمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَالْعُقُوبَةَ لَهُمْ عَلَى إِنْكَارِ مَا دُعُوا إِلَيْهِ مِنَ الْإِقْرَارِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَإِظْهَارِ الْعَدْلِ، وَتَرْكِ الْجَوْرِ وَإِمَاتَةِ الْفُسَادِ، لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ جُرْأَةِ الْعَدُوِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَمَا يَكُونُ فِي ذَلِكَ مِنَ السَّبْيِ وَالْقَتْلِ، وَإِبْطَالِ دِينِ اللَّهِ (عزوجل)،

غَيْرِهِ مِنَ الْفَسَادِ.

وَحَرَّمَ التَّعَرُّبَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ لِلرُّجُوعِ عَنِ الدِّينِ، وَتَرَكَ مُوَازَرَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْحَجَّاجِ وَمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَإِبْطَالِ حَقِّ كُلِّ ذِي حَقٍّ، لَا لِعِلَّةٍ سَكَنَى الْبَدْوِ، وَكَذَلِكَ لَوْ عُرِفَ بِالرَّجُلِ الدِّينِ كَامِلًا لَمْ يَجْزُ لَهُ مُسَاكَنَةُ أَهْلِ الْجَهْلِ وَالْحَوْفِ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهُ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَقَعَ مِنْهُ تَرْكُ الْعِلْمِ وَالذُّخُولِ مَعَ أَهْلِ الْجَهْلِ وَالتَّمَادِي فِي ذَلِكَ.

وَحَرَّمَ مَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ لِلَّذِي أَوْجَبَ اللَّهُ (عزوجل) عَلَى خَلْقِهِ مِنَ الْإِفْرَارِ بِهِ وَذَكَرَ اسْمِهِ عَلَى الذَّبَائِحِ الْمُحَلَّلَةِ، وَلِتَلَا يُسَوِّيَ بَيْنَ مَا تُقَرَّبُ بِهِ إِلَيْهِ وَبَيْنَ مَا جُعِلَ عِبَادَةً لِلشَّيَاطِينِ وَالْأَوْثَانِ؛ لِأَنَّ فِي تَسْمِيَةِ اللَّهِ (عزوجل) الْإِقْرَارَ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَتَوْحِيدِهِ، وَمَا فِي الْإِهْلَالِ لِغَيْرِ اللَّهِ مِنَ الشُّرْكِ بِهِ وَالتَّقَرُّبِ بِهِ إِلَى غَيْرِهِ، لِيَكُونَ ذِكْرُ اللَّهِ وَتَسْمِيَتُهُ عَلَى الذَّبِيحَةِ فَرْقًا بَيْنَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَبَيْنَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

وَحَرَّمَ سَبَاحَ الطَّيْرِ وَالْوَحْشِ كُلِّهَا لِأَكْلِهَا مِنَ الْجَيْفِ وَلُحُومِ النَّاسِ وَالْعَذِيرَةِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَجَعَلَ اللَّهُ (عزوجل) دَلَالِيلَ مَا أَحَلَّ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ وَمَا حَرَّمَ، كَمَا قَالَ أَبِي (عليه السلام): «كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ حَرَامٌ، وَكُلُّ مَا كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ مِنَ الطَّيْرِ فَحَالًا». وَعِلَّةٌ أُخْرَى يُفَرِّقُ بَيْنَ مَا أَحَلَّ مِنَ الطَّيْرِ وَمَا حَرَّمَ قَوْلُهُ (عليه السلام): «كُلُّ مَا ذَفَّ وَلَا تَأْكُلُ مَا صَفَّ».

وَحَرَّمَ الْأَرْنَابَ لِأَنَّهَا بِمَنْزِلَةِ السِّتُورِ، وَلَهَا مَخَالِبٌ كَمَخَالِبِ السِّتُورِ وَسَبَاعِ الْوَحْشِ فَجَرَتْ مَجْرَاهَا مَعَ قَدْرِهَا فِي نَفْسِهَا وَمَا يَكُونُ مِنْهَا مِنَ الدَّمِ كَمَا يَكُونُ مِنَ النِّسَاءِ، لِأَنَّهَا مَسْحُوحَةٌ.

وَعِلَّةٌ تَحْرِيمِ الرِّبَا إِنَّمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ لِمَا فِيهِ مِنَ فَسَادِ الْأَمْوَالِ؛ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ كَانَ ثَمَنُ الدَّرْهَمِ دَرْهَمًا وَثَمَنُ الْآخَرِ بِاطِلَالٍ فَبِيعَ الرِّبَا وَكَسَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ، عَلَى الْمُشْتَرِي وَعَلَى الْبَائِعِ، فَحَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الرِّبَا لِعِلَّةِ فَسَادِ الْأَمْوَالِ، كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ مَالُهُ إِلَيْهِ؛ لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ إِفْسَادِهِ حَتَّى يُؤَنَسَ مِنْهُ رُشْدُهُ فَلِهَذَا الْعِلَّةِ حَرَّمَ اللَّهُ الرِّبَا وَبِيعَ الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ يَدًا بِيَدٍ.

وَعِلَّةٌ تَحْرِيمِ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْئَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْاسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمُحَرَّمِ، وَهِيَ كَبِيرَةٌ بَعْدَ الْبَيَانِ وَتَحْرِيمِ اللَّهِ تَعَالَى لَهَا، وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا اسْتِخْفَافًا بِالتَّحْرِيمِ لِلْحَرَامِ،

و الاستخفاف بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الكُفْرِ.

و عِلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا بالنِّسْبَةِ لِعِلَّةِ ذَهَابِ المَعْرُوفِ وَ تَلَفِ الأموالِ، وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرِّيحِ وَ تَرْكِهِمُ القَرْضَ وَ الفَرْضَ وَ صَنَائِعَ المَعْرُوفِ، وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الفَسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الأموالِ.

وَ حَرَّمَ الخنزيرَ لِأَنَّهُ مُشَوَّهٌ، جَعَلَهُ اللهُ (عزوجل) عِظَةً لِلخَلْقِ وَ عِبْرَةً وَ تَخْوِيفاً وَ دَلِيلاً عَلَى مَا مَسَخَ عَلَى خَلْقَتِهِ؛ وَ لِأَنَّ غِذَاءَهُ أَقْدَرُ الأَفْذَارِ، مَعَ عِلَلٍ كَثِيرَةٍ.

وَ كَذَلِكَ حَرَّمَ القِرَدَ لِأَنَّهُ مُسِيخٌ مِثْلُ الخنزيرِ، وَ جُعِلَ عِظَةً وَ عِبْرَةً لِلخَلْقِ، وَ دَلِيلاً عَلَى مَا مُسَخَ عَلَى خَلْقَتِهِ وَ صَوْرَتِهِ، وَ جَعَلَ فِيهِ شَيْباً مِنَ الإنسانِ؛ لِيَدُلَّ عَلَى أَنَّهُ مِنَ الخَلْقِ المَغضُوبِ عَلَيْهِمُ. وَ حُرِّمَتِ المَيْتَةُ لِمَا فِيهَا مِنَ فسادِ الأبدانِ وَ الآفَةِ، وَ لِمَا أَرَادَ اللهُ (عزوجل) أَنْ يَجْعَلَ تَسْمِيَتَهُ سَبَباً لِلتَّحْلِيلِ وَ فَرَقاً بَيْنَ الحَلالِ وَ الحَرَامِ.

وَ حَرَّمَ اللهُ (عزوجل) الدَّمَ كَتَحْرِيمِ المَيْتَةِ؛ لِمَا فِيهِ مِنَ فسادِ الأبدانِ، وَ لِأَنَّهُ يُورِثُ المَاءَ الأَصْفَرَ، وَ يُبْخِرُ الفَمَ وَ يُنْتِنُ الرِّيحَ، وَ يُسِيءُ الخُلُقَ وَ يُورِثُ الفَسْوَةَ لِلقَلْبِ، وَ قِلَّةَ الرَّأفَةِ وَ الرَّحْمَةَ حَتَّى لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَقْتَلَ وَالدَّهَ وَ صَاحِبَهُ.

وَ حَرَّمَ الطَّحَالَ لِمَا فِيهِ مِنَ الدَّمِ؛ وَ لِأَنَّ عِلَّتَهُ وَ عِلَّةَ الدَّمِ وَ المَيْتَةِ وَاحِدَةٌ، لِأَنَّهُ يَجْرِي مَجْرَاهَا فِي الفَسَادِ.

وَ عِلَّةُ المَهْرِ وَ وُجُوبِهِ عَلَى الرِّجَالِ وَ لَا يَجِبُ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ يُعْطِينَ أزواجَهُنَّ، لِأَنَّ لِلرِّجُلِ مُوَدَّةَ المَرَأَةِ؛ وَ لِأَنَّ المَرَأَةَ بِإِعْطَائِهَا نَفْسَها وَ الرِّجُلَ مُشْتَرٍ، وَ لَا يَكُونُ البَيْعُ إِلا بِثَمَنِ وَ لَا الشُّرَاءُ بِغَيْرِ إعْطَاءِ الثَّمَنِ، مَعَ أَنَّ النِّسَاءَ مَحْظُورَاتٌ عَنِ التَّعَامُلِ وَ المَتَجَرِّ، مَعَ عِلَلٍ كَثِيرَةٍ.

وَ عِلَّةُ التَّزْوِيجِ لِلرِّجُلِ أَرْبَعَةٌ نِسْوَةٌ وَ تَحْرِيمُ أَنْ تَتَزَوَّجَ المَرَأَةُ أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ؛ لِأَنَّ الرِّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ كَانَ الوَلَدُ مَنسُوباً إِلَيْهِ، وَ المَرَأَةُ لَوْ كَانَ لَهَا زَوْجَانِ وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ لَمْ يُعْرَفِ الوَلَدُ لِمَنْ هُوَ؛ إِذْ هُمْ مُشْتَرِكُونَ فِي نِكَاحِها، وَ فِي ذَلِكَ فسادُ الأَنْسابِ وَ المَوَارِيثِ وَ المَعَارِفِ.

وَ عِلَّةُ التَّزْوِيجِ [تَزْوِيجِ] العَبْدِ اثْنَتَيْنِ لَا أَكْثَرَ مِنْهُ لِأَنَّهُ نِصْفُ رَجُلٍ حُرٍّ فِي الطَّلَاقِ وَ النِّكَاحِ، لَا يَمْلِكُ نَفْسَهُ وَ لَا لَهُ مَالٌ؛ إِنَّمَا يُنْفِقُ مَوْلَاهُ عَلَيْهِ، وَ لِيَكُونَ ذَلِكَ فَرَقاً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ

الْحُرِّ، وَ لِيَكُونَ أَقْلًا؛ لِاشْتِغَالِهِ عَنْ خِدْمَةِ مَوَالِيهِ.

وَعِلَّةُ الطَّلَاقِ ثَلَاثًا لِمَا فِيهِ مِنَ الْمُهْلَةِ فِيمَا بَيْنَ الْوَاحِدَةِ إِلَى الثَّلَاثِ؛ لِرَغْبَةِ تَحُدُّثِ أَوْ سُدِّ كَوْنِ غَضَبِهِ إِنْ كَانَ، وَ لِيَكُونَ ذَلِكَ تَخْوِيفًا وَ تَأْدِيبًا لِلنِّسَاءِ وَ زَجْرًا لِهِنَّ عَنْ مَعْصِيَةِ أَزْوَاجِهِنَّ، فَاسْتَحَقَّتِ الْمَرْأَةُ الْفُرْقَةَ وَ الْمُبَايَنَةَ لِذُخُولِهَا فِيهَا لَا يَنْبَغِي مِنَ مَعْصِيَةِ زَوْجِهَا.

وَعِلَّةُ تَرْحِيمِ [تَحْرِيمِ] الْمَرْأَةِ بَعْدَ تَسْعِ تَطْلِيقَاتٍ فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَدًا عَقُوبَةٌ؛ لِئَلَّا يَتَلَاعَبَ بِالطَّلَاقِ وَ لَا يَسْتَضْعِفَ الْمَرْأَةَ، وَ لِيَكُونَ نَظْرًا فِي أُمُورِهِ مُتَقِظًا مُعْتَبِرًا، وَ لِيَكُونَ يَأْسًا لِهُمَا مِنَ الْاجْتِمَاعِ بَعْدَ تَسْعِ تَطْلِيقَاتٍ.

وَعِلَّةُ طَّلَاقِ الْمَمْلُوكِ اثْنَتَيْنِ لِأَنَّ طَّلَاقَ الْأَمَةِ عَلَى النِّصْفِ، فَجَعَلَهُ اثْنَتَيْنِ احْتِيَاظًا لِكَمَالِ الْفَرَايِضِ، وَ كَذَلِكَ فِي الْفَرْقِ فِي الْعِدَّةِ لِلْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجِهَا.

وَعِلَّةُ تَرْكِ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ وَ الْهَلَالِ لِضَعْفِهِنَّ عَنِ الرُّؤْيَةِ وَ مُحَابَاتِهِنَّ فِي النِّسَاءِ الطَّلَاقِ، فَلِذَلِكَ لَا يَجُوزُ شَهَادَتُهُنَّ إِلَّا فِي مَوْضِعِ ضَرُورَةٍ، مِثْلَ شَهَادَةِ الْقَابِلَةِ وَ مَا لَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ، كَصَدْرِ رُوِيَّةٍ تَجُوزُ شَهَادَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِذَا لَمْ يَوْجَدْ غَيْرُهُمْ، وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ):

(إِثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ) مُسْلِمَيْنِ (أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ) كَافِرَيْنِ، وَ مِثْلَ شَهَادَةِ الصَّبِيَانِ عَلَى الْقَتْلِ إِذَا لَمْ يَوْجَدْ غَيْرُهُمْ.

وَالْعِلَّةُ فِي شَهَادَةِ أَرْبَعَةٍ فِي الزَّوْنِ وَ اثْنَيْنِ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ؛ لِشِدَّةِ حَدِّ الْمُحْصَنِ؛ لِأَنَّ فِيهِ الْقَتْلَ، فَجَعَلَتِ الشَّهَادَةَ فِيهِ مُضَاعَفَةً مُغْلَظَةً؛ لِمَا فِيهِ مِنْ قَتْلِ نَفْسِهِ وَ ذَهَابِ نَسَبِ وُلْدِهِ، وَ لِفَسَادِ الْمِيرَاثِ.

وَعِلَّةُ تَحْلِيلِ مَالِ الْوَالِدِ لِوَالِدِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِلْوَالِدِ؛ لِأَنَّ الْوَالِدَ مَوْلُودٌ لِلْوَالِدِ فِي قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ)، مَعَ أَنَّهُ الْمَأْخُودُ بِمَوْئَبِهِ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا وَ الْمَنْسُوبُ إِلَيْهِ أَوْ الْمَدْعُوعُ لَهُ؛ لِقَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ):

(أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ)، وَ قَوْلِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ»، وَ لَيْسَ لِلْوَالِدَةِ كَذَلِكَ، لَا تَأْخُذُ مِنْ مَالِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ أَوْ بِإِذْنِ الْأَبِ؛ لِأَنَّ الْأَبَ مَأْخُودٌ بِنَفَقَةِ الْوَالِدِ، وَ لَا تَوْخِذُ الْمَرْأَةُ بِنَفَقَةِ وُلْدِهَا.

وَ الْعِلَّةُ فِي أَنَّ الْبَيْتَةَ فِي جَمِيعِ الْحُقُوقِ عَلَى الْمَدْعَى وَ الْيَمِينِ عَلَى الْمَدْعَى عَلَيْهِ مَا خَلَا الدَّمَّ؛ لِأَنَّ الْمَدْعَى عَلَيْهِ جَاحِدٌ وَ لَا يُمَكِّنُهُ إِقَامَةُ الْبَيْتَةِ عَلَى الْجُحُودِ؛ وَ

وصارتِ البَيِّنَةُ في الدَّمِ عَلَى المُدْعَى عَلَيْهِ وَالبَيِّنِينَ عَلَى المُدْعَى؛ لِأَنَّهُ حَوَّطَ يَحْتاطُ بِهِ المُسْلِمُونَ لِئَلَّا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، وَليَكُونَ ذَلِكَ زاجِرًا وَناهِيًا لِلقَاتِلِ لِشِدَّةِ إِقامَةِ البَيِّنَةِ عَلَيْهِ؛ لِأَنَّ مَنْ يَشْهَدُ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ قَلِيلٌ.

وَأما عِلَّةُ القَسامَةِ أَنْ جُعِلَتْ خَمْسِينَ رَجُلًا فَلِما فِي ذَلِكَ مِنَ التَّغْلِيظِ وَالتَّشْديدِ وَالاِحْتِياطِ لِئَلَّا يَهْدِرَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

وَعِلَّةُ قَطْعِ اليَمِينِ مِنَ السَّارِقِ لِأَنَّهُ يُباشِرُ الأَشْياءَ بِيَمِينِهِ، وَهِيَ أَفْضَلُ أَعْضائِهِ وَأنْفَعُها لَهُ فَجُعِلَ قَطْعُها نِكالًا وَعِبْرَةً لِلخَلْقِ؛ لِئَلَّا يَبْتَغُوا أَخْذَ الأَمْوالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّها؛ وَلِأَنَّهُ أَكْثَرُ ما يُباشِرُ السَّرِقَةَ بِيَمِينِهِ.

وَحَرَمَ غَصْبُ الأَمْوالِ وَأَخْذُها مِنْ غَيْرِ حِلِّها لِما فِيهِ مِنَ أنواعِ الفَسادِ، وَالفَسادُ مُحَرَّمٌ؛ لِما فِيهِ مِنَ الفَناءِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ وُجوهِ الفَسادِ.

وَحُرْمَةُ السَّرِقَةِ لِما فِيهِ مِنَ فسادِ الأَمْوالِ وَقَتْلِ الأَنْفُسِ لَوْ كانَتْ مُباحَةً، وَلِما يَأْتِي في التَّغاصُّبِ مِنَ القَتْلِ وَالتَّنازُعِ وَالتَّحاسُّدِ، وَما يَدْعُو إلى تَرْكِ التَّجاراتِ وَالصَّناعاتِ في المَكاسِبِ، وَاقْتِناءِ الأَمْوالِ إِذا كانَ الشَّيْءُ المُقْتَنَى لا يَكُونُ أَحَدٌ أَحَقَّ بِهِ مِنْ أَحَدٍ.

وَعِلَّةُ ضَرْبِ الرِّانِيِّ عَلَى جَسَدِهِ بِأَشَدِّ الضَّرْبِ؛ لِما يَشْهَدُ بِهِ الرِّاناءُ وَاسْتِلْذاذِ الجَسَدِ كُلِّهِ بِهِ، فَجُعِلَ الضَّرْبُ عُقوبَةً لَهُ وَعِبْرَةً لِغَيْرِهِ، وَهُوَ أَعْظَمُ الجِنائياتِ. وَعِلَّةُ ضَرْبِ القاذِفِ وَشارِبِ الخَمْرِ ثَمانِينَ جَلْدَةً؛ لِأَنَّ في القَذْفِ نَفْيَ الوَلَدِ وَقَطْعَ النَّفْسِ وَذِهابَ النَّسَبِ، وَكَذَلِكَ شارِبُ الخَمْرِ؛ لِأَنَّهُ إِذا شَرِبَ هَذِي، وَإِذا هَذَى افْتَرَى، فَوَجَبَ عَلَيْهِ حَدُّ المُفْتَرِي.

وَعِلَّةُ القَتْلِ بَعْدَ إِقامَةِ الحَدِّ في الثَّالِثَةِ عَلَى الرِّانِيِّ وَالرِّانِيَّةِ؛ لِاسْتِحْفافِهِما وَقِلَّةِ مَبالِغِهِما بِالضَّرْبِ، حَتَّى كانَتْهُما مُطْلَقًا لهُما ذَلِكَ الشَّيْءُ، وَعِلَّةُ أُخْرى أَنْ المُسْتَخِفَّ بِاللَّهِ وَبِالحَدِّ كافرٌ، فَوَجَبَ عَلَيْهِ القَتْلُ لِذِخْوَلِهِ في الكُفْرِ.

وَعِلَّةُ تَحْريمِ الذُّكرانِ لِلذُّكرانِ وَالإناثِ بِالإناثِ؛ لِما رُكِّبَ في الإناثِ وَما طُبِعَ عَلَيْهِ الذُّكرانُ، وَلِما في إتيانِ الذُّكرانِ الذُّكرانَ وَالإناثِ الإناثَ مِنَ انْقِطاعِ النَّسْلِ وَفَسادِ التَّدبيرِ وَخرابِ الدُّنيا.

وَأَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لُحُومَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالْإِبِلِ؛ لِكَثْرَتِهَا وَإِمْكَانِ وُجُودِهَا، وَتَحْلِيلِ بَقَرِ الْوَحْشِ وَغَيْرِهَا مِنْ أَصْنَافِ مَا يُؤْكَلُ مِنَ الْوَحْشِ الْمُحَلَّلَةِ؛ لِأَنَّ غِذَاءَهَا غَيْرُ مَكْرُوهٍ وَلَا مُحَرَّمٌ وَلَا هِيَ مُضِرَّةٌ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ وَلَا مُضِرَّةٌ بِالْإِنْسِ، وَلَا فِي خِلْقَتِهَا تَشْوِيهٌ. وَكُرِهَ كُلُّ لُحُومِ الْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ الْأَهْلِيَّةِ؛ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَى ظُهُورِهَا وَاسْتِعْمَالِهَا وَالْخَوْفِ مِنْ قِلَّتِهَا، لَا لِقَدْرِ خِلْقَتِهَا وَلَا لِقَدْرِ غِذَائِهَا.

وَحُرْمَ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَإِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ؛ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ، وَمَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ وَالذُّخُولِ فِيهَا لَا يَحِلُّ وَلَا يَجْمَلُ، وَكَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُورَ، إِلَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ) أَي غَيْرِ الْجِلْبَابِ فَلَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شُعُورِ مِثْلِهِنَّ.

وَعِلَّةُ إِعْطَاءِ النِّسَاءِ نِصْفَ مَا يُعْطَى الرِّجَالُ مِنَ الْمِيرَاثِ؛ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ أَخَذَتْ وَالرَّجُلُ يُعْطَى، فَلِذَلِكَ وَفَّرَ عَلَى الرِّجَالِ. وَعِلَّةٌ أُخْرَى فِي إِعْطَاءِ الذَّكَرِ مِثْلِي مَا يُعْطَى الْأُنْثَى، لِأَنَّ الْأُنْثَى فِي عِيَالِ الذَّكَرِ إِنْ احتَاجَتْ، وَعَلَيْهِ أَنْ يَعُولَهَا وَعَلَيْهِ نَفَقَتُهَا، وَلَيْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَعُولَ الرَّجُلَ وَلَا تَتَّخِذَ نَفَقَتَهُ إِنْ احتَاجَ، فَوَفَّرَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الرِّجَالِ لِذَلِكَ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ): (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ) وَعِلَّةُ الْمَرْأَةِ أَنَّهَا لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً إِلَّا قِيَمَةَ الطُّوبِ وَالنَّقْضِ؛ لِأَنَّ الْعَقَارَ لَا يُمَكِّنُ تَغْيِيرَهُ وَقَلْبَهُ، وَالْمَرْأَةُ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطِعَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مِنَ الْعِصْمَةِ وَيَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَتَبْدِيلُهَا، وَلَيْسَ الْوَلَدُ وَالْوَالِدُ كَذَلِكَ؛ لِأَنَّهُ لَا يُمَكِّنُ التَّقْصِيءَ مِنْهُمَا، وَالْمَرْأَةُ يُمَكِّنُ الْإِسْتِبْدَالَ بِهَا، فَمَا يَجُوزُ أَنْ يَجِيءَ وَيَذْهَبَ كَانَ مِيرَاثُهُ فِيمَا يَجُوزُ تَبْدِيلُهُ وَتَغْيِيرُهُ إِذَا أَشْبَهَهُ، وَكَانَ الثَّابِتُ الْمُقِيمُ عَلَى حَالِهِ كَمَنْ كَانَ مِثْلُهُ فِي الثَّبَاتِ وَالْقِيَامِ» (1).

13. مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلِ بْنِ الْيَسَعِ الْأَشْعَرِيُّ

نجاشي نسب كامل او را ذكر کرده، اما همانند شيخ طوسي به توثيق و تضعيف اين

ص: 118

1- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 88، ح 1.

شخصیت اشعری نپرداخته است. شیخ طوسی نیز فقط به روایت وی از امام رضا (علیه السلام) اشاره کرده است و وی را دارای نگاشته ای با عنوان «المسائل» از آن امام می داند. اما نجاشی به روایت وی از امام رضا و امام جواد اشاره می کند و برای او تنها از کتابی بدون عنوان یاد می کند که جماعتی از اصحاب آن را نقل کرده اند. به جز يك روایت از کتاب الخرائج و الجرائح (1) که از امام نهم (علیه السلام) است، در کتب اربعه و وسائل الشیعة روایتی از امام نهم به نقل از وی وجود ندارد.

بررسی مجموعه روایات وی چنین می نماید که وی تنها دو روایت از امام رضا (علیه السلام) بدون واسطه دارد که در الکافی (2) و تهذیب الأحکام (3) آمده است. اما مجموع روایات با واسطه وی از امام غالباً از طریق پدرش سهل بن یسع (4) و زکریا بن آدم (5) نقل شده که عموماً با تعبیر «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ» همراه است. در موارد زیادی مراد از این عنوان یعنی ابا الحسن، عنوانی مشترک میان امام هفتم و هشتم می باشد. چنانکه نجاشی، پدر وی، سهل بن یسع را از راویان امام کاظم و امام رضا می داند و کتابی را - برخلاف شیخ که تنها از وی در رجال نامی به میان آورده و او را از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) دانسته است - به وی نسبت می دهد. البته طریق نجاشی به سهل بن یسع و فرزندش تشابه فراوانی دارد، خصوصاً آنکه محمد بن سهل در طریق به کتاب پدرش نیز قرار دارد. (6) تنها در دو روایت محمد بن سهل از امام رضا (علیه السلام) بدون واسطه روایت کرده است که در هر دو احمد بن محمد از محمد بن سهل روایت کرده است و).

ص: 119

- 1- . الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 668.
- 2- . الکافی، ج 6، ص 333، ح 4.
- 3- . تهذیب الأحکام، ج 3، ص 277، ح 812.
- 4- . همان، ج 2، ص 193 و ج 3، ص 47 و ج 6، ص 189 و ج 9، ص 136.
- 5- . رجوع شود به روایات مدخل زکریا بن آدم.
- 6- . طریق به محمد بن سهل؛ أخبرنا علی بن أحمد، قال: حدّثنا محمد بن الحسن قال: حدّثنا سعد و الحمیری و محمد بن یحیی و أحمد بن إدريس عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أبیه، عن محمد بن سهل بکتابه (رجال النجاشی، ص 367). طریق به سهل بن یسع؛ أخبرنا عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن یحیی العطار، قال: حدّثنا الحمیری قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن عیسی قال: حدّثنا محمد بن سهل عن أبیه بکتابه (همان، ص 168).

احتمال سقط در سند را افزایش می دهد. (1) از این رو محتمل است عدم تذکر نجاشی نسبت به عنوان المسائل برای محمد بن سهل از این رو بوده که اساساً محتوای اثر وی برگرفته از کتاب پدرش، یعنی سهل بن یسع بوده است. در نتیجه نمی توان برای این اثر عنوان المسائل را به کار برد. نکته دیگر اینکه، طرق به محمد بن سهل و پدرش و نیز زکریا بن آدم در روایات متعددی یکسان است. بر این اساس می توان احتمال داد که با توجه به محتوای نگاشته های این مجموعه، المسائل تعبیری سلیقه ای از سوی شیخ بوده است، از این رو نجاشی آن را بیان نکرده است.

14. محمد بن فضیل بن کثیر أبو جعفر الأزرق

شیخ وی را اصالتاً ازدی و اهل کوفه می داند که ظاهراً به حرفه صرافیه اشتغال داشته است. (2) اگر چه برقی وی را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) و دو امام هفتم و هشتم برشمرده، (3) اما روایات فراوانی تنها از امام رضا و امام کاظم یا از عنوان مشترك این دو امام گزارش شده است. نقل های فراوان او، گویای ارتباط گسترده وی با این دو امام و احتمالاً مهاجرت ها و سفرهای زیاد او به شهرها و مناطقی مانند مدینه، بغداد و خراسان است.

درباره توثیق و تضعیف وی گزارشی در رجال نجاشی نیامده است، جز آنکه نسخه کتاب وی را جماعتی از اصحاب امامیه نقل کرده اند که این فراوانی نقل ها، خود می تواند به اعتماد اصحاب به وی اشاره داشته باشد. (4) با این همه شیخ طوسی نیز تنها در رجال، در ترجمه وی، ذیل عنوان «محمد بن فضیل»، وی را تضعیف کرده و

ص: 120

1- . أحمد بن محمد، عن محمد بن سهل، عن الرضا [عليه السلام]، أوقال بعض أصحابنا عن الرضا (عليه السلام) قال: السكر الطبرزد يأكل البلغم أكلاً (الكافي، ج 6، ص 333، ح 4 و المحاسن، ج 2، ص 501، ح 627). عنه، عن محمد بن سهل، عن الرضا [عليه السلام]، قال: الإمام يتحمل أوهام من خلفه إلا تكبيراً الافتتاح (تهذيب الأحكام، ج 3، ص 277، ح 132، و كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 406، ح 1206).

2- . الأنساب، ج 3، ص 574.

3- . رجال البرقي، ص 20 و 21.

4- . رجال النجاشي، همان.

در عنوان «محمد بن فضیل الصیرفی» با تعبیر «یرمی بالغلو» از وی یاد کرده است. (1) ممکن است علت اتهام به غلو به سبب نقل روایاتی در خصوص ویژگی های خاص اهل بیت (علیهم السلام)، مانند خلقت نوری ایشان باشد، چنانکه وی روایات متعددی در این باره در تفسیر آیات قرآن نقل کرده است. (2)

نجاشی برای وی از دو مکتوب در قالب کتاب و مسائل یاد می کند، اما طریق خود را همانند شیخ طوسی تنها به کتاب وی بیان، و تأکید می کند که جماعتی از عالمان نسخه ای از این اثر را روایت کرده اند (3). در گزارش های متعددی که عموماً به امام رضا (علیه السلام) یا تعبیر «ابالحسن» ختم می شود، تعبیر «سألْتُ» در قالب پرسش های مکتوب یا شفاهی به صورت تک مسئله ای (4) و یا چندمسئله ای (5) یافت می شود که احتمال شکل گیری مجموعه «المسائل» را در یک بازه زمانی تقویت می کند.

نگاهی به مجموعه روایات وی از امام رضا (علیه السلام) گویای آن است که محمد بن فضیل دارای شاگردان فراوانی از عالمان برجسته شیعه بوده است که هر یک روایات فراوانی را از محمد بن فضیل نقل کرده اند و به دنبال آن، بخش هایی از مجموعه المسائل، به کتب متأخر از وی، مانند کتاب شریف الکافی انتقال یافته است. (6)

از میان دو طریق مرحوم نجاشی و شیخ طوسی به کتاب محمد بن فضیل - به ترتیب به واسطه محمد بن الحسین بن ابی الخطاب و علی بن الحکم - طریق نجاشی نمونه روایی دارد. (7) برخلاف این طریق گزارش های موجود از روایات علی بن.

ص: 121

-
- 1- . رجال الطوسی، ص 343 و ص 365.
 - 2- . الکافی، ج 1، ص 195، ح 6.
 - 3- رجال النجاشی، ص 367.
 - 4- . الکافی، ج 2، ص 395؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 282؛ الزهد، ص 67.
 - 5- . بصائر الدرجات، ص 252؛ ثواب الأعمال، ص 156؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 198 و 201.
 - 6- . محمد بن یحیی، عن الحسین بن إسحاق، عن علی بن مهزیار، عن محمد بن عبد الحمید و الحسین بن سعید، جمیعاً عن محمد بن الفضیل (الکافی، ج 2، ص 395).
 - 7- . حدّثنا أبی، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، عن محمد بن الفضیل (عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 7، ح 16).

1. علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «قلتُ له: أتبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لا، قلتُ: فإذا تُرَوِي عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنها لا تبقى بغير إمام إلا أن يسخط الله تعالى على أهل الأرض أو على العباد، فقال: لا، لا تبقى إذا لساخت». (2)

رواه الصدوق في كمال الدين (ج 1، ص 202، ح 2): حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (عليه السلام)، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، قال: حدثنا العباس بن معروف عن علي بن مهزيار، عن محمد بن الهيثم، عن محمد بن الفضيل مثله. ورواه الصفار في البصائر (ج 1، ص 488، ح 4): حدثنا محمد بن علي بن إسماعيل، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن الهيثم، عن محمد بن الفضيل. ورواه النعماني في الغيبة (ص 139، ح 9) عن محمد بن يعقوب. ورواه الصدوق في العلل (ج 1، ص 198، ح 17): أبي، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى و علي بن إسماعيل بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن القاسم، عن محمد بن الفضيل. ورواه ابن شهر آشوب (ج 1، ص 245)، و الاربلي في كشف الغمّة (ج 2، ص 293) مرسلًا عن الرضا (عليه السلام)، نحوه.

2. علي، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن محمد بن الفضيل، قال: «سألته عن أفضل ما يتقرب به العباد إلى الله (عز وجل)؟ قال: أفضل ما يتقرب به العباد إلى الله (عز وجل) طاعة الله وطاعة رسوله وطاعة أولي الأمر، قال أبو جعفر (عليه السلام): حُبنا إيماناً وبُغضنا كُفراً». (3)

1- . الكافي، ج 1، ص 230 و ج 5، ص 507.

2- . همان، ص 179، ح 11.

3- . همان، ص 187، ح 12.

رواه البرقي في المحاسن (ج 1، ص 150، ح 68) عن أحمد، عن محمد بن علي، عن فضيل، نحوه، وليس فيه: «طاعة أولى الامر».

3. أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبيد الله، عن محمد بن الحسين و موسى بن عمر، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «سألته عن قول الله تبارك و تعالى: (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ)، قال:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلا يَأْتِيَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِأَفْوَاهِهِمْ، قُلْتُ: قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ)؟ قَالَ: يَقُولُ:

وَاللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ، وَ الْإِمَامَةُ هِيَ النَّوْرُ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ (عزوجل): (فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا)، قَالَ: النَّوْرُ هُوَ الْإِمَامُ». (1)

4. عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام) «في قول الله تبارك و تعالى: (أُمَّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ)، قَالَ: نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ». (2)

رواه الصفار في البصائر (ج 1، ص 35) عن أحمد بن محمد، مثله.

5. عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، قال: «سألته عن قول الله (عزوجل): (بَلْ هُوَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ)، قَالَ: هُمُ الْأَيْمَةُ خَاصَّةً». (3)

رواه الصفار في البصائر (ج 1، ص 206، ح 11) بهذا الإسناد مثله، و ليس فيه: «خاصه». و (ح 12): حَدَّثَنَا عَبْدُ بَن سَلِيمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ مِثْلَهُ.

6. محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، «في قول الله (عزوجل):

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا)، قَالَ: هُمُ الْأَيْمَةُ يُؤَدِّي الْإِمَامُ إِلَى الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ وَ لا يَخُصُّ بِهَا غَيْرَهُ وَ لا يَزْوِيهَا عَنْهُ». (4) 3.

ص: 123

1- . همان، ص 196، ح 6.

2- . همان، ص 206، ح 2.

3- . همان، ص 214، ح 5.

4- . همان، ص 277، ح 3.

رواه الصَّفَّارُ فِي البصائر (ج 1، ص 476، ح 5): حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ سَلِيمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، وَ (ج 1، ص 477، ح 11): حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ. وَرَوَاهُ الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ (ج 1، ص 249، ح 165) مَرْسَلًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ مِثْلَهُ.

7. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «فِي قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ):

(يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ الَّذِينَ أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِنْ وِلَايَتِنَا». (1)

رواه الصَّفَّارُ فِي البصائر (ج 1، ص 90، ح 2): حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ مِثْلَهُ، وَفِيهِ: «الْمِيثَاقُ» بَعْدَ: «أَخَذَ عَلَيْهِمْ».

8. وَبِهَذَا الْإِسْنَادُ (2) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «قُلْتُ: (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ) قَالَ: بِوِلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُ هَؤُلَاءِ مِنْ دُنْيَاهُمْ». (3)

9. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فِي قَوْلِهِ: «وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، قَالَ: هُمْ الْأَوْصِيَاءُ». (4)

رواه ابن شهر آشوب فِي المناقب (ج 4، ص 387) مَرْسَلًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ. وَرَوَاهُ اسْتِرْأَادِي فِي تَاوِيلِ الْآيَاتِ (ص 705)، فَهُوَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ مِثْلَهُ.

10. مُحَمَّدٌ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «وَلَايَةَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ، وَلَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ».

ص: 124

1- . همان، ص 413، ح 5.

2- . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا.

3- . الكافي، ج 1، ص 423، ح 55.

4- . همان، ص 425، ح 65.

الْغُسْلُ؟ قَالَ: إِذَا جَاءَتْهَا الشَّهْوَةُ فَأَنْزَلَتْ الْمَاءَ وَجَبَ عَلَيْهَا الْغُسْلُ». (1)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام، (ج 1، ص 123، ح 17) عن محمد بن يعقوب مثله، و (ج 1، ص 121، ح 11): محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عبد الحميد، قال: حدثني محمد بن الفضيل. ورواه الحميري في قرب الإسناد (ص 395، ح 1387) بسنده عن محمد بن فضيل، نحوه.

14. محمد بن يحيى، وغيره عن محمد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَانَ عِنْدِي كَبْشٌ سَمِينٌ لِأَصْحَابِي بِهِ، فَلَمَّا أَخَذْتُهُ وَأَضَجَعْتُهُ نَظَرَ إِلَيَّ فَرَحِمْتُهُ وَرَفَقْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ إِنِّي ذَبَحْتُهُ. قَالَ: فَقَالَ لِي: مَا كُنْتُ أَحِبُّ لَكَ أَنْ تَفْعَلَ، لَا تُرَبِّينَ شَيْئاً مِنْ هَذَا ثُمَّ تَذْبَحُهُ». (2)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 5، ص 452 ح 224) عنه [محمد بن يعقوب]، عن محمد بن يحيى وغيره، عن محمد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن يحيى بن المبارك، عن عبد الله بن جبلة، عن محمد بن الفضيل مثله.

15. محمد بن يحيى وغيره، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل، قال: «قُلْتُ لِلرِّضَا (عليه السلام): رَجُلٌ اشْتَرَى دِينَاراً عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى صَاحِبِ الدِّينِ فَقَالَ لَهُ: ادْفَعْ إِلَيَّ مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَقَدِ اشْتَرَيْتُهُ مِنْهُ، قَالَ: يَدْفَعُ إِلَيْهِ قِيمَةً مَا دَفَعَ إِلَى صَاحِبِ الدِّينِ، وَبَرِيءٌ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ مِنْ جَمِيعِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ». (3)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 6، ص 191، ح 35) محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل مثله.

16. علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن محمد بن الفضيل، قال: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ الْفَاجِرَةِ، هَلْ يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَمَتَّعَ مِنْهَا يَوْماً أَوْ أَكْثَرَ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَتْ مَشْهُورَةً بِالزَّنَا فَلَا يَتَمَتَّعُ مِنْهَا وَلَا يَنْكِحُهَا». (4) 6.

ص: 126

1- . همان، ج 3، ص 47، ح 7.

2- . همان، ج 4، ص 544، ح 20.

3- . همان، ج 5، ص 100، ح 3.

4- . همان، ص 454، ح 6.

ورواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 7، ص 252، ح 12) عن محمد بن يعقوب مثله.

17. عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، «في قول الله (عز وجل) (وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا) فَقَالَ: إِذَا دَعَاكَ الرَّجُلُ لِتَشْهَدَ لَهُ عَلَى دَيْنٍ أَوْ حَقٍّ لَمْ يَنْبَغِ لَكَ أَنْ تَقَاعَسَ عَنْهُ». (1)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 6، ص 276، ص 159) عن أحمد بن محمد بن عيسى مثله.

18. عنه (2)، عن أحمد بن محمد بن محمد، عن محمد بن الفضل، قال: «قال الرضا (عليه السلام): كُلُّ طَرِيقٍ يُوطَأُ وَيُطَّرَقُ كَانَتْ فِيهِ جَادَّةٌ أَوْ لَمْ تَكُنْ، لَا يَنْبَغِي الصَّلَاةُ فِيهِ، قُلْتُ: فَأَيْنَ أَصْلِي؟ قَالَ: يَمَنَةً وَ يَسْرَةً». (3)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 2، ص 220، ح 74) عن محمد بن يعقوب. ورواه الصدوق في كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 1، ص 243، ح 728) عن الامام الرضا (عليه السلام) مثله.

19. (4) عنه (5)، عن ابن فضال، عن محمد بن الفضيل، قال: «سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن صيد الحمامة تساوي نصف درهم أو درهماً، فقال: إِذَا عَرَفْتَ صَاحِبَهُ فَرُدَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ صَاحِبَهُ وَ كَانَ مُسْتَوِي الْجَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فَهُوَ لَكَ». (6)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 9، ص 61، ح 260) عن محمد بن يعقوب مثله.

20. علي بن إبراهيم، عن أبيه و محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، جميعاً عن ابن محبوب، عن محمد بن الفضل، قال: «سألت أبا الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: قُلْتُ 3.

ص: 127

1- . همان، ج 7، ص 380، ح 3.

2- . محمد بن يحيى.

3- . الكافي، ج 3، ص 389، ح 8.

4- . عدّة من أصحابنا.

5- . أحمد بن أبي عبد الله.

6- . الكافي، ج 6، ص 222، ح 3.

لَهُ: تَجَوُّزُ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِي نِكَاحٍ أَوْ طَلَاقٍ أَوْ فِي رَجْمٍ؟ قَالَ: تَجَوُّزُ شَهَادَةِ النِّسَاءِ فِيمَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ، وَ تَجَوُّزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ، وَ تَجَوُّزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي حَدِّ الزَّوْنِ إِذَا كَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَ امْرَأَتَانِ، وَ لَا تَجَوُّزُ شَهَادَةِ رَجُلَيْنِ وَ أَرْبَعِ نِسْوَةٍ فِي الزَّوْنِ وَ الرَّجْمِ، وَ لَا تَجَوُّزُ شَهَادَتُهُنَّ فِي الطَّلَاقِ وَ لَا فِي الدَّمِّ». (1)

رواه الصدوق في كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 3، ص 51، ح 3309) عن صفوان بن يحيى. ورواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 6، ص 264، ح 110) عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن محمد بن الفضيل، نحوه.

21. محمد بن يحيى وغيره، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل، قال: «قُلْتُ لِلرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): رَجُلٌ اشْتَرَى دِينَارًا عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى صَاحِبِ الدِّينِ فَقَالَ لَهُ: «ادْفَعْ إِلَيَّ مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَقَدْ اشْتَرَيْتَهُ مِنْهُ، قَالَ: يَدْفَعُ إِلَيْهِ قِيمَةً مَا دَفَعَ إِلَى صَاحِبِ الدِّينِ، وَ بَرِيءٌ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ مِنْ جَمِيعِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ». (2)

رواه عوالي اللآلي (ج 3، ص 232، ح 133) عن محمد بن الفضيل. ورواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 6، ص 191، ح 35): محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل، نحوه.

22. أبو داود، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ». (3)

رواه الصدوق في العيون (ج 2، ص 7، ح 16): حَدَّثَنَا أَبِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، مِثْلَهُ.

23. وروى محمد بن الفضيل، عن الرضا (عليه السلام): «قَالَ لِبَعْضِ مَوَالِيهِ يَوْمَ الْفِطْرِ وَ هُوَ يَدْعُو لَهُ: يَا فُلَانُ، تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْكَ وَ مِنَّا. قَالَ:

ثُمَّ أَقَامَ حَتَّى كَانَ يَوْمَ الْأَضْحَى، فَقَالَ لَهُ: يَا فُلَانُ، تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَّا وَ مِنْكَ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، قُلْتَ فِي الْفِطْرِ شَيْنًا وَ6.

ص: 128

1- . همان، ج 7، ص 391، ح 5.

2- . همان، ج 5، ص 100، ح 3.

3- . همان، ج 3، ص 265، ح 6.

تَقُولُ فِي الْأَضْحَى شَيْئاً غَيْرَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِنِّي قُلْتُ لَهُ فِي الْفِطْرِ: تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْكَ وَمِنَا؛ لِأَنَّهُ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِي وَاسْتَوَيْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْفِعْلِ، وَ قُلْتُ لَهُ فِي الْأَضْحَى: تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَّا وَمِنْكَ؛ لِأَنَّا يُمَكِّنُنَا أَنْ نُضَحِّيَ وَلَا يُمَكِّنُهُ أَنْ يُضَحِّيَ، فَقَدْ فَعَلْنَا غَيْرَ فِعْلِهِ». (1)

24. وروى محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «سألتُه عن رجلٍ قتلَ حمامةً من حمامِ الحرمِ وهو في الحرمِ غيرِ مُحَرَّمٍ، فقال:»

عَلَيْهِ قِيمَتُهَا، وَهُوَ دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ أَوْ يَشْتَرِي بِهِ طَعَاماً لِحِمَامِ الْحَرَمِ، فَإِنْ قَتَلَهَا وَهُوَ مُحَرَّمٌ فِي الْحَرَمِ، فَعَلَيْهِ شَاةٌ وَقِيمَةُ الْحَمَامَةِ». (2)

25. وروى محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «سألتُه عن المُحَرَّمِ وَمَا يَقْتُلُ مِنَ الدَّوَابِّ، قَالَ: يَقْتُلُ الْأَسْوَدَ وَالْأَفْعَى وَ الْفَأْرَةَ وَالْعَقْرَبَ، وَكُلَّ حَيَّةٍ وَإِنْ أَرَادَكَ السَّبُعُ فَاقْتُلْهُ، وَإِنْ لَمْ يُرِدْكَ فَلَا تَقْتُلْهُ، وَ الْكَلْبَ الْعَقُورُ إِنْ أَرَادَكَ فَاقْتُلْهُ، وَ لَا بَأْسَ لِلْمُحَرَّمِ أَنْ يَرْمِيَ الْحِدَاةَ، وَإِنْ عَرَضَ لَهُ اللَّصُوصُ امْتَنَعَ مِنْهُمْ». (3)

26. وروى محمد بن الفضيل، قال: «سألتُ أبا الحسنِ (عليه السلام) عن رجلٍ قتلَ حمامةً من حمامِ الحرمِ وهو مُحَرَّمٌ، فقال: إِنْ قَتَلَهَا وَهُوَ مُحَرَّمٌ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ شَاةٌ وَقِيمَةُ الْحَمَامَةِ دِرْهَمٌ، وَإِنْ قَتَلَهَا فِي الْحَرَمِ وَهُوَ غَيْرُ مُحَرَّمٍ فَعَلَيْهِ قِيمَتُهَا وَهُوَ دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ أَوْ يَشْتَرِي بِهِ طَعَاماً لِحِمَامِ الْحَرَمِ، وَإِنْ قَتَلَهَا وَهُوَ مُحَرَّمٌ فِي غَيْرِ الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ دَمٌ شَاةً». (4)

27. وروى محمد بن الفضيل، قال: «سألتُ أبا الحسنِ (عليه السلام) عن قولِ اللهِ (عز وجل): (وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا) ، فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ - حَجَّةَ الْإِسْلَامِ - وَ عِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ، فَقَالَ: الْعَامَ أَحْجُّ الْعَامَ أَحْجُّ، حَتَّى يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ». (5)

رواه الراوندى فى فقه القرآن (ج 1، ص 326) رسالاً عن محمد بن فضيل، مثله. 3.

ص: 129

1- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 173، ح 2053.

2- . همان، ص 258، ح 2353.

3- . همان، ص 364، ح 2722.

4- . همان، ص 367، ح 2730.

5- . همان، ص 447، ح 2933.

28. وروى الحسين بن سعيد (1) عن محمد بن الفضل، قال: «سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن إصّ دخل على امرأة حُبلى فوقع عليها، فألقت ما في بطنها فوثبت عليه المرأة فقتلته، قال: يُطلّ دم اللّصّ، وعلى المقتول دية سخلتها». (2)

29.... محمد بن الفضل، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن إصّ دخل على امرأة وهي حُبلى، فقتل ما في بطنها، فعمدت المرأة إلى سيكين فوجأته به فقتلته، قال: هدر دم اللّصّ». (3)

30.... حدّثنا به محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن الفضل، «قال: سألت أبا الحسن (عليه السلام) هل رأى رسول الله (صلى الله عليه وآله) ربّه (عز وجل)؟ فقال: نعم، بقلبه رآه، أ ما سمعت الله (عز وجل) يقول: (ما كذب الفؤاد ما رأى) أي لم يره بالبصر، ولكن رآه بالفؤاد». (4)

31. أبي، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى و علي بن إسماعيل بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن القاسم، عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «قلت له: تكون الأرض ولا إمام فيها؟ فقال: لا، إذا لساخت بأهلها». (5)

32. حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (عليه السلام)، قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفار قال: حدّثنا العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن محمد بن الهيثم، عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «قلت له: أ تبقى الأرض بغير إمام؟ فقال:

لا، قلت: فإنا نروى عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنّها لا تبقى بغير إمام إلا أن يسخط الله على أهل الأرض أو على العباد، فقال:

لا تبقى، إذا لساخت». (6)2.

ص: 130

- 1- . فقد رويته عن محمد بن الحسن، عن الحسين بن الحسن بن أبان، عن الحسين بن سعيد. ورويته عن أبي، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد.
- 2- . همان، ج 4، ص 146، ح 5324.
- 3- . همان، ص 164، ح 5372.
- 4- . التوحيد، ص 116، ح 17.
- 5- . علل الشرائع، ج 1، ص 198، ح 17.
- 6- . كمال الدين، ج 1، ص 202، ح 2.

33. وبهذا الإسناد، عن محمد بن عبد الحميد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألتُه عن الفرج، قال: إنَّ اللهَ (عزوجل) يقولُ: (فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ)». (1)

34. سعد، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبد الحميد، عن محمد بن الفضيل، قال: «سألتُ أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن صبيّةٍ صِدِّغَارٍ لَهُمْ مَالٌ بِيَدِ آبَائِهِمْ أَوْ أَخِيهِمْ، هَلْ تَجِبُ عَلَيْهِمْ زَكَاةٌ؟ فَقَالَ: لَا تَجِبُ فِي مَالِهِمْ زَكَاةٌ حَتَّى يُعْمَلَ بِهِ، فَإِذَا عُمِلَ بِهِ وَجَبَتْ الزَّكَاةُ، فَأَمَّا إِذَا كَانَ مَوْقُوفًا فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ». (2)

35... محمد بن علي بن محبوب، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن الفضيل، قال: «سألتُ أبا الحسن (عليه السلام) عن الحائضِ كَمْ يَكْفِيهَا مِنَ الْمَاءِ؟ قَالَ: فَرَقٌ». (3)

36. علي بن مهزيار، عن محمد بن عبد الحميد، عن محمد بن الفضيل، قال: «سألتُ أبا الحسن الرضا (عليه السلام) عن اليوم الذي يُسْتَكُ فِيهِ وَلَا يَدْرِي أَوْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ مِنْ شَهْرِ عِبَانَ؟ فَقَالَ: شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرٌ مِنَ الشُّهُورِ، يُصِيبُهُ مَا يُصِيبُ الشُّهُورَ مِنَ الزِّيَادَةِ وَالتَّقْصَانِ، فَصُومُوا لِلرُّؤْيَا وَأَفْطِرُوا لِلرُّؤْيَا، وَلَا يُعْجِبُنِي أَنْ يَتَقَدَّمَ أَحَدٌ بِصِيَامِ يَوْمٍ...» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ. (4)

37. و عنه (5)، عن محمد بن فضال، قال: «سألتُ أبا الحسن (عليه السلام) عن الحدِّ الذي إذا أدركه الرجلُ أدرك الحَجَّ؟ فَقَالَ: إِذَا أَتَى جَمْعًا وَ النَّاسُ فِي الْمَشْعَرِ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ وَلَا عُمْرَةَ لَهُ، فَإِنْ لَمْ يَأْتِ جَمْعًا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَهِيَ عُمْرَةٌ مُفْرَدَةٌ وَلَا حَجَّ لَهُ، فَإِنْ شَاءَ أَقَامَ وَإِنْ شَاءَ رَجَعَ وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ». (6)

38. الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «سألتُه عن رجلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَانْتَقَى مِنْ وَلَدِهَا ثُمَّ أَكْذَبَ نَفْسَهُ هَلْ يُرَدُّ عَلَيْهِ وَلَدُهُ؟ فَقَالَ: إِذَا».

ص: 131

- 1- . همان، ج 2، ص 645، ح 4.
- 2- . تهذيب الأحكام، ج 4، ص 28، ح 8.
- 3- . همان، ج 1، ص 399، ح 70.
- 4- . همان، ج 4، ص 166، ح 46.
- 5- . الحسين بن سعيد.
- 6- . تهذيب الأحكام، ج 5، ص 291، ح 24.

أَكْذَبَ نَفْسَهُ جُلِدَ الْحَدَّ وَرُذِّعَ عَلَيْهِ ابْنُهُ، وَلَا تَرْجِعْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ أَبَدًا».(1)

39. الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل قال: «سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن المملوك كم يحلُّ له من النساء؟ فقال: لا يحلُّ له إلا ثنتان، ويتسرى ما شاء إذا كان أذن له مولاة».(2)

40. حدثنا أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام) «في قول الله (عز وجل): (قل) كفى بالله شهيداً بيني وبينكم و من عنده علم الكتاب قال: هو علي بن أبي طالب (عليه السلام)».(3)

41. حدثنا الهيثم النهدي، عن محمد بن الفضل الصيرفي، قال: «دخلت على أبي الحسن الرضا (عليه السلام) فسألته عن أشياء وأردت أن أسأله عن السلاح فأغفلته، فخرجت ودخلت على أبي الحسن بن بشير، فإذا غلامه ومعه زفعتة وفيها: بسم الله الرحمن الرحيم، أنا بمنزلة أبي ووارثه، وعندي ما كان عنده».(4)

رواه الطبري في دلائل الامامة (ص 370، ح 327) بهذا الإسناد مثله.

42. حدثنا إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن الفضل أو عمّن رواه، عن محمد بن الفضل، قال: «قلت لأبي الحسن (عليه السلام): رويانا عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: إن علمنا غابراً ومزبوراً ونكت في القلب ونقر في الأسماع. قال: فأما الغابراً فما تقدم من علمنا، وأما المزبور فما يأتينا، وأما النكت في القلوب فالهائم، وأما النقر في الأسماع فإنه من الملك».(5)

43. حدثنا أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، «في هذه الآية: (قل) اعملوا فسيري الله عملكم ورسوله والمؤمنون»، قال: نحن هم».(6)

ص: 132

1- . همان، ج 8، ص 194، ح 4.

2- . تهذيب الأحكام، ج 8، ص 211، ح 55.

3- . بصائر الدرجات، ج 1، ص 215، ح 13.

4- . همان، ص 252، ح 5.

5- . همان، ص 318، ح 2.

6- . همان، ص 427، ح 5.

44. حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنِ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «فِي قَوْلِ اللَّهِ: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ)، قَالَ: هُمُ الْأَيْمَةُ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ إِلَى الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ، لَا يَخْصُّ بِهَا أَحَدًا غَيْرَهُ وَلَا يَزْوِيهَا عَنْهُ». (1)

45. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: يَكُونُ الْأَرْضُ بِإِمَامٍ فِيهَا؛ قَالَ: لَا، إِذَا سَاخَتْ بِأَهْلِهَا». (2)

46. حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ سَلِيمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَيْلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ، «فِي قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ): (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ)، يَعْنِي اتَّخَذَ دِينَهُ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ أُمَّةِ الْهُدَى». (3)

47. حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ سَلِيمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَيْلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، «فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا... (الآيَةَ)، قَالَ: السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ هُوَ الْإِمَامُ». (4)

48. حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ سَلِيمَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضَّلِيِّ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِهِ تَعَالَى: (فَسَدَّ يَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تُعْرَضُ عَلَيْهِ أَعْمَالُ أُمَّتِهِ كُلِّ صَبَاحٍ، أُبْرَازُهَا وَفُجَّازُهَا فَاحْذَرُوا!». (5)

رواه العياشي في تفسيره (ج 2، ص 109، ح 123) عن محمد بن الفضيل مثله.

49. وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضَّلِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَانْتَهَى مِنْ وَلَدِهَا ثُمَّ أَكْذَبَ نَفْسَهُ، هَلْ يُرَدُّ عَلَيْهِ وَلَدُهُ؟ فَقَالَ: إِذَا أَكْذَبَ نَفْسَهُ جُلِدَ الْحَدَّ وَرُدَّ عَلَيْهِ ابْنُهُ وَلَا تَرْجِعْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ أَبَدًا». (6) 2.

ص: 133

1- . همان، ص 477، ح 11.

2- . همان، ص 488، ح 4.

3- . همان، ص 13، ح 5.

4- . همان، ص 46، ح 13.

5- . همان، ص 425، ح 6.

6- . عوالي اللآلي، ج 3، ص 415، ح 12.

50. وروى محمد بن الفضيل قال: «سألت الرضا (عليه السلام) قلت: تجوز شهادة النساء في نكاح أو طلاق أو في رجم؟ قال تجوز شهادة النساء فيما لا يستطيع الرجال أن ينظروا إليه وليس معهن الرجال؟ وتجاوز شهادتهن في النكاح إذا كان معهن رجل». (1)

51. أبي، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، «في قول الله (عز وجل): (إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ)، قال: مَنْ اجْتَنَبَ مَا أَوْعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ إِذَا كَانَ مُؤْمِنًا كَفَّرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ». (2)

رواه العياشي في تفسيره (ج 1، ص 238، ح 112) مرسلًا عن محمد بن فضيل، مثله.

52. قال الحسين: وحدثني محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، «في قوله: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا)، قال (عليه السلام): يَتَوَبُّ الْعَبْدُ ثُمَّ لَا يَرْجِعُ فِيهِ، وَإِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَّقِي النَّائِبُ». (3)

53. قال: حدثني أبي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: «جاء العباس إلى أمير المؤمنين (عليه السلام): فقال: انطلق بنا بُايَع لَكَ النَّاسُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أ تَرَاهُمْ فَاعِلِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَيْنَ قَوْلُهُ: (الْم * أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)». (4)

54. فإنه حدثني أبي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، قال: الْمَوْذُنُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: يُؤذَنُ إِذَا نَأَى يَسْمَعُ الْخَلَائِقُ كُلَّهَا. (5)

55. عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، «في قوله: (وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ) * قال: الْفَضْلُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَرَحْمَتُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)». (6) 8.

ص: 134

1- . همان، ص 539، ح 45.

2- . ثواب الأعمال، ص 130.

3- . تفسير القمي، ج 2، ص 377.

4- . همان، ص 148.

5- . تفسير القمي، ج 1، ص 231.

6- . تفسير العياشي، ج 1، ص 261، ح 208.

56. عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) «في قول الله: (وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ) إلى قوله: (إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ)، قال: إذا سمعت الرجل يجحد الحق ويكذب به ويقع في أهله، فقم من عنده ولا تقاعده». (1)

57. عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن (عليه السلام) «في قوله: (وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ)، قال: ما كان من الإيمان المستقر فمستقر إلى يوم القيامة [أو أبداً]، وما كان مستودعاً سلبه الله قبل الممات». (2)

58. عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، «في قول الله: (خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ)، قال: هي الثياب». (3)

59. عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، «في قوله: (فَإِذَنْ مُؤَذَّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ)، قال: المؤذن أمير المؤمنين (عليه السلام)». (4)

60. عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن قول الله: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى)، قال: الخمس لله وللرسول، وهو لنا». (5)

61. عن محمد بن الفضل، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن انتظار الفرج، فقال: أو ليس تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟ ثم قال: إن الله تبارك وتعالى يقول: (وَإِذْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ)». (6)

62. عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن شيء في الفرج، فقال: أو ليس تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟ إن الله يقول: (فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ)». (7)

ص: 135

1- . همان، ص 281، ح 290.

2- . همان، ص 371، ح 72.

3- . همان، ج 2، ص 12، ح 21.

4- . همان، ص 17، ح 41.

5- . همان، ص 62، ح 56.

6- . همان، ص 159، ح 62.

7- . همان، ص 138، ح 50.

رواه الصدوق في كمال الدين (ج 2، ص 645، ح 4) بهذا الإسناد: «حدَّثنا المظفر بن جعفر المظفر العلوي السمرقندي (عليه السلام)، قال: حدَّثنا جعفر بن محمد بن مسعود»، عن محمد بن عبد الحميد، عن محمد بن الفضل، نحوه. و السند في البحار مختلف (بحار الأنوار، ج 52، ص 128، ح 22).

63. عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن (عليه السلام)، «في قول الله: (وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ)، قال: نحنُ العَلاماتُ، وَ النَّجْمُ رَسولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله)». (1)

64. فرات، قال: حدَّثني محمد بن الحسن بن إبراهيم، معنعناً عن محمد بن الفضل، قال: «سألتُ أبا الحسنِ عن قولِ اللهِ [تعالى]: (وَ أوحى رَبُّكَ إلى النَّحْلِ أنِ اتَّخِذِي مِنَ الجِبَالِ بُيوتاً)، قال: هُمُ الأوصياءُ. قال: قلتُ: قولُهُ: (أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الجِبَالِ بُيوتاً)؟ قال: [يعني] قريشا [قريش]. قال: قلتُ: قولُهُ (وَ مِنَ الشَّجَرِ)؟ قال: يعني مِنَ العَرَبِ.

قال: قلتُ: قولُهُ (وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ)؟ قال: يعني مِنَ المَوالِي. قال: قلتُ: قولُهُ: (فاسدٌ لِمَكي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلُلاً)، قال: هُوَ السَّبيلُ الَّذِي نَحْنُ عَلَيهِ مِنَ دينِهِ، [فقلتُ: قولُهُ]: (فيهِ شفاءٌ لِلناسِ)، قال: يعني ما يَخْرُجُ مِنَ عِلْمِ [أميرِ المُؤمِنينَ] عَلِيِّ [بنِ أبي طالِبٍ] (عليه السلام)، فَهُوَ الشِّفاءُ كَمَا قالَ [الله]: (شِفاءٌ لِمَا في الصُّدُورِ)، (وَ نَزَّلنا عَلَیْكَ الكِتابَ تَبيانا لِكُلِّ شَیْءٍ)، (إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الإِحسانِ وَ إِيثارِ ذِي القُرْبى)». (2)

65. فرات، قال: حدَّثني جعفر بن محمد [الفزاري، قال: حدَّثني أحمد بن الحسين الهاشمي، عن محمد بن حاتم، عن محمد بن الفضل بن يسار، قال: «سألتُ أبا الحسنِ (عليه السلام) عن قولِ اللهِ تعالى: (وَ التَّينِ وَ الزَّيتونِ)، قال: التَّينُ الحَسَنُ، وَ الزَّيتونُ الحُسَيْنُ. فقلتُ: [في] قولِهِ: (وَ طُورِ سِيبِينَ)، فقال: [ليس هُوَ طُورَ سِيبِينَ]، إِنما هُوَ طُورُ سِيباءَ، وَ ذَلِكَ أميرُ المُؤمِنينَ (عليه السلام)، وَ قولُهُ: (وَ هَذَا البَلَدِ الأَمِينِ)، قال: ذَلِكَ رَسولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله) ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً، ثُمَّ قال: لِمَ لا تَسْتوفي مَسألتَكَ إلى آخِرِ السُّورَةِ؟ قلتُ: بأبي [أنت] وَ أمِّي، قولُهُ: (إِلَّا الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ)، قال:

ذَلِكَ أميرُ المُؤمِنينَ وَ شيعَتُهُ⁵.

ص: 136

1- . همان، ص 256، ح 10.

2- . تفسير فرات، ص 236، ح 235.

رواه الحسكاني في شواهد التنزيل (ج 2، ص 454) بهذا الإسناد عن فرات، نحوه.

15. معاوية بن سعيد الكندي

مرحوم نجاشی وی را از جمله اصحاب امام رضا (علیه السلام) به شمار آورده است، (2) اما برقی وی را از اصحاب امام کاظم (علیه السلام)، (3) و شیخ طوسی نیز در دو جا وی را از اصحاب امام صادق (علیه السلام) برشمرده است. (4) یکی از این دو مورد، به هنگام ذکر ترجمه برادرش، محمد است. شیخ طوسی در ترجمه محمد، از ایشان با تعبیر «معروفان» و «الکندی» یاد کرده است. (5)

برای وی در مجموع کتب حدیثی، تنها دو روایت در کتاب الکافی (6) و تهذیب الأحکام (7) ذکر شده است. روایت الکافی مستقیماً از امام رضا (علیه السلام) نقل شده، و روایت تهذیب گزارشی از صفوان بن یحیی درباره پرسش معاویه بن سعید از امام است که در آن، نام امام را نیز معلوم نساخته است.

ص: 137

- 1- . همان، ص 578، ح 577.
- 2- . رجال النجاشی، ص 410.
- 3- . رجال البرقی، ص 52.
- 4- . رجال الطوسی، ص 285 و 303.
- 5- . همان، ص 285.
- 6- . علی بن ابراهیم عن ابيه، عن ابن أبي نجران، عن محمد بن سنان، عن معاوية بن سعيد، عن الرضا [علیه السلام]، قال سألته عن نصرانی أسلم وعنده خمر و خنازیر و علیه دین، هل یبیع خمره و خنازیره فیقضى دینه؟ فقال: لا (الکافی، ج 5، ص 231، ح 5).
- 7- . عنه، عن محمد بن عبد الجبار، عن العباس، عن صفوان، قال: سأله معاوية بن سعيد، عن رجل استقرض دراهم من رجل و سقطت تلك الدراهم أو تغيرت و لا یباع بها شیء، ألساحب الدراهم الدراهم الأولى، أو الجائزة التي تجوز بین الناس؟ قال: فقال لصاحب الدراهم، الدراهم الأولى (تهذیب الأحکام، ج 7، ص 117، ح 114). البته، صفوان هم طبقه با امام هفتم و هشتم است. آقای خویی با بیان این مطلب و اینکه صفوان به صورت مضمّن از وی نقل می کند، در وثاقت وی خدشه وارد می سازد. (معجم رجال الحدیث، ج 18، ص 20).

از میان دو فهرست، مرحوم نجاشی علاوه بر یاد کردن از نوشته ای با قالب المسائل برای وی، منقول از امام رضا (علیه السلام)، طریق خود را به آن نیز ذکر می کند. (1) این طریق اگر چه به لحاظ حضور مرحوم ابن الولید و صفار و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب در آن، دارای اهمیت است، با این همه با هیچ يك از دو سند موجود در مصادر حدیثی همخوانی ندارد.

16. یاسر الخادم

عنوان مذکور، عنوانی مشترك میان نجاشی و شیخ طوسی (2) در یادکرد وی است. در رجال ابن داوود و رجال شیخ از شخصی با عنوان «بائس مولى حمزة بن الیسع» نام برده شده است (3) که به قرینه ذکر «مولى حمزة بن الیسع» در ترجمه یاسر الخادم در هر دو فهرست، «بائس» تصحیف «یاسر» دانسته شده است (4). همچنین از وی به «فرناس» نیز یاد می شود (5). وثاقت وی نیز تنها در کتاب رجال شیخ بیان شده است. (6)

ص: 138

- 1- . أخبرنا علی بن أحمد الأشعری، قال: حدّثنا محمد بن الحسن بن الولید، عن محمد بن الحسن الصفّار، قال: حدّثنا محمد بن الحسین بن أبی الخطاب عن معاوية بن سعید، عن الرضا (علیه السلام) (رجال النجاشی، ص 410).
- 2- . رجال النجاشی، ص 453، رقم 1228؛ الفهرست، ص 515، ص 821.
- 3- . رجال ابن داوود، ص 64، ر 222؛ رجال الطوسی، ص 353، ر 5234-3.
- 4- . رجال النجاشی و الفهرست، همان.
- 5- . مادلونگ در تحقیقات خود راجع به امام رضا (علیه السلام) چنین آورده است. «در سال 200 هجری قمری (816-815 میلادی) خلیفه مأمون نامه ای نوشت و او را به مرو فراخواند، و رجاء بن أبی الضحاک، خویشاوند فضل بن سهل وزیر و فرناس خواجه را برای همراهی او در این سفر فرستاد. منابع شیعی به جای فرناس از یاسر خواجه نام می برند که بعداً به صورت خادم خصوصی امام درمی آید و پس از شهادت امام از او در قم روایت نقل می کند (پرونده علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، نوشته ویلفرد مادلونگ، ترجمه احمد نمائی، نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، (شماره 32 آبان 1387). وی مدرك این ادعا را معلوم نمی سازد، اما در مصادری که در ادامه می آید نام وی به عنوان خواجه بیان نشده است: تاریخ الطبری، ج 8، ص 544: «و فی هذه السنه وجّه المأمون رجاء بن أبی الضحاک و فرناس الخادم لإشخاص علی بن موسی»؛ الإنباء، ص 98: «و فی هذه السنه نفذ المأمون من خراسان جابر بن الضحاک و فرناس الخادم إلى المدینة لإحضار علی بن موسی»؛ تاریخنامه طبری، ج 4، 1240: «پس مأمون خال خود را، رجاء بن [ابی] ضحاک و خادمی نام وی فرناس...»
- 6- . رجال الطوسی، همان.

درباره حمزة بن الیسع که از عالمان اشعری است، اطلاع چندانی وجود ندارد. در اسناد کتب اربعه تنها يك روایت از وی در کتاب شریف الکافی از امام صادق (علیه السلام) آمده است (1) با این حال دو روایت از یاسر از «الیسع بن حمزه» در الکافی (2) آمده است که در صورت پذیرش تحریف در عنوان «حمزة بن الیسع» و با توجه به مضمون دو روایت می توان یاسر را بر اساس این روایات از همراهان حمزه بن الیسع در مدینه و در کنار امام دانست. همچنین بر اساس گزارش مرحوم کلینی و شیخ صدوق وی در دوره حضور امام در خراسان در کنار آن حضرت بوده است. (3) از این رو «غریب» دانستن روایتی از عیون أخبار الرضا (علیه السلام) توسط شیخ صدوق که در آن، وی از راویان از امام حسن عسکری (علیه السلام) برشمرده شده صحیح می نماید. (4)

«المسائل» تنها اثری می باشد که به وی نسبت داده شده است. هر چند شیخ طوسی این اثر را به امام رضا (علیه السلام) مرتبط می داند، (5) نجاشی از انتساب آن به امام رضا (علیه السلام) سخنی به میان نیاورده است. البته با توجه به اهتمام نجاشی در یادآوری کتاب های منسوب به امام رضا (علیه السلام) و صرف نظر از احتمال نسیان، این اطلاق و سر بسته گویی را می توان در گزارش نجاشی توجیه نمود؛ (6) زیرا نجاشی در ابتدای ترجمه یاسر به خادمی وی در نزد امام رضا (علیه السلام) اشاره کرده است. با این همه ممکن است عدم انتساب مستقیم «المسائل» به امام به واسطه یاسر، در کنار برشمردن وی از خادمان امام رضا (علیه السلام) به جهت نوع گزارش هایی باشد که در آثار شیخ صدوق یافت می شود و حاوی مجموعه ای از اخبار مربوط به امام رضا (علیه السلام) است که توسط یاسر به علی بن ابراهیم منتقل شده است. (7)

در این گزارش ها به صراحت سخن از پرسش و پاسخ های یاسر وین

ص: 139

- 1- . الکافی، ج 4، ص 238.
- 2- . همان، ج 2، ص 428، ح 2 و ج 4، ص 23، ح 3.
- 3- . همان، ج 1، ص 490؛ فضائل الا شهر الثلاثة، ص 98، ح 84.
- 4- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 315.
- 5- . الفهرست، همان.
- 6- . رجال النجاشی، همان.
- 7- . احتمال سقط عنوان «عن أبیه» در این عبارت بسیار زیاد است؛ زیرا در موارد متعددی علی بن ابراهیم به واسطه پدرش از یاسر الخادم روایت نقل می کند. با این همه کلینی تمامی موارد منقول از علی بن ابراهیم را بدون واسطه پدرش از یاسر نقل کرده است.

امام رضا (علیه السلام) به میان نیامده است. برای نمونه در روایتی چنین آمده است: «قال حدثني ياسر الخادم لما رجع المأمون من خراسان بعد وفاة ابي الحسن الرضا (عليه السلام) بطوس بأخباره كلها» (1). بر این اساس، ملاحظه مجموعه روایات و گزارش های یاسر الخادم این نکته را روشن می کند که تنها بخشی از آنچه از یاسر الخادم نقل شده شامل المسائل می شود و بخش دیگر گزارش های تاریخی از جریان ها و حوادث خراسان است. (2) از این رو کتاب به طور کامل، در بردارنده المسائل - به این معنا که تنها در بردارنده سؤالات راوی از امام باشد - نیست.

گفتنی است روایات یاسر الخادم از طریق علی بن ابراهیم به صورت مستقیم و یا به واسطه پدرش و نیز سهل بن زیاد و الحسین بن احمد بن هلال و نوح بن شعیب در مصادر حدیثی گزارش شده، و بخشی اندک از آن نیز به صورت مرفوع، به ویژه در کتاب تفسیر عیاشی نقل شده است. مقایسه این طرق با طرق دو فهرست شیخ و نجاشی نشان می دهد که اگر چه بخشی از طریق شیخ طوسی و مرحوم نجاشی یعنی «عن ابن بطة، عن أحمد بن أبي عبد الله [البرقي]، عن ياسر» مشترک است، اما در عمده طرق موجود، خصوصاً در کتاب شریف الکافی و آثار شیخ صدوق نام علی بن ابراهیم تکرار بیشتری دارد. متون اندک روایاتی که در سند آنها اشخاص دیگری - از بخش مشترک دو فهرست مذکور - همانند برقی قرار دارند، مشابه روایاتی است که علی بن ابراهیم در طریق آن واقع شده است. علاوه بر این مورد، نقل قول مرحوم صدوق در ذیل روایتی از علی بن ابراهیم از یاسر اشاره به یکی از اصلی ترین طرق نقل احادیث یاسر دارد. (3) با این همه باید توجه داشت که علی بن ابراهیم گاه با واسطه پدرش از یاسر روایاتی را نقل کرده است. (4)

نکته دیگر آنکه بر اساس نقل شیخ صدوق 2.

ص: 140

- 1- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 149.
- 2- . برای نمونه ر. ک: همان، ص 159 و ص 241؛ الکافی، ج 1، ص 490.
- 3- . وقال علی بن ابراهیم بن هاشم: حدثني ياسر و غيره، عن الرضا (عليه السلام) بأحاديث كثيرة لم أذكرها؛ لأني سمعتها منذ دهر (عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 15).
- 4- . الکافی، ج 2، ص 504، ح 3 و ج 4، ص 13، ح 14 و ج 6، ص 386، ح 3 و ص 511، ح 12.

در عیون أخبار الرضا (علیه السلام) بخشی از این مجموعه در سال 339 در قم توسط حمزة بن محمد بر شیخ صدوق تحدیث شده، که علی بن ابراهیم آنرا در سال 307 به کتابت بر حمزة بن محمد اجازه داده است. (1) بنابراین از مجموعه روایات یاسر می توان چنین برداشت نمود که تنها بخشی از روایات یاسر الخادم - به طرق مختلف که مشتمل بر پرسش و پاسخ هستند (2) - از «المسائل» می باشد.

روایات

1. الحسین بن أحمد بن هلال (3)، عن یاسر الخادم، قال: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): رَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَانَ قَفْصاً فِيهِ سَبْعَ عَشْرَةَ قَارُورَةً إِذْ وَقَعَ الْقَفْصُ فَتَكَسَّرَتِ الْقَوَارِيرُ، فَقَالَ: إِنْ صَدَقَتْ رُؤْيَاكَ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلِكُ سَبْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا ثُمَّ يَمُوتُ. فَخَرَجَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بِالْكَوْفَةِ مَعَ أَبِي السَّرَايَا، فَمَكَثَ سَبْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا ثُمَّ مَاتَ». (4)

رواه ابن شهر آشوب فی المناقب (ج 4، ص 352) عن یاسر الخادم مثله.

2. عنه (5)، عن نوح بن شعيب، عن یاسر الخادم و نادر جميعاً، قالوا: قَالَ لَنَا أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «إِنْ قُمْتُ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَأَنْتُمْ تَأْكُلُونَ، فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَفْرُغُوا، وَلِرُبَّمَا دَعَا بَعْضُنَا فَيَقَالُ لَهُ: هُمْ يَأْكُلُونَ، فَيَقُولُ: دَعَهُمْ حَتَّى يَفْرُغُوا». (6)

رواه البرقي فی المحاسن (ج 2، ص 423، ح 214) بهذا الإسناد مثله.

3. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّ رَهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ، قَالَ: «قُلْتُ لِلرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ):

مَا تَقُولُ فِي التَّقْوِيضِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ 0.

ص: 141

- 1- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 159، ح 24.
- 2- . الكافي، ج 8، ص 257، ح 370؛ عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 202، ح 3؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 171، ح 2044؛ تفسير العياشي، ج 1، ص 8، ح 17 و ص 341، ح 187.
- 3- . الظاهر الصواب: «الحسين، عن أحمد بن هلال» كما في بعض النسخ، و كما يدل عليه سند الخبر الذي بعده. و الحسين هو ابن محمد الأشعري، و يُحتمل ابن أحمد أيضاً كما في المرأة (پاورقی همین روایت).
- 4- . الكافي، ج 8، ص 257، ح 370.
- 5- . أحمد بن محمد.
- 6- . الكافي، ج 6، ص 298، ح 10.

تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى نَبِيِّهِ (صلى الله عليه وآله) أَمَرَ دِينَهُ، فَقَالَ: (مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)، فَأَمَّا الْخَلْقُ وَالرِّزْقُ فَلَا تُمَّ قَالَ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ (عز وجل) يَقُولُ: (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ)، وَهُوَ يَقُولُ: (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)». (1)

4. وروي (2) عن ياسر الخادم، قَالَ: «قُلْتُ لِلرِّضَا (عليه السلام): هَلْ يَكُونُ شَهْرُ رَمَضَانَ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا؟ فَقَالَ: إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَا يَنْقُصُ مِنْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا أَبَدًا». (3)

5. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّ (عليه السلام)، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ: «قُلْتُ لِلرِّضَا (عليه السلام):

هَلْ يَكُونُ شَهْرُ رَمَضَانَ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا؟ فَقَالَ: إِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَا يَنْقُصُ مِنْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا أَبَدًا». (4)

6. عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ، عَنِ الرِّضَا (عليه السلام)، «أَنَّهُ سَدَّ لَيْلَ، عَنِ الْقُرْآنِ، فَقَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُرْجِيَّةَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ، إِنَّهُ كَلَّمَ اللَّهَ غَيْرَ مَخْلُوقٍ، حَيْثُ مَا تَكَلَّمَتْ بِهِ، وَ حَيْثُ مَا قَرَأَتْ وَ نَطَقَتْ، فَهَوَ كَلَامٌ وَ خَبْرٌ وَ قِصَصٌ». (5)

7. عَنْ يَاسِرِ الْخَادِمِ، عَنِ الرِّضَا (عليه السلام)، قَالَ: «سَدَّ اللَّهُ عَنِ الْمَيْسِرِ، قَالَ: الثَّقَلُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. قَالَ: الْخُبْرُ، وَ الثَّقَلُ مَا يُخْرَجُ بَيْنَ الْمُتْرَاهِنِينَ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَ غَيْرِهِ». (6) 7.

ص: 142

1- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 202، ح 3.

2- . عن أبي، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ياسر خادم الرضا (عليه السلام) (كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 453).

3- . همان، ج 2، ص 171، ح 2044.

4- . الخصال، ص 530، ح 5.

5- . تفسير العياشي، ج 1، ص 8، ح 17.

6- . همان، ص 341، ح 187.

1. احمد بن عامر بن سلیمان

در کتب رجالی و فهرستی به این مطلب اشاره شده است که وی از اصحاب امام هشتم، و بنا بر ادعای فرزندش عبداللّه، مؤذن (1) امام هادی و امام حسن عسکری نیز بوده است. (2) اجدادش (3) از اصحاب و یاران پدران امام هشتم بوده اند و از طرفی فرزندش راوی نسخه ای است که پدرش از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده و وی منحصرأً آن را از پدر برای دیگران نقل کرده است.

نجاشی از انتساب نسخه به وی با تعبیر «النسخة حسنة» یاد کرده است که ظاهراً مشعر به عدم ثبوت نسخه نزد وی و یا دست کم بی اطلاعی کامل وی از واقعیت قضیه به سبب جهالت پدر و پسر و کیفیت ملاقات پدر با امام رضا (علیه السلام) و مبهم بودن خصوصیات دیگر این نسخه است. اما در اینکه این نسخه متضمن روایات جالبی است جایی برای بحث نیست. از این رو نجاشی گفته است: «النسخة حسنة».

این نسخه به همراه دو اثر دیگر چاپ شده است. (4) در این کتاب روایات احمد بن

ص: 143

- 1- هر چند مؤذن بودن برای غیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرت امیر (علیه السلام) برای هیچ امامی معهود نبوده است.
- 2- رجال النجاشی، ص 100.
- 3- جد سومش وهب بن عامر از یاران حضرت سید الشهداء بود که در کربلا به شهادت رسید. نیز جد پنجم ایشان، حسان بن شریح، در صفین در رکاب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شهادت رسید (همان، ص 229، ش 606).
- 4- کتابی يك جلدی که مشتمل بر سه کتاب با عنوان های کتاب ابی الجعد و کتاب نثر اللثالی و کتاب الطب می باشد. این کتاب به امر آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی و تصحیح میرزا حسن شعرانی و حمایت محمد حسین کوشانپور و به مقدمه آقای بروجردی در توصیف ابی الجعد و احمد بن عامر بن سلیمان چاپ شده است. مشخصات کتاب چنین است: کتاب ابی الجعد، انتشارات کتابخانه محمدعلی فردین، تهران، بی تا.

عامر بن سلیمان از امام هشتم (علیه السلام) که حضرت از پدران او و آنان نیز از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند، آمده است.

عنوان کتاب چاپ شده دیگر در این باره صحیفه الرضا (علیه السلام) است (1) که در آن به بررسی طرق اثر و روایات و گردآوری آن ها پرداخته شده، و از جمله طرق به این مجموعه، طریق داوود بن سلیمان دانسته شده است. نجاشی برای او کتابی از امام رضا (علیه السلام) بر شمرده است که در حال حاضر با عنوان مسند الرضا (علیه السلام) به طریق داوود بن سلیمان چاپ شده است، (2) اما متضمن همه روایات داوود بن سلیمان نیست؛ زیرا همه روایات، صحیفه الرضا (علیه السلام) را نیز طبق نقل شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا (علیه السلام) از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است. همچنین در کتاب عیون أخبار الرضا (علیه السلام) (ج 2، ص 25 تا 49، ح 4 تا 190) مجموعه ای شامل 187 روایت از امام رضا (علیه السلام) توسط سه راوی گزارش شده است: احمد بن عامر الطائی، احمد بن عبدالله الهروری الشیبانی و داوود بن سلیمان الفراء که از میان ایشان نجاشی و شیخ به ترجمه احمد بن عبدالله الهروری پرداخته اند. در این مجموعه طریق به احمد بن عامر همسو با طریق نجاشی (3) و شیخ طوسی (4) است در حالی که نجاشی با تعبیر «نسخه» و شیخ با تعبیر «أسندعنه» از آن یاد کرده است و طریق به داوود بن سلیمان همسو با طریق شیخ طوسی است (5) و با طریق نجاشی (6) تفاوت دارد، در حالی که نجاشی با تعبیر 1.

ص: 144

1- . مشخصات نشر کتاب چنین است: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، سال 1408 ه. ق، زیر نظر محمّد باقر بن مرتضی موحد ابطحی اصفهانی.

2- . مشخصات نشر این اثر چنین است: مسند الرضا (علیه السلام)، داوود بن سلیمان، تحقیق سید محمّد جواد جلالی حسینی، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، 1376 ه. ش.

3- . رجال النجاشی، ص 100.

4- الطب می باشد. این کتاب به امر آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی و تصحیح میرزا حسن شعرانی و حمایت محمّد حسین کوشانپور و به مقدمه آقای بروجردی در توصیف ابی الجعد و احمد بن عامر بن سلیمان چاپ شده است. مشخصات کتاب چنین است: کتاب ابی الجعد، انتشارات کتابخانه محمّدعلی فردین، تهران، بی تا.

5- . رجال الطوسی، ص 357.

6- . رجال النجاشی، ص 161.

«کتاب» و شیخ با تعبیر «أسندعنه» از آن اثر یاد کرده اند.

2. العباس بن هلال الشامي

وی از اصحاب امام هشتم (علیه السلام) به شمار می آید. اگر چه شیخ طوسی تنها در کتاب رجال خود این مطلب را یادآور شده است و ذکری از وی در فهرست نیاورده، (1) اما مرحوم نجاشی در ترجمه وی، او را از راویان امام رضا (علیه السلام) دانسته است. (2) شواهدی از گزارش های روایی نیز بر این نکته تأکید دارد که وی از موالی امام هفتم و امام هشتم بوده است. (3) چنانکه در برخی روایات تعبیراتی نظیر «مولى ابى الحسن موسى»، «مولى ابى الحسن» (4) یا «مولى الرضا (علیه السلام)» (5) آمده است. مرحوم نجاشی درباره اثر وی، پس از ذکر طریق خود دو نکته را بیان داشته است: نخست قالب نسخه ای این اثر، و دوم اختلاف نسخه ها بر حسب روات آن. (6) مجموعه روایات وی از امام رضا (علیه السلام) را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول، روایاتی تفسیری اند که در کتاب تفسیر عیاشی به صورت مرسل آمده است. این روایات گاه در مصادر حدیثی و یا تفسیری دیگر به شکل مرسل و یا با سند کامل گزارش شده است.

دسته دوم، روایاتی هستند که در کتاب إختیار معرفة الرجال کشی نقل شده است. این روایات همگی دارای اسنادی هستند که در صدر آنها، محمد بن مسعود یا همان عیاشی قرار دارد که از علی بن الحسن بن فضال و او از محمد بن الولید بن خالد و او از العباس بن هلال، از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است. با این ملاحظه محتمل است

ص: 145

1- . رجال الطوسی، ص 361.

2- . رجال النجاشی، ص 283.

3- . الکافی، ج 2، ص 275، ح 1 و ص 428، ح 1؛ الأمالی، صدوق، ص 266، ح 9.

4- . همان، ص 453، ح 5.

5- . همان، ص 428.

6- . أخبرنا محمد بن عثمان بن الحسن، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن سعید، قال: حدّثنا محمد بن أحمد بن خاقان النهدي، صاحب القلائس، قال: حدّثنا محمد بن الوليد الخزاز، قال: حدّثنا عباس بن هلال الشامي، عن الرضا (عليه السلام) بنسخة، و هي تختلف بحسب الرواة (رجال النجاشی، ص 283).

روایات موجود در تفسیر عیاشی نیز که به صورت مرسل نقل شده اند، در حقیقت دارای همین سلسله سند بوده اند و به دلیلی که در مقدمه تفسیر عیاشی آمده، ارسال در اسناد رخ داده است، به ویژه آنکه این طریق با طریق نجاشی نیز مشترك است و می توان گفت يك طریق اصلی به شمار می آید.

دسته سوم، روایاتی است که اسناد آنها با اسناد روایات کثی موجود در کتاب إختیار معرفة الرجال شباهت دارد و حداقل يك یا دو واسطه مشترك با آنها دارند و تنها واسطه های میان، صدرِ سند و محمد بن الولید از العباس بن هلال تغییر می کند. برخی از این طرق که در، صدرِ آنها عیاشی قرار دارد می تواند طرق دیگر وی نیز به شمار آید.

روایات

1. وحدثني أبي، عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «قال السَّجَّانُ لِيُوسُفَ: إِنِّي لِأَحِبُّكَ، فَقَالَ: يَوسُفُ: مَا أَصَابَنِي بَلَاءٌ إِلَّا مِنَ الْحُبِّ؛ إِنْ كَانَتْ عَمَّتِي [خَالَتِي] أَحَبَّتَنِي فَسَدَّ رَقَّتَنِي، وَإِنْ كَانَ أَبِي أَحَبَّنِي فَحَسَدُونِي إِخْوَتِي، وَإِنْ كَانَتْ امْرَأَةٌ الْعَزِيزِ أَحَبَّتَنِي فَحَبَسَتَنِي.

قَالَ: وَشَكَا يُوسُفُ فِي السَّجْنِ إِلَى اللَّهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، بِمَاذَا اسْتَحَقَّقْتُ السَّجْنَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْتَ اخْتَرْتَهُ حِينَ قُلْتَ: (رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ)، هَلَّا قُلْتَ: الْعَافِيَةُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ». (1)

رواه العیاشی فی تفسیره (ج 2، ص 175، ح 21) عن العباس بن هلال، نحوه.

2. علي بن محمد، عن سهل بن زياد، عن يعقوب بن يزيد، عن العباس بن هلال، قال: «سَأَلْتُ الرُّضَا (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: (أَلَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)، (2) فَقَالَ: هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَهَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ».

وفي رواية البرقي: «هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَهُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ». (3)

رواه الصدوق في التوحيد (ص 155، ح 1). وفي المعاني (ص 15، ح 6): حدَّثنا 4.

ص: 146

1- . تفسیر القمی، ج 1، ص 354.

2- . النور: 35.

3- . الكافي، ج 1، ص 115، ح 4.

أبي (عليه السلام)، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن العباس بن هلال مثله. ورواه ابن شهر آشوب في المناقب (ج 1، ص 281) مرسلًا عن الرضا (عليه السلام). ورواه الطبرسي في الاحتجاج (ج 2، ص 450) مرسلًا عن العباس بن هلال، نحوه.

3. حميد بن زياد، عن محمد بن عيسى، عن العباس بن هلال الشامي مولى أبي الحسن (عليه السلام)، عنه، قال: «قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا أَعْجَبَ إِلَى النَّاسِ مَنْ يَأْكُلُ الْجَشِبَ وَيَلْبَسُ الْحَشْنَ وَيَتَخَشَّعُ، فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ يُوسُفَ (عليه السلام) نَبِيَّ ابْنِ نَبِيٍّ؟ كَانَ يَلْبَسُ أَقْبِيَةَ الدِّيَاجِ مَزْرُورَةً بِالذَّهَبِ، وَيَجْلِسُ فِي مَجَالِسِ آلِ فِرْعَوْنَ يَحْكُمُ، فَلَمَّ يَحْتَاجِ النَّاسُ إِلَى لِبَاسِهِ وَإِنَّمَا احْتَاجُوا إِلَى قِسْطِهِ، وَإِنَّمَا يُحْتَاجُ مِنَ الْإِمَامِ فِي أَنْ إِذَا قَالَ صَدَقَ وَإِذَا وَعَدَ أَنْجَزَ وَإِذَا حَكَمَ عَدَلَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُحَرِّمُ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا مِنْ حَلَالٍ، وَإِنَّمَا حَرَّمَ الْحَرَامَ قَلًّا أَوْ كَثْرًا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ (عز وجل):

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾. (1) و(2)

رواه العياشي في تفسيره (ج 2، ص 15) مرسلًا عن العباس بن هلال، نحوه.

4. أحمد بن محمد الكوفي، عن علي بن الحسن الميثمي، عن العباس بن هلال الشامي مولى لأبي الحسن موسى (عليه السلام)، قال: «سَمِعْتُ الرَّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ». (3)

5. عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علي، عن العباس مولى الرضا (عليه السلام)، قال: «سَمِعْتُهُ (عليه السلام) يَقُولُ:

الْمُسْتَبْرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً، وَالْمُذْيِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ، وَالْمُسْتَبْرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ». (4)

رواه الصدوق في ثواب الأعمال (ص 179) حدّثني محمد بن الحسن، قال: حدّثني محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عيسى، عن عباس بن هلال.

ورواه الطبرسي 1.

ص: 147

1- الأعراف: 32.

2- الكافي، ج 6، ص 453، ح 5.

3- همان، ج 2، ص 275، ح 29.

4- همان، ص 428، ح 1.

في المشكاة (ص 157) مرسلًا عن الإمام الرضا (عليه السلام) مثله.

6. عن العباس بن هلال، عن الرضا (عليه السلام)، قال: «ذُكِرَ لَنَا أَنَّ أَجَلَ الْإِيلَاءِ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ بَعْدَ مَا يَأْتِيَانِ السُّلْطَانَ، فَإِذَا مَضَتْ الْأَرْبَعَةُ الْأَشْهُرُ فَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ، وَالْإِمْسَاكُ الْمَسِيئُ» (1).

7. عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سَمِعْتُهُ وَهُوَ يَقُولُ لِلْحَسَنِ: أَيُّ شَيْءٍ السَّكِينَةُ عِنْدَكُمْ؟ وَقَرَأَ: (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ)، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَا أُدْرِي، فَأَيُّ شَيْءٍ؟ قَالَ: رِيحٌ تَخْرُجُ مِنَ الْجَنَّةِ طَيِّبَةً، لَهَا، صُورَةٌ كَصُورَةِ وَجْهِ الْإِنْسَانِ. قَالَ: فَتَكُونُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ: تَنْزِلُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ؟ فَقَالَ: تَنْزِلُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ [وَالْأَوْصِيَاءِ]. قَالَ: وَهِيَ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) حَيْثُ بَنَى الْكَعْبَةَ، فَجَعَلْتَ تَأْخُذُ كَذَا كَذَا، وَبَنَى الْأَسَاسَ عَلَيْهَا. فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ: قَوْلُ اللَّهِ: (فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)، قَالَ: هِيَ مِنْ هَذَا. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحَسَنِ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ التَّابُوتُ فِيكُمْ؟ فَقَالَ: السَّلَاحُ، فَقَالَ: نَعَمْ هُوَ تَابُوتُكُمْ، فَقَالَ: فَأَيُّ شَيْءٍ فِي التَّابُوتِ الَّذِي كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ قَالَ: كَانَ فِيهِ الْوَاخُ مُوسَى الَّتِي تَكْسَرُ، وَ الطَّسْتُ الَّتِي تُغْسَلُ فِيهَا قُلُوبُ الْأَنْبِيَاءِ» (2).

8. عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، «أَنَّهُ ذَكَرَ قَوْلَ اللَّهِ: (إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ)، عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ، وَ شَرِبَ الْخَمْرِ، وَقَتَلَ النَّفْسِ، وَعُقُوقَ الْوَالِدِينَ، وَقَذْفَ الْمُحْصَنَاتِ، وَ الْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ، وَأَكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ» (3).

9. عن العباس بن هلال، عن الرضا (عليه السلام)، «أَنَّ رَجُلًا أَتَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ وَهُوَ [إِمَامٌ] بِالسَّبَالَةِ، فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَجِّ، فَقَالَ لَهُ: هَذَاكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِهَذَا، فَسَأَلَهُ فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ إِلَى جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَسَأَلَهُ، فَقَالَ لَهُ: لَقَدْ رَأَيْتَكَ وَإِقْفَاءَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، فَمَا قَالَ لَكَ؟ قَالَ: سَأَلْتُهُ فَأَمَرَنِي أَنْ أَتِيكَ. وَقَالَ: هَذَاكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ نَصَبَ نَفْسَهُ لِهَذَا، فَقَالَ جَعْفَرُ (عليه السلام): نَعَمْ أَنَا مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: (أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى 7).

ص: 148

1- . تفسير العياشي، ج 1، ص 113، ح 346.

2- . همان، ص 133، ح 442.

3- . همان، ص 238، ح 107.

اللَّهُ فَيَهْدَاهُمْ أَفْتِدَةً، سَلْ عَمَّا شِئْتَ. فَسَأَلَهُ الرَّجُلُ، فَأَنْبَأَهُ عَنْ جَمِيعِ مَا سَأَلَهُ» (1).

10. عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): (إِنْ تَسَدَّ تَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ)، فَاسْتَغْفِرَ لَهُمْ مِائَةَ مَرَّةٍ لِيَغْفِرَ لَهُمْ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: (سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَسَدٌ تَغْفِرُ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسَدَّ تَغْفِرُ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ)، وَقَالَ: (وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ)، فَلَمْ يَسْتَغْفِرْ لَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ، وَلَمْ يَقُمْ عَلَى قَبْرِ أَحَدٍ مِنْهُمْ» (2).

11. عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، «أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا كَذَّابًا، ثُمَّ قَالَ: قَالَ اللَّهُ: (إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ)» (3).

12. حَدَّثَنَا ابْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الْبَجَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ هَلَالٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، «ذَكَرَ أَنَّ حُدَيْفَةَ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَكَانَ آخِرُ اللَّيْلِ، قَالَ لِابْنَتِهِ: أَيُّ سَاعَةٍ هَذِهِ؟ قَالَتْ: آخِرُ اللَّيْلِ، قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي هَذَا الْمَبْلَغَ وَلَمْ أُولِ ظَالِمًا عَلِيًّا، صَاحِبِ حَقٍّ، وَلَمْ أُعَادِ صَاحِبَ حَقٍّ. فَبَلَغَ زَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ يَغُوثٍ فَقَالَ: كَذَّبَ وَاللَّهِ، لَقَدْ وَاللَّهِ عَلَى عُثْمَانَ، فَأَجَابَهُ بَعْضُ مَنْ حَضَرَهُ: أَنَّ عُثْمَانَ وَالِاهُ يَا أَخَا زُهْرَةَ» (4).

13. مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ خَالِدِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ هَلَالٍ، قَالَ: «ذَكَرَ أَبُو الْحَسَنِ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّ طَارِقًا مَوْلَى لِبَنِي أُمِّيَّةَ نَزَلَ ذَا الْمَرَوَّةِ عَامِلًا الْمَدِينَةَ، فَلَقِيَهُ بَعْضُ بَنِي أُمِّيَّةَ، وَأَوْصَاهُ بِسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، وَكَلَّمَهُ فِيهِ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَأَخْبَرَهُ طَارِقٌ أَنَّهُ أَمِيرٌ بَقْتَلِهِ، فَأَعْلَمَ سَعِيدًا بِذَلِكَ. وَقَالَ لَهُ: تَغَيَّبَ. وَقِيلَ لَهُ: تَنَحَّ مِنْ مَجْلِسِكَ فَإِنَّهُ طَرِيقُهُ، فَأَبَى، فَقَالَ سَعِيدٌ: اللَّهُمَّ إِنَّ طَارِقًا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِكَ، نَاصِبٌ بِيَدِكَ وَقَلْبُهُ بَيْنَ أَصَابِعِكَ، تَفَعَّلْ فِيهِ مَا».

ص: 149

1- . همان، ص 368، ح 55.

2- . همان، ج 2، ص 100، ح 92.

3- . همان، ص 271، ح 71.

4- . رجال الكشي، ص 36، ح 72.

تَشَاءُ، فَأَنَسِهِ ذِكْرِي وَاسْمِي. فَلَمَّا غَزَلَ طَارِقًا، عَنِ الْمَدِينَةِ لَقِيَهُ الَّذِي كَانَ كَلَّمَهُ فِي سَعِيدٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ بِذِي الْمَرَوَةِ، فَقَالَ: كَلَّمْتُكَ فِي سَعِيدٍ تُشَفِّعُنِي فِيهِ فَأَبَيْتَ وَشَفَّعْتَ فِيهِ غَيْرِي، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا ذَكَرْتُهُ بَعْدَ إِذْ فَارَقْتُكَ حَتَّى عُدْتُ إِلَيْكَ.

وَرَوَى عَنْ بَعْضِ السَّلَفِ أَنَّهُ لَمَّا مَرَّ بِجَنَازَةِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَجْفَلَ النَّاسَ، فَلَمْ يَبْقَ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ، فَوَقَّفَ عَلَيْهِ حَشْرَمٌ مَوْلَى أَشْجَعٍ فَقَالَ: أَبَا مُحَمَّدٍ، أَلَا تَصَلِّيَ عَلَيَّ هَذَا الرَّجُلِ الصَّالِحِ فِي الْبَيْتِ الصَّالِحِ؟ فَقَالَ سَعِيدٌ: أَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيَّ هَذَا الرَّجُلِ الصَّالِحِ فِي الْبَيْتِ الصَّالِحِ» (1).

14. مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ فَضَالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الْبَجَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ هَالَلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام)، قَالَ الْعَبَّاسُ: «سَمِعْتُ رَجُلًا يُخْبِرُ أَنَّ أَبَا الْبَخْتَرِيِّ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ النَّارَ تَسْتَأْمِرُ فِي قُرْشِيِّ سَبْعَ مَرَّاتٍ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ: قَدْ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): (عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)، قَالَ الْعَبَّاسُ: وَذَكَرَ رَجُلٌ لِأَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام): أَنَّ أَبَا الْبَخْتَرِيِّ وَحَدِيثُهُ عَنْ جَعْفَرٍ، وَكَانَ الرَّجُلُ يَكْذِبُهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام): لَقَدْ كَذَبَ عَلَيَّ اللَّهُ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ. ثُمَّ ذَكَرَ أَبُو الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرٍ جَدِّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَى نَخْلِهِ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ لَقِيَتْهُ أُمُّ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، فَوَقَّفَتْ وَعَدَلَتْ وَجَهَ دَابَّتِهِ، فَأَرَسَتْ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ فَرَدَّ، فَلَمَّا انصَرَفَ أَبُوهُ وَجَدَّهُ إِلَى الْمَدِينَةِ، أَتَى قَوْمَ جَعْفَرٍ، فَذَكَرُوا لَهُ خُطْبَتَهُ أُمَّ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، فَقَالَ لَهُمْ: لَمْ أَفْعَلْ» (2).

15. مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الْبَجَلِيُّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هَالَلٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَام)، قَالَ: «ذَكَرَ أَنَّ مُسْلِمًا مَوْلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنْدِيٍّ، وَأَنَّ جَعْفَرَ قَالَ لَهُ: أَرْجُو أَنْ تَكُونَ قَدْ وُفِّقْتَ الْاسْمَ، وَأَنَّهُ عُلِّمَ الْقُرْآنَ فِي النَّوْمِ فَأَصْبَحَ وَقَدْ عَلِمَهُ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ: كَانَ مِنْ أَوْلَادِ السُّنْدِ» (3) 4.

ص: 150

1- . هِمان، ص 116، ح 185.

2- . هِمان، ص 309، ح 559.

3- . هِمان، ص 338، ح 624.

16. محمد بن مسعود، قال: حدّثني علي بن الحسن، قال: حدّثني محمد بن الوليد عن العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، «ذَكَرَ أَنَّ سَعِيدَةَ مَوْلَاةَ جَعْفَرٍ (عليه السلام) كَانَتْ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ، كَانَتْ تَعَلَّمُ كُلَّمَا سَمِعَتْ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، وَأَنَّهَ كَانَ عِنْدَهَا وَصِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)، وَأَنَّ جَعْفَرَ قَالَ لَهَا: «أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي عَرَفَنِيكَ فِي الدُّنْيَا أَنْ يُزَوِّجَنِيكَ فِي الْجَنَّةِ»، وَأَنَّهَا كَانَتْ فِي قُرْبِ دَارِ جَعْفَرٍ (عليه السلام)، لَمْ تَكُنْ تُرَى فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا مُسَلِّمَةً عَلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)، خَارِجَةً إِلَى مَكَّةَ أَوْ قَادِمَةً مِنْ مَكَّةَ، وَذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ آخِرَ قَوْلِهَا: قَدْ رَضِينَا الثَّوَابَ وَأَمِنَّا الْعِقَابَ». (1)

17. محمد بن مسعود، قال: حدّثني علي بن الحسن، قال: حدّثني محمد بن الوليد، قال: حدّثنا العباس بن هلال، قال: «ذَكَرَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) أَنَّ سَدْفِيَانَ بْنَ عُيَيْنَةَ لَقِيَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، إِلَى مَتَى هَذِهِ التَّمِيَّةُ وَقَدْ بَلَغَتْ هَذِهِ السَّنَّ؟ فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ عُمْرَهُ، ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَا يَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، لَلَقِيَ اللَّهَ بِمِثَّةٍ جَاهِلِيَّةٍ». (2)

18. وفي رواية العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَدَانَ وَأَقَامَ، صَلَّى وَرَاءَهُ، صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَإِنْ أَقَامَ بِغَيْرِ أَدَانَ صَلَّى عَنْ يَمِينِهِ وَاحِدًا وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحِدًا. ثُمَّ قَالَ: اغْتَنِمِ الصَّغِيرِينَ». (3)

19. حدّثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي، قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه أبي النصر محمد بن مسعود العياشي، قال: حدّثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال، قال: حدّثنا محمد بن الوليد، عن العباس بن هلال، عن علي بن موسى الرضا (عليه السلام)، عن أبيه موسى، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب (عليه السلام)، قال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): خَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ: الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ، وَرُكُوبِي الْحِمَارِ مُؤَكَّفًا، وَحَلْبِي الْعَنْزَ بِيَدِي، وَلُبْسُ الصَّوْفِ، وَالتَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ: 8.

ص: 151

1- . همان، ص 366، ح 681.

2- . همان، ص 390، ح 735.

3- . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 287، ح 888.

رواه في العلل (ج 1، ص 130، ح 1): حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلَوِيِّ السَّمَرْقَنْدِيِّ (عليه السلام)، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي النَّصْرِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ هَلَالٍ مِثْلَهُ.

20. حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلَوِيِّ السَّمَرْقَنْدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ هَلَالٍ، قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: مَنْ صَامَ مِنْ شَعْبَانَ يَوْمًا وَاحِدًا ابْتِغَاءً ثَوَابِ اللَّهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ سَبْعِينَ مَرَّةً، حُشِرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَوَجِبَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ الْكَرَامَةُ، وَمَنْ تَصَدَّقَ فِي شَعْبَانَ بِصَدَقَةٍ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ، وَمَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَعْبَانَ وَوَصَلَهَا مِنْ، صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ صَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ» (2).

رواه في العيون (ج 1، ص 255، ح 6): حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلَوِيِّ السَّمَرْقَنْدِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ هَلَالٍ. وَرَوَاهُ الْأَرْبَلِيُّ فِي كَشْفِ الْغَمَّةِ (ج 2، ص 291) مَرْسَلًا عَنِ الْعِيَّاشِ مَوْلَى الرِّضَا (عليه السلام)، مِثْلَهُ.

21. حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعُلَوِيِّ (عليه السلام)، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودِ الْعِيَّاشِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنِ عَبَّاسِ بْنِ هَلَالٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام)، «أَنَّه ذَكَرَ أَنَّ اسْمَ إِبْلِيسَ الْحَارِثُ، وَإِنَّمَا قَوْلُ اللَّهِ (عز وجل): (يَا إِبْلِيسُ) * يَا عَاصِي. وَسُمِّيَ إِبْلِيسُ؛ لِأَنَّهُ أُبْلِسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (عز وجل)» (3). 1.

ص: 152

1- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 81، ح 14.

2- . الخصال، ج 2، ص 582، ح 6.

3- . معاني الأخبار، ص 138، ح 1.

22. حَدَّثَنَا أَبِي (عليه السلام)، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ هَلَالٍ، قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثًا. قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْ شَيْءٍ الْمُحَدَّثُ؟ قَالَ: الْمُفْهَمُ». (2)

رواه في المعاني (ص 172، ح 1) بهذا الإسناد، وفيه «عباس بن هلال» بدل «عبيد بن هلال» مثله.

23. حَدَّثَنَا أَبِي (عليه السلام)، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ عَبَّاسِ مَوْلَى الرَّضَا (عليه السلام)، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (عليه السلام)، قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ أَذَانَ الصُّبْحِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِإِقْبَالِ نَهَارِكَ وَإِدْبَارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَوَاتِكَ وَأَصْوَاتِ دُعَاؤِكَ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ»، وَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ إِذَا سَمِعَ أَذَانَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ لَيْلَتِهِ، مَاتَ تَائِبًا». (3)

رواه في الأمالي (ص 266، ح 9) بهذا الإسناد، وفيه «عن أبيه (عليه السلام) قال: كان أبو عبد الله الصادق (عليه السلام) بدل «قال: سمعته».

وفي ثواب الأعمال (ص 152) بهذا الإسناد، وليس فيه: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ» مثله.

24. العباس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، عن أبيه (عليه السلام)، قال:

«لَمْ يَقْل أَحَدٌ قَطَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ: (إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا)، (4) فَسَقَطَ عَلَيْهِ الْبَيْتُ». (5)

رواه الصدوق في كتاب من لا يحضره الفقيه (ج 1، ص 471، ح 1359) بسنده عن العباس بن هلال. ورواه في ثواب الأعمال (ص 152): حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، 8.

ص: 153

- 1- . الظاهر أنه تصحيف، فالعباس يكتب: عبس هكذا، والخطأ قد يكون رديناً، فيقرأ عبيد هذا إذا كان الناسخ متأخراً، وأما في عصر الرضا (عليه السلام) فلعل الخطأ كان كوفياً، فالأمر أشكل.
- 2- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 1، ص 307، ح 68.
- 3- . همان، ص 253، ح 1.
- 4- . فاطر: 41.
- 5- . تهذيب الأحكام، ج 2، ص 117، ح 208.

قال: حدّثني محمّد بن الحسن الصّفّار، عن محمّد بن عيسى، عن عبّاس بن هلال الشامي. ورواه ابن طاووس في الفلاح (ص 281): روى أبو الفضل، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العيّاشي، قال: حدّثنا علي بن محمّد عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن عيسى، عن العبّاس بن هليل مثله.

25. أبو القاسم بن قولويه، عن أبيه، عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمّد بن الوليد، عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، «ذَكَرَ أَنَّهُ لَوْ أَفْضَى إِلَيْهِ الْحَكْمَ لِأَقْرَبِ النَّاسِ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَلَمْ يَنْظُرْ فِي شَيْءٍ إِلَّا بِمَا حَدَثَ فِي سُلْطَانِهِ. وَذَكَرَ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَمْ يَنْظُرْ فِي حَدَثٍ أَحَدُثُوهُ وَهُمْ مُشْرِكُونَ، وَأَنَّ مَنْ أَسْلَمَ أَقْرَهُ عَلَى مَا فِي يَدِهِ».(1)

26. أبو القاسم جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمّد بن الوليد، قال: حدّثنا العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ لَهُ أَبُو حَنِيفَةَ: كَيْفَ تَقْضُونَ بِالْيَمِينِ مَعَ الشَّاهِدِ الْوَاحِدِ؟ فَقَالَ جَعْفَرُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَضَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَقَضَى بِهِ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عِنْدَكُمْ. فَصَحَّحَكَ أَبُو حَنِيفَةَ، فَقَالَ جَعْفَرُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَنْتُمْ تَقْضُونَ بِشَهَادَةِ وَاحِدٍ شَهَادَةَ مَائَةٍ، فَقَالَ: مَا نَفْعَلُ، فَقَالَ: بَلَى تَشْهَدُ مِائَةً فَتُرْسِدُ لِمَنْ وَاحِدًا يُسْأَلُ عَنْهُمْ ثُمَّ تُجِيزُونَ شَهَادَتَهُمْ بِقَوْلِهِ».(2)

27. عنه(3)، عن محمّد بن الوليد، عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «ذُكِرَ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى وَابْنَ سُبْرَمَةَ دَخَلَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، فَأَتِيَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ لَهُمَا: بِمَا تَقْضِيَانِ؟ فَقَالَا: بِكِتَابِ اللَّهِ وَالسُّنَّةِ، قَالَ: فَمَا لَمْ تَجِدَاهُ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؟ قَالَا: نَجْتَهُدُ رَأْيَنَا، قَالَ: رَأَيْكُمَا أَنْتُمَا، فَمَا تَقُولَانِ فِي امْرَأَةٍ وَجَارِيَّتَيْهَا كَانَتَا تُرْضِيَانِ عَانَ، صَبِيَّيْنِ فِي بَيْتٍ وَسَقَطَ عَلَيْهِمَا فَمَاتَا وَسَدَّ لِمَ الصَّبِيَّيْنِ؟ قَالَا: الْقَافَةُ، قَالَ: الْقَافَةُ يَتَجَهَّمُ مِنْهُ لَهُمَا، قَالَا: فَأَخْبِرْنَا، قَالَ: لَا. قَالَ: ابْنُ دَاوُدَ مَوْلَى لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، بَلَّغْنِي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: مَا مِنْ قَوْمٍ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَالْقَوْلِ».

ص: 154

- 1- . همان، ج 6، ص 295، ح 31.
- 2- . تهذيب الأحكام، ج 6، ص 296، ح 33.
- 3- . علي بن الحسن بن علي الفضال.

3. عبدالله بن علی بن الحسین بن زید

جد وی «الحسین» فرزند زید بن علی (علیه السلام) است. در کتب رجالی درباره توثیق یا تضعیف وی سخنی به میان نیامده است. نجاشی و شیخ نیز تنها به نقل اثری از وی و طریق به آن پرداخته اند. نجاشی به نسخه ای از وی از امام رضا (علیه السلام) (2) و شیخ به کتابی (3) از وی اشاره می کند. مرحوم نجاشی در طریق خود این نسخه را به واسطه استادش، از محمد بن عمر جعابی از محمد بن عبدالله، فرزند صاحب نسخه از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است.

شیخ مفید نیز در گزارشی، روایتی از محمد بن عمر جعابی در روز دوشنبه پنجم شعبان سال 353، از محمد بن فرزند عبدالله بن علی، از پدرش نقل می کند. (4) این طریق در کتاب عیون أخبار الرضا (علیه السلام) نیز همین گونه آمده است. (5)

اما شیخ طوسی طریق خود را چنین آورده است: «أخبرنا جماعة عن التلعكبري عن ابن عقده عن رجاله عنه». چنانکه دیده می شود در این عبارت سخنی از نسخه منسوب به امام رضا (علیه السلام) به میان نیامده و به احتمال زیاد شیخ این طریق را براساس منابع فهرستی خود گزارش کرده است.

به هر روی در کتاب آمالی سند مشابهی وجود دارد که در آن «أخبرنا ابن الصلت، قال: أخبرنا ابن عقده، قال: أخبرني علي بن محمد بن علي أبو الحسن الحسيني قراءةً عليه قال: حدثنا عبد الله بن علي، قال: حدثنا علي بن موسى» قرار گرفته است. (6)

ص: 155

1- تهذیب الأحكام، ج 9، ص 363، ح 18.

2- رجال النجاشی، ص 227، ر 599.

3- الفهرست، ص 303، ر 461.

4- الأمالی، مفید، ص 109، ح 9.

5- عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 68، ح 315.

6- الأمالی، طوسی، ص 336.

همچنین در مجموعه روایات، دو دسته روایت از عبدالله بن علی بن الحسین وجود دارد: دسته نخست روایاتی است که سند آن ها به فرزند عبدالله بن علی، یعنی محمد ختم می شود که اشتراك بیشتری با طریق نجاشی دارد. (1) دسته دوم روایاتی از امالی شیخ طوسی است که با طریق شیخ طوسی در فهرست هماهنگی بیشتری دارد و برگرفته از روایات احمد بن محمد بن الصلت معروف به ابن الصلت است. با این خصوصیت که در پاره ای به جای عنوان عبدالله، «عبیدالله» آمده است (2) و از آنجا که شخص دیگری با عنوان «عبیدالله بن علی» و «ابوعبیدالله بن علی» با همین سند از امام رضا (علیه السلام) روایت ندارد، احتمال وقوع تصحیف تقویت می شود. (3)

روایات

1. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي إِسْمَاعِيلُ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، عَنْ جَبْرِئِيلَ، عَنِ اللَّهِ تَعَالَى (4). قَالَ: «مَنْ عَادَى أَوْلِيَائِي فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَمَنْ حَارَبَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّي فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ عَذَابِي، وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَهُمْ فَقَدْ حَلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي، وَمَنْ أَعَزَّ غَيْرَهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَلَهُ النَّارُ». (5)

2. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ يَوْمَ الْإِثْنِينَ لِحَمْسٍ بَقِيْنَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: حَدَّثَنِي الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ 5.

ص: 156

1- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 68؛ الأمالي، مفيد، ص 109.

2- . الأمالي، طوسی، ص 338 و ص 342، ح 700-702.

3- . احتمال دارد عبدالله گاهی مکتب استعمال می شده و گاهی مصغر، لذا تصحیف نخواهد بود.

4- . پر واضح است که وضعیت این سند روشن نیست.

5- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 68، ح 315.

علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) قال: «قال لي رسول الله (صلى الله عليه وآله): يا علي، بكم يفتح هذا الأمر وبكم يختم، عليكم بالصبر؛ فإن العاقبة للمتقين، أنتم حزب الله وأعداؤكم حزب الشيطان، طوبى لمن أطاعكم وويل لمن عصاكم، أنتم حجة الله على خلقه والعروة الوثقى، من تمسك بها اهتدى ومن تركها ضل، أسأل الله لكم الجنة، لا يسبقكم أحد إلى طاعة الله، فأنتم أولى بها».(1)

3. أخبرنا ابن الصلت، قال: أخبرنا ابن عقدة، قال: أخبرني علي بن محمد بن علي أبو الحسن الحسيني قراءةً عليه، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عيسى، قال: حدثنا عبد الله بن علي، قال: حدثنا علي بن موسى عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه، عن علي، قال: «كُلُّ ما ألهي، عن ذكرِ الله فهو من الميسر».(2)

4. حدثنا ابن الصلت، قال: أخبرنا ابن عقدة، قال: أخبرنا علي بن محمد الحسيني، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عيسى، قال: حدثنا عبيد الله بن علي، قال: حدثنا علي بن موسى عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه، عن علي، قال: «رؤيا الأنبياء وحى».(3)

5. أخبرنا ابن الصلت، قال: أخبرنا ابن عقدة، قال: أخبرني علي بن محمد الحسيني، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عيسى، قال: حدثنا عبيد الله بن علي، قال: حدثنا علي بن موسى عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه، عن علي (عليه السلام)، قال: «كان إبراهيم أول من أضاف الضيف، وأول من شاب، فقال: ما هذا؟ قيل: وقار في الدنيا، ونور في الآخرة».(4)

6. أخبرنا ابن الصلت، قال: حدثنا ابن عقدة، قال: حدثني علي بن محمد بن علي الحسيني، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عيسى، قال: حدثنا عبيد الله بن علي، قال: 1.

ص: 157

1- . الأمالى، مفيد، ص 109، ح 9.

2- . الأمالى، طوسى، ص 336، ح 681.

3- . همان، ص 338، ح 689.

4- . همان، ح 691.

حدَّثنا علي بن موسى عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه، عن النبي [صلى الله عليه وآله]، قال: «إِنِّي لَأَعْرِفُ حَجْرًا كَانَ يُسَلِّمُ عَلَيَّ بِمَكَّةَ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ، إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ». (1)

7. وبهذا الإسناد (2) عن علي بن موسى، عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه، عن علي (عليه السلام)، قال: «انْشَقَّ الْقَمَرُ بِمَكَّةَ فَلَقْتَيْنِ، فَقَالَ:

رَسُولُ اللَّهِ [صلى الله عليه وآله]: [اشْهَدُوا اشْهَدُوا بِهَذَا]». (3)

8. وبهذا الإسناد (4) أَنَّ النَّبِيَّ [صلى الله عليه وآله]، قَالَ: «يَوْمَ بَدْرٍ: لَا تَأْسِرُوا أَحَدًا مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ فَإِنَّمَا أُخْرِجُوا كُرْهًا». (5)

9. أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّلْتِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَقْدَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قِرَاءَةً عَلَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ:

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: «خَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ [صلى الله عليه وآله] عَلِيًّا (عليه السلام) فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تُخَلِّفُنِي بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (6)

10. أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّلْتِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَقْدَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ:

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صلى الله عليه وآله]:

كُلُّ نَسَبٍ وَصِيْهِرٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا نَسَبِي وَسَبَبِي». (7)

11. أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّلْتِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَقْدَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: هَذَا كِتَابُ جَدِّي عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ، فَقَرَأْتُ فِيهِ:

أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى أَبُو 4.

ص: 158

1- . همان، ص 341، ح 696.

2- . أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّلْتِ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ.

3- . الأُمَالِي، طُوسِي، ص 341، ح 697.

4- . أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّلْتِ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ عَلِيٍّ عَنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام).

5- . الأُمَالِي، طُوسِي، ص 341، ح 698.

6- . همان، ص 342، ح 702.

7- . همان، ص 340، ح 694.

الحسن عن أبيه، عن جدّه جعفر بن محمّد، عن آباءه، عن عليّ، «أَنَّ النَّبِيَّ [صلى الله عليه وآله] قَضَى بِابْنَةِ حَمَزَةَ لِخَالَتِهَا، وَقَالَ:

الْخَالَةُ وَالِدَةٌ».(1)

12. أخبرنا ابن الصلت، قال: أخبرني ابن عقدة، قال: أخبرني عبید الله بن علی، قال: هذا كتاب جدی عبید الله بن علی، فقرأت فيه:

أخبرني علي بن موسى أبو الحسن عن أبيه، عن جدّه جعفر بن محمّد، عن آباءه «أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ».(2)

4. عبدالله بن محمّد بن علي بن عباس

اگرچه بیان مفصل عنوان صاحب اثر (عبدالله بن محمّد بن علی بن العباس بن هارون التمیمی الرازی) اشاره به جایگاه اجتماعی خاندان او دارد، با این حال در گزارش مرحوم نجاشی، درباره توثیق یا تضعیف وی سخنی به میان نیامده و شیخ طوسی نیز به ترجمه وی پرداخته است.

مجموعه ای یکپارچه از روایت وی در عیون أخبار الرضا (علیه السلام) نقل شده (3) که طریق به آن همانند طریق مرحوم نجاشی (4) است.

سایر مصادر نیز تنها بر اساس همین طریق، نسخه را نقل کرده اند. (5) غالب این روایات نبوی است و در سلسله اسناد آن، امامان شیعه قرار دارند. در پاره ای از روایات کسانی که از پیامبر (صلى الله عليه وآله) روایت می کنند حضرت فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هستند.

مرحوم صدوق برای جلوگیری از تکرار اسناد، پس از ذکر يك سند، این مجموعه را با دو عبارت «بهذا الإسناد» و «بإسناده» آورده است.

در برخی موارد نیز همان سند را متذکر می شود. از این رو به احتمال قوی مجموعه ای به هم پیوسته را گزارش نموده است. گفتنی است که در طریق مرحوم صدوق در عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، الحسن بن

ص: 159

1- . همان، ص 342، ح 700.

2- . همان، ص 343، ح 703.

3- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 58-68، ح 214-314.

4- . رجال النجاشی، ص 228، رقم 603.

5- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 64، ح 278؛ الأمالی، صدوق، ص 77، ح 7 و، ص 236، ح 10 و، ص 334، ح 5؛

الخصال، ج 1، ص 303، ح 80؛ کمال الدین، ج 1، ص 239، ح 58؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 327.

عبدالله بن محمد، یعنی فرزند صاحب نسخه، این اثر را بی واسطه از امام نقل کرده است،⁽¹⁾ اما در خلال بیان این مجموعه، مرحوم صدوق به روایت الحسن بن عبدالله بن محمد، از پدرش از امام رضا (علیه السلام) اشاره می کند.⁽²⁾

همچنین عنوان کامل صاحب نسخه، عبدالله بن محمد بن علی بن العباس بن هارون التمیمی الرازی است⁽³⁾ که فرزندش ابو محمد الحسن از وی نقل کرده است، اما در اسناد بصورت معمول از جد عبدالله، یعنی علی نامی برده نشده، برای نمونه چنین آمده است: «الحسن بن عبدالله بن محمد بن العباس».⁽⁴⁾

همچنین تمامی گزارش های پراکنده در سایر کتب مانند: دلائل الامامة،⁽⁵⁾ کمال الدین،⁽⁶⁾ الامالی صدوق،⁽⁷⁾ الخصال⁽⁸⁾ و کنز الفوائد⁽⁹⁾ در مجموعه گزارش های عیون أخبار الرضا (علیه السلام) یافت می شود.

شایان ذکر است که این مجموعه مشتمل بر روایات کلامی در اثبات امامت، منزلت و مقامات اهل بیت است و از آنجا که مجموعه ای گسترده است شایسته کاری در خور می باشد.

روایات

1. حدّثنا محمد بن عمر بن محمد بن البراء الجعابی، قال: حدّثنی أبو محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازی التمیمی، قال: حدّثنی سیدی علی 7.

ص: 160

-
- 1- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 58، ح 214؛ و نیز: کنز الفوائد، ج 1، ص 327. همچنین این احتمال وجود دارد که شیخ صدوق نسخه را بر اساس گزارشی از آن در کتاب محمد بن عمر الجعابی نقل کرده باشد.
 - 2- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 64، ح 278.
 - 3- . رجال النجاشی، همان.
 - 4- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 58، ح 214.
 - 5- . دلائل الامامة، ص 452.
 - 6- . کمال الدین، ج 1، ص 239.
 - 7- . الأمالی، صدوق، ص 77 و 334.
 - 8- . الخصال، ج 1، ص 31 و ص 303.
 - 9- . کنز الفوائد، ج 1، ص 327.

بن موسى الرضا (عليه السلام)، قال: حدّثني أبي موسى بن جعفر، قال: حدّثني أبي محمد بن علي، قال: حدّثني أبي علي بن الحسين، قال: حدّثني أبي الحسين بن علي، قال: حدّثني أبي طالب (عليه السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَ يُؤْخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ» (1).

رواه الكراچكي في كنزالفوائد (ج 1، ص 327): حدّثنا الشيخ أبو الحسن بن أحمد بن علي بن شاذان القمي، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن عبد الدين عباس، قال: حدّثنا محمد بن عمر، قال: حدّثنا الحسن بن محمد بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازي، مثله.

2. وياسناده قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «أَنَا وَ هَذَا - يَعْنِي عَلِيًّا - يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ - وَ صَمَّ بَيْنَ إِبْصَعَيْهِ - وَ شِيعَتُنَا مَعَنَا، وَ مَنْ أَعَانَ مَظْلُومَنَا كَذَلِكَ».

3. وياسناده قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ بَيْتِي».

4. وياسناده قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ)، هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَ هُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)».

5. و بهذا الإسناد قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ وُلْدَايَ خَيْرَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ».

6. وياسناده قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «خُلِقْتُ إِنَّا وَ عَلِيُّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ».

و رواه في الخصال (ج 1، ص 31). و رواه في الأمالي (ص 236، ح 10) بهذا الإسناد، و في سندهما: «حدّثني أبي» مثله.

7. وياسناده قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَشْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

8. وياسناده قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لِعَلِيِّ: «مَنْ أَحَبَّكَ كَانَ مَعَ النَّبِيِّينَ فِي دَرَجَتِهِمْ».

ص: 161

1- . عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج 2، ص 58، ح 214. در ضمن مرجع احاديث 2 تا 101، ادامه همان احاديث آدرس حديث شماره 1 در كتاب پيش گفته است.

وَمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يُبَغِّضُكَ فَلَا يُبَالِي مَا تَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

9. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «فِي قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ): (وَ قَفَّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ) قَالَ: عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)».

10. وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَعَلِي وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْعَبَّاسَ بِنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ عَقِيلٍ: «إِنَّا حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ».

11. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «أَنْتَ مَنِّي وَ أَنَا مِنْكَ».

12. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «يَا عَلِيُّ، أَنْتَ خَيْرُ الْبَشَرِ، لَا يَشُكُّ فِيكَ إِلَّا كَافِرٌ».

رواه في الأمالي (ص 77، ح 7) بهذا الإسناد، وفي سنده: قال: حدثني أبي، عبد الله بن محمد بن علي بن العباس بن هارون التميمي، مثله.

13. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «مَا زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ إِلَّا لَمَّا أَمَرَنِي اللَّهُ بِتَزْوِيجِهَا».

14. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَعِنِ مَنْ أَعَانَهُ، وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخذلْ مَنْ خَذَلَهُ، وَ اخذلْ عَدُوَّهُ، وَ كُنْ لَهُ وَ لِوَالِدِهِ، وَ اخذلْهُ فِيهِمْ بِخَيْرٍ، وَ بَارِكْ لَهُمْ فِي مَا تُعْطِيهِمْ، وَ أَيْدِهِمْ بِرُوحِ الْقُدْسِ، وَ احفظْهُم حَيْثُ تَوَجَّهُوا مِنَ الْأَرْضِ، وَ اجعلْ الْإِمَامَةَ فِيهِمْ، وَ اشكرْ مَنْ أطاعَهُمْ، وَ أهلكْ مَنْ عصاهُمْ، إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ».

15. وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «عَلِيُّ أَوَّلُ مَنْ اتَّبَعَنِي، وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي بَعْدَ الْحَقِّ».

16. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «يَا عَلِيُّ، أَنْتَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي، وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي».

17. وَ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِثِّي، وَ ذَلِكَ حِينَ يَأْذَنُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) لَهُ، وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ. اللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ، فَاتُوهُ وَ لَوْ عَلَى التَّلَجِ؛ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) وَ خَلِيفَتِي».

رواه الطبري في دلائل الإمامة (ص 452، ح 428).

18. و أخبرني أبو طاهر عبد الله بن أحمد الخازن، قال: حدثنا أبو بكر محمد بن عمر بن محمد بن مسلم بن البراء الجعابي، قال:

حدثنا أبو محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازي القمي عن أبيه، مثله.

19. و بإسناده قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) و هو أخذ بيد علي (عليه السلام): «من زعم أنه يحبني ولا يحب هذا فقد كذب».

20. و بإسناده قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «توضع يوم القيامة منابر حول العرش لشيعة وشيعة أهل بيتي المخلصين في ولايتنا، ويقول الله (عز وجل): هلموا يا عبادي إلیّ لأنشرن عليكم كرامتي؛ فقد أوديتم في الدنيا».

21. و بإسناده عن علي قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «خلقت يا علي من شجرة خلقت منها، أنا أصلها وأنت فرعها، والحسين والحسن أغصانها، ومحبونا ورقها، فمن تعلق بشيء منها أدخله الله (عز وجل) الجنة».

22. و بإسناده عن الحسن بن علي، عن أبيه (عليه السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «لا يبغضك من الأنصار إلا من كان أصله يهودياً».

23. و بإسناده قال: قال علي (عليه السلام): «أنه لعهد النبي الأُمّي (صلى الله عليه وآله) إلیّ أنه لا يحبني إلا مؤمن ولا يبغضني إلا منافق».

24. و بإسناده قال: قال النبي (صلى الله عليه وآله): «لا يحل لأحدٍ يحبني في هذا المسجد إلا أنا وعلي وفاطمة والحسن والحسين ومن كان من أهلي؛ فإنهم مني».

رواه في الأمالي (ص 334، ح 5) بهذا الإسناد، وفي سنده: «حدثني أبي» مثله.

25. و بإسناده قال: قال النبي (صلى الله عليه وآله): «لا يرى عورتی غیر علیّ إلا كافر».

26. و بإسناده عن علي (عليه السلام) قال: قال النبي (صلى الله عليه وآله): «ترد شيعتك يوم القيامة رواء غير عطاش، ويرد عدوك عطاشاً يستسقون فلا يسقون».

27. و بإسناده قال: قال النبي (صلى الله عليه وآله): «بغض علي كُفرٌ، وبغض بني هاشم نفاق».

28. و بإسناده قال: قال علي (عليه السلام): دعا لي النبي (صلى الله عليه وآله) فقال: «اللهم اهد قلبه و اشرح صدره و ثبت لسانه، وقه الحرّ و البرد».

29. و بإسناده قال: قال علي (عليه السلام): «أمرت بقتال الناكثين و القاسطين و المارقين».

30. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ حُبِّ الْحَزَنِ».
31. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ، وَلَا يَقْضِي عِدَاتِي إِلَّا عَلِيٌّ».
32. وياسناده عن علي (عليه السلام) عن النبي (صلى الله عليه وآله)، «أَنَّه قَالَ لِبْنِي هَاشِمٍ: أَنْتُمْ الْمَسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي».
33. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «خَيْرُ مَالِ الْمَرْءِ وَذَخَائِرِهِ الصَّدَقَةُ».
34. وياسناده عن النبي (صلى الله عليه وآله)، قَالَ: «عَفَوْتُ لَكُمْ عَنْ صَدَقَةِ الْخَيْلِ وَالرَّقِيقِ».
35. وياسناده عن النبي (صلى الله عليه وآله)، أَنَّهُ قَالَ: «خَيْرُ إِخْوَانِي عَلِيٌّ، وَخَيْرُ أَعْمَامِي حَمَزَةُ، وَالْعَبَّاسُ صِنُو أَبِي».
36. وياسناده عن علي عن النبي (صلى الله عليه وآله)، قَالَ: «الْإِثْنَانِ وَمَا فَوْقَهُمَا جَمَاعَةٌ».
37. وياسناده عن علي، عن النبي (صلى الله عليه وآله)، قَالَ: «الْمُؤَدَّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
38. وياسناده عن علي، عن النبي (صلى الله عليه وآله)، أَنَّهُ قَالَ: «الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ».
39. وياسناده عن علي، عن النبي (صلى الله عليه وآله)، قَالَ: «بَاكِرُوا بِالصَّدَقَةِ، فَمَنْ بَاكَرَ بِهَا لَمْ يَتَخَطَّاهُ الدُّعَاءُ».
40. وياسناده: قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدَ أَبِيهِمَا وَأُمُّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ».
41. وياسناده عن النبي (صلى الله عليه وآله)، قَالَ: «خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ نِسَاءُ قُرَيْشٍ، أَحْنَاهُ عَلَى زَوْجٍ».
42. وياسناده عن النبي (صلى الله عليه وآله)، قَالَ: «مَنْ جَاءَكُمْ يُرِيدُ أَنْ يُفَرِّقَ الْجَمَاعَةَ وَيَغْصِبَ الْأُمَّةَ أَمْرَهَا وَيَتَوَلَّى مِنْ غَيْرِ مَشُورَةٍ فَاقْتُلُوهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) قَدْ أَذِنَ ذَلِكَ» (1).
43. وياسناده عن رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، قَالَ: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً) فِي عَلِيٍّ».
44. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي قَوْلِهِ (عَزَّ وَجَلَّ): (وَتَعَبَهَا أُذُنٌ وَاِعْيَةٌ)، ن؟»

قَالَ: دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَهَا أُذُنَكَ يَا عَلِيُّ».

45. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمِنْكَبَيْنِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ».

46. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

47. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

رواه في كمال الدين (ج 1، ص 239، ح 58) بهذا الإسناد، وفي سنده: «حدَّثني أبي» مثله.

48. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يُصَحِّي بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَبَيْنِ».

49. وياسناده عن علي (عليه السلام): «دَعَا لِي النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنْ يَقِيَنِي اللَّهُ (عز وجل) الْحَرَّ وَالْبَرْدَ».

50. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ، لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ».

51. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ لِي النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): فِيكَ مَثَلٌ مِنْ عَيْسَى؛ أَحَبُّهُ النَّصَارَى حَتَّى كَفَرُوا، وَأَبْغَضَهُ الْيَهُودُ حَتَّى كَفَرُوا فِي بُغْضِهِ».

52. وياسناده قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ».

53. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مُحِبُّكَ مُحِبِّي، وَمُبْغِضُكَ مُبْغِضِي».

54. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا يُحِبُّ عَلِيًّا إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا كَافِرٌ».

55. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى، وَأَنَا وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ مِنْ شَجَرَةِ وَاحِدَةٍ».

56. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «إِنَّ النَّبِيَّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَتَخَتَّمُ فِي يَمِينِهِ».

57. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): تَقْتُلُ عَمَارًا الْفَيْئَةَ الْبَاغِيَّةَ».

58. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

59. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): الأئمة من قريش».

60. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ الصَّلَاةَ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيٍّ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

61. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «إِنَّكُمْ سَتُعَرَّضُونَ عَلَيَّ الْبِرَاءَةَ مِنِّي فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي؛ فَإِنِّي عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)».

62. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ أَنَّ أَهْلَ صِفِّينَ قَدْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ، وَقَدْ خَابَ مَنْ إِفْتَرَى».

63. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال لي النبي (صلى الله عليه وآله): مَا سَلَكَ طَرِيقًا وَلَا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ الشَّيْطَانُ غَيْرَ طَرِيقِكَ وَفَجَّكَ».

64. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): يَقْتُلُ الْحُسَيْنَ شَرُّ الْأُمَّةِ، وَيَتَّبِعُهُ مِنْ وُلْدِهِ مَنْ يَكْفُرُ بِي».

65. حدَّثنا محمد بن عمر الحافظ، قال: حدَّثنا الحسن بن عبد الله التميمي، قال: حدَّثني أبي، قال: حدَّثني سيدي علي بن موسى الرضا (عليه السلام) عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين، عن فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله)، «إِنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ قَالَ لِعَلِيٍّ (عليه السلام): مَنْ كُنْتُ وَلِيَّهُ فَعَلَيَّْ وَلِيُّهُ، وَمَنْ كُنْتُ إِمَامَهُ فَعَلَيَّْ إِمَامُهُ».

66. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «دَفَعَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) الرَّايَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ إِلَيَّ، فَمَا بَرِحْتُ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِي».

67. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوهَا فَقَدْ حَرَّمَ عَلَيَّ دِمَاؤُهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ».

68. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «ما شَبَعَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) مِنْ خُبْزٍ بُرِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ».

69. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): سَلِمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ».

70. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): أبو ذرٍّ، صديق هذه الأمة».

71. وبهذا الإسناد، عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): من قتل حيّة فقد قتل كافراً».

72. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): يا عليُّ، لا تتبع النظرة النظرة، فليس لك إلا أوّل نظرة».

73. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «إن النبي (صلى الله عليه وآله) لما وجّهني إلى اليمن قال: إذا تقوضت إليك فلا تحكّم لأحد الخصمين دون أن تسمع من الآخر. قال: فما شككت في قضاء بعد ذلك».

74. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «لعن الله الذين يجادلون في دينه، أولئك ملعونون على لسان نبيّه».

75. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) فِي نَزَلَتْ. وقال (عليه السلام) في قوله (عز وجل):

(أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) فِي نَزَلَتْ».

76. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): من قرأ آية الكرسي مائة مرّة كان كمن عبد الله طول حياته».

77. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): خيركم من أطاب الكلام وأطعم الطعام وصلى بالليل والناس نيام».

78. وياسناده عن علي (عليه السلام)، «أنه ذكر الكوفة فقال: يُدْفَعُ عَنْهَا الْبَلَاءُ كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أُخْيِيَةِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)».

79. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «من كذّب بشفاعتي رسول الله لم تتله».

80. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): لا تذهب الدنيا حتى يقوم رجل من ولد الحسين يملؤها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً».

81. وياسناده عن علي (عليه السلام)، «أنه شرب قائماً وقال: هكذا رأيت النبي (صلى الله عليه وآله) فعلاً».

82. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «العلم ضالة المؤمن».

83. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «قال النبي (صلى الله عليه وآله): من غش المسلمين في مشورة فقد برئت منه».

84. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قال: «نحن أهل البيت لا يقاس بنا أحد، فينا نزل

85. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأُيُهَا».
86. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ اللَّهَ (عز وجل) أَطْلَعَ عَلَيَّ أَهْلَ الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَأَخْتَارَنِي، ثُمَّ أَطْلَعَ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَارَكَ بَعْدِي، فَجَعَلَكَ الْقِيَمَ بِأَمْرِ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، وَلَيْسَ أَحَدٌ بَعَدَنَا مِثْلَنَا».
87. وبهذا الإسناد عن علي (عليه السلام)، «فِي قَوْلِ اللَّهِ (عز وجل): (وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ)، قَالَ: السُّفُنُ».
88. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): عَمَّا عَلَيَّ الْحَقُّ حِينَ يُقْتَلُ بَيْنَ الْفِتْنَيْنِ، إِحْدَى الْفِتْنَيْنِ عَلَيَّ سَبِيلِي وَسُنَّتِي، وَالْأُخْرَى مَارِقَةٌ مِنَ الدِّينِ خَارِجَةٌ عَنْهُ».
89. وياسناده قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): سُدُّوا الْأَبْوَابَ الشَّارِعَةَ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ (عليه السلام)».
90. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): إِذَا مِتُّ ظَهَرَتْ لَكَ صَغَائِرُ فِي، صُدُورِ قَوْمٍ يَتِمَّالَتُونَ عَلَيْكَ وَ يَمْنَعُونَكَ حَقَّكَ».
91. وياسناده قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): كَفَّ عَلِيٌّ كَفِّي».
92. وياسناده عن الحسين بن علي (عليه السلام)، قَالَ: «مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) إِلَّا بِبُغْضِهِمْ عَلَيًّا وَوُلْدَهُ».
93. وياسناده عن الحسين بن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): الْجَنَّةُ تَشْتَاقُ إِلَيْكَ وَإِلَى عَمَّارٍ وَسَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادِ».
- رواه في الخصال (ج 1، ص 303، ح 80) بهذا الإسناد مثله.
94. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ أُمَّتِي سَتَعْدِرُ بِكَ بَعْدِي، وَ يَتَّبِعُ ذَلِكَ بَرُّهَا وَ فَاجِرُهَا».
95. وياسناده قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي، وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ».
96. وياسناده قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): أَنْتَ يَا عَلِيُّ فِي الْجَنَّةِ، وَأَنْتَ ذُو قَرْنِيهَا».
97. وياسناده عن الحسين بن علي (عليه السلام)، قَالَ: «خَطَبْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ:

سَلَوْنِي عَنِ الْقُرْآنِ أَخْبِرْكُمْ عَنْ آيَاتِهِ فِيمَنْ نَزَلَتْ وَأَيْنَ نَزَلَتْ».

98. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي، وَأَكْرَهُ لَكَ مَا أَكْرَهُ لَهَا».

99. وياسناده عن الحسين بن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ لِي بُرَيْدَةُ: أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنْ أَسَلَّمَ عَلَيَّ أَبِيكَ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ».

100. وياسناده عن الحسين بن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِعَلِيِّ: بَشِّرْ لِشِيعَتِكَ أَنِّي الشَّفِيعُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ إِلَّا شَفَاعَتِي».

101. وياسناده عن علي (عليه السلام)، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): وَسَطُ الْجَنَّةِ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي (1)».

5. محمد بن عبدالله بن عمرو بن سالم بن لاحق ابو عبدالله اللاحقي الصفار

نجاشی بدون هیچ گونه توضیح بیشتر، وی را از راویان امام رضا (علیه السلام) برشمرده و برای او نسخه ای ذکر کرده، و در توصیف این نسخه، به دلیل محبوب و بزرگ بودنش آن را شبیه کتاب حلبی دانسته است. بر اساس گزارش نجاشی در طریق به این نسخه، محمد بن عبدالله اللاحقی این نسخه را به سال 250 برای احمد بن محمد بن عیسی الفراء نقل کرده، او نیز در سال 310 آن را برای محمد بن عبدالله [ابی المفضل] نقل کرده است. واسطه نجاشی به اللاحقی در این نسخه، محمد بن علی الکاتب ابوالفرج القنائی (2) است که از اصحاب مرحوم نجاشی و از مشایخ اجازه امامیه (3) به شمار می آید. (4)

شیخ طوسی در فهرست خود به ترجمه ابو عبدالله اللاحقی پرداخته است، اما در کتاب الأمالی (5) روایت مدینه العلم را از وی گزارش کرده است. تاریخ نقل نسخه توسط ابو عبدالله اللاحقی برای احمد بن عیسی بن محمد به سال 244 در بصره بیان

ص: 169

1- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، همان، ص 67، ح 314.

2- . رجال النجاشی، ص 366، ر 990.

3- . همان، ص 398.

4- . رجال الطوسی، ص 451.

5- . الأمالی، صدوق، ص 577.

شده است. بر اساس این سند احمد بن محمد بن عیسی نسخه را در سال 310 در بغداد برای محمد بن عبدالله ابی المفضل نقل کرده است. (1) این روایت را ابن بطریق نیز به سند خود از محمد بن عبدالله ابی المفضل با تاریخ های ذکر شده گزارش نموده است. (2)

6. محمد بن علی بن الحسین بن زید

وی از نوادگان امام علی بن الحسین است. نجاشی برای وی نسخه ای برشمرده است که وی آن را از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است. (3)

شیخ نیز اگر چه در فهرست خود ترجمه ای از او ارائه نکرده، در آمالی مجموعه ای از روایات وی را، به همان طریق مذکور در ترجمه وی در رجال نجاشی، آورده است. (4) در یکی از اسناد این روایات چنین آمده است: جعفر بن محمد بن جعفر از نوادگان امام علی (علیه السلام)، در رجب سال 307 برای محمد بن عبدالله (ابی المفضل) روایاتی را از محمد بن علی بن زید نقل کرده است. در گزارشی دیگر آمده که این مجموعه در خلال 75 سال توسط محمد بن علی بن الحسین برای جعفر بن محمد گفته شده است. (5)

روایات

1. أخبرنا جماعة عن أبي المفضل، قال: حدثني أبو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر العلوي الحسني (عليه السلام)، قال: حدثني محمد بن علي بن الحسين بن زيد بن علي،

ص: 170

-
- 1- . الأملی، طوسی، ص 57، ح 1194.
 - 2- . و بالإسناد المقدم قال: أخبرنا أبو غالب محمد بن أحمد بن سهل النحوي في ما أذن لي في روايته عنه، أن أبا طاهر إبراهيم بن عمر بن يحيى، حدثهم، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن المطلب، حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى سنة عشر و ثلاث مائة، حدثنا محمد بن عبد الله بن عمر بن مسلم اللأحقى الصفار بالبصرة سنة أربع و أربعين و مائتين، قال: حدثنا أبو الحسن علي بن موسى الرضا (عليه السلام)، قال: حدثني أبي، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب (عليه السلام)، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «يا علي، أنا مدينة العلم و أنت الباب، كذب من زعم أنه يصل إلى المدينة إلا من الباب» (عمدة عيون صحاح الأخبار، ص 294، ح 486).
 - 3- . رجال النجاشی، ص 366، رقم 992.
 - 4- . الأملی، طوسی، ص 477، و ص 487، و ص 569، و ص 569، و ص 588.
 - 5- . همان، ص 570، ح 1178.

قال: حدّثنا علي بن موسى الرضا، قال: حدّثني أبي عن أبيه، عن جدّه، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب (صلوات الله عليه)، قال:

«قال رسول الله [(صلى الله عليه وآله)]: عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ (عز وجل) بَعَثَنِي بِهَا، وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُو الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطَى مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ، وَأَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُهُ».(1)

2. أخبرنا جماعة عن أبي المُفضّل، قال: حدّثنا أبو عبد الله جعفر بن محمّد بن جعفر بن الحسن الحسني (عليه السلام) في رجب سنة سبع و ثلاثمائة، قال: حدّثني محمّد بن علي بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، قال: حدّثني الرضا علي بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، قال: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ [(صلى الله عليه وآله)] يَقُولُ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فِي مَظَانِّهِ، وَاقْتَسِمُوا مِنْ أَهْلِهِ، فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةٌ، وَطَلَبُهُ عِبَادَةٌ، وَ الْمَذَاكِرَةُ فِيهِ تَسْبِيحٌ، وَالْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ، وَتَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَبَدَلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ (تعالى)؛ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمَنَازِلُ سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَالْمُؤْنِسُ فِي الْوَحْشَةِ، وَالصَّاحِبُ فِي الْغُرْبَةِ وَالْوَحْدَةِ، وَالْمُحَدِّثُ فِي الْخَلْوَةِ، وَالذَّلِيلُ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ، وَالسَّلَاحُ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَالزَّيْنُ عِنْدَ الْأَخْلَاءِ. يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً، تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ، وَيُهْتَدَى بِفِعَالِهِمْ، وَيُنْتَهَى إِلَى آرَائِهِمْ، تَرَعَّبَ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ، وَبِأَجْنِحَتِهَا تَمُسُّهُمْ، وَفِي صَدَلَاتِهَا تُبَارِكُ عَلَيْهِمْ، يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ حَتَّى حَيْتَانُ الْبَحْرِ وَهَوَامُّهُ، وَسِبَاعُ الْبَرِّ وَأَنْعَامُهُ.

إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ، وَضِيَاءُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ، وَقُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ، يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ، وَ مَجَالِسَ الْأَبْرَارِ، وَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، الذِّكْرُ فِيهِ يَعْدِلُ بِالصَّيَامِ، وَ مَدَارَسَتُهُ بِالْقِيَامِ، بِهِ يُطَاعُ الرَّبُّ وَيُعْبَدُ، وَ بِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ، وَيُعْرَفُ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ، الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ، يَلْهَمُ بِهِ السُّعْدَاءَ وَيُحَرِّمُهُ الْأَشْقِيَاءَ، فَطُوبَى لِمَنْ لَمْ يُحَرِّمَهُ اللَّهُ مِنْهُ حَظَّهُ».(2)9.

ص: 171

1- . الأماي، طوسي، ص 477، ح 1042.

2- . همان، ص 488، ح 1069.

5. و یاسناده، (1) قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ [صلى الله عليه وآله] يَقُولُ: إِنِّي سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ النَّارِ، مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مِنْهُمْ بِالتَّوْحِيدِ وَالإِيمَانِ بِمَا جِئْتُ بِهِ». (2)

6. و عنه، (3) قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَسَنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّضَا عَلَى بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صلى الله عليه وآله]: [إِنَّمَا ابْنُ آدَمَ لِيَوْمِهِ، فَمَنْ أَصْبَحَ آمِنًا فِي سَرْبِهِ مُعَافَى فِي جَسَدِهِ عِنْدَهُ قُوتٌ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا حَيَّرَتْ لَهُ الدُّنْيَا». (4)

7. مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الزِّيَاتِ الْمَدَائِنِيِّ

نجاشی با تعبیر «ثقه عين») به توثیق وی پرداخته و از روایت نسخه ای از امام رضا (علیه السلام) توسط وی سخن به میان آورده است. (5)

اما شیخ طوسی بدون پرداختن به توصیف او، تنها از کتابی بدون انتساب آن به امام رضا (علیه السلام) یاد کرده است (6) با این همه، طریق شیخ و نجاشی در واسطه ها (ابن ابی جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن محمد بن الحسن الصفار، عن علي بن السندی) مشترك است. (7)

همچنین شیخ در جای دیگری از الفهرست به طریق دوم خود اشاره کرده است:

ص: 173

1- . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلِيهِ السَّلَامُ) فِي رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَثَلَاثِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْذُ خَمْسٍ وَسَبْعِينَ سَنَةً، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّضَا عَلَى بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

2- . الأُمَالِي، طُوسِي، ص 570، ح 1179.

3- . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ.

4- . الأُمَالِي، طُوسِي، ص 588، ح 1219.

5- . رِجَالُ النَّجَاشِيِّ، ص 369.

6- . الْفَهْرَسْتُ، ص 388.

7- . رِجَالُ النَّجَاشِيِّ وَ الْفَهْرَسْتُ، هَمَانَ.

«له كتاب روينا بهذا الإسناد، عن أحمد بن أبي عبدالله»⁽¹⁾ که با ملاحظه سند مورد اشاره شیخ، طریق مذکور چنین است: «أخبرنا بها عن أبي المفضل، عن ابن بطة عن أحمد بن أبي عبدالله» از محمد بن عمرو بن سعید. بنابراین بر اساس کتب فهرستی و رجالی می توان گفت حداقل دو طریق به اثر محمد بن عمرو بن سعید وجود دارد.

در روایات نیز این دو طریق ذکر شده است.⁽²⁾ مرحوم کلینی يك روایت⁽³⁾ از محمد بن عمرو بن سعید آورده است که در يك واسطه، یعنی علی بن اسماعیل السندی، منطبق بر طریق اول می باشد. ناگفته نماند که علی بن اسماعیل در بیشتر اسناد محمد بن عمرو به سایر امامان نیز قرار دارد.⁽⁴⁾ در تهذیب الأحكام نیز هر دو طریق اول و دوم شیخ در خصوص امام رضا (علیه السلام) و دیگر امامان استفاده شده است.⁽⁵⁾ درباره اختلاف تعبیر نسخه و کتاب نیز ممکن است در نظر نجاشی، این دو عنوان در این مورد به يك معنا باشند.

البته به نظر می رسد برخی طرق دیگر - به جز دو طریق مذکور - ارتباطی با نسخه مذکور ندارند،⁽⁶⁾ همانند طریقی که در آن، شیخ از محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن الحسین از الفضیل بن کثیر از محمد بن عمرو بن سعید، مکاتبه ای را نقل می کند. محتمل است این مکاتبه نوشته ای مستقل باشد، علاوه بر آنکه این مکاتبه چندان با سخن نجاشی در توصیف نسخه تطابق ندارد: «روی عن الرضا (علیه السلام) نسخه»، مضافاً بر اینکه با نوع گزارش های پیشین نیز متفاوت است. نمونه دیگر نیز سندی است که در آن، محمد بن عمرو بن سعید از پدرش از امام رضا (علیه السلام) روایت کرده است که سند آن 0.

ص: 174

-
- 1- . الفهرست، ص 438.
 - 2- . الكافي، ج 3، ص 331؛ تهذیب الأحكام، ج 2، ص 304 و ج 1، ص 172. البته با صرف نظر از برخی انشعابات در آخرین حلقة اتصال به صاحبان کتب حدیثی.
 - 3- . الكافي، ج 3، ص 331، ح 6.
 - 4- . برای نمونه: همان، ج 2، ص 464، ح 4 و ج 3، ص 296، ح 3 و ج 6، ص 236، ح 3؛ تهذیب الأحكام، ج 1، ص 462، ح 153 و ج 3، ص 261، ح 57.
 - 5- . تهذیب الأحكام، ج 1، ص 172 و ج 2، ص 304.
 - 6- . وسائل الشیعة، ج 16، ص 114، به نقل از بصائر الدرجات؛ وسائل الشیعة، ج 4، ص 60، به نقل از رجال الکشی و الكافي، ج 6، ص 360.

چنین است: «... محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن علی بن السندي، عن محمد بن عمرو بن سعید، عن أبيه». نوع گزارش بیان شده در ابتدای روایت، (... كنت عند أبي الحسن حيث دخل عليه داود الرقي فقال له:...) (1) نمی تواند چندان ارتباطی با نسخه داشته باشد و بیشتر به گزارشی شفاهی می ماند؛ چنانکه شیخ نیز به نقل روایت علی بن اسماعیل السندي از محمد بن عمرو بن سعید اشاره می کند. (2)

احتمال دارد این دو روایت با نوادر الحکمة تألیف محمد بن أحمد بن یحیی، مرتبط باشند که در طریق به آن محمد بن یحیی قرار دارد. (3)

روایات

1. أحمد بن إدريس وغيره عن أحمد بن محمد بن محمد بن عمرو بن سعید، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال:

«لا تسجد على القبر ولا على الصاروج». (4)

رواه الطوسي في تهذيب الأحكام (ج 2، ص 304، ح 1228) عن أحمد بن محمد بن محمد (5) مثله.

2. وعنه (6)، عن أحمد، عن محمد بن خالد، عن محمد بن عمرو بن سعید، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألت عن الطامث كم حد جلوسها؟ فقال: تنتظر عدة ما كانت تحيض، ثم تستظهر ثلاثة أيام، ثم هي مستحاضة». (7)

3. ما أخبرني به الشيخ أيده الله عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد البرقي، عن محمد بن عمرو بن سعید، 1.

ص: 175

-
- 1- . همان، ج 7، ص 141.
 - 2- . الرجال، ص 441.
 - 3- . رجال الطوسي، ص 438.
 - 4- . الكافي، ج 3، ص 331، ح 6.
 - 5- . و من جملة ما ذكرته عن أحمد بن محمد ما رواه بهذا الإسناد، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد (تهذيب الأحكام، المشيخة، ص 74).
 - 6- . سعد بن عبد الله.
 - 7- . تهذيب الأحكام، ج 1، ص 172، ح 491.

عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام)، قال: «سألته عن الطامث و حدّ جلوسها، فقال: تنتظر عِدَّة ما كانت تحيض، ثمّ تستظهر بثلاثة أيام، ثمّ هي مُستحاضة» (1).

4. فأما ما رواه محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن عيسى، عن الفضل بن كثير، عن محمد بن عمرو، قال: «كُتِبْتُ إلى أبي الحسن الرضا (عليه السلام): أن امرأة من أهلنا أوصت أن تدفع إليك ثلاثين ديناراً، و كان لها عندي فلم يحضر رني، فذهبت إلى بعض الصيارفة فقلت: أسلفني دنانير على أن أعطيك ثمن كل دينار سِتَّة و عشرين درهماً، فأخذت منه عشرة دنانير بمائتين و ستين درهماً، و قد بعثتها إليك. فكتب (عليه السلام): إلى و صلت الدنانير» (2).

8. الحسن بن محمد بن الفضل

نجاشی ضمن توثیق او، به نقل روایت وی از امام شش و هفتم به واسطه پدرش اشاره کرده و از دو اثر مکتوب برای وی نام برده است. نخست روایت نسخه ای از امام رضا (علیه السلام)، و سپس کتابی بزرگ از وی (له کتاب کبیر) (3) اما شیخ طوسی متعرض عنوان وی نیز نشده است.

در میان راویان عنوان «الحسن بن محمد بن الفضل» در روایات ذکر نشده است، اما تعبیر دیگری با عنوان «الحسن بن محمد النوفلی ثمّ الهاشمی» - در کتب روایی (4) - و «الحسن بن محمد بن سهل النوفلی» - در کتب فهرستی (5) - آمده است. نجاشی با اینکه «الحسن بن محمد بن سهل النوفلی» را تضعیف کرده اما کتابی را به وی منتسب می کند که با توصیف «حسن کثیر الفوائد» از آن یاد می کند و در ادامه می گوید که مصنف این کتاب گفته است که مجالس امام رضا (علیه السلام) را با اهل ادیان [در

ص: 176

-
- 1- . همان، ص 172، ح 492.
 - 2- . همان، ج 7، ص 101، ح 436.
 - 3- . رجال النجاشی، ص 51.
 - 4- . التوحید، ص 417، ح 1 و، ص 441، ح 1؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 1، ص 154، ح 1 و ج 1، ص 179، ح 1؛ الاحتجاج، ج 2، ص 401 و، ص 415.
 - 5- . رجال النجاشی، ص 37، ر 75؛ رجال ابن داوود، ص 442، ر 129.

این کتاب] ذکر کرده است. (1) دو روایت از کتاب التوحید(2) و عیون أخبار الرضا (علیه السلام)(3) با موضوع «مَجَالِسُ الرِّضَا (علیه السلام) مَعَ الْأَدْيَان» وجود دارد که دو مجلس متفاوت را گزارش نموده است. در هر دو روایت، راوی مجلس «الحسن بن محمد بن محمد بن نوفلی» است که به ظاهر همان «الحسن بن محمد بن سهل بن نوفلی» می باشد.

در اتحاد یا عدم اتحاد «الحسن بن محمد بن سهل» و «الحسن بن محمد بن الفضل» دیدگاه های متفاوتی ارائه شده است. (4) بنا بر پذیرش اتحاد این دو، می توان گفت که حداقل بخشی از کتاب بزرگ الحَسَن بن مُحَمَّد بن الفضل مشتمل بر همان روایت مجالس الرضا (علیه السلام) است.

البته میان طریق این دو کتاب(5) در رجال نجاشی با آنچه در روایات آمده است تفاوت هایی به چشم می خورد که ممکن است به دلیل اختلاف موجود میان منابع مورد استفاده مرحوم نجاشی و دیگران باشد.

علاوه بر این، گزارشی از نسخه الحَسَن بن مُحَمَّد بن الفضل و یا روایتی از وی با همین عنوان از امام رضا (علیه السلام) در اختیار نیست و نجاشی نیز تنها به ذکر عنوان نسخه روایت شده از امام رضا (علیه السلام) اشاره کرده و طریق خود را بدان بیان نکرده است. (6)

روایات

1. حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهِ الْقَمِّيُّ ثُمَّ الْإِيلَاقِي (علیه السلام)، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ صَدَقَةَ الْقَمِّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدٌ).

ص: 177

-
- 1- . رجال النجاشی، ص 37.
 - 2- . التوحید، پیشین.
 - 3- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، پیشین.
 - 4- . معجم رجال الحديث، ج 5، ص 123.
 - 5- . «الحسن بن محمد بن الفضل»؛ له كتاب كبير. قال ابن عيَّاش: حَدَّثَنَا عُبيدُ اللَّهِ بنُ أَبِي زَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ عَنْهُ بِهِ (رجال النجاشی، ص 51). «الحسن بن محمد بن سهل بن نوفلی»؛ له كتاب حسن كثير الفوائد، جمعه، وقال: ذكر مجالس الرضا (علیه السلام) مع أهل الأديان. أخبرناه أحمد بن عبد الواحد، قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَافِعٍ الصِّيمَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَمْهُورٍ الْعَمِّيُّ عَنْهُ بِهِ (رجال النجاشی، ص 37).
 - 6- . روى عن الرضا (علیه السلام) نسخة (رجال النجاشی، ص 51).

بن عمر بن عبد العزيز الأنصاري الكجبي، قال: حدثني من سمع الحسن بن محمد النوفلي ثم الهاشمي يقول: «لَمَّا قَدِمَ عَلَيَّ بِنُ مُوسَى الرُّضَا (عليه السلام) إِلَى المَأْمُونِ أَمَرَ الفَضْلُ بِنُ سَهْلٍ أَنْ يَجْمَعَ لَهُ أَصْحَابَ المَقَالَاتِ، مِثْلَ الجَائِلِيِّ وَرَأْسِ الجَالوتِ وَرُؤَسَاءِ الصَّابِيْنَ وَ الهَرَبِيذِ الأَكْبَرِ وَأَصْحَابِ زُرْدَهَشْتِ وَ قِسْطَاسِ الرُّومِيِّ وَ المُتَكَلِّمِينَ؛ لِيَسْمَعَ كَلَامَهُ وَ كَلَامَهُمْ، فَجَمَعَهُمُ الفَضْلُ بِنُ سَهْلٍ، ثُمَّ أَعْلَمَ المَأْمُونُ بِاجْتِمَاعِهِمْ، فَقَالَ:

أَدْخِلْهُمْ عَلَيَّ، فَفَعَلَ فَرَحَّبَ بِهِمُ المَأْمُونُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: إِنِّي إِنَّمَا جَمَعْتُكُمْ لِخَيْرٍ، وَ أَحَبَبْتُ أَنْ تُنَاطِرُوا ابْنَ عَمِّي هَذَا المَدَنِيَّ القَادِمَ عَلَيَّ، فَإِذَا كَانَ بِكْرَةً فَاعِدُوا عَلَيَّ وَ لَا يَتَخَلَّفَ مِنْكُمْ أَحَدٌ. فَقَالُوا: السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، نَحْنُ مُبَكِّرُونَ إِنْ شَاءَ اللّهُ.

قَالَ الحَسَنُ بِنُ مُحَمَّدِ النُّوفَلِيِّ: فَبَيْنَا نَحْنُ فِي حَدِيثِ لَنَا عِنْدَ أَبِي الحَسَنِ الرُّضَا (عليه السلام)، إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا يَاسِرُ الخَادِمِ، وَ كَانَ يَتَوَلَّى أَمْرَ أَبِي الحَسَنِ (عليه السلام)، فَقَالَ: يَا سَدِيدِي، إِنَّ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ فَيَقُولُ: فِإِذَاكَ أَخُوكَ، أَنَّهُ اجْتَمَعَ إِلَيَّ أَصْحَابُ المَقَالَاتِ وَ أَهْلُ الأديَانِ وَ المُتَكَلِّمُونَ مِنْ جَمِيعِ المَلَلِ، فَرَأَيْتَ فِي البُكُورِ عَلَيْنَا إِنْ أَحَبَبْتَ كَلَامَهُمْ، وَ إِنْ كَرِهْتَ كَلَامَهُمْ فَلَا تَتَجَشَّمْ، وَ إِنْ أَحَبَبْتَ أَنْ نَصِيرَ إِلَيْكَ خَفَّ ذَلِكَ عَلَيْنَا. فَقَالَ أَبُو الحَسَنِ (عليه السلام): أبلغه السَّلَامُ وَ قُلْ لَهُ: قَدْ عَلِمْتُ مَا أَرَدْتَ، وَ أَنَا صَائِرٌ إِلَيْكَ بِكْرَةً إِنْ شَاءَ اللّهُ.

قَالَ الحَسَنُ بِنُ مُحَمَّدِ النُّوفَلِيِّ: فَلَمَّا مَضَى يَاسِرُ التَّفَتَّ إِلَيْنَا ثُمَّ قَالَ لِي: يَا نُوْفَلِيَّ، أَنْتَ عِرَاقِيَّ، وَ رِقَّةُ العِرَاقِيَّ غَيْرُ غَلِيظَةٍ، فَمَا عِنْدَكَ فِي جَمْعِ ابْنِ عَمِّكَ عَلَيْنَا أَهْلَ الشُّرْكِ وَ أَصْحَابِ المَقَالَاتِ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِإِذَاكَ، يُرِيدُ الامْتِحَانَ، وَ يُحِبُّ أَنْ يَعْرِفَ مَا عِنْدَكَ، وَ لَقَدْ بَنَى عَلَى أُسَاسٍ غَيْرِ وَثِيقِ البُنْيَانِ، وَ بَسَّ وَ اللّهُ مَا بَنَى. فَقَالَ لِي: وَ مَا بِنَاؤُهُ فِي هَذَا البَابِ؟ قُلْتُ: إِنَّ أَصْحَابَ البِدْعِ وَ الكَلَامِ خِلَافَ العُلَمَاءِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ العَالِمَ لَا يُنْكِرُ غَيْرَ المُنْكَرِ، وَ أَصْحَابُ المَقَالَاتِ وَ المُتَكَلِّمُونَ وَ أَهْلُ الشُّرْكِ أَصْحَابُ إنْكَارٍ وَ مُبَاهَاةٍ، وَ إِنْ احْتَجَجْتَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهُ وَاحِدٌ قَالُوا: صَحَّحَ وَ حَدَانِيَّتُهُ، وَ إِنْ قُلْتَ: إِنَّ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) رَسُولُ اللّهِ، قَالُوا: أَثْبِتْ رِسَالَتَهُ، ثُمَّ يُبَاهِتُونَ الرَّجُلَ وَ هُوَ يُبْطِلُ عَلَيْهِمُ

بِحُجَّتِهِ، وَيَغَالِطُونَهُ حَتَّى يَتْرُكَ قَوْلَهُ، فَأَحْذَرُهُمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ.

قَالَ: فَتَبَسَّمَ (عليه السلام) ثُمَّ قَالَ: يَا نَوْفَلِي، أَتَخَافُ أَنْ يَقْطَعُوا عَلَيَّ حُجَّتِي؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا خِفْتُ عَلَيْكَ قَطُّ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُظْفِرَكَ اللَّهُ بِهِمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَقَالَ لِي: يَا نَوْفَلِي، أَتُحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ مَتَى يَنْدُمُ الْمَأْمُونُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: إِذَا سَمِعَ احْتِجَاجِي عَلَى أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ، وَعَلَى أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ، وَعَلَى أَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ، وَعَلَى الصَّابِئِينَ بِعِبْرَانِيَّتِهِمْ، وَعَلَى الْهَرَابِذَةَ بِفَارَسِيَّتِهِمْ، وَعَلَى أَهْلِ الرُّومِ بِرُومِيَّتِهِمْ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْمَقَالِاتِ بِلُغَانِهِمْ، فَإِذَا قَطَعْتُ كَذَلِكَ صِدْفًا وَدَحَضْتُ حُجَّتَهُ وَتَرَكْتُ مَقَالَتَهُ وَرَجَعْتُ إِلَى قَوْلِي، عَلِمَ الْمَأْمُونُ أَنَّ الْمَوْضِعَ الَّذِي هُوَ بِسَبِيلِهِ لَيْسَ هُوَ بِمُسْتَحَقٍّ لَهُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَكُونُ النَّدَامَةُ مِنْهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

فَلَمَّا أَصْبَحْنَا أَتَانَا الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ فَقَالَ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، ابْنُ عَمِّكَ يَنْتَظِرُكَ وَقَدْ اجْتَمَعَ الْقَوْمُ، فَمَا رَأَيْكَ فِي إِيْتَانِهِ؟ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا (عليه السلام)، تَقَدَّمَنِي فَأَتَيْتِي، صَائِرًا إِلَى نَاحِيَّتِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ تَوَضَّأَ (عليه السلام) وَضُوءَ الصَّلَاةِ، وَشَرِبَ شَرْبَةَ سَوِيْقٍ، وَسَقَانَا مِنْهُ، ثُمَّ خَرَجَ وَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى الْمَأْمُونِ، فَإِذَا الْمَجْلِسُ غَاصَّ بِأَهْلِهِ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ فِي جَمَاعَةِ الطَّالِبِيِّنَ وَالْهَاشِمِيِّينَ، وَالْقَوَادِ حُضُورًا، فَلَمَّا دَخَلَ الرِّضَا (عليه السلام) قَامَ الْمَأْمُونُ وَقَامَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَقَامَ جَمِيعُ بَنِي هَاشِمٍ، فَمَا زَالُوا وَقُوفًا وَالرِّضَا (عليه السلام) جَالِسًا مَعَ الْمَأْمُونِ حَتَّى أَمَرَهُمْ بِالْجُلُوسِ فَجَلَسُوا، فَلَمَّ يَزِلُ الْمَأْمُونُ مُقْبِلًا عَلَيْهِ يُحَدِّثُهُ سَاعَةً، ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى جَائِلِيْقٍ فَقَالَ: يَا جَائِلِيْقُ هَذَا ابْنُ عَمِّي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَهُوَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّنَا وَابْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، فَأُحِبُّ أَنْ تُكَلِّمَهُ وَتُحَاجَّهُ وَتُنْصِفَهُ، فَقَالَ الْجَائِلِيْقُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، كَيْفَ أُحَاجُّ رَجُلًا يَحْتَجُّ عَلَيَّ بِكِتَابٍ أَنَا مُنْكَرُهُ وَنَبِيٌّ لَا أُوْمِنُ بِهِ؟ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا (عليه السلام): يَا نَصْرَانِي، فَإِنْ احْتَجَجْتُ عَلَيْكَ بِإِنْجِيلِكَ أَتَقْرَأُ بِهِ؟ قَالَ الْجَائِلِيْقُ: وَهَلْ أَقْدِرُ عَلَى دَفْعِ مَا نَطَقَ بِهِ الْإِنْجِيلُ؟ نَعَمْ وَاللَّهِ أَقْرَبُ بِهِ عَلَيَّ رَغْمِ أَنْفِي، فَقَالَ لَهُ الرِّضَا (عليه السلام): سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ وَافْهَمِ الْجَوَابَ.

قَالَ الْجَائِلِيْقُ: مَا تَقُولُ فِي نُبُوَّةِ عِيسَى (عليه السلام) وَكِتَابِهِ، هَلْ تُنْكِرُ مِنْهُمَا شَيْئًا؟ قَالَ

الرّضا (عليه السلام): أنا مُقَرَّبُ بُنْيُوتِ عِيسَى وَكِتَابِهِ وَ مَا بَشَّرَ بِهِ أُمَّتُهُ، وَ أَقَرَّ بِهِ الْحَوَارِيُّونَ، وَ كَافِرٌ بِبُنْيُوتِ كُلِّ عِيسَى لَمْ يُقَرِّ بِبُنْيُوتِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ بِكِتَابِهِ وَ لَمْ يُبَشِّرْ بِهِ أُمَّتُهُ. قَالَ الْجَائِلِيُّ: أَلَيْسَ إِنَّمَا تُقَطِّعُ الْأَحْكَامَ بِشَاهِدَيْ عَدْلٍ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ فَأَقِمِ شَاهِدَيْنِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَلَى بُنْيُوتِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ لَا تُكْرَهُ النَّصْرَانِيَّةُ، وَ سَلْنَا مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِنَا. قَالَ الرّضا (عليه السلام): الْآنَ جِئْتُ بِالنَّصْفَةِ يَا نَصْرَانِيَّ، أَلَا تَقْبَلُ مِنِّي الْعَدْلَ الْمُقَدَّمَ عِنْدَ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ؟ قَالَ الْجَائِلِيُّ: وَ مَنْ هَذَا الْعَدْلُ؟ سَمِّهِ لِي، قَالَ: مَا تَقُولُ فِي يُوحَنَّا الدِّيلَمِيِّ؟ قَالَ: بَخَ بَخَ، ذَكَرْتَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى الْمَسِيحِ، قَالَ: فَأَقْسَمْتُ عَلَيْكَ هَلْ نَطَقَ الْإِنْجِيلُ أَنَّ يُوحَنَّا قَالَ: إِنَّ الْمَسِيحَ أَخْبَرَنِي بِدِينِ مُحَمَّدٍ الْعَرَبِيِّ وَ بَشَّرَنِي بِهِ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ، فَبَشَّرْتُ بِهِ الْحَوَارِيِّينَ فَأَمَّنُوا بِهِ؟ قَالَ الْجَائِلِيُّ: قَدْ ذَكَرَ ذَلِكَ يُوحَنَّا عَنِ الْمَسِيحِ وَ بَشَّرَ بِبُنْيُوتِ رَجُلٍ وَ بِأَهْلِ بَيْتِهِ وَ وَصِيَّهِ، وَ لَمْ يُلْحِصْ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَمْ يُسَمِّ لَنَا الْقَوْمَ فَتَعْرِفُهُمْ، قَالَ الرّضا (عليه السلام): فَإِنْ جِئْنَاكَ بِمَنْ يَقْرَأُ الْإِنْجِيلَ فَتَلَا عَلَيْكَ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أُمَّتِهِ، أَتُؤْمِنُ بِهِ؟

قَالَ سَدِيدًا: قَالَ الرّضا (عليه السلام) لِقِسْطَاسِ الرُّومِيِّ: كَيْفَ حِفْظُكَ لِلسَّفَرِ الثَّلَاثِ مِنَ الْإِنْجِيلِ؟ قَالَ: مَا أَحْفَظُنِي لَهُ. ثُمَّ التَّقَتْ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالَ لَهُ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ الْإِنْجِيلَ؟ قَالَ: بَلَى لَعَمْرِي، قَالَ: فَخُذْ عَلَيَّ السَّفَرَ الثَّلَاثِ، فَإِنْ كَانَ فِيهِ ذِكْرُ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أُمَّتِهِ سَلَامٌ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ فَاشْهَدُوا لِي، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ ذِكْرُهُ فَلَا تَشْهَدُوا لِي.

ثُمَّ قَرَأَ (عليه السلام) السَّفَرَ الثَّلَاثِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ ذِكْرَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَقَفَ، ثُمَّ قَالَ: يَا نَصْرَانِيَّ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَسِيحِ وَ أُمَّةِ، أَمْ تَعْلَمُ أَنِّي عَالِمٌ بِالْإِنْجِيلِ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ تَلَا عَلَيْنَا ذِكْرَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أُمَّتِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا تَقُولُ يَا نَصْرَانِيَّ، هَذَا قَوْلُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، فَإِنْ كَذَّبْتَ مَا يَنْطِقُ بِهِ الْإِنْجِيلُ فَقَدْ كَذَّبْتَ عِيسَى وَ مُوسَى، وَ مَتَى أَنْكَرْتَ هَذَا الذِّكْرَ وَ جَبَّ عَلَيْكَ الْقَتْلُ؛ لِأَنَّكَ تَكُونُ قَدْ كَفَرْتَ بِرَبِّكَ وَ نَبِيِّكَ وَ بِكِتَابِكَ. قَالَ الْجَائِلِيُّ: لَا أَنْكِرُ مَا قَدْ بَانَ لِي فِي الْإِنْجِيلِ، وَإِنِّي لَمُقَرَّبٌ بِهِ. قَالَ الرّضا (عليه السلام): اشْهَدُوا عَلَيَّ إِقْرَارِهِ.

ثُمَّ قَالَ: يَا جَائِلِيُّ، سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ، قَالَ: الْجَائِلِيُّ: أَخْبِرْنِي، عَنْ حَوَارِيَّ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ كَمْ كَانَ عَوَدَتْهُمْ، وَ عَنْ عُلَمَاءِ الْإِنْجِيلِ كَمْ كَانُوا؟ قَالَ الرّضا (عليه السلام): عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطَتْ؛

أَمَّا الْحَوَارِيُّونَ فَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، وَكَانَ أَفْضَنَهُمْ وَأَعْلَمُهُمُ الْوَقَا، وَأَمَّا عُلَمَاءُ النَّصَارَى فَكَانُوا ثَلَاثَةَ رِجَالٍ، يُوحَنَّا الْأَكْبَرُ بِأَجٍ، وَيُوحَنَّا بَقَرْقَيْسِيَا، وَيُوحَنَّا الدِّيَلَمِي بِزَجَان، وَعِنْدَهُ كَانَ ذِكْرُ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَذِكْرُ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأُمَّتِهِ، وَهُوَ الَّذِي بَشَّرَ أُمَّةَ عَيْسَى وَبَنِي إِسْرَائِيلَ بِهِ.

ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): يَا نَصْرَانِي وَاللهِ إِنَّا لَنُؤْمِنُ بِعَيْسَى الَّذِي آمَنَ بِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَ مَا نَنْقُمُ عَلَى عَيْسَاكُمْ شَيْئًا إِلَّا ضَعْفَهُ وَ قَلَّةَ صِيَامِهِ وَ صَلَاتِهِ، قَالَ الْجَائِلِيُّ: أَمَسَدَتْ وَ اللهُ عَلِمَكَ وَ صَدَّعَتْ أَمْرَكَ، وَ مَا كُنْتُ ظَنَنْتُ إِلَّا أَنَّكَ أَعْلَمُ أَهْلَ الْإِسْلَامِ! قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ الْجَائِلِيُّ: مِنْ قَوْلِكَ إِنَّ عَيْسَاكُمْ كَانَ صَدَّعِيْفًا قَلِيلَ الصَّيَامِ قَلِيلَ الصَّلَاةِ، وَ مَا أَفْطَرَ عَيْسَى يَوْمًا قَطُّ وَ لَا نَامَ بِلَيْلٍ قَطُّ، وَ مَا زَالَ صَائِمَ الدَّهْرِ قَائِمَ اللَّيْلِ، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): فَلِمَنْ كَانَ يَصُومُ وَ يُصَلِّي؟ قَالَ: فَخَرِسَ الْجَائِلِيُّ وَ انْقَطَعَ.

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): يَا نَصْرَانِي إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ، قَالَ: سَلْ، فَإِنْ كَانَ عِنْدِي عِلْمُهَا أَجِبْتُكَ، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): مَا أَنْكَرْتَ أَنْ عَيْسَى كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللهِ (عزوجل)؟ قَالَ الْجَائِلِيُّ: أَنْكَرْتُ ذَلِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى وَ أُبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ فَهَوَزَتْ مُسْتَحَقٌّ لِأَنْ يُعْبَدَ، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): فَإِنَّ الْيَسَعَ قَدْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعَ عَيْسَى، مَشَى عَلَى الْمَاءِ وَ أَحْيَا الْمَوْتَى وَ أُبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ، فَلَمْ يَتَّخِذْهُ أُمَّتُهُ رَبًّا وَ لَمْ يَعْبُدْهُ أَحَدٌ مِنْ دُونِ اللهِ (عزوجل)، وَ لَقَدْ، صَدَّعَ حَزَقِيلُ النَّبِيُّ (عليه السلام) مِثْلَ مَا صَدَّعَ عَيْسَى ابْنُ مَرِيَمَ (عليه السلام)، فَأَحْيَا خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِمْ بِسِتِّينَ سَنَةً.

ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى رَأْسِ الْجَالوتِ فَقَالَ لَهُ: يَا رَأْسَ الْجَالوتِ، أَتَجِدُ هَؤُلَاءِ فِي شَبَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي التَّوْرَةِ؟ اخْتَارَهُمْ بُخْتَنَصَّرُ مِنْ سَبِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حِينَ غَزَا بَيْتَ الْمَقْدِسِ ثُمَّ انصَرَفَ بِهِمْ إِلَى بَابِلَ، فَأَرْسَلَهُ اللهُ (عزوجل) إِلَيْهِمْ فَأَحْيَاهُمْ. هَذَا فِي التَّوْرَةِ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا كَافِرٌ مِنْكُمْ. قَالَ رَأْسُ الْجَالوتِ: قَدْ سَمِعْنَا بِهِ وَ عَرَفْنَاهُ قَالَ: صَدَقْتَ. ثُمَّ قَالَ (عليه السلام): يَا يَهُودِي، خُذْ عَلَى هَذَا السِّفْرِ مِنَ التَّوْرَةِ. فَتَلَا (عليه السلام) عَلَيْنَا مِنَ التَّوْرَةِ آيَاتٍ، فَأَقْبَلَ الْيَهُودِيُّ يَتَرَجَّحُ لِقِرَاءَتِهِ وَ يَتَعَجَّبُ.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّصْرَانِيِّ فَقَالَ: يَا نَصْرَانِي، أَفَهَؤُلَاءِ كَانُوا قَبْلَ عَيْسَى أَمْ عَيْسَى كَانَ

فَبَلَّغَهُمْ؟ قَالَ: بَلْ كَانُوا قَبْلَهُ، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): لَقَدْ اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَسَأَلُوهُ أَنْ يُحْيِيَ لَهُمْ مَوْتَاهُمْ، فَوَجَّهَ مَعَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، فَقَالَ لَهُ: اذْهَبْ إِلَى الْجَبَانَةِ فَنَادِ بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ الرَّهْطِ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ عَنْهُمْ بِأَعْلَى، صَوْتِكَ: يَا فُلَانُ وَيَا فُلَانُ وَيَا فُلَانُ، يَقُولُ لَكُمْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): قَوْمُوا بِإِذْنِ اللَّهِ (عزوجل)، فَقَامُوا يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُؤُوسِهِمْ، فَأَقْبَلَتْ قُرَيْشٌ تَسْأَلُهُمْ عَنْ أُمُورِهِمْ، ثُمَّ أَخْبَرُوهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا قَدْ بَعَثَ نَبِيًّا، وَقَالُوا: وَدِدْنَا أَنَا أَدْرِكْنَاهُ فَنُؤْمِنُ بِهِ، وَلَقَدْ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَالْمَجَانِينَ، وَكَلَّمَهُ الْبَهَائِمُ وَالطَّيْرُ وَالْجِنُّ وَالشَّيَاطِينُ، وَلَمْ تَنْخِذْهُ رَبًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ (عزوجل)، وَلَمْ تُنْكِرْ لِأَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ فَضْلَهُمْ؛ فَمَتَى اتَّخَذْتُمْ عَيْسَى رَبًّا جَازًا لَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْيَسَعَ وَحَزْقِيلَ رَبًّا؛ لِأَنَّهُمَا قَدْ صَدَّ نَعَا مِثْلَ مَا صَدَّ نَعَا عَيْسَى مِنْ إِحْيَاءِ الْمَوْتَى وَغَيْرِهِ. إِنَّ قَوْمًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ هَرَبُوا مِنْ بِلَادِهِمْ مِنَ الطَّاعُونَ (وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ)، فَأَمَاتَهُمُ اللَّهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ، فَعَمَدَ أَهْلُ تِلْكَ الْقَرْيَةِ فَحَظَرُوا عَلَيْهِمْ حَظِيرَةً، فَلَمْ يَزَالُوا فِيهَا حَتَّى نَخِرَتْ عِظَامُهُمْ، وَصَارُوا رَمِيمًا، فَمَرَّ بِهِمْ نَبِيُّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَتَعَجَّبَ مِنْهُمْ وَمِنْ كَثْرَةِ الْعِظَامِ الْبَالِيَةِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَتَحِبُّ أَنْ أُحْيِيَهُمْ لَكَ فَتُنذِرَهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَأَوْحَى اللَّهُ (عزوجل) إِلَيْهِ أَنْ نَادِهِمْ، فَقَالَ: أَيُّهَا الْعِظَامُ الْبَالِيَةُ قَوْمِي بِإِذْنِ اللَّهِ (عزوجل)، فَقَامُوا أَحْيَاءً أَجْمَعُونَ يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُؤُوسِهِمْ.

ثُمَّ إِبْرَاهِيمَ (عليه السلام) خَلِيلِ الرَّحْمَنِ حِينَ أَخَذَ الطُّيُورَ وَقَطَّعَهُنَّ قِطْعًا، ثُمَّ وَضَعَ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا، ثُمَّ نَادَاهُنَّ فَأَقْبَلْنَ سَعِيًّا إِلَيْهِ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَأَصْحَابُهُ وَالسَّبْعُونَ الَّذِينَ اخْتَارَهُمْ صَارُوا مَعَهُ إِلَى الْجَبَلِ، فَقَالُوا لَهُ: إِنَّكَ قَدْ رَأَيْتَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، فَأَرِنَاهُ كَمَا رَأَيْتَهُ، فَقَالَ: لَهُمْ: إِنِّي لَمْ أَرَهُ، فَقَالُوا: (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْتُمْ الصَّاعِقَةَ)، فَاحْتَرَقُوا عَنْ آخِرِهِمْ وَبَقِيَ مُوسَى وَحِيدًا، فَقَالَ: يَا رَبِّ، اخْتَرْتُ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَجِئْتُ بِهِمْ وَأَرْجِعُ وَحْدِي، فَكَيْفَ يُصَدِّقُنِي قَوْمِي بِمَا أَخْبَرْتُهُمْ بِهِ؟ ف - (لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِتًّا)، فَأَحْيَاهُمُ اللَّهُ (عزوجل) مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِمْ، وَكُلُّ شَيْءٍ ذَكَرْتُهُ لَكَ مِنْ هَذَا لَا تَقْدِرُ عَلَيَّ دَفْعِهِ؛ لِأَنَّ التَّورَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ قَدْ نَطَقَتْ بِهِ، فَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَ

الْمَجَانِينِ يُتَّخَذُ رَبًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَاتَّخَذَ هَؤُلَاءِ كُلُّهُمْ أَرْبَابًا، مَا تَقُولُ يَا نَصْرَانِي؟ قَالَ الْجَائِلِيُّ: الْقَوْلُ قَوْلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

ثُمَّ التَّفَّتَ (عليه السلام) إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالَ: يَا يَهُودِي أَقْبِلْ عَلَيَّ أَسْأَلُكَ بِالْعَشْرِ الْآيَاتِ الَّتِي أَنْزَلْتَ عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (عليه السلام)، هَلْ تَجِدُ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا نَبَأَ مُحَمَّدٍ وَأُمَّتِهِ: «إِذَا جَاءَتِ الْأُمَّةُ الْأَخِيرَةُ أَتْبَاعَ رَاكِبِ الْبَعِيرِ يَسُدُّ بِحُونَ الرَّبِّ جِدًّا جِدًّا، تَسْبِيحًا جَدِيدًا فِي الْكِنَانِيسِ الْجَدِيدِ، فَلْيُفْرَغْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَيْهِمْ وَإِلَى مَلِكِهِمْ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُهُمْ؛ فَإِنَّ بَأْيَدِيهِمْ سَيُوفَأُ يَنْتَقِمُونَ بِهَا مِنَ الْأُمَّةِ الْكَافِرَةِ فِي أَفْطَارِ الْأَرْضِ»؟ هَكَذَا هُوَ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبٌ؟ قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: نَعَمْ إِنَّا لَنَجِدُهُ كَذَلِكَ.

ثُمَّ قَالَ لِلْجَائِلِيِّ: يَا نَصْرَانِي، كَيْفَ عِلْمُكَ بِكِتَابِ شَعِيَا؟ قَالَ: أَعْرِفُهُ حَرْفًا حَرْفًا، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام) لهُمَا: أَتَعْرِفَانِ هَذَا مِنْ كَلَامِهِ:

«يَا قَوْمِ، إِنِّي رَأَيْتُ صُورَةَ رَاكِبِ الْجِمَارِ لَا بِسَاءِ جَلَابِيبِ التَّوْرِ، وَرَأَيْتُ رَاكِبَ الْبَعِيرِ صَوُّهُ مِثْلُ صَوِّ الْقَمَرِ»؟ فَقَالَا: قَدْ قَالَ ذَلِكَ شَعِيَا، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): يَا نَصْرَانِي، هَلْ تَعْرِفُ فِي الْإِنْجِيلِ قَوْلَ عِيسَى: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي وَرَبِّكُمْ وَالْفَارِ قَلِيظًا جَاءَ هُوَ الَّذِي يَشْهَدُ لِي بِالْحَقِّ كَمَا شَهِدْتُ لَهُ، وَهُوَ الَّذِي يُفَسِّرُ لَكُمْ كُلَّ شَيْءٍ، وَهُوَ الَّذِي يُبْدِي فَضَائِحَ الْأُمَّةِ، وَهُوَ الَّذِي يَكْسِرُ عَمُودَ الْكُفْرِ»؟ فَقَالَ الْجَائِلِيُّ: مَا ذَكَرْتَ شَيْئًا مِمَّا فِي الْإِنْجِيلِ إِلَّا وَنَحْنُ مُقَرَّرُونَ بِهِ، فَقَالَ: أَتَجِدُ هَذَا فِي الْإِنْجِيلِ ثَابِتًا يَا جَائِلِيُّ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): يَا جَائِلِيُّ أَلَا تُخْبِرُنِي، عَنِ الْإِنْجِيلِ الْأَوَّلِ حِينَ افْتَقَدْتُ مَدْتُمُوهُ عِنْدَ مَنْ وَجَدْتُمُوهُ، وَمَنْ وَضَعَ لَكُمْ هَذَا الْإِنْجِيلَ؟ قَالَ لَهُ: مَا افْتَقَدْنَا الْإِنْجِيلَ إِلَّا يَوْمًا وَاحِدًا حَتَّى وَجَدْنَا غَضًّا طَرِيًّا، فَأَخْرَجَهُ إِلَيْنَا يُوحَا وَمَتَّى. فَقَالَ لَهُ الرَّضَا (عليه السلام): مَا أَقَلَّ مَعْرِفَتِكَ بِسِرِّ الْإِنْجِيلِ وَعُلَمَائِهِ، فَإِنْ كَانَ كَمَا تَزْعُمُ فَلِمَ اخْتَلَفْتُمْ فِي الْإِنْجِيلِ؟ إِنَّمَا وَقَعَ الْاِخْتِلَافُ فِي هَذَا الْإِنْجِيلِ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ الْيَوْمَ، فَلَوْ كَانَ عَلَى الْعَهْدِ الْأَوَّلِ لَمْ تَخْتَلَفُوا فِيهِ، وَ لَكِنِّي مُفِيدُكَ عِلْمَ ذَلِكَ، اعْلَمْ أَنَّهُ لَمَّا افْتَقَدَ الْإِنْجِيلَ الْأَوَّلُ اجْتَمَعَتِ النَّصَارَى إِلَى عُلَمَائِهِمْ، فَقَالُوا لَهُمْ: قُتِلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (عليه السلام) وَافْتَقَدْنَا الْإِنْجِيلَ، وَأَنْتُمْ الْعُلَمَاءُ فَمَا عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ لَهُمُ الْوَقَا وَمَرْقَابُوسُ: إِنَّ الْإِنْجِيلَ فِي صَدْرِنَا وَنَحْنُ نُخْرِجُهُ

إِلَيْكُمْ سِيفَرَأً فِي كُلِّ أَحَدٍ، فَلَا تَحْزَنُوا عَلَيْهِ وَلَا تُخْلُوا الْكِنَائِسَ، فَإِنَّا سَنَتْلُوهُ عَلَيْكُمْ فِي كُلِّ أَحَدٍ سِيفَرَأً سِيفَرَأً حَتَّى نَجْمَعَهُ لَكُمْ كُلَّهُ، فَعَدَّ
أَلُوقَا وَمَرْقَابُوسَ وَيُوحَنَّا وَمَتَّى، وَوَصَّ عَوَالَهُمْ هَذَا الْإِنْجِيلَ بَعْدَ مَا افْتَقَدْتُمْ الْإِنْجِيلَ الْأَوَّلَ، وَإِنَّمَا كَانَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ تَلَامِيذَ التَّلَامِيذِ
الْأَوَّلِينَ، أَعْلَمْتَ ذَلِكَ؟ قَالَ الْجَائِلِيُّ: أَمَا هَذَا فَلَمْ أَعْلَمْهُ، وَقَدْ عَلِمْتُهُ الْآنَ، وَقَدْ بَانَ لِي مِنْ فَضْلِ عِلْمِكَ بِالْإِنْجِيلِ، وَسَجِعْتُ أَشْيَاءَ مِمَّا
عَلِمْتُهُ، شَهِدَ قَلْبِي أَنَّهَا حَقٌّ فَاسْتَرَدْتُ كَثِيرًا مِنَ الْفَهْمِ.

فَقَالَ لَهُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَكَيْفَ شَهَادَةُ هَؤُلَاءِ عِنْدَكَ؟ قَالَ: جَائِزَةٌ، هَؤُلَاءِ عُلَمَاءُ الْإِنْجِيلِ، وَكُلُّ مَا شَهِدُوا بِهِ فَهَوَ حَقٌّ، فَقَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ
السَّلَامُ) لِلْمَأْمُونِ وَمَنْ حَضَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَمِنْ غَيْرِهِمْ: اشْهَدُوا عَلَيْهِ، قَالُوا: قَدْ شَهِدْنَا. ثُمَّ قَالَ لِلْجَائِلِيِّ: بِحَقِّ الْإِبْنِ وَأُمِّهِ، هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ
مَتَّى قَالَ: «إِنَّ الْمَسِيحَ هُوَ ابْنُ دَاوُدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَهُودَا بْنِ حَضْرُونَ»، وَقَالَ مَرْقَابُوسُ فِي نَسْبَةِ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ:

«إِنَّهُ كَلِمَةُ اللَّهِ أَحَلَّهَا فِي جَسَدِ الْآدَمِيِّ، فَصَارَتْ إِنْسَانًا»، وَقَالَ أَلُوقَا: «إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ وَأُمُّهُ كَانَا إِنْسَانَيْنِ مِنْ لَحْمٍ وَدَمٍ، فَدَخَلَ فِيهِمَا رُوحُ
الْقُدْسِ»، ثُمَّ إِنَّكَ تَقُولُ مِنْ شَهَادَةِ عَيْسَى عَلَى نَفْسِهِ: «حَقًّا أَقُولُ لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ أَنَّهُ لَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ إِلَّا مَا نَزَلَ مِنْهَا، إِلَّا رَاكِبَ
الْبَعِيرِ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ، فَإِنَّهُ يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْزِلُ»، فَمَا تَقُولُ فِي هَذَا الْقَوْلِ؟ قَالَ الْجَائِلِيُّ: هَذَا قَوْلُ عَيْسَى لَا نُكْرَهُ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ
السَّلَامُ): فَمَا تَقُولُ فِي شَهَادَةِ أَلُوقَا وَمَرْقَابُوسَ وَمَتَّى عَلَى عَيْسَى وَمَا نَسَبُوهُ إِلَيْهِ؟ قَالَ الْجَائِلِيُّ: كَذَبُوا عَلَى عَيْسَى، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ):
يَا قَوْمَ، أَلَيْسَ قَدْ رَكَاهُمْ وَشَهِدَ أَنَّهُمْ عُلَمَاءُ الْإِنْجِيلِ وَقَوْلُهُمْ حَقٌّ؟ فَقَالَ الْجَائِلِيُّ: يَا عَالِمَ الْمُسْلِمِينَ، أَحِبُّ أَنْ تُعْفِنِي مِنْ أَمْرِ هَؤُلَاءِ، قَالَ
الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَإِذَا قَدْ فَعَلْنَا، سَلْ يَا نَصْرَانِي عَمَّا بَدَا لَكَ، قَالَ الْجَائِلِيُّ: لَيْسَ أَسْأَلُكَ غَيْرِي، فَلَا وَحَقِّ الْمَسِيحِ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ فِي عُلَمَاءِ
الْمُسْلِمِينَ مِثْلَكَ.

فَالْتَفَتَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالَ لَهُ: تَسْأَلُنِي أَوْ أَسْأَلُكَ؟ قَالَ: بَلْ أَسْأَلُكَ وَ لَسْتُ أَقْبَلُ مِنْكَ حُجَّةً إِلَّا مِنَ التَّوْرَةِ أَوْ مِنَ
الْإِنْجِيلِ أَوْ مِنْ زَبُورِ دَاوُدَ، أَوْ مِمَّا فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى، فَقَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا تَقْبَلُ مِنِّي حُجَّةً إِلَّا بِمَا تَنْطِقُ بِهِ التَّوْرَةُ عَلَى

لسان موسى بن عمران، والإنجيل على لسان عيسى بن مريم، والزبور على لسان داود. فقال رأس الجالوت من أين تثبت نبوة محمد؟ قال الرضا (عليه السلام): شهد نبوته (صلى الله عليه وآله) موسى بن عمران وعيسى بن مريم وداود خليفة الله (عز وجل) في الأرض فقال له: أثبت قول موسى بن عمران قال الرضا (عليه السلام): هل تعلم يا يهودي أن موسى أوصى بني إسرائيل فقال لهم: أنه سيأتيكم نبي هو من إخوانكم، فيه فصدقوا ومنه فاسمعوا، فهل تعلم أن لبني إسرائيل إخوة غير ولد إسماعيل، إن كنت تعرف قرابة إسرائيل من إسماعيل والنسب الذي بينهما من قبل إبراهيم (عليه السلام)؟ فقال رأس الجالوت: هذا قول موسى لا ندفعه، فقال له الرضا (عليه السلام): هل جاءكم من إخوة بني إسرائيل نبي غير محمد (صلى الله عليه وآله)؟ قال: لا، قال: الرضا (عليه السلام): أو ليس قد صح هذا عندكم؟ قال: نعم، ولكني أحب أن نصحح لي من التوراة. فقال له الرضا (عليه السلام): هل تذكر أن التوراة تقول لكم: «جاء التور من جبل طور سيناء، وأضاء لنا من جبل ساعير، واستعلن علينا من جبل فاران»؟ قال رأس الجالوت: أعرف هذه الكلمات، وما أعرف تفسيرها، قال الرضا (عليه السلام): أنا أخبرك به؛ أما قوله: «جاء التور من جبل طور سيناء فذلك وحي الله تبارك وتعالى الذي أنزل على موسى (عليه السلام) على جبل طور سيناء، وأما قوله: «وأضاء لنا من جبل ساعير»، فهو الجبل الذي أوحى الله (عز وجل) إلى عيسى بن مريم (عليه السلام) وهو عليه، وأما قوله: «واستعلن علينا من جبل فاران»، فذلك جبل من جبال مكة بينه وبينها يوم.

وقال شعيا النبي (عليه السلام) فيما تقول أنت وأصحابك في التوراة: «رأيت راكبين أضاء لهما الأرض، أحدهما راكب على حمار، والآخر على جمل»، فمن راكب الحمار ومن راكب الجملة؟ قال رأس الجالوت: لا أعرفهما، فحبرني بهما، قال (عليه السلام) أما راكب الحمار فعيسى بن مريم، وأما راكب الجملة فمحمد (صلى الله عليه وآله): أتذكر هذا من التوراة؟ قال: لا ما أنكره.

ثم قال الرضا (عليه السلام): هل تعرف حيقوق النبي؟ قال: نعم إني به لعارف، قال (عليه السلام): فإنه قال وكتابكم ينطق به: «جاء الله بالبيان من جبل فاران، وامتألت السماوات من تسيح أحمد وأمه، يحمل خيله في البحر كما يحمل في البر، يأتينا بكتاب جديد

بَعْدَ خَرَابِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ؛ يَعْنِي بِالْكِتَابِ الْقُرْآنَ، أ تَعْرِفُ هَذَا وَتُؤْمِنُ بِهِ؟ قَالَ رَأْسُ الْجَالوتِ: قَدْ قَالَ ذَلِكَ حَيْفُوقُ (عليه السلام) و لا تُنْكِرُ قَوْلَهُ. قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): وَ قَدْ قَالَ دَاوُدُ فِي رِبوْرِهِ وَ أَنْتَ تَقْرَأُ: «اللَّهُمَّ ابْعَثْ مُقِيمَ السُّنَّةِ بَعْدَ الْفِتْرَةِ، فَهَلْ تَعْرِفُ نَبِيًّا أَقَامَ السُّنَّةَ بَعْدَ الْفِتْرَةِ غَيْرَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)؟ قَالَ رَأْسُ الْجَالوتِ: هَذَا قَوْلُ دَاوُدَ نَعْرِفُهُ وَ لا نُنْكِرُهُ، وَ لَكِنْ عَنَى بِذَلِكَ عِيسَى، وَ أَيَّامُهُ هِيَ الْفِتْرَةُ، قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): جَهِلْتَ، إِنَّ عِيسَى لَمْ يُخَالِفِ السُّنَّةَ، وَ قَدْ كَانَ مُوَافِقًا لِسُنَّةِ التَّوْرَةِ حَتَّى رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ، وَ فِي الْإِنْجِيلِ مَكْتُوبٌ: «إِنَّ ابْنَ الْبَرَّةِ ذَاهِبٌ وَ الْفَارَقْلِيْطَا جَاءَ مِنْ بَعْدِهِ، وَ هُوَ الَّذِي يُخَفِّفُ الْأَصَارَ وَ يُفَسِّرُ لَكُمْ كُلَّ شَيْءٍ، وَ يَشْهَدُ لِي كَمَا شَاءَ هَدْتُ لَهُ، أَنَا جِئْتُكُمْ بِالْأَمْثَالِ وَ هُوَ يَأْتِيكُمْ بِالتَّأْوِيلِ»، أ تُوْمِنُ بِهَذَا فِي الْإِنْجِيلِ؟ قَالَ: نَعَمْ لا أَنْكِرُهُ.

فَقَالَ لَهُ الرِّضَا (عليه السلام): يَا رَأْسَ الْجَالوتِ، أَسَأَلُكَ عَنِ نَبِيِّكَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، فَقَالَ: سَلْ: قَالَ: مَا الْحُجَّةُ عَلَيَّ أَنْ مُوسَى تُبَيِّنَتْ نُبُوَّتُهُ؟ قَالَ الْيَهُودِيُّ: إِنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَهُ، قَالَ لَهُ: مِثْلُ مَا ذَا؟ قَالَ: مِثْلُ فُلُقِ الْبَحْرِ، وَ قَلْبِهِ الْعَصَا حَيَّةٌ تَسْعَى، وَ ضَرْبِهِ الْحَجَرِ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ الْعُيُونُ وَ إِخْرَاجِهِ يَدَهُ بِيضَاءً لِلتَّاطِرِينَ، وَ عِلَامَاتِهِ لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَيَّ مِثْلِهَا. قَالَ لَهُ الرِّضَا (عليه السلام): صَدَقْتَ إِذَا كَانَتْ حُجَّتُهُ عَلَيَّ نُبُوَّتُهُ أَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَيَّ مِثْلِهِ، أَفَلَيْسَ كُلُّ مَنْ ادَّعَى أَنَّهُ نَبِيٌّ ثُمَّ جَاءَ بِمَا لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَيَّ مِثْلِهِ وَجَبَ عَلَيْكُمْ تَصْدِيقُهُ؟ قَالَ: لا؛ لِأَنَّ مُوسَى لَمْ يَكُنْ لَهُ نَظِيرٌ لِمَكَانِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ قُرْبِهِ مِنْهُ، وَ لَا يَجِبُ عَلَيْنَا الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّةِ مَنْ ادَّعَاهَا حَتَّى يَأْتِيَ مِنَ الْأَعْلَامِ بِمِثْلِ مَا جَاءَ بِهِ، قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): فَكَيْفَ أَقْرَرْتُمْ بِالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا قَبْلَ مُوسَى (عليه السلام) وَ لَمْ يَقْلِقُوا الْبَحْرَ، وَ لَمْ يَقْجُرُوا مِنَ الْحَجَرِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ عَيْنًا، وَ لَمْ يُخْرِجُوا أَيْدِيَهُمْ بِيضَاءً مِثْلَ إِخْرَاجِ مُوسَى يَدَهُ بِيضَاءً، وَ لَمْ يَقْلِبُوا الْعَصَا حَيَّةً تَسْعَى؟ قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: قَدْ خَبَّرْتُكَ أَنَّهُ مَتَى جَاؤُوا عَلَيَّ دَعَوَى نُبُوَّتِهِمْ مِنَ الْآيَاتِ بِمَا لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَيَّ مِثْلِهِ، وَ لَوْ جَاؤُوا بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ مُوسَى أَوْ كَانَ عَلَيَّ غَيْرِ مَا جَاءَ بِهِ مُوسَى وَجَبَ تَصْدِيقُهُمْ.

قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): يَا رَأْسَ الْجَالوتِ، فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْإِقْرَارِ بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَ قَدْ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ يَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ

فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْذِنُ لِلَّهِ؟ قَالَ رَأْسُ الْجَالوتِ: يُقَالُ إِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ وَلَمْ نَشْهَدْهُ، قَالَ لَهُ الرُّضَا (عليه السلام): أَرَأَيْتَ مَا جَاءَ بِهِ موسى مِنَ الْآيَاتِ، شَاهِدَتْهُ؟ أَلَيْسَ إِنَّمَا جَاءَ فِي الْأَخْبَارِ بِهِ مِنْ ثِقَاتِ أَصْحَابِ موسى أَنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَكَذَلِكَ أَتَتْكُمُ الْأَخْبَارُ الْمُتَوَاتِرَةُ بِمَا فَعَلَ عيسى بْنُ مَرْيَمَ، فَكَيْفَ صَدَّقْتُمْ بِموسَى وَلَمْ تُصَدِّقُوا بِعيسى؟ فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا. قَالَ الرُّضَا (عليه السلام): وَكَذَلِكَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَمَا جَاءَ بِهِ، وَأَمْرُ كَذَلِكَ نَبِيِّ بَعَثَهُ اللَّهُ، وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ كَانَ يَتِيمًا فَقِيرًا رَاعِيًا أَجِيرًا، لَمْ يَتَعَلَّمْ كِتَابًا وَلَمْ يَخْتَلَفْ إِلَى مُعَلِّمٍ، ثُمَّ جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْبَارُهُمْ حَرْفًا حَرْفًا، وَأَخْبَارٌ مَنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ كَانَ يُخْبِرُهُمْ بِأَسْرَارِهِمْ وَمَا يَعْمَلُونَ فِي بُيُوتِهِمْ، وَجَاءَ بِآيَاتٍ كَثِيرَةٍ لَا تُحْصَى، قَالَ رَأْسُ الْجَالوتِ: لَمْ يَصِحَّ عِنْدَنَا خَبَرُ عيسى وَلَا خَبَرُ مُحَمَّدٍ، وَلَا يَجُوزُ لَنَا أَنْ نُقَرَّ لَهُمَا بِمَا لَمْ يَصِحَّ. قَالَ الرُّضَا (عليه السلام): فَالْشَّاهِدُ الَّذِي شَهِدَ لِعيسى وَلِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) شَاهِدٌ زُورٌ؟ فَلَمْ يُحِرْ جَوَابًا.

ثُمَّ دَعَا (عليه السلام) بِالْهَرِيدِ الْأَكْبَرِ فَقَالَ لَهُ الرُّضَا (عليه السلام): أَخْبِرْنِي، عَنْ زَرْدَهُشْتِ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ، مَا حُجِّجْتَ عَلَى نُبُوتِهِ؟ قَالَ:

إِنَّهُ أَتَى بِمَا لَمْ يَأْتِنَا بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَمْ نَشْهَدْهُ، وَلَكِنَّ الْأَخْبَارَ مِنْ أَسْلَافِنَا وَرَدَّتْ عَلَيْنَا بِأَنَّهُ أَحَلَّ لَنَا مَا لَمْ يُحِلَّهُ غَيْرُهُ فَاتَّبَعْنَاهُ، قَالَ (عليه السلام): أَلَيْسَ إِنَّمَا أَتَيْتُمْ الْأَخْبَارَ فَاتَّبَعْتُمُوهُ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَكَذَلِكَ سَائِرُ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ أَتَتْهُمْ الْأَخْبَارُ بِمَا أَتَى بِهِ النَّبِيُّونَ وَأَتَى بِهِ موسى وَعيسى وَمُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله)، فَمَا عَذَرْتُمْ فِي تَرْكِ الْإِقْرَارِ لَهُمْ إِذْ كُنْتُمْ إِنَّمَا أَقْرَرْتُمْ بِزَرْدَهُشْتِ مِنْ قَبْلِ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ بِأَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ غَيْرُهُ؟ فَانْقَطَعَ الْهَرِيدُ مَكَانَهُ.

فَقَالَ الرُّضَا (عليه السلام): يَا قَوْمَ، إِنْ كَانَ فِيكُمْ أَحَدٌ يُخَالِفُ الْإِسْلَامَ وَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ فَلَيْسَ أَلِغَيْرِ مُحْتَشِمٍ. فَقَامَ إِلَيْهِ عِمْرَانُ الصَّابِيُّ، وَكَانَ وَاحِدًا فِي الْمُتَكَلِّمِينَ، فَقَالَ: يَا عَالِمَ النَّاسِ، لَوْ لَا أَنَّكَ دَعَوْتَ إِلَى مَسْأَلَتِكَ لَمْ أَقْدِمْ عَلَيْكَ بِالْمَسَائِلِ، وَلَقَدْ دَخَلْتُ الْكُوفَةَ وَالْبَصْرَةَ وَالشَّامَ وَالْجَزِيرَةَ، وَلَقِيتُ الْمُتَكَلِّمِينَ فَلَمْ أَقْعَ عَلَى أَحَدٍ يُثْبِتُ لِي وَاحِدًا لَيْسَ غَيْرَهُ قَائِمًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ، أَفَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَسْأَلَكَ؟ قَالَ الرُّضَا (عليه السلام): إِنْ كَانَ فِي الْجَمَاعَةِ عِمْرَانُ الصَّابِيُّ فَأَنْتَ هُوَ، فَقَالَ: أَنَا هُوَ، فَقَالَ (عليه السلام): سَلْ يَا عِمْرَانُ وَعَلَيْكَ بِالنَّصْفَةِ وَإِيَّاكَ وَ

الْخَطْلَ وَالْجَوْرَ، قَالَ: وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي مَا أُرِيدُ إِلَّا أَنْ تُثَبِّتَ لِي شَيْئًا أَتَعَلَّقُ بِهِ فَلَا أُجَوِّزُهُ، قَالَ (عليه السلام): سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ.

فَازْدَحَمَ عَلَيْهِ النَّاسُ، وَانْضَمَّ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، فَقَالَ عِمْرَانُ الصَّابِيُّ: أَخْبِرْنِي، عَنِ الْكَائِنِ الْأَوَّلِ وَعَمَّا خَلَقَ؟ قَالَ (عليه السلام): سَأَلْتِ فَافْهَمِي؛ أَمَّا الْوَاحِدُ فَلَمْ يَزَلْ وَاحِدًا كَائِنًا لَا شَيْءَ مَعَهُ بِلا حُدُودٍ وَلَا أَعْرَاضٍ، وَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ ثُمَّ خَلَقَ خَلْقًا مُبْتَدَعًا مُخْتَلِفًا بِأَعْرَاضٍ وَحُدُودٍ مُخْتَلِفَةٍ لَا فِي شَيْءٍ أَقَامَهُ وَلَا فِي شَيْءٍ حَدَّهُ وَلَا عَلَى شَيْءٍ حَذَاهُ وَلَا مِثْلَهُ لَهُ، فَجَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ الْخَلْقِ صَفْوَةً وَغَيْرَ صَفْوَةٍ، وَاخْتِلَافًا وَابْتِلَافًا وَأَلْوَانًا وَذَوَقًا وَطَعْمًا، لَا لِحَاجَةٍ كَانَتْ مِنْهُ إِلَى ذَلِكَ، وَلَا لِفَضْلِ مَنْزِلَةٍ لَمْ يَبْلُغْهَا إِلَّا بِهِ، وَلَا رَأْيٍ لِنَفْسِهِ فِيهَا خَلْقَ زِيَادَةٍ وَلَا نُقْصَانًا، تَعْقِلُ هَذَا يَا عِمْرَانُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي، قَالَ (عليه السلام): وَاعْلَمْ يَا عِمْرَانُ أَنَّهُ لَوْ كَانَ خَلْقٌ مَا خَلَقَ لِحَاجَةٍ لَمْ يَخْلُقْ إِلَّا مَنْ يَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى حَاجَتِهِ، وَكَانَ يَنْبَغِي أَنْ يَخْلُقَ أضعافَ مَا خَلَقَ؛ لِأَنَّ الْأَعْوَانَ كُلَّمَا كَثُرُوا كَانَ صَاحِبُهُمْ أَقْوَى، وَالْحَاجَةُ يَا عِمْرَانُ لَا يَسْعُهَا؛ لِأَنَّهُ لَمْ يُحْدِثْ مِنَ الْخَلْقِ شَيْئًا إِلَّا حَدَّثَتْ فِيهِ حَاجَةٌ أُخْرَى، وَلِذَلِكَ أَقُولُ: لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ لِحَاجَةٍ، وَلَكِنْ نَقَلَ بِالْخَلْقِ الْحَوَائِجَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَفَضَّلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِلا حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى مَنْ فَضَّلَ، وَلَا نِقْمَةٍ مِنْهُ عَلَى مَنْ أذَلَّ، فَلِهَذَا خَلَقَ.

قَالَ عِمْرَانُ: يَا سَيِّدِي، هَلْ كَانَ الْكَائِنُ مَعْلُومًا فِي نَفْسِهِ عِنْدَ نَفْسِهِ؟ قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): إِنَّمَا تَكُونُ الْمَعْلَمَةُ بِالشَّيْءِ لِنَفْيِ خِلَافِهِ، وَ لِيَكُونَ الشَّيْءُ نَفْسُهُ بِمَا نُفِي عَنْهُ مَوْجُودًا وَ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ شَيْءٌ يُخَالِفُهُ فَتَدْعُوهُ الْحَاجَةُ إِلَى نَفْيِ ذَلِكَ الشَّيْءِ عَنْ نَفْسِهِ بِتَحْدِيدِ عِلْمٍ مِنْهَا، أَفَهِمْتَ يَا عِمْرَانُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَاللَّهِ يَا سَيِّدِي، فَأَخْبِرْنِي بِأَيِّ شَيْءٍ عِلِمٌ مَا عِلِمٌ، أَمْ بِضَمِيرٍ أَمْ بِغَيْرِ ذَلِكَ؟ قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): أَرَأَيْتَ إِذَا عِلِمَ بِضَمِيرٍ، هَلْ تَجِدُ بُدْأً مِنْ أَنْ تَجْعَلَ لِذَلِكَ الضَّمِيرِ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ الْمَعْرِفَةُ؟ قَالَ عِمْرَانُ: لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): فَمَا ذَلِكَ الضَّمِيرُ؟ فَانْقَطَعَ وَ لَمْ يُجِرْ جَوَابًا. قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): لا- بَأْسَ إِنْ سَأَلْتِكَ عَنِ الضَّمِيرِ نَفْسِهِ تَعْرِفُهُ بِضَمِيرٍ آخَرَ؟ فَقَالَ الرَّضَا (عليه السلام) أَفَسَدَتْ عَلَيْكَ قَوْلِكَ وَ دَعْوَاكَ يَا عِمْرَانُ، أَلَيْسَ يَنْبَغِي أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ الْوَاحِدَ لَيْسَ يُوصَفُ بِضَمِيرٍ وَ لَيْسَ يُقَالُ لَهُ أَكْثَرُ مِنْ فِعْلٍ وَ عَمَلٍ وَ

صُنِعَ، وَ لَيْسَ يُتَوَهَّمُ مِنْهُ مَذَاهِبٌ وَ تَجْزِئَةٌ كَمَذَاهِبِ الْمَخْلُوقِينَ وَ تَجْزِئَتِهِمْ، فَاعْقِلْ ذَلِكَ وَ ابْنِ عَلَيْهِ مَا عَلِمْتَ صَوَابًا.

قَالَ عِمْرَانُ: يَا سَيِّدِي، أَلَا تُخْبِرُنِي، عَنْ حُدُودِ خَلْقِهِ كَيْفَ هِيَ وَ مَا مَعَانِيهَا، وَ عَلَى كَمِ نَوْعٍ يَتَكَوَّنُ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ، إِنَّ حُدُودَ خَلْقِهِ عَلَى سِتَّةِ أَنْوَاعٍ: مَلْمُوسٍ، وَ مَوْزُونٍ، وَ مَنْظُورٍ إِلَيْهِ، وَ مَا لَا- وَزْنَ لَهُ وَ هُوَ الرُّوحُ وَ مِنْهَا مَنْظُورٌ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ لَهُ وَزْنٌ وَ لَا لَمَسٌ وَ لَا حِسٌّ وَ لَا لَوْنٌ وَ لَا ذَوْقٌ، وَ التَّقْدِيرُ وَ الْأَعْرَاضُ وَ الصُّورُ وَ الْعَرْضُ وَ الطُّولُ، وَ مِنْهَا الْعَمَلُ وَ الْحَرَكَاتُ الَّتِي تَصْنَعُ الْأَشْيَاءَ وَ تُعَلِّمُهَا وَ تُغَيِّرُهَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ، وَ تَزِيدُهَا وَ تَقْصُرُهَا. وَ أَمَّا الْأَعْمَالُ وَ الْحَرَكَاتُ فَإِنَّهَا تَنْطَلِقُ لِأَنَّهَا لَا وَقْتَ لَهَا أَكْثَرَ مِنْ قَدَرٍ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الشَّيْءِ انْطَلَقَ بِالْحَرَكَةِ وَ بَقِيَ الْأَثَرُ، وَ يَجْرِي مَجْرَى الْكَلَامِ الَّذِي يَذْهَبُ وَ يَبْقَى أَثَرُهُ.

قَالَ لَهُ عِمْرَانُ: يَا سَيِّدِي، أَلَا تُخْبِرُنِي، عَنِ الْخَالِقِ إِذَا كَانَ وَاحِدًا لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ أَلَيْسَ قَدْ تَغَيَّرَ بِخَلْقِهِ الْخَلْقُ؟ قَالَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَمْ يَتَغَيَّرْ (عَزُوجِل) بِخَلْقِ الْخَلْقِ، وَ لَكِنَّ الْخَلْقَ يَتَغَيَّرُ بِتَغْيِيرِهِ، قَالَ عِمْرَانُ: فَبِأَيِّ شَيْءٍ عَرَفْنَاهُ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): بِغَيْرِهِ، قَالَ:

فَأَيُّ شَيْءٍ غَيْرُهُ؟ قَالَ: الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَشِيئَتُهُ وَ اسْمُهُ وَ صِفَتُهُ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، وَ كُلُّ ذَلِكَ مُحَدَّثٌ مَخْلُوقٌ مُدَبَّرٌ، قَالَ عِمْرَانُ: يَا سَيِّدِي، فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هُوَ نُورٌ؛ بِمَعْنَى أَنَّهُ هَادٍ لِيَخْلُقَهُ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَ لَيْسَ لَكَ عَلَى أَكْثَرَ مِنْ تَوْحِيدِي إِثَاءً، قَالَ عِمْرَانُ:

يَا سَيِّدِي، أَلَيْسَ قَدْ كَانَ سَاكِتًا قَبْلَ الْخَلْقِ لَا يَنْطِقُ ثُمَّ نَطَقَ؟ قَالَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا يَكُونُ السُّكُوتُ إِلَّا عَنِ نُطْقٍ قَبْلَهُ، وَ الْمَثَلُ فِي ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يُقَالُ لِلسَّرَاحِ هُوَ سَاكِتٌ لَا يَنْطِقُ، وَ لَا يُقَالُ إِنَّ السَّرَاحَ لِيُضِيئُ فِيمَا يُرِيدُ أَنْ يَفْعَلَ بِنَا؛ لِأَنَّ الضَّوْءَ مِنَ السَّرَاحِ لَيْسَ بِفِعْلٍ مِنْهُ وَ لَا كَوْنٍ، وَ إِنَّمَا هُوَ لَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُهُ، فَلَمَّا اسْتَضَاءَ لَنَا قُلْنَا قَدْ أَضَاءَ لَنَا حَتَّى اسْتَضَأْنَا بِهِ، فَبِهَذَا تَسْتَبْصِرُ أَمْرَكَ.

قَالَ عِمْرَانُ: يَا سَيِّدِي، فَإِنَّ الَّذِي كَانَ عِنْدِي أَنَّ الْكَائِنَ قَدْ تَغَيَّرَ فِي فِعْلِهِ عَنِ حَالِهِ بِخَلْقِهِ الْخَلْقَ، قَالَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَحَلَّتْ يَا عِمْرَانُ فِي قَوْلِكَ: إِنَّ الْكَائِنَ يَتَغَيَّرُ فِي وَجْهِهِ مِنَ الْوُجُوهِ حَتَّى يُصِيبَ الدَّاتَ مِنْهُ، مَا يَغَيِّرُهُ يَا عِمْرَانُ؟ هَلْ تَجِدُ النَّارَ يُغَيِّرُهَا تَغْيِيرُ نَفْسِهَا؟

أَوْ هَلْ تَجِدُ الْحَرَارَةَ تُحْرِقُ نَفْسَهَا؟ أَوْ هَلْ رَأَيْتَ بَصِيرًا قَطُّ رَأَى بَصَرَهُ؟ قَالَ عِمْرَانُ: لَمْ أَرْ هَذَا، أَلَا تُخْبِرُنِي يَا سَيِّدِي، أَوْ هُوَ فِي الْخَلْقِ أَمْ الْخَلْقُ فِيهِ؟ قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): جَلَّ يَا عِمْرَانُ عَنْ ذَلِكَ، لَيْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَلَا الْخَلْقُ فِيهِ، تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، وَسَأَعْلَمُكَ مَا تَعْرِفُهُ بِهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ أَخْبِرْنِي، عَنِ الْمِرْآةِ، أَنْتَ فِيهَا أُمُّ هِيَ فِيكَ؟ فَإِنْ كَانَ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا فِي صَاحِبِهِ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَدَلَّتْ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ؟ قَالَ عِمْرَانُ: بِضَوْءِ بَيْنِي وَبَيْنَهَا، فَقَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الضُّوْءِ فِي الْمِرْآةِ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فِي عَيْنِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَأَرِنَاهُ. فَلَمْ يُجِرْ جَوَابًا. قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَلَا أَرَى النَّوْرَ إِلَّا وَقَدْ ذَلِكَ وَدَلَّ الْمِرْآةَ عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ فِي وَاحِدٍ مِنْكُمَا، وَلِهَذَا أَمْثَالٌ كَثِيرَةٌ غَيْرُ هَذَا، لَا يَجِدُ الْجَاهِلُ فِيهَا مَقَالًا (وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى).

ثُمَّ التَّفَتَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى الْمَأْمُونِ فَقَالَ: الصَّلَاةُ قَدْ حَضَرَتْ، فَقَالَ عِمْرَانُ: يَا سَيِّدِي، لَا تَقْطَعْ عَلَيَّ مَسْأَلَتِي فَقَدْ رَقَّ قَلْبِي، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): نُصَلِّي وَنَعُودُ.

فَنَهَضَ وَنَهَضَ الْمَأْمُونُ، فَصَلَّى الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دَاخِلًا وَوَصَلَّى النَّاسُ خَارِجًا خَلْفَ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، ثُمَّ خَرَجَا، فَعَادَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى مَجْلِسِهِ وَدَعَا بِعِمْرَانَ، فَقَالَ: سَلْ يَا عِمْرَانُ، قَالَ: يَا سَيِّدِي، أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)، هَلْ يُوحَدُ بِحَقِيقَةٍ، أَوْ يُوحَدُ بِوَصْفٍ؟ قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ اللَّهَ الْمُبْدِيَّ الْوَاحِدَ الْكَائِنَ الْأَوَّلَ، لَمْ يَزَلْ وَاحِدًا لَا شَيْءَ مَعَهُ، فَرَدًّا لَا ثَانِيَّ مَعَهُ، لَا مَعْلُومًا وَلَا مَجْهُولًا، وَلَا مُحَكَّمًا وَلَا مُتَشَابِهًا، وَلَا مَذْكُورًا وَلَا مَنْسِيًّا، وَلَا شَيْئًا يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرُهُ، وَلَا مِنْ وَقْتٍ كَانَ وَلَا إِلَى وَقْتٍ يَكُونُ، وَلَا بِشَيْءٍ قَامَ وَلَا إِلَى شَيْءٍ يَقُومُ، وَلَا إِلَى شَيْءٍ اسْتَدَّ وَلَا فِي شَيْءٍ اسْتَكَنَّ، وَذَلِكَ كُلُّهُ قَبْلَ الْخَلْقِ، إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ، وَمَا أَوْقَعَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْكُلِّ فَهِيَ صِفَاتٌ مُحَدَّثَةٌ وَتَرْجَمَةٌ يَقْفَهُمْ بِهَا مَنْ فَهَمَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِبْدَاعَ وَالْمَشِيَّةَ وَالْإِرَادَةَ مَعْنَاهَا وَاحِدٌ وَأَسْمَاءُهَا ثَلَاثَةٌ، وَكَانَ أَوَّلَ إِبْدَاعِهِ وَإِرَادَتِهِ وَمَشِيَّتِهِ الْحُرُوفَ الَّتِي جَعَلَهَا أَصْلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَذَلِيلًا عَلَى كُلِّ مُدْرِكٍ وَفَاصِلًا لِكُلِّ مُشْكِلٍ، وَتِلْكَ الْحُرُوفُ تَقْرِبُ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ اسْمٍ حَقٍّ وَبَاطِلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَفْعُولٍ أَوْ مَعْنَى أَوْ غَيْرِ مَعْنَى، وَعَلَيْهَا اجْتَمَعَتِ الْأُمُورُ كُلُّهَا وَلَمْ يَجْعَلِ لِلْحُرُوفِ فِي

إبداعِ لها معنى غير أنفسها يتناهي ولا - ووجود؛ لأنها مبدعة بالإبداع، والنور في هذا الموضع أول فعل الله الذي هو نور السماوات والأرض، والحروف هي المفعول بذلك الفعل، وهي الحروف التي عليها الكلام والعبارات كلها من الله (عز وجل) علمها خلقه، وهي ثلاثة وثلاثون حرفاً، فمنها ثمانية وعشرون حرفاً تدل على اللغات السريانية والعبرانية، ومنها خمسة أحرف متحرّفة في سائر اللغات من العجم لأقاليم اللغات كلها، وهي خمسة أحرف تحرّفت من الثمانية والعشرين الحرف من اللغات، فصارت الحروف ثلاثة وثلاثين حرفاً، فأما الخمسة المختلفة فيحجج لا يجوز ذكرها أكثر مما ذكرناه، ثم جعل الحروف بعد إحصائها وإحكام عديتها فعلاً منه، كقوله (عز وجل): (كُنْ فَيَكُونُ)، وكن منه صنع، وما يكون به المصنوع فالخلق الأول من الله (عز وجل) الإبداع، لا وزن له ولا حركة ولا سماع ولا لون ولا حس، والخلق الثاني الحروف، لا وزن لها ولا لون، وهي مسموعة موصوفة غير منظور إليها، والخلق الثالث ما كان من الأنواع كلها محسوساً ملموساً ذا ذوق منظور إليه، والله تبارك وتعالى سابق للإبداع؛ لأنه ليس قبله (عز وجل) شيء ولا كان معه شيء، والإبداع سابق للحروف، والحروف لا تدل على غير أنفسها.

قال المأمون: وكيف لا تدل على غير أنفسها؟ قال الرضا (عليه السلام): لأن الله تبارك وتعالى لا يجمع منها شيئاً لغير معنى أبداً، فإذا ألفت منها أحرفاً أربعة أو خمسة أو ستة أو أكثر من ذلك أو أقل، لم يؤلفها لغير معنى، ولم يك ذلك إلا لمعنى محدث لم يكن قبل ذلك شيئاً. قال: عمران: فكيف لنا بمعرفة ذلك؟ قال الرضا (عليه السلام): أما المعرفة فوجه ذلك وبأه أنك تذكر الحروف إذا لم ترد بها غير أنفسها ذكرتها فرداً فقلت: أ ب ت ث ج، ح خ، حتى تأتي على آخرها، فلم تجد لها معنى غير أنفسها، فإذا ألفتها وجمعت منها أحرفاً وجعلتها اسماً وصفة لمعنى ما طلبت وجه ما عنت كانت دليلاً على معانيها داعية إلى الموصوف بها، أفهمته؟ قال: نعم، قال الرضا (عليه السلام): واعلم أنه لا يكون صفة لغير موصوف ولا اسم لغير معنى ولا حد لغير محدود، والصفات والأسماء كلها

تَدُلُّ عَلَى الْكَمَالِ وَالْوُجُودِ، وَلَا تَدُلُّ عَلَى الْإِحَاطَةِ، كَمَا تَدُلُّ عَلَى الْحُدُودِ الَّتِي هِيَ التَّرْبِيعُ وَالتَّثْلِيثُ وَالتَّسْدِيسُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) وَتَقَدَّسَ تَدْرِكُ مَعْرِفَتَهُ بِالصِّفَاتِ وَالْأَسْمَاءِ، وَلَا تُدْرِكُ بِالتَّحْدِيدِ بِالطَّوْلِ وَالْعَرْضِ وَالْقِلَّةِ وَالكَثْرَةِ وَاللَّوْنِ وَالْوَزْنَ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، وَلَيْسَ يَحُلُّ بِاللَّهِ جَلَّ وَتَقَدَّسَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ خَلْقُهُ بِمَعْرِفَتِهِمْ أَنْفُسَهُمْ بِالضَّرُورَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا، وَلَكِنْ يُدَلُّ عَلَى اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) بِصِفَاتِهِ وَيُدْرِكُ بِأَسْمَائِهِ وَيُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ بِخَلْقِهِ، حَتَّى لَا يَحْتَاجُ فِي ذَلِكَ الطَّالِبُ الْمُرتَادُ إِلَى رُؤْيَا عَيْنٍ وَلَا اسْتِمَاعِ أُذُنٍ وَلَا لَمَسِ كَفٍّ وَلَا إِحَاطَةِ بِقَلْبٍ، فَلَوْ كَانَتْ صِفَاتُهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ لَا تَدُلُّ عَلَيْهِ وَأَسْمَاؤُهُ لَا تَدْعُو إِلَيْهِ وَالمَعْلَمَةُ مِنَ الخَلْقِ لَا تُدْرِكُهُ لِمَعْنَاهُ، كَانَتْ الْعِبَادَةُ مِنَ الخَلْقِ لِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ دُونَ مَعْنَاهُ، فَلَوْ لَا أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ المَعْبُودُ المُوَحَّدُ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى؛ لِأَنَّ صِفَاتَهُ وَأَسْمَاءَهُ غَيْرُهُ، أَفَهَمْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سَيِّدِي، زِدْنِي، قَالَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِيَّاكَ وَقَوْلِ الجُهَّالِ أَهْلِ العَمَى وَالصَّلَالِ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) وَتَقَدَّسَ مَوْجُودٌ فِي الآخِرَةِ لِلْحِسَابِ وَالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ، وَلَيْسَ بِمَوْجُودٍ فِي الدُّنْيَا لِلطَّاعَةِ وَالرَّجَاءِ، وَلَوْ كَانَ فِي الوجودِ لِلَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) نَقْصٌ وَاهْتِضَامٌ لَمْ يُوجَدْ فِي الآخِرَةِ أَبَدًا، وَلَكِنَّ القَوْمَ تَاهُوا وَعَمُوا وَصَدَّوْا عَنِ الحَقِّ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ (عَزَّوَجَلَّ): (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا)؛ يَعْنِي أَعْمَى، عَنِ الحَقَائِقِ المَوْجُودَةِ، وَقَدْ عَلِمَ ذَوُو الأَلْبَابِ أَنَّ الاستِدْلَالَ عَلَى مَا هُنَاكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا هَاهُنَا، وَمَنْ أَخَذَ عِلْمَ ذَلِكَ بِرَأْيِهِ وَطَلَبَ وُجُودَهُ وَإِدْرَاكَهُ عَنِ نَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهَا، لَمْ يَزِدْ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَّا بُعْدًا؛ لِأَنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) جَعَلَ عِلْمَ ذَلِكَ خَاصَّةً عِنْدَ قَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَيَعْلَمُونَ وَيَفْهَمُونَ.

قَالَ عِمْرَانُ: يَا سَيِّدِي، أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الإِبْدَاعِ، خَلْقٌ هُوَ أَمْ غَيْرِ خَلْقٍ؟ قَالَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): بَلْ خَلَقَ سَاكِنٌ لَا يُدْرِكُ بِالسُّكُونِ، وَإِنَّمَا صَارَ خَلْقًا لِأَنَّهُ شَيْءٌ مُحَدَّثٌ وَاللَّهُ الَّذِي أَحَدَثَهُ، فَصَارَ خَلْقًا لَهُ، وَإِنَّمَا هُوَ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) وَخَلَقَهُ لَا ثَالِثَ بَيْنَهُمَا وَلَا ثَالِثَ غَيْرُهُمَا، فَمَا خَلَقَ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) لَمْ يَعُدْ أَنْ يَكُونَ خَلْقُهُ، وَقَدْ يَكُونُ الخَلْقُ سَاكِنًا وَمُتَحَرِّكًا وَمُخْتَلِفًا وَمُؤْتَلِفًا وَمَعْلُومًا وَمُسْتَشَابَهُ، وَكُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ حَدٌّ فَهُوَ خَلْقٌ لِلَّهِ (عَزَّوَجَلَّ). وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ مَا أَوْجَدْتِكَ الحَوَاسُّ فَهُوَ مَعْنَى مُدْرِكٍ لِلحَوَاسِّ، وَكُلُّ حَاسَّةٍ تَدُلُّ عَلَى مَا جَعَلَ

اللَّهُ (عزوجل) لَهَا فِي إِدْرَاكِهَا، وَالْفَهْمُ مِنَ الْقَلْبِ بِجَمِيعِ ذَلِكَ كُلِّهِ. وَاعْلَمْ أَنَّ الْوَاحِدَ الَّذِي هُوَ قَائِمٌ بِغَيْرِ تَقْدِيرٍ وَلَا تَحْدِيدٍ خَلَقَ خَلْقًا مُقَدَّرًا بِتَحْدِيدٍ وَتَقْدِيرٍ، وَكَانَ الَّذِي خَلَقَ خَلْقَيْنِ اثْنَيْنِ التَّقْدِيرُ وَالْمُقَدَّرُ فَلَيْسَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لَوْنٌ وَلَا ذَوْقٌ وَلَا وَزْنٌ، فَجَعَلَ أَحَدَهُمَا يُدْرِكُ بِالْآخِرِ، وَجَعَلَهُمَا مُدْرَكَيْنِ بِنَفْسِهِمَا، وَلَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا فَرْدًا قَائِمًا بِنَفْسِهِ دُونَ غَيْرِهِ لِذَلِكَ الَّذِي أَرَادَ مِنَ الدَّلَالَةِ عَلَى نَفْسِهِ وَإِثْبَاتِ وُجُودِهِ، وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَدُّ وَاحِدٌ لَا ثَانِي مَعَهُ يُعَيِّمُهُ وَلَا يَعْضُدُهُ وَلَا يُمَسِّكُهُ، وَالْخَلْقُ يُمَسِّكُ بَعْضُهُ بَعْضًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَشِيئَتِهِ، وَإِنَّمَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى تَاهُوا وَتَحَيَّرُوا، وَطَلَبُوا الْخَلَاصَ مِنَ الظُّلْمَةِ بِالظُّلْمَةِ فِي وَصْفِهِمُ اللَّهَ بِصِفَةِ أَنْفُسِهِمْ، فَازْدَادُوا مِنَ الْحَقِّ بَعْدًا، وَلَوْ وَصَفُوا اللَّهَ (عزوجل) بِصِفَاتِهِ وَوَصَفُوا الْمَخْلُوقِينَ بِصِفَاتِهِمْ، لَقَالُوا بِالْفَهْمِ وَالْيَقِينِ، وَلَمَا اخْتَلَفُوا، فَلَمَّا طَلَبُوا مِنْ ذَلِكَ مَا تَحَيَّرُوا فِيهِ ارْتَبَكُوا (وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).

قَالَ عِمْرَانُ: يَا سَيِّدِي، أَشْهَدُ أَنَّهُ كَمَا وَصَفْتَ، وَلَكِنْ بَقِيَتْ لِي مَسْأَلَةٌ، قَالَ: سَلْ عَمَّا أَرَدْتَ، قَالَ: أَسْأَلُكَ عَنِ الْحَكِيمِ فِي أَيِّ شَيْءٍ هُوَ، وَهَلْ يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ، وَهَلْ يَتَحَوَّلُ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ، أَوْ بِهِ حَاجَةٌ إِلَى شَيْءٍ؟ قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَخْبِرْكَ يَا عِمْرَانُ فَاعْقِلْ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ، فَإِنَّهُ مِنْ أَعْمَصِ مَا يَرُدُّ عَلَى الْمَخْلُوقِينَ فِي مَسَائِلِهِمْ، وَلَيْسَ يَفْهَمُهُ الْمُتَفَاوِثُ عَقْلُهُ الْعَازِبُ عِلْمُهُ، وَلَا يَعْرِضُ عَنْ فَهْمِهِ أُولُو الْعَقْلِ الْمُنْصِفُونَ؛ أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَلَوْ كَانَ خَلْقٌ لِحَاجَةٍ مِنْهُ، لَجَارَ لِقَائِهِ أَنْ يَقُولَ: يَتَحَوَّلُ إِلَى مَا خَلَقَ لِحَاجَتِهِ إِلَى ذَلِكَ، وَلَكِنَّهُ (عزوجل) لَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا لِحَاجَتِهِ، وَلَمْ يَزَلْ ثَابِتًا لَا- فِي شَيْءٍ وَلَا- عَلَى شَيْءٍ، إِلَّا أَنَّ الْخَلْقَ يُمَسِّكُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَيَدْخُلُ بَعْضُهُ فِي بَعْضٍ وَيَخْرُجُ مِنْهُ، وَاللَّهُ (عزوجل) وَتَقَدَّسَ بِقُدْرَتِهِ يُمَسِّكُ ذَلِكَ كُلَّهُ، وَلَيْسَ يَدْخُلُ فِي شَيْءٍ وَلَا يَخْرُجُ مِنْهُ، وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُ وَلَا يَعْرِضُ عَنْ إِمْسَاكِهِ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ كَيْفَ ذَلِكَ، إِلَّا اللَّهُ (عزوجل) وَمَنْ أَطْلَعَهُ عَلَيْهِ مِنْ رُسُلِهِ وَأَهْلِ سِرِّهِ وَالْمُسْتَحْفِظِينَ لِأَمْرِهِ وَخُزَانِهِ الْقَائِمِينَ بِشَرِيعَتِهِ، وَإِنَّمَا أَمْرُهُ كَلِمَةُ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ، إِذَا شَاءَ شَيْئًا فَيُنشِئُ شَيْئًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بِمَشِيئَتِهِ وَإِرَادَتِهِ، وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ، وَلَا شَيْءٌ مِنْهُ هُوَ أَبْعَدَ مِنْهُ

مِن شَيْءٍ، أَفْهَمْتَ يَا عِمْرَانُ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَا سَيِّدِي قَدْ فَهَمْتُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى مَا وَصَفْتَهُ وَوَحَّدْتَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمَبْعُوثُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ. ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَأَسْلَمَ.

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ: فَلَمَّا نَظَرَ الْمُتَكَلِّمُونَ إِلَى كَلَامِ عِمْرَانَ الصَّابِيِّ وَكَانَ جَدِّ لَأَمَّ يَقَطُّعُهُ عَنْ حُجَّتِهِ أَحَدٌ قَطُّ، لَمْ يَدْنُ مِنَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَحَدٌ مِنْهُمْ وَلَمْ يَسْأَلُوهُ عَنْ شَيْءٍ، وَأَمْسَيْنَا. فَنَهَضَ الْمَأْمُونُ وَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَدَخَلَا، وَانصَرَ بَرَفَ النَّاسِ، وَكُنْتُ مَعَ جَمَاعَةٍ مِنَ أَصْحَابِنَا إِذْ بَعَثَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ فَأَتَيْتُهُ، فَقَالَ لِي: يَا نَوْفَلِيُّ، أَمَا رَأَيْتَ مَا جَاءَ بِهِ صَدِيقُكَ، لَا وَاللَّهِ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى خَاصٌّ فِي شَيْءٍ مِنْ هَذَا قَطُّ وَلَا عَرَفْنَاهُ بِهِ، أَنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِالْمَدِينَةِ أَوْ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْكَلَامِ. قُلْتُ: قَدْ كَانَ الْحَاجُّ يَأْتُونَهُ فَيَسْأَلُونَهُ عَنْ أَشْيَاءٍ مِنْ حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ فَيُجِيبُهُمْ، وَكَلِمَةٌ مَنْ يَأْتِيهِ لِحَاجَةٍ. فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِ أَنْ يَحْسُدَهُ هَذَا الرَّجُلُ فَيَسُدَّهُ أَوْ يَقَعَلَ بِهِ بَلِيَّةً، فَأَشْرُ عَلَيْهِ بِالْإِمْسَاكِ عَنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ، قُلْتُ: إِذَا لَا يَقْبَلُ مِنِّي، وَ مَا أَرَادَ الرَّجُلُ إِلَّا امْتِحَانَهُ لِيَعْلَمَ هَلْ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ عُلُومِ آبَائِهِ. فَقَالَ لِي: قُلْ لَهُ إِنَّ عَمَّكَ قَدْ كَرِهَ هَذَا الْبَابَ، وَ أَحَبَّ أَنْ تُمَسِكَ عَنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ لِخِصَالِ شَيْءٍ.

فَلَمَّا انْقَلَبْتُ إِلَى مَنْزِلِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَخْبَرْتُهُ بِمَا كَانَ مِنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ: حَفِظَ اللَّهُ عَمِّي مَا أَعْرَفَنِي بِهِ، لِمَ كَرِهَ ذَلِكَ؟ يَا غُلَامُ، صِرَ إِلَى عِمْرَانَ الصَّابِيِّ فَأَتَنِي بِهِ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَنَا أَعْرِفُ مَوْضِعَهُ، هُوَ عِنْدَ بَعْضِ إِخْوَانِنَا مِنَ الشَّيْعَةِ، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):

فَلَا بَأْسَ، قَرَّبُوا إِلَيْهِ دَابَّةً.

فَصِرْتُ إِلَى عِمْرَانَ فَأَتَيْتُهُ بِهِ، فَرَحَّبَ بِهِ وَدَعَا بِكِسْوَةٍ فَخَلَعَهَا عَلَيْهِ، وَ حَمَلَهُ، وَدَعَا بِعَشْرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ فَوَصَلَهُ بِهَا، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، حَكَيْتَ فَعَلَ جَدُّكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ: هَكَذَا نُحِبُّ. ثُمَّ دَعَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالْعِشَاءِ فَأَجْلَسَنِي عَنْ يَمِينِهِ، وَ أَجْلَسَ عِمْرَانَ عَنْ يَسَارِهِ، حَتَّى إِذَا فَرَعْنَا قَالَ لِعِمْرَانَ: انصَرَ بَرَفَ مُصَاحِبًا وَبُكْرًا عَلَيْنَا نُطْعِمَكَ طَعَامَ الْمَدِينَةِ. فَكَانَ عِمْرَانُ بَعْدَ ذَلِكَ يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْمُتَكَلِّمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْمَقَالَاتِ فَيُطِيلُ أَمْرَهُمْ، حَتَّى اجْتَنَبُوهُ. وَوَصَلَهُ الْمَأْمُونُ بِعَشْرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ، وَ أَعْطَاهُ الْفَضْلَ مَالًا

وَحَمَلَهُ، وَوَلَاهُ الرِّضَا (عليه السلام)، صَدَقَاتٍ بِلُحْ، فَأَصَابَ الرِّغَابَ» (1).

رواه في عيون أخبار الرضا (عليه السلام) (ج 1، ص 154، ح 1). ورواه الطبرسي في الإحتجاج (ج 2، ص 401، ح 307) بهذا الإسناد، نحوه.

2. حدّثنا أبو محمّد جعفر بن علي بن أحمد الفقيه (عليه السلام)، قال: أخبرنا أبو محمّد الحسن بن محمّد بن علي بن، صدقة القمي، قال:

حدّثني أبو عمرو ومحمّد بن عمر بن عبد العزيز الأنصاري الكجبي، قال: حدّثني من سمع الحسن بن محمّد النوفلي يقول: «قَدِمَ سَلِيمَانُ المَرَوَزيُّ مُتَكَلِّمًا خُرَاسَانَ عَلَى المَأْمُونِ، فَأَكْرَمَهُ وَوَصَلَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: إِنَّ ابْنَ عَمِّي عَلِيَّ بْنَ مُوسَى قَدِمَ عَلَيَّ مِنَ الحِجَازِ وَهُوَ يُحِبُّ الكَلَامَ وَأَصْحَابَهُ، فَلَا عَلَيَّكَ أَنْ تَصِيرَ إِلَيْنَا يَوْمَ التَّرْوِيَةِ لِمُنَاطَرَتِهِ. فَقَالَ سَلِيمَانُ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْأَلَ مِثْلَهُ فِي مَجْلِسِكَ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَيَنْتَقِصَ عِنْدَ القَوْمِ إِذَا كَلَّمَنِي، وَلَا يَجُوزُ الاِسْتِقْصَاءُ عَلَيْهِ، قَالَ المَأْمُونُ: إِنَّمَا وَجَّهْتَ إِلَيْكَ لِمَعْرِفَتِي بِقُوَّتِكَ، وَلَيْسَ مُرَادِي إِلَّا أَنْ تَقْطَعَهُ عَنْ حُجَّةٍ وَاحِدَةٍ فَقَطْ، فَقَالَ سَلِيمَانُ: حَسْبُكَ يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، اجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَخَلْنِي وَإِيَّاهُ وَ[الدِّمَّ] أَلْزِمَ.

فَوَجَّهَ المَأْمُونُ إِلَى الرِّضَا (عليه السلام)، فَقَالَ: إِنَّهُ قَدِمَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَرَوْ، وَهُوَ وَاحِدٌ خُرَاسَانَ مِنْ أَصْحَابِ الكَلَامِ، فَإِنْ خَفَّ عَلَيَّ أَنْ تَتَجَشَّمِ المَصِيرَ إِلَيْنَا فَعَلْتَ. فَهَضَّ (عليه السلام) لِلوُضوءِ، وَقَالَ لَنَا: تَقَدَّمُونِي وَعِمْرَانُ الصَّابِيُّ مَعَنَا. فَصَرْنَا إِلَى البَابِ، فَأَخَذَ يَاسِرٌ وَخَالِدٌ بِيَدِي فَادْخَلَانِي عَلَى المَأْمُونِ، فَلَمَّا سَلَّمْتُ قَالَ: أَيْنَ أَخِي أَبُو الحَسَنِ أَبْقَاهُ اللهُ؟ قُلْتُ: خَلَّفْتُهُ يَلْبَسُ ثِيَابَهُ. وَأَمَرْنَا أَنْ نَتَقَدَّمَ، ثُمَّ قُلْتُ:

يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، إِنَّ عِمْرَانَ مَوْلَاكَ مَعِي وَهُوَ بِالبَابِ، فَقَالَ: مَنْ عِمْرَانٍ؟ قُلْتُ: الصَّابِيُّ الَّذِي أَسْلَمَ عَلَى يَدَيْكَ، قَالَ: فَلْيَدْخُلْ. فَدَخَلَ فَرَحَبَ بِهِ المَأْمُونُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا عِمْرَانُ، لَمْ تَمُتْ حَتَّى صِرْتَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ! قَالَ: الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنِي بِكُمْ يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، فَقَالَ لَهُ المَأْمُونُ:

يَا عِمْرَانُ، هَذَا سَلِيمَانُ المَرَوَزيُّ مُتَكَلِّمٌ خُرَاسَانَ؛ قَالَ عِمْرَانُ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ، إِنَّهُ يَزْعُمُ أَنَّهُ وَاحِدٌ خُرَاسَانَ فِي النَّظَرِ، وَيُنَكِّرُ البَدَاءَ، قَالَ: فَلِمَ لَا تُنَاطِرُهُ؟ قَالَ 1.

ص: 195

1- . التوحيد، ص 417، ح 1.

عمران: ذَلِكَ إِلَيْهِ.

فَدَخَلَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ كُنْتُمْ؟ قَالَ عِمْرَانُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَذَا سَلِيمَانُ الْمَرْوَزِيُّ، فَقَالَ سَلِيمَانُ: أَتَرْضَى بِأَبِي الْحَسَنِ وَبِقَوْلِهِ فِيهِ؟ قَالَ عِمْرَانُ: قَدْ رَضِيتُ بِقَوْلِ أَبِي الْحَسَنِ فِي الْبَدَاءِ عَلَى أَنْ يَأْتِنِي فِيهِ بِحُجَّةٍ أَحْتَجُّ بِهَا عَلَى نُظْرَانِي مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ. قَالَ الْمَأْمُونُ:

يَا أَبَا الْحَسَنِ. مَا تَقُولُ فِيمَا تَشَاجِرًا فِيهِ؟ قَالَ: وَ مَا أَنْكَرْتَ مِنَ الْبَدَاءِ يَا سَلِيمَانُ وَاللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) يَقُولُ: (أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا)، وَ يَقُولُ (عَزَّوَجَلَّ): (وَ هُوَ الَّذِي يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ) وَ يَقُولُ:

(بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ)، وَ يَقُولُ (عَزَّوَجَلَّ): (يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ)، وَ يَقُولُ: (وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ)، وَ يَقُولُ (عَزَّوَجَلَّ):

(وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ)، وَ يَقُولُ (عَزَّوَجَلَّ): (وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ)؟ قَالَ سَلِيمَانُ: هَلْ رَوَيْتَ فِيهِ شَيْئًا عَنْ آبَائِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، رَوَيْتُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) عِلْمَيْنِ، عِلْمًا مَخْرُونًا مَكْنُونًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ، وَ عِلْمًا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ، فَالْعُلَمَاءُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ يَعْلَمُونَهُ، قَالَ سَلِيمَانُ: أُحِبُّ أَنْ تَنْزِعَهُ لِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ)، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَوْلُ اللَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) لِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ) أَرَادَ هَلَاكَهُمْ، ثُمَّ بَدَأَ لِلَّهِ فَقَالَ: (وَ ذَكَرَ فَإِنَّ الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ)، قَالَ سَلِيمَانُ: زِدْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) أَوْحَى إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ أَنْ أَخْبِرَ فُلَانًا [فُلَانًا] الْمَلِكَ أَنِّي مُتَوَفِّيهِ إِلَى كَذَا وَ كَذَا، فَاتَاهُ ذَلِكَ النَّبِيُّ فَأَخْبَرَهُ، فَدَعَا اللَّهُ الْمَلِكُ وَ هُوَ عَلَى سَرِيرِهِ حَتَّى سَقَطَ مِنَ السَّرِيرِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، أَجْلَنِي حَتَّى يَشِبَّ طِفْلِي وَ أَقْضِي أَمْرِي، فَأَوْحَى اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) إِلَى ذَلِكَ النَّبِيِّ أَنْ ائْتِ فُلَانًا [فُلَانًا] الْمَلِكَ فَأَعْلِمَهُ أَنِّي قَدْ أَنْسَيْتُ فِي أَجَلِهِ وَ زِدْتُ فِي عُمْرِهِ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً، فَقَالَ ذَلِكَ النَّبِيُّ: يَا رَبِّ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَكْذِبْ قَطُّ، فَأَوْحَى اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) إِلَيْهِ: إِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مَأْمُورٌ، فَأَبْلِغْهُ ذَلِكَ (وَ اللَّهُ لَا يُسَدُّ نَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ).

ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى سَلِيمَانَ فَقَالَ: أَحْسَبُكَ ضَاهِيَتَ الْيَهُودِ فِي هَذَا الْبَابِ، قَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ وَ مَا قَالَتِ الْيَهُودُ. قَالَ: قَالَتْ (يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ)؛ يَعْنُونَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ، فَلَيْسَ يُحْدِثُ شَيْئًا، فَقَالَ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ): (عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعِنُوا بِمَا قَالُوا).

وَ لَقَدْ سَمِعْتُ

ص: 196

قَوْمًا سَأَلُوا أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الْبَدَاءِ، فَقَالَ: وَمَا يُنْكِرُ النَّاسَ مِنَ الْبَدَاءِ وَأَنْ يَقِفَ اللَّهُ قَوْمًا يُرْجِيهِمْ لِأَمْرِهِ.

قَالَ سَلِيمَانُ: أَلَا تُخْبِرُنِي عَنْ (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتَ؟ قَالَ الرَّضَا: يَا سَلِيمَانُ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُقَدَّرُ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ حَيَاةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ رِزْقٍ، فَمَا قَدَّرَهُ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَهَوَ مِنَ الْمَحْتَمِمْ، قَالَ سَلِيمَانُ: الْآنَ قَدْ فَهِمْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَزِدْنِي، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): يَا سَلِيمَانُ، إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، يُقَدَّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَيُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ. يَا سَلِيمَانُ، إِنَّ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَام) كَانَ يَقُولُ: الْعِلْمُ عِلْمَانِ، فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ، فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَرُسُلَهُ فَإِنَّهُ يَكُونُ، وَلَا يُكْذَبُ نَفْسَهُ وَلَا مَلَائِكَتَهُ وَلَا رُسُلَهُ، وَعِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، يُقَدَّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخَّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ.

قَالَ سَلِيمَانُ لِلْمَأْمُونِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَا أَنْكَرُ بَعْدَ يَوْمِي هَذَا الْبَدَاءَ وَلَا أَكْذِبُ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَقَالَ الْمَأْمُونُ: يَا سَلِيمَانُ: سَلِ أَبَا الْحَسَنِ عَمَّا بَدَا لَكَ، وَعَلَيْكَ بِحَسَنِ الْاسْتِمَاعِ وَالْإِنْصَافِ، قَالَ سَلِيمَانُ: يَا سَيِّدِي أَسْأَلُكَ؟ قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): سَلِ عَمَّا بَدَا لَكَ، قَالَ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ جَعَلَ الْإِرَادَةَ اسْمًا وَصِفَةً، مِثْلَ حَيٍّ وَسَمِيعٍ وَبَصِيرٍ وَقَدِيرٍ؟ قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): إِنَّمَا قُلْتُمْ: حَدَّثْتَ الْأَشْيَاءَ وَاخْتَلَفْتَ لِأَنَّهُ شَاءَ وَأَرَادَ، وَلَمْ تَقُولُوا: حَدَّثْتَ وَاخْتَلَفْتَ؛ لِأَنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهَا لَيْسَتْ بِمِثْلِ سَمِيعٍ وَلَا بَصِيرٍ وَلَا قَدِيرٍ، قَالَ سَلِيمَانُ:

فَأِنَّهُ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا، قَالَ: يَا سَلِيمَانُ، فَرَادَتُهُ غَيْرُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَقَدْ أَثَبَّتْ مَعَهُ شَيْئًا غَيْرَهُ لَمْ يَزَلْ، قَالَ سَلِيمَانُ: مَا أَثَبَّتْ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): أَهِيَ مُحَدَّثَةٌ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: لَا، مَا هِيَ مُحَدَّثَةٌ، فَصَاحَ بِهِ الْمَأْمُونُ وَقَالَ: يَا سَلِيمَانُ، مِثْلُهُ يُعَايَا أَوْ يُكَابِرُ؟ عَلَيْكَ بِالْإِنْصَافِ، أَمَا تَرَى مَنْ حَوْلَكَ مِنَ أَهْلِ النَّظَرِ. ثُمَّ قَالَ: كَلَّمَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّهُ مُتَكَلِّمٌ خُرَاسَانَ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ، فَقَالَ: هِيَ مُحَدَّثَةٌ يَا سَلِيمَانُ؛ فَإِنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَرْزَلِيًّا كَانَ مُحَدَّثًا، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُحَدَّثًا كَانَ أَرْزَلِيًّا، قَالَ سَلِيمَانُ: إِرَادَتُهُ مِنْهُ، كَمَا أَنَّ سَمْعَهُ مِنْهُ وَبَصَرَهُ مِنْهُ وَعِلْمُهُ مِنْهُ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): فَرَادَتُهُ نَفْسُهُ؟ قَالَ: لَا،

قَالَ (عليه السلام): فَلَيْسَ الْمُرِيدُ مِثْلَ السَّمِيعِ وَالبَصِيرِ، قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّمَا أَرَادَ نَفْسُهُ كَمَا سَمِعَ نَفْسُهُ وَأَبْصَرَ نَفْسُهُ وَعَلِمَ نَفْسُهُ، قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): مَا مَعْنَى أَرَادَ نَفْسُهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ شَيْئاً أَوْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيّاً أَوْ سَمِيعاً أَوْ بَصِيراً أَوْ قَدِيراً؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): أَيْ بَارَادَتِهِ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: لَا، قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): فَلَيْسَ لِقَوْلِكَ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيّاً سَمِيعاً بَصِيراً مَعْنَى إِذَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بَارَادَتِهِ، قَالَ سَلِيمَانُ: بَلَى قَدْ كَانَ ذَلِكَ بَارَادَتِهِ.

فَصَدَحَكَ المَأْمُونُ وَ مَنْ حَوْلَهُ، وَ صَدَحَكَ الرِّضَا (عليه السلام)، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: ارْفُقُوا بِمُتَكَلِّمِ خُرَّاسَانَ، يَا سَلِيمَانُ، فَقَدْ حَالَ عِنْدَكُمْ عَنْ حَالَةٍ وَ تَغَيَّرَ عَنْهَا، وَ هَذَا مِمَّا لَا يُوصَفُ اللهُ (عزوجل) بِهِ. فَانْقَطَعَ، ثُمَّ قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): يَا سَلِيمَانُ، أَسَأَلُكَ مَسْأَلَةً؟ قَالَ: سَلِّ جُعِلَتْ فِدَاكَ، قَالَ:

أَخْبِرْنِي عَنْكَ وَ عَنْ أَصْحَابِكَ، تُكَلِّمُونَ النَّاسَ بِمَا يَقْفَهُونَ وَ يَعْرِفُونَ، أَوْ بِمَا لَا يَقْفَهُونَ وَ لَا يَعْرِفُونَ؟ قَالَ: بَلِ بِمَا يَقْفَهُونَ وَ يَعْرِفُونَ، قَالَ الرِّضَا (عليه السلام)، فَالَّذِي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّ المُرِيدَ غَيْرَ الإرَادَةِ، وَ أَنَّ المُرِيدَ قَبْلَ الإرَادَةِ، وَ أَنَّ الفَاعِلَ قَبْلَ المَفْعُولِ، وَ هَذَا يُبْطِلُ قَوْلَكُمْ إِنَّ الإرَادَةَ وَ المُرِيدَ شَيْءٌ وَاحِدٌ، قَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، لَيْسَ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى مَا يَعْرِفُ النَّاسُ وَ لَا عَلَى مَا يَقْفَهُونَ، قَالَ (عليه السلام): فَأَرَأَيْتُمْ عِلْمَ ذَلِكَ بِلا مَعْرِفَةٍ وَ قُلْتُمْ الإرَادَةَ كَالسَّمْعِ وَ البَصَرِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عِنْدَكُمْ عَلَى مَا لَا يَعْرِفُ وَ لَا يُعْقَلُ.

فَلَمْ يُجِرْ جَوَاباً، ثُمَّ قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): يَا سَلِيمَانُ، هَلْ يَعْلَمُ اللهُ (عزوجل) جَمِيعَ مَا فِي الجَنَّةِ وَ النَّارِ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: نَعَمْ، قَالَ:

أَفَيَكُونُ مَا عِلِمَ اللهُ (عزوجل) أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِذَا كَانَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا كَانَ، أَيْزِيدُهُمْ أَوْ يَطْوِيهِ عَنْهُمْ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: بَلِ يَزِيدُهُمْ، قَالَ: فَأَرَاهُ فِي قَوْلِكَ قَدْ زَادَهُمْ مَا لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِهِ أَنَّهُ يَكُونُ، قَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، وَ المَزِيدُ لَا غَايَةَ لَهُ، قَالَ (عليه السلام): فَلَيْسَ يُحِيطُ عِلْمُهُ عِنْدَكُمْ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا إِذَا لَمْ يَعْرِفْ غَايَةَ ذَلِكَ، وَ إِذَا لَمْ يُحِطْ عِلْمُهُ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا لَمْ يَعْلَمْ مَا يَكُونُ فِيهِمَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ، تَعَالَى اللهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً، قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّمَا قُلْتُ لَا يَعْلَمُهُ لِأَنَّهُ لَا غَايَةَ لَهُ؛ لِأَنَّ اللهَ (عزوجل) وَصَفَهُمَا بِالْخُلُودِ، وَ كَرِهْنَا أَنْ نَجْعَلَ لَهُمَا انْقِطَاعاً، قَالَ الرِّضَا (عليه السلام): لَيْسَ عِلْمُهُ بِذَلِكَ بِمَوْجِبٍ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُمْ؛ لِأَنَّهُ قَدْ يَعْلَمُ ذَلِكَ ثُمَّ يَزِيدُهُمْ ثُمَّ لَا يَقْطَعُهُ عَنْهُمْ، وَ كَذَلِكَ قَالَ اللهُ (عزوجل) فِي كِتَابِهِ: (كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا

الْعَذَابِ)، وَقَالَ (عزوجل) لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: (عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ)، وَقَالَ (عزوجل): (وَفَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ * لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ)، فَهُوَ جَلٌّ وَعَزٌّ يَعْلَمُ ذَلِكَ وَلَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ الزِّيَادَةَ، أَرَأَيْتَ مَا أَكَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَمَا شَرَبُوا، أَلَيْسَ يُخْلِفُ مَكَانَهُ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ، أَفَيَكُونُ يَقْطَعُ ذَلِكَ عَنْهُمْ وَقَدْ أَخْلَفَ مَكَانَهُ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: لَا. قَالَ: فَكَذَلِكَ كُلُّ مَا يَكُونُ فِيهَا إِذَا أَخْلَفَ مَكَانَهُ فَلَيْسَ بِمَقْطُوعٍ عَنْهُمْ، قَالَ سَلِيمَانُ: بَلْ يَقْطَعُهُ عَنْهُمْ فَلَا يَزِيدُهُمْ، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): إِذَا بَيَّيْتُ مَا فِيهِمَا، وَهَذَا يَا سَلِيمَانُ إِبْطَالُ الْخُلُودِ وَخِلَافُ الْكِتَابِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ (عزوجل) يَقُولُ: (لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَا دَيْنًا مَزِيدٌ)، وَيَقُولُ (عزوجل): (عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ)، وَيَقُولُ (عزوجل): (وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ)، وَيَقُولُ (عزوجل): (خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا)، وَيَقُولُ (عزوجل): (وَفَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ * لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ)، فَلَمْ يَحِرْ جَوَابًا.

ثُمَّ قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): يَا سَلِيمَانُ، أَلَا تُخْبِرُنِي، عَنِ الْإِرَادَةِ فِعْلٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ فِعْلٍ؟ قَالَ: بَلْ هِيَ فِعْلٌ، قَالَ: فَهِيَ مُحَدَّثَةٌ؛ لِأَنَّ الْفِعْلَ كُلَّهُ مُحَدَّثٌ، قَالَ: لَيْسَتْ بِفِعْلٍ، قَالَ: فَمَعَهُ غَيْرُهُ لَمْ يَزَلْ، قَالَ سَلِيمَانُ: الْإِرَادَةُ هِيَ الْإِنشَاءُ، قَالَ: يَا سَلِيمَانُ، هَذَا الَّذِي ادَّعَيْتُمُوهُ عَلَى ضَرَارٍ وَأَصْحَابِهِ مِنْ قَوْلِهِمْ إِنَّ كُلَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ (عزوجل) فِي سَمَاءٍ أَوْ أَرْضٍ أَوْ بَحْرٍ أَوْ بَرٍّ مِنْ كَلْبٍ أَوْ خِنْزِيرٍ أَوْ قِرْدٍ أَوْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ، إِرَادَةُ اللَّهِ (عزوجل)، وَإِنَّ إِرَادَةَ اللَّهِ (عزوجل) تَحْيَا وَتَمُوتُ وَتَذْهَبُ وَتَأْكُلُ وَتَشْرَبُ وَتَنْكُحُ وَتَلِدُ وَتُظْلِمُ وَتَفْعَلُ الْفَوَاحِشَ وَتَكْفُرُ وَتُشْرِكُ، فَتَبْرَأُ مِنْهَا وَتُعَادِيهَا، وَهَذَا حَدُّهَا، قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالبَصَرِ وَالعِلْمِ، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): قَدْ رَجَعْتَ إِلَى هَذَا ثَانِيَةً، فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّمْعِ وَالبَصَرِ وَالعِلْمِ، أَمْصَنُوعٌ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: لَا، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): فَكَيْفَ نَفَيْتُمُوهُ؟ فَمَرَّةً قُلْتُمْ لَمْ يُرِدْ، وَمَرَّةً قُلْتُمْ أَرَادَ، وَلَيْسَتْ بِمَفْعُولٍ لَهُ، قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّمَا ذَلِكَ كَقَوْلِنَا مَرَّةً عَلِمَ وَمَرَّةً لَمْ يَعْلَمْ، قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): لَأَيْسَ ذَلِكَ سَوَاءً؛ لِأَنَّ نَفْيَ الْمَعْلُومِ لَيْسَ بِنَفْيِ الْعِلْمِ، وَنَفْيِ الْمُرَادِ نَفْيِ الْإِرَادَةِ أَنْ تَكُونَ؛ لِأَنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يُرِدْ لَمْ يَكُنْ إِرَادَةً، وَقَدْ يَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْمَعْلُومُ بِمَنْزِلَةِ البَصَرِ، فَقَدْ يَكُونُ الْإِنْسَانُ بَصِيرًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ المُبْصِرُ، وَيَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْمَعْلُومُ، قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّهَا مَصْنُوعَةٌ، قَالَ (عليه السلام):

فَهِيَ مُحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ كَالسَّمْعِ وَالبَصَرِ؛ لِأَنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ لَيْسَا بِمَصْنُوعَيْنِ وَهَذِهِ مَصْنُوعَةٌ، قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّهَا صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ، قَالَ:

فَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ لَمْ يَزَلْ؛ لِأَنَّ صِفَتَهُ

لَمْ تَزَلْ، قَالَ سَلِيمَانُ: لَا، لِأَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْهَا، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا خُرَّاسَانِي، مَا أَكْثَرَ غَلَطَكَ، أَفَلَيْسَ بِإِرَادَتِهِ وَقَوْلِهِ تَكُونُ الْأَشْيَاءُ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: لَا، قَالَ: فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بِإِرَادَتِهِ وَلَا مَشِيئَتِهِ وَلَا أَمْرِهِ وَلَا بِالْمُبَاشَرَةِ، فَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ.

فَلَمْ يَجِرْ جَوَابًا. ثُمَّ قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَلَا تُخْبِرُنِي، عَنِ قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ): (وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا)؛ يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُحَدِّثُ إِرَادَةً؟ قَالَ لَهُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِذَا أَحْدَثَ إِرَادَةً كَانَ قَوْلُكَ إِنَّ الإِرَادَةَ هِيَ هُوَ، أَمْ سَيِّءٌ مِنْهُ بَاطِلًا؛ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ أَنْ يُحَدِّثَ نَفْسَهُ وَلَا يَتَغَيَّرَ عَنْ حَالِهِ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ، قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَنِّي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُحَدِّثُ إِرَادَةً، قَالَ: فَمَا عَنِّي بِهِ؟ قَالَ: عَنِّي فِعْلَ الشَّيْءِ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَيَلَيْكَ كَمْ تُرَدِّدُ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ وَقَدْ أَخْبَرْتَنِي أَنَّ الإِرَادَةَ مُحَدَّثَةٌ؛ لِأَنَّ فِعْلَ الشَّيْءِ مُحَدَّثٌ؟ قَالَ: فَلَيْسَ لَهَا مَعْنَى، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَدْ وَصَفَ نَفْسَهُ عِنْدَكُمْ حَتَّى وَصَفَهَا بِالإِرَادَةِ بِمَا لَا مَعْنَى لَهُ، فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مَعْنَى قَدِيمًا وَلَا حَدِيثًا بَطَلَ قَوْلُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا، قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّمَا عَنَيْتُ أَنَّهَا فِعْلٌ مِنَ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ، قَالَ: أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا وَحَدِيثًا وَقَدِيمًا فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ. فَلَمْ يَجِرْ جَوَابًا.

قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا بَأْسَ، أَتَمِّمُ مَسْأَلَتَكَ، قَالَ سَلِيمَانُ: قُلْتُ إِنَّ الإِرَادَةَ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): كَمْ تُرَدِّدُ عَلَيَّ أَنَّهَا صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ وَصِفَتُهُ مُحَدَّثَةٌ؟ أَوْ لَمْ تَزَلْ؟ قَالَ سَلِيمَانُ؟ مُحَدَّثَةٌ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): اللَّهُ أَكْبَرُ، فَإِلِرَادَةُ مُحَدَّثَةٌ وَإِنْ كَانَتْ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ. فَلَمْ يَرِدْ شَيْئًا. قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا، قَالَ سَلِيمَانُ: لَيْسَ الْأَشْيَاءُ إِرَادَةً وَلَا يَرِدُ شَيْئًا، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَسُؤِسْتُ يَا سَلِيمَانُ، فَقَدْ فَعَلَ وَخَلَقَ مَا لَمْ يَرِدْ خَلْقُهُ وَلَا فِعْلُهُ، وَهَذِهِ صِفَةٌ مَن لَا يَدْرِي مَا فَعَلَ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ، قَالَ سَلِيمَانُ: يَا سَيِّدِي، قَدْ أَخْبَرْتَنِي أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالبَصَرِ وَالعِلْمِ، قَالَ المَأْمُونُ: وَيَلَيْكَ يَا سَلِيمَانُ، كَمْ هَذَا الغَلَطُ وَالتَّرَدُّدُ؟ اقْطَعْ هَذَا وَخُذْ فِي غَيْرِهِ، إِذْ لَسْتَ تَقْوَى عَلَى هَذَا الرَّدِّ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): دَعُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَقْطَعْ عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ فَيَجْعَلَهَا حُجَّةً، تَكَلَّمْ يَا سَلِيمَانُ، قَالَ: قَدْ أَخْبَرْتَنِي أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالبَصَرِ وَالعِلْمِ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا بَأْسَ، أَخْبِرْنِي عَنِ مَعْنَى هَذِهِ، أَمْ مَعْنَى وَاحِدٍ، أَمْ مَعَانٍ مُخْتَلِفَةٌ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: بَلْ مَعْنَى وَاحِدٍ،

قال الرضا (عليه السلام)، فَمَعْنَى الْإِرَادَاتِ كُلِّهَا مَعْنَى وَاحِدٌ؟ قَالَ سَلِيمَانُ. نَعَمْ، قَالَ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَإِنْ كَانَ مَعْنَاهَا مَعْنَى وَاحِدًا كَانَتْ إِرَادَةُ الْقِيَامِ وَإِرَادَةُ الْقُعُودِ وَإِرَادَةُ الْحَيَاةِ وَإِرَادَةُ الْمَوْتِ، إِذَا كَانَتْ إِرَادَتُهُ وَاحِدَةً لَمْ يَتَقَدَّمْ بَعْضُهَا بَعْضًا وَلَمْ يُخَالَفْ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَكَانَ شَيْئًا وَاحِدًا، قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّ مَعْنَاهَا مُخْتَلِفٌ، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَأَخْبِرْنِي، عَنِ الْمُرِيدِ، أَمْ هُوَ الْإِرَادَةُ أَوْ غَيْرُهَا؟ قَالَ سَلِيمَانُ، بَلْ هُوَ الْإِرَادَةُ، قَالَ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَالْمُرِيدُ عِنْدَكُمْ يَخْتَلِفُ إِنْ كَانَ هُوَ الْإِرَادَةُ، قَالَ: يَا سَلِيمَانُ، لَيْسَ الْإِرَادَةُ الْمُرِيدَ، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَالْإِرَادَةُ مُحَدَّثَةٌ، وَإِلَّا فَمَعْنَاهُ غَيْرُهُ، أَفَهَمَ وَزِدْ فِي مَسْأَلَتِكَ، قَالَ سَلِيمَانُ: فَإِنَّهَا اسْمٌ مِنْ أَسْمَائِهِ، قَالَ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَلْ سَمَّيْتَهُ بِذَلِكَ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: لَا لَمْ يُسَمِّ نَفْسَهُ بِذَلِكَ، قَالَ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تُسَمِّيَهُ بِمَا لَمْ يُسَمِّ بِهِ نَفْسَهُ، قَالَ: قَدْ وَصَفَ نَفْسَهُ بِأَنَّهُ مُرِيدٌ، قَالَ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَيْسَ صِفَتُهُ نَفْسَهُ أَنَّهُ مُرِيدٌ إِخْبَارًا عَنْ أَنَّهُ إِرَادَةٌ، وَلَا إِخْبَارًا عَنْ أَنَّ الْإِرَادَةَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَائِهِ، قَالَ سَلِيمَانُ: لِأَنَّ إِرَادَتَهُ عِلْمُهُ، قَالَ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا جَاهِلٌ، فَإِذَا عَلِمَ الشَّيْءَ فَقَدْ أَرَادَهُ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: أَجَلٌ، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَإِذَا لَمْ يُرِدْهُ لَمْ يَعْلَمْهُ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: أَجَلٌ، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مِنْ أَيْنَ قُلْتَ ذَلِكَ، وَمَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ إِرَادَتَهُ عِلْمُهُ وَقَدْ يَعْلَمُ مَا لَا يُرِيدُهُ أَبَدًا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ (عَزَّ وَجَلَّ): (وَلَكِنَّ شَيْئًا لَنُذْهِبَنَّ بِالَّذِي أُوْحَيْنَا إِلَيْكَ)، فَهَوَ يَعْلَمُ كَيْفَ يَذْهَبُ بِهِ وَهُوَ لَا يَذْهَبُ بِهِ أَبَدًا، قَالَ سَلِيمَانُ: لِأَنَّهُ قَدْ فَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ، فَلَيْسَ يَزِيدُ فِيهِ شَيْئًا، قَالَ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَذَا قَوْلُ الْيَهُودِ، فَكَيْفَ قَالَ (عَزَّ وَجَلَّ): (أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)؟ قَالَ سَلِيمَانُ: إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَيْهِ، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَفَيَعِدُّ مَا لَا يَفِي بِهِ؟ فَكَيْفَ قَالَ (عَزَّ وَجَلَّ):

(يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ)، وَقَالَ (عَزَّ وَجَلَّ): (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)، - وَقَدْ فَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ؟ فَلَمْ يَجِرْ جَوَابًا.

قال الرضا (عليه السلام): يا سَلِيمَانُ، هَلْ يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا يَكُونُ وَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَ إِنْسَانًا أَبَدًا، وَأَنَّ إِنْسَانًا يَمُوتُ الْيَوْمَ وَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ الْيَوْمَ؟ قَالَ سَلِيمَانُ: نَعَمْ، قَالَ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ مَا يُرِيدُ أَنْ يَكُونَ أَوْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ مَا لَا يُرِيدُ أَنْ يَكُونَ؟ قَالَ:

يَعْلَمُ أَنَّهُمَا يَكُونَانِ جَمِيعًا، قَالَ الرُّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِذَنْ يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا حَيًّا مَيِّتٌ، قَائِمٌ قَاعِيدٌ، أَعْمَى بَصِيرٌ فِي حَالٍ وَاحِدَةٍ، وَ هَذَا هُوَ الْمُحَالُ، قَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا بَأْسَ، فَاتَّيَهُمَا يَكُونُ، الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَوْ الَّذِي لَمْ يُرِدْ أَنْ يَكُونَ؟ قَالَ

سُلَيْمَانُ: الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكُونَ، فَصَدَّ حَكَّ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) وَالْمَأْمُونُ وَأَصْحَابُ الْمَقَالَاتِ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): غَلِطْتُ وَتَرَكْتُ قَوْلَكَ إِنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا يَمُوتُ الْيَوْمَ وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ الْيَوْمَ، وَإِنَّهُ يَخْلُقُ خَلْقًا وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَهُمْ، فَإِذَا لَمْ يَجْزِ الْعِلْمُ عِنْدَكُمْ بِمَا لَمْ يُرِدْ أَنْ يَكُونَ، فَإِنَّمَا يَعْلَمُ أَنْ يَكُونَ مَا أَرَادَ أَنْ يَكُونَ،

قَالَ سُلَيْمَانُ فَإِنَّمَا قَوْلِي إِنَّ الْإِرَادَةَ لَيْسَتْ هُوَ وَلَا غَيْرُهُ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): يَا جَاهِلُ، إِذَا قُلْتَ لَيْسَتْ هُوَ فَقَدْ جَعَلْتَهَا غَيْرَهُ، وَإِذَا قُلْتَ لَيْسَتْ هِيَ غَيْرَهُ فَقَدْ جَعَلْتَهَا هُوَ، قَالَ سُلَيْمَانُ: فَهُوَ يَعْلَمُ كَيْفَ يَصْنَعُ الشَّيْءَ، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): نَعَمْ، قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّ ذَلِكَ إِثْبَاتٌ لِلشَّيْءِ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): أَحَلْتِ؛ لِأَنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُحْسِنُ الْبِنَاءَ وَإِنْ لَمْ يَبِينْ وَيُحْسِنُ الْخِيَاطَةَ وَإِنْ لَمْ يَخِطْ وَيُحْسِنُ، صَدَّ نِعْمَةَ الشَّيْءِ وَإِنْ لَمْ يَصْنَعْهُ أَبَدًا.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا سُلَيْمَانُ، هَلْ يَعْلَمُ أَنَّهُ وَاحِدٌ لَا شَيْءَ مَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَيْكُونُ ذَلِكَ إِثْبَاتًا لِلشَّيْءِ؟ قَالَ سُلَيْمَانُ: لَيْسَ يَعْلَمُ أَنَّهُ وَاحِدٌ لَا شَيْءَ مَعَهُ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): أَفَتَعْلَمُ أَنْتَ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَنْتَ يَا سُلَيْمَانُ أَعْلَمُ مِنْهُ إِذَا، قَالَ سُلَيْمَانُ، الْمَسْأَلَةُ مُحَالٌ، قَالَ: مُحَالٌ عِنْدَكَ أَنَّهُ وَاحِدٌ لَا شَيْءَ مَعَهُ وَأَنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ حَكِيمٌ عَلِيمٌ قَادِرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام): فَكَيْفَ أَخْبَرَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) أَنَّهُ وَاحِدٌ حَيٌّ سَمِيعٌ بَصِيرٌ عَلِيمٌ حَبِيرٌ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ؟ وَهَذَا رَدٌّ مَا قَالَ وَتَكْذِيبُهُ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ. ثُمَّ قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): فَكَيْفَ يُرِيدُ صُنْعَ مَا لَا يَدْرِي صَنْعَهُ وَلَا مَا هُوَ؟ وَإِذَا كَانَ الصَّانِعُ لَا يَدْرِي كَيْفَ يَصْنَعُ الشَّيْءَ قَبْلَ أَنْ يَصْنَعَهُ فَإِنَّمَا هُوَ مُتَخَيِّرٌ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ، قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّ الْإِرَادَةَ الْقُدْرَةُ، قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام): وَهُوَ (عَزَّ وَجَلَّ) يَقْدِرُ عَلَى مَا لَا يُرِيدُهُ أَبَدًا، وَلَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ؛ لِأَنَّهُ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَلَكِنِ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ)، فَلَوْ كَانَتِ الْإِرَادَةُ هِيَ الْقُدْرَةُ كَانَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ لِقُدْرَتِهِ.

فَانْقَطَعَ سُلَيْمَانُ. قَالَ الْمَأْمُونُ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا سُلَيْمَانُ، هَذَا أَعْلَمُ هَاشِمِيًّا. ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ». (1)

رواه في عيون أخبار الرضا (عليه السلام) (ج 1، ص 182، ح 1). ورواه الطبرسي في الاحتجاج (ج 2، ص 367، ح 284) بهذا الإسناد مثله. 1.

ص: 202

1. إبراهيم بن ابي البلاد

از او (1) گزارشی که حاکی از رساله یاد شده وی در کتاب نجاشی باشد یافت نشد.

2. محمد بن الحسن بن الجمهور

وی از جمله شخصیت های بحث برانگیز در مباحث رجالی و فهرستی به شمار می آید. نجاشی از تضعیف وی در حدیث و فساد مذهبش یاد کرده است (2) و به روایت وی از امام رضا (علیه السلام) اشاره می کند، لیکن اثری منسوب به آن حضرت را گزارش نکرده است. اما شیخ بدون پرداختن به شخصیت علمی و اعتقادی وی، به اثری از او با عنوان الرسالة المذهبة عن الرضا (علیه السلام) تصریح کرده است (3). درباره ارتباط این گزارش /

ص: 203

1- . الکافی، ج 3، ص 448، تهذیب الأحکام، ج 3، ص 186، تهذیب الأحکام، ج 4، ص 126، الغیبة، طوسی، ص 68، بصائر الدرجات، ص 275، الزهد، ص 74، کامل الزیارات، ص 17 و ص 208، کتاب المزار، ص 173، ثواب الأعمال، ص 40، تهذیب الأحکام، ج 2، ص 137، ح 299، الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 817. آقای میانجی روایتی را در این باره گزارش نموده، اما خود ایشان نقل آن را از باب احتیاط می داند؛ زیرا در صدر سند آن، عنوان مشترك «ابوالحسن» آمده است. مکاتیب الإمام الرضا (علیه السلام)، ص 147.

2- . رجال النجاشی، ص 337.

3- . الفهرست، ص 413.

رساله با نسخه های موجود با عنوان رساله ذهبیه (= طب الإمام الرضا) (علیه السلام)، و نیز صحت انتساب رساله مذکور به امام، پژوهش های فراوانی انجام شده است (1) که برای اطلاع بیشتر می باید به آنها مراجعه شود.

ب - مکاتبه

1. احمد بن عبدالله بن مهران

معروف به ابن خانبه، از «عجم» و از «اصحاب ثقات»، و نیز از خاندانی بزرگ از اصحاب امامیه است. (2) شرح حال وی، گویای جایگاه اجتماعی و علمی اش است، چنانکه از وی به «أحد غلمان یونس بن عبد الرحمن» تعبیر شده است. (3) نجاشی برای او تنها از کتابی با عنوان التأدیب با موضوع اعمال روز و شب نام برده و آن را کتابی «حسن جید، صحیح» معرفی کرده است. (4) از دیگر سو، نجاشی در ذیل ترجمه

ص: 204

1- . برای اطلاع از پژوهشی کامل در باره این رساله رجوع شود به برخی مقالات انتشار یافته در این باره، مانند: مهدی درخشان «رساله ذهبیه در علم طب، منسوب به حضرت رضا [علیه السلام]»، مترجم: حسن بن ابراهیم سلماسی ابوعلی، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز 1362، شماره های 101 و 102 و 103 و 104، (26، صفحه - از 87 تا 112)؛ احمد عابدی؛ نکونام، جعفر؛ نصیری، هادی؛ «تردیدهای آشکار و نهان علامه مجلسی درباره اعتبار رساله ذهبیه»، پژوهش دینی، پاییز و زمستان 1390، شماره 23 (21 صفحه، از 125 تا 145)؛ رمضان علی ایزانلو، «پژوهشی پیرامون آثار منسوب به امام رضا [علیه السلام]»، اطلاعات، حکمت و معرفت، آبان 1387، شماره 32 (از صفحه 50 تا 53)؛ سید محمد کاظم طباطبایی؛ هادی نصیری «پژوهشی در اعتبار رساله ذهبیه»، علوم حدیث، بهار 1391، سال هفدهم، شماره اول 19 (از صفحه 3 تا 21)؛ بررسی مبانی اعتبار احادیث پزشکی با تأکید بر رساله ذهبیه (طب الرضا)، محقق: محمد عارف قزلباش، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، استاد راهنما. مهدی مهریزی، مشاورین: محمد علی رضایی اصفهانی و غلامرضا نورمحمدی، 1390. همچنین برای آگاهی از برخی نسخه های انتشار یافته از این رساله رجوع شود به: باقر شریف قرشی، شرح الرسالة الذهبیه فی الطب للإمام الرضا (علیه السلام)، قم، مهر امیرالمومنین (علیه السلام)، 1425 ق / 1383 ش؛ ابوالقاسم بن محمد کاظم الشریف الموسوی، رساله محمودیه (ترجمه و شرح رساله ذهبیه، تهران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، 1391؛ محمد علی البار، الإمام علی الرضا (علیه السلام) و رسالته فی الطب النبوی، بیروت، دار المناهل (1990 م / 1411 ق / 1370 ش).

2- . رجال النجاشی، ص 91؛ رجال الکشی، ص 566

3- . رجال الکشی، ص 566؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 222، ح 42.

4- . رجال النجاشی، ص 91.

وی می گوید که کتابی جز کتاب تأدیب برای وی نمی شناسم، با این حال در ترجمه فرزندش محمد، از مکاتبه ای میان پدر او و امام رضا (علیه السلام) حکایت کرده است.⁽¹⁾ از وی تنها دو روایت از امام رضا (علیه السلام) گزارش شده که هیچ کدام از آن دو روایت، حاوی الفاظی که گویای مکاتبه ای بودن آنها باشد نیست.⁽²⁾

ص: 205

1- . رجال النجاشی، ص 91، ر 226؛ الفهرست، طوسی، ص 63، ر 79؛ رجال الکشی، ص 566.

2- . الکافی، ج 4، ص 510؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 222.

1. اثبات الوصية، علی بن حسین مسعودی، قم: انصاریان، 1426 ق.
2. الاحتجاج علی أهل اللجاج (2 جلد)، احمد بن علی طبرسی، تصحیح: محمدباقر خراسان (2 جلد)، مشهد: نشر مرتضی، 1403 ق.
3. الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان مفید، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، 1413 ق.
4. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار (4 جلد)، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1390 ق.
5. إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تهران: اسلامیه، 1390 ق.
6. الأمالی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم: دار الثقافة، 1414 ق.
7. الأمالی، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تهران: کتابچی، 1376 ش.
8. الأمالی، محمد بن محمد بن نعمان مفید، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، 1413 ق.
9. الإنباء فی تاریخ الخلفاء، محمد بن علی بن محمد ابن عمرانی، القاهرة: دار الآفاق العربیة، 1421 ق.
10. بحار الانوار (110 جلد)، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، 1404 ق.
11. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، محمد بن ابی قاسم طبری عماد الدین، نجف اشرف: کتابخانه حیدریه، 1383 ق.
12. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محمد بن حسن بن فروخ صفار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404 ق.

13. بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية، احمد بن موسى بن طاووس، قم: مؤسسة آل البيت، 1411 ق.
14. تاريخ الطبري (11 جلد)، ابوجعفر محمد بن جرير الطبري، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالتراث، 1387 ق.
15. تاريخنامه طبري (5 جلد)، بلعمي، تهران: ج 1 و 2، سروش، 1378 ش، ج 3 و 4 و 5، البرز، 1373 ش.
16. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، سيد شرف الدين حسيني استرآبادي، قم: جامعة مدرسين، 1409 ق.
17. التحصين في صفات العارفين، احمد بن محمد ابن فهد حلي، قم: امام مهدي (عليه السلام)، 1406 ق.
18. التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، سيد رضی الدين علي بن موسى بن جعفر بن طاووس، قم: مؤسسة دارالكتب، 1413 ق.
19. تحف العقول، حراني، حسن بن شعبه، قم: جامعة مدرسين، 1404 ق.
20. تفسير العياشي (2 جلد)، محمد بن مسعود عياشي، تهران: چاپخانه علميه، 1380 ق.
21. تفسير القمي (2 جلد)، علي بن هاشم بن ابراهيم قمي، قم: مؤسسة دارالكتب، 1404 ق.
22. تفسير فرات، فرات بن ابراهيم كوفي، چاپ و نشر، 1410 ق.
23. التمهيد، محمد بن همام بن سهيل بن همام اسكافي، قم: مدرسه امام مهدي (عج)، 1404 ق.
24. تنقيح المقال، مرتضى مامقاني، نجف اشرف: چاپخانه المرتضوية، بي تا.
25. التوحيد، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم: جامعة مدرسين، 1398 ق.
26. توضيح المقال، ملاعلي كني تهراني، قم: دارالحدیث، 1380 ش.
27. تهذيب الأحكام (10 جلد)، ابوجعفر محمد بن حسن طوسي، تهران: دار الكتب الاسلامية، 1365 ش.

28. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمّد بن على بن بابويه صدوق، قم: شريف رضى، 1364 ش.
29. جامع الأخبار، محمّد بن محمّد شعيرى، نجف: كتابخانه حيدريره، بى تا.
30. جامع المقال، فخرالدين طريحي، تحقيق: محمّد كاظم طريحي، تهران: چاپخانه حيدريره، بى تا.
31. جواهر العقدين فى فضل الشرفين، على بن عبدالله سمهودى، بغداد: وزارة الاوقاف، 1407 ق.
32. الخرائج و الجرائح (3 جلد)، سعید بن هبة الله قطب الدين راوندى، تصحيح: مؤسسة الإمام المهدي (عليه السلام) قم: 1409 ق.
33. خصائص الأئمة، سيد رضى محمّد بن حسين بن موسى، مجمع البحوث الاسلاميه، 1406 ق.
34. الخصال (2 جلد)، محمّد بن على بن بابويه صدوق، تصحيح: على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسین، 1362 ش.
35. خلاصة الأقوال فى معرفة أحوال الرجال، حسن بن يوسف بن على بن مطهر حلى، 1 دار قم: الذخائر، 1411 ق.
36. دلائل الامامة، محمّد بن جرير بن رستم طبرى آملی، تصحيح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة قم: بعثت، 1413 ق.
37. الذريعة إلى تصانيف الشيعة (28 جلد)، محمّد محسن آقا بزرك طهرانى، بيروت: دارالاضواء، 1983 ق.
38. رجال ابن غضائرى (7 جلد در 3 مجلد)، احمد بن حسين بن غضائرى، قم: مؤسسه اسماعيليان، 1364 ق.
39. رجال البرقى، احمد بن محمّد بن خالد برقى، الطبقات، تهران: انتشارات دانشگاه، 1383 ق.
40. رجال الطوسى (1 جلد)، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسى، نجف: انتشارات حيدريره، 1381 ق.

41. رجال الكشي، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزيز كشي، مشهد: دانشگاه، 1348 ق.
42. رجال النجاشي (2 جلد در يك مجلد)، احمد بن علي نجاشي، قم: جامعه مدرسین، 1407 ق.
43. الرجال، شيخ تقي الدين ابو محمد حسن بن علي بن داوود حلي، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1383 ق.
44. الرعاية في علم الدراية، زين الدين علي بن احمد شهيد ثاني، تحقيق: عبدالحسين محمد علي بقال، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي، 1413 ق.
45. الرواشح السماوية في شرح الأحاديث الإمامية، محمد بن محمد باقر حسيني، قم: مؤسسة ولي عصر، 1419 ق.
46. شواهد التنزيل لقواعد التفصيل، عبيدالله بن عبدالله حسكاني، مصحح: محمد باقر محمودي (2 جلد)، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، 1411 ق.
47. صحيفة الرضا (عليه السلام)، علي بن موسى امام رضا (عليه السلام)، مشهد: كنز جهماني امام رضا (عليه السلام)، 1406 ق.
48. الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم (3 جلد)، علي من محمد بن علي بن محمد بن يونس عاملي نباطي، تصحيح: ميخائيل رمضان، نجف: كتابخانه حيدريه، 1384 ق.
49. صفات الشيعة، محمد بن علي بن بابويه صدوق، تهران: اعلمي، 1362 ش.
50. الصواعق المحرقة، احمد بن محمد بن حجر هيثمي، بيروت: مؤسسة الرسالة، 1417 ق.
51. طب الأئمة، عبدالله و حسين ابنا بسطام، قم: شريف رضى، 1411 هـ - ق.
52. طب الرضا (عليه السلام) (الرسالة الذهبية)، علي بن موسى امام رضا (عليه السلام)، قم: خيام، 1402 ق.
53. طرف من الأنباء و المناقب، علي بن موسى ابن طاووس، تصحيح: قيس عطار، مشهد: تاسوعا، 1420 ق.
54. عدة الداعي و نجاح الساعي، احمد بن محمد ابن فهد حلي، مصحح: احمد

55. عدّة الرجال (2 جلد در يك مجلد)، محسن بن حسن كاظمين، مؤسسة الهداية لإحياء التراث، 1415 ق.
56. علل الشرايع (2 جلد)، محمّد بن على بن بابويه صدوق، قم: كتاب فروشى داورى، 1385 ش / 1966 م.
57. عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، يحيى بن حسن ابن بطريق، قم: جامعة مدرسين، 1407 ق.
58. عوالى اللآلى العزيزية في الأحاديث الدينية (4 جلد)، محمّد بن على ابن ابى جمهور احسانى، قم: سيدالشهداء، 1405 ق.
59. عيون أخبار الرضا (عليه السلام) (2 جلد)، محمّد بن على بن بابويه صدوق، تصحيح: لاجوردى، مهدى، تهران: نشرجهان، 1378 ق.
60. الغيبة، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسى، قم: مؤسسه معارف اسلامى، 1411 ق.
61. الغيبة، محمّد بن ابراهيم ابن ابى زينب (نعمانى)، تصحيح: على اكبر غفارى، تهران: نشر، صدوق، 1379 ق.
62. فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم، سيد رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن طاووس، قم: دارالذخائر، 1368 ق.
63. فصلنامه كلام اسلامى، ش 85، مؤسسه تعليماتى - تحقيقاتى امام صادق (عليه السلام)، 1392 ش.
64. الفصول المهمة فى معرفة احوال الائمة، ابن صباغ مالكى، بيروت: دارالأضواء، 1409 ق.
65. فضائل الأشهر الثلاثة، محمّد بن على بن بابويه صدوق، تصحيح: غلامرضا عرفانيان يزدى، قم: كتاب فروشى داورى، 1396 ق.
66. فقه القرآن، سّعيد بن هبة الله قطب الدين راوندى، تصحيح: احمد الحسينى و محمود مرعشى (2 جلد)، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، 1405 ق.
67. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (عليه السلام)، على بن موسى امام رضا (عليه السلام)، مشهد: كنگره

جهاني امام رضا (عليه السلام)، 1406 ق.

68. فوائد الوحيد، وحيد بهبهاني، محمّدباقر بن محمّد اكل، تحقيق: محمّدصادق بحر العلوم، قم: مكتب اعلام اسلامي، 1404 ق.
69. فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، ابوجعفر محمّد بن حسن طوسي، نجف: المكتبة المرتضوية، بي تا.
70. قاموس الرجال، محمّدتقي تستري، تحقيق: مؤسسة نشر اسلامي، قم: 1410 ق.
71. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حميري قمي، تهران: كتابخانه نينوي، بي تا.
72. الكافي (8 جلد)، محمّد بن يعقوب كليني، تهران: دارالكتب الإسلامية، 1365 ش.
73. كنز الفوائد، محمّد بن علي كراچكي، مصحح: عبدالله نعمه (2 جلد)، قم: دارالذخائر، 1410 ق.
74. كامل الزيارات، جعفر بن محمّد ابن قولويه، نجف اشرف: دار المرتضوية، 1356 ش.
75. كشف الغمة في معرفة الأئمة (2 جلد)، علي بن عيسى اربلي، تبريز: مكتبة بني هاشم، 1381 ق.
76. كمال الدين و تمام النعمة (2 جلد)، محمّد بن علي بن بابويه صدوق، تهران: اسلاميه، 1395 ق.
77. لب اللباب، محمّد جعفر شريعتمدار استرآبادي، قم: دارالحديث، 1378 ش.
78. المحاسن، احمد بن محمّد بن خالد برقي، قم: دارالكتب الإسلامية، 1371 ق.
79. المزار الكبير، محمّد بن جعفر ابن مشهدي، تصحيح: جواد قيومي اصفهاني، قم: جامعة مدرسين، 1419 ق.
80. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (خاتمة المستدرک) (28 جلد)، حسين بن محمّد تقي نوري، قم: مؤسسة آل البيت، 1408 ق.
81. مسند الرضا (عليه السلام)، داوود بن سليمان، تحقيق: سيد محمّد جواد جلالی حسيني، قم: دفتر تبليغات حوزة علمية قم، 1376 ش.

82. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسي، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، 1411 ق.
83. معاني الأخبار، محمد بن علي بن بابويه صدوق، تصحيح: علي أكبر غفاري، قم: جامعة مدرسین، 1403 ق.
84. معجم رجال الحديث (23 جلد)، ابوالقاسم خويي، سيد علي أكبر موسوي، قم: مركز نشر آثار شيعة، 1410 ق.
85. معجم مصطلحات الرجال و الدرايه، جديدي نژاد، قم: دارالحديث، 1380 ش.
86. مقباس الهداية، عبدالله مامقاني، تحقيق: محمدرضا مامقاني، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، 1411 ق.
87. مكاتيب الائمة، احمدى ميانجى، مصحح: مجتبى فرجى (7 جلد)، قم: دارالحديث، 1426 ق.
88. مكارم الأخلاق، فضل بن حسن طبرسى، قم: شريف رضى، 1412 ق.
89. من لا يحضره الفقيه (4 جلد)، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم: جامعة مدرسین، 1413 ق.
90. المناقب آل ابى طالب، محمد بن شهر آشوب مازندراني، قم: علامه، 1379 ق.
91. نهاية الدرايه، سيد حسن صدر، عاملى كاظمى، تحقيق: ماجد غرباوى، نشر مشعر، بى تا.
92. وسائل الشيعة (30 جلد)، محمد بن حسن حر عاملى، قم: مؤسسة آل البيت، 1409 ق.
93. وسيلة الخادم الى المخدوم، ابن روزبهان خنجى، قم: انصاريان، 1375 ش.
94. وصول الأخبار الى أصول الأخبار، حسن بن عبدالصمد حارثى، تحقيق: عبداللطيف كوه كمرى، قم: مجمع ذخائر اسلامى، 1401 ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

